

الكتاب: توضيح المسائل (فارسي)
المؤلف: السيد السيستاني
الجزء:
الوفاة: معاصر
المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)
تحقيق:
الطبعة: الرابعة
سنة الطبع: ١٤١٥
المطبعة: مهر - قم
الناشر:
ردمك:
ملاحظات:

توضیح المسائل
مطابق فتاوی
حضرت آية الله العظمی
آقای حاج سید علي حسینی سیستانی (مد ظله)

(۱)

نام کتاب: توضیح المسائل
مؤلف: آية الله العظمى سيستاني
نوبت چاپ: چهارم ۱۴۱۵ ه. ق
چاپ: مهر - قم
تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: حمید قم

بسمه تعالى
عمل به این رساله شریفه مجزی ومبرئ
ذمه است انشاء الله تعالى
۱۸ / ج ۱ / ۱۴۱۳ هـ - علي الحسيني السيستاني

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء
والمرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين، واللعنة الدائمة على أعدائهم
أجمعين، من الآن الى قيام يوم الدين.
احكام تقليد

(مسأله ۱): شخص مسلمان بايد عقیده‌اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمیتواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به صرف این که او گفته است قبول کند، ولی چنانچه شخص به عقائد حقه اسلام یقین داشته باشد و آنها را اظهار نماید هر چند از روی بصیرت نباشد آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری میشود، و اما در احکام دین - در غیر ضروریات و قطعیات - باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد یا از مجتهد تقلید کند یا از راه احتیاط طوری بوظیفه خود عمل نماید، که یقین

کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام بدانند و عده دیگر مگویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمیتوانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

(مسأله ۲): تقلید در احکام: عمل کردن بدستور مجتهد است. و از مجتهدی میتوان تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد. و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترك کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالا معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید میکند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود توانا تر باشد.

(مسأله ۳): مجتهد و اعلم را از سه راه میتوان شناخت: (اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. (دوم) آن که دو نفر عالم و عادل، که میتوانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آن که دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند و ظاهر این است که اجتهاد یا اعلمیت کسی بگفته يك نفر که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت میشود. (سوم) آن که عده‌ای از اهل علم که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا میشود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند. (مسأله ۴): اگر اختلاف بین دو مجتهد یا بیشتر در مسائل محل ابتلا

ولو اجمالا معلوم و اعلم بودن بعضی از بعض دیگر نیز معلوم باشد، ولی شناختن شخص اعلم میسر نباشد احوط میسر نباشد احوط آنست که شخص در همه مسائل

میان فتاوی آنان - چنانچه ممکن است - احتیاط کند (اگر چه در مسأله تفصیلی است که مقام را گنجایش بیان آن نیست) و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد باید عمل او مطابق فتوای کسی باشد که احتمال اعلم بودن او بیش از دیگری است و اگر احتمال اعلمیت هر دو یکسان است مخیر میباشد. (مسأله ۵): بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: (اول) شنیدن از خود مجتهد (دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند (سوم) شنیدن از کسی که انسان بگفته او اطمینان دارد. (چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

(مسأله ۶): تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، میتواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

(مسأله ۷): اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید میکند نمیتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آنست که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید احتیاط آنست که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد يك سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش مگویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند میتواند سوره را ترك کند. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

(مسأله ۸): اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده یا

پیش از آن احتیاط کند، مثلا بفرماید ظرف نجس را که يك مرتبه در آب کر بشویند پاک میشود، اگر چه احتیاط آنست که سه مرتبه بشویند، مقلد او میتواند عمل به احتیاط را ترك نماید و این را احتیاط مستحب منامند.

(مسأله ۹): اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند از دنیا برود حکم بعد فوت او حکم زنده بودنش است، بنابر این اگر او اعلم از مجتهد زنده باشد باید - با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلا ولو اجمالا - بر تقلید او باقی بماند، و چنانچه مجتهد زنده اعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند، و مراد از تقلید در صدر این مسأله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است نه عمل کردن به دستور او.

(مسأله ۱۰): اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله بر حسب وظیفه‌اش به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمیتواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

(مسأله ۱۱): مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

(مسأله ۱۲): اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمداند لازم است احتیاط کند، یا این که با شرائطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مسأله نداشته باشد هر چند مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالا بداند جائز است از غیر اعلم تقلید نماید.

(مسأله ۱۳): اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن میشود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعی عمل کند، باید بنابر احتیاط لازم اشتباه را در صورت امکان بر طرف کند.

(مسأله ۱۴): اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است و الا محکوم به بطلان است.

((احکام طهارت))

آب مطلق و مضاف

(مسأله ۱۵): آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: (اول) آب کر (دوم) آب قلیل (سوم) آب جاری (چهارم) آب باران (پنجم) آب چاه.

۱ - آب کر

(مسأله ۱۶): آب کر بنا بر مشهور مقدار آبیست که اگر در ظرفی که در ازا و پهنا و گودی آن هر يك سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند، بنا بر این باید مجموع مکسر آن چهل و دو وجب و هفت هشتم وجب باشد، ولی ظاهر این است که اگر سی و شش وجب باشد نیز کفایت میکند، و اما تعیین مقدار آب کر بحسب وزن خالی از اشکال نیست.

(مسأله ۱۷): اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس میشود، و اگر تغییر نکند نجس نمیشود.
(مسأله ۱۸): اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمیشود.

(مسأله ۱۹): اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس میشود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

(مسأله ۲۰): آب فواره اگر متصل بکر باشد، آب نجس را پاك میکند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاك نمیکند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

(مسأله ۲۱): اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل بکر است بشویند آبی که از آن چیز مریزد اگر متصل بکر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاك است.

(مسأله ۲۲): اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

(مسأله ۲۳): آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاك میکند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمیشود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.

(مسأله ۲۴): کر بودن آب، به دو راه ثابت میشود: (اول) آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند (دوم) آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲ - آب قلیل

(مسأله ۲۵): آب قلیل آبیست که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

(مسأله ۲۶): اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیزی نجس به آن برسد نجس میشود. ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز مرسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

(مسأله ۲۷): آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و همچنین آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن مریزند و از آن جدا میشود مطلقاً - بنا بر احتیاط لازم - نجس است.

(مسأله ۲۸): آب قلیلی که با آن منخرج بول و غائط را مشویند با پنج شرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمکند (اول) آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد (دوم) نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد (سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد. (چهارم) ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد (پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف منخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

آب جاری آبیست که از زمین بجو شد و جریان داشته باشد مانند آب

چشمه و قنات.

(مسأله ۲۹): آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بود یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مسأله ۳۰): اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

(مسأله ۳۱): آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طور است که اگر از آب بردارند باز مجوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس میشود.

(مسأله ۳۲): آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را ندارد.

(مسأله ۳۳): چشمه‌ای که مثلا در زمستان مجوشد و در تابستان از جوشش ساقط، فقط وقتی که مجوشد حکم آب جاری را دارد.
(مسأله ۳۴): آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینهای که آبش بضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و بملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمیشود.

(مسأله ۳۵): آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها مریزد اگر بضمیمه حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

(مسأله ۳۶): آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمجوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود، اما اگر با فشار

جاری باشد و نجاست به پائین آن برسد طرف بالای آن نجس نمیشود.
۴ - آب باران

(مسأله ۳۷): چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن يك مرتبه باران برسد پاك میشود مگر بدن و لباسی که به بول نجس شده باشد که در این دو بنا بر احتیاط دو مرتبه لازم است و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فائده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند باران مآید.

(مسأله ۳۸): اگر باران بر عین نجس بیارد و بجای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد پاك است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس میباشد.

(مسأله ۳۹): اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام مبارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان مریزد پاك است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که مریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس میباشد.

(مسأله ۴۰): زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاك میشود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن بجای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاك میکند.

(مسأله ۴۱): خاك نجسی که آب باران به وصف اطلاق همه اجزای آن را فرا بگیرد پاك میشود.

(مسأله ۴۲): هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر

باشد در موقعی که باران مآید حکم آب کر را دارد و چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاك میشود. (مسأله ۴۳): اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد فرش نجس نمیشود و زمین هم پاك مگردد.

۵ - آب چاه

(مسأله ۴۴): آب چاهی که از زمین مسحود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند. (مسأله ۴۵): اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغیر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاك میشود، و بهتر این است که با آبی که از چاه مسحود مخلوط گردد.

(مسأله ۴۶): اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از ایستادن باران به رسیدن نجاست به آن نجس میشود.

احکام آبها

(مسأله ۴۷): آب مضاف که معنی آن دو مسأله (۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاك نمکند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسأله ۴۸): آب مضاف اگر چه به مقدار کر باشد اگر ذره‌ای نجاست

به آن برسد نجس میشود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاك میباشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاك است.

(مسأله ۴۹): اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاك میشود.

(مسأله ۵۰): آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك نمکند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمکند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسأله ۵۱): آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاك نمکند، و وضو و غسل هم با آن باطل است. و چنانچه نجاستی به آن برسد بنا بر احتیاط لازم نجس میشود اگر چه به اندازه کر باشد.

(مسأله ۵۲): آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس میشود بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب، بواسطه نجاستی که بیرون آنست عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آبست بوی آن را تغییر دهد بنا بر احتیاط لازم نجس میشود.

(مسأله ۵۳): آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه بکر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، و در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاك میشود. ولی

بنابر اقوی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.
(مسأله ۵۴): اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاك مگردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن مریزد پاك است.
(مسأله ۵۵): آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاك است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه نجس است.
(مسأله ۵۶): نیم خورده سگ و خوك و كافر غیر کتابی بلکه کتابی نیز بنابر احتیاط مستحب نجس، و خوردن آن حرام است. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاك، و خوردن آن نسبت به غیر گربه مکروه میباشد.
احکام تخلی

(مسأله ۵۷): واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را بفهمند بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.
(مسأله ۵۸): لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافیهست.

(مسأله ۵۹): موقع تخلی باید بنابر احتیاط لازم طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۶۰): اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمکند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط آنست که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(مسأله ۶۱): احتیاط مستحب آنست که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته میشود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۶۲): اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنا بر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند و اگر ممکن نباشد باید رو به قبله بنشیند. و همچنین است اگر از جهت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند.

(مسأله ۶۳): احتیاط مستحب آنست که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند. ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

(مسأله ۶۴): در چهار جا تخلی حرام است: (اول) در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. (دوم) در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است. (سوم) در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. (چهارم) روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جائی که تخلی موجب هتك حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

(مسأله ۶۵): در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك میشود. (اول) آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. (دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. (سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت میتوان مخرج را با آب شست و یا بدستوری که بعدا گفته میشود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

(مسأله ۶۶): مخرج بول با غیر آب پاك نمیشود. و در کر و جاری اگر بعد از بر طرف شدن بول يك مرتبه بشویند کافیت، ولی با آب قلیل احتیاط

مستحب آنست که دو مرتبه شسته شود و سه مرتبه شستن بهتر است.
(مسأله ۶۷): اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.
(مسأله ۶۸): با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند مشود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۹): مخرج غائط را اگر يك مرتبه با سنگ یا کلوخ یا پارچه کاملاً پاکیزه نماید کفایت میکند، ولی بهتر آنست که سه مرتبه انجام دهد. بلکه با سه قطعه هم باشد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید بقدری اضافه نماید تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمیشود اشکال ندارد.

(مسأله ۷۰): پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است. و پاک شدن مخرج با استخوان و سرگین محل اشکال است.

(مسأله ۷۱): اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگر چه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر مسکرده.
(مسأله ۷۲): اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

(مسأله ۷۳): استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام مدهند، برای آن که اطمینان کنند بول در مجری نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مسأله ۷۴): آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج میشود و به آن (مذی) مگویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون میآید و به آن (وذی) گفته میشود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون میآید و به آن (ودی) مگویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شك کند که بول است یا یکی از این سه آب پاک میباشد.

(مسأله ۷۵): اگر انسان شك کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس میباشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل میشود. ولی اگر شك کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک میباشد و وضو را هم باطل نمیکند.

(مسأله ۷۶): کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آن مدتی از بول کردن او گذشته اطمینان کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی به بیند

و شك كند كه پاك است يا نه، آن رطوبت پاك میباشد و وضو را هم باطل نمكند. (مسأله ۷۷): اگر انسان بعد از بول استبراء كند و وضو بگيرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند كه بدانند يا بول است يا منی، واجب است احتیاطاً غسل كند و وضو هم بگيرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو كافیست.

(مسأله ۷۸): برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك كند كه بول است يا نه پاك میباشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمكند. مستحبات و مكروهات تخلی

(مسأله ۷۹): مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند كه کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بجای تخلی اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

(مسأله ۸۰): نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مكروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله‌ای بپوشاند مكروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و كوچه و در خانه و زیر درختی كه میوه مدهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر كردن با دست راست مكروه میباشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذكر خدا بگوید اشكال ندارد.

(مسأله ۸۱): ایستاده بول كردن و بول كردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب، خصوصاً آب ایستاده مكروه است.

(مسأله ۸۲): خودداری كردن از بول و غائط مكروه است. و اگر برای

بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

(مسأله ۸۳): مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

(مسأله ۸۴): نجاسات ده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم عرق حیوان نجاستخوار.

۱، ۲ - بول و غائط

(مسأله ۸۵): بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند، نجس است، و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمکند مثل ماهی حرام گوشت، و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، ولی از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد باید بنا بر احتیاط لازم اجتناب کرد.

(مسأله ۸۶): بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آنها است.

(مسأله ۸۷): بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط بچه بزی که شیر خوک خورده به تفصیلی که خواهد آمد یا حیوان چهارپائی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

۳ - منی

(مسأله ۸۸): منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، هر چند - بنابر احتیاط لازم - حلال گوشت باشد.

۴ - مردار

(مسأله ۸۹): مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چون خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است. (مسأله ۹۰): چیزهایی که از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارند پاک است.

(مسأله ۹۱): اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

(مسأله ۹۲): اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

(مسأله ۹۳): تخم مرغ که از شکم مرغ مرده بیرون مآید پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۴): اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها میباشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۵): دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از

خارجہ مآورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است. (مسأله ۹۶): گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا این که دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نماز در آن چرم جائز است، و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا این که احتمال آن برود که تحقیق کرده اگر چه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جائز است.

۵ - خون

(مسأله ۹۷): خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بزنند خون از آن جستن میکند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارند پاک میباشد.

(مسأله ۹۸): اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید خونی که در بدنش ممانند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

(مسأله ۹۹): احتیاط مستحب آنست که از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن میباشد اجتناب شود و اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده بدون اشکال پاک است.

(مسأله ۱۰۰): خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده میشود نجس

است و شیر را نجس می‌کند.

(مسئله ۱۰۱): اگر خونی که از لای دندانها مآید، بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

(مسئله ۱۰۲): خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست مسمیرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاك و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است. پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید.

(مسئله ۱۰۳): اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاك است.

(مسئله ۱۰۴): اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن بنا بر احتیاط لازم نجس میشود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

(مسئله ۱۰۵): زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا میشود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك میباشد.

۶، ۷ - سگ و خوک

(مسئله ۱۰۶): سگ و خوکی که در خشکی زندگی میکنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاك است.

۸ - کافر

(مسأله ۱۰۷): کافر یعنی کسی که معترف به خدا یا بیگانگی او نباشد و همچنین غلاة (یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی منمایند) نجسند، و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروری دین (یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام بدانند) چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است منکر شود. و أما أهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الأنبياء محمد ابن عبد الله صلی الله علیه وآله را قبول ندارند نیز بنابر مشهور نجس میباشند ولی حکم به طهارت آنان دور نیست اگر چه اجتناب از آنها بهتر است. (مسأله ۱۰۸): تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

(مسأله ۱۰۹): اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد به تفصیلی که در مسأله ۲۱۷ - خواهد آمد بچه پاک است. (مسأله ۱۱۰): کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه‌ای هم بر اسلامش نباشد، پاک میباشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمیتواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود. (مسأله ۱۱۱): شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

۹ - شراب

(مسأله ۱۱۲): شراب نجس است، و بنا بر احتیاط مستحب هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش (چرس) روان نباشد پاك است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود.

(مسأله ۱۱۳): الكل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند تمام اقسامش پاك میباشد.

(مسأله ۱۱۴): اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا بواسطه پختن جوش بیاید، پاك، ولی خوردن آن حرام است.

(مسأله ۱۱۵): خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه به جوش بیایند پاك و خوردن آنها حلال است.

(مسأله ۱۱۶): فقاع که از جو گرفته میشود و به آن آبجو میگویند حرام است، ولی نجاست آن خالی از اشکال نیست، و غیر فقاع مانند آبی که بدستور طبیب از جو میگیرند، و به آن ماء الشعیر میگویند پاك میباشد.

۱۰ - عرق حیوان نجاستخوار

(مسأله ۱۱۷): عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است.

(مسأله ۱۱۸): عرق جنب از حرام پاك است، و بنا بر احتیاط مستحب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن در حال حیض با علم به حال او حکم جنابت

از حرام را دارد.
(مسأله ۱۱۹): اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً در روز ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند - عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.
(مسأله ۱۲۰): اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است.
(مسأله ۱۲۱): اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آنست که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

راه ثابت شدن نجاست

(مسأله ۱۲۲): نجاست هر چیزی از سه راه ثابت میشود: ((اول)): آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نم‌کنند در آنها غذا مخورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذائی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد. ((دوم)): آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است و متهم نباشد، مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیزی دیگری که در اختیار او است بگوید نجس میباشد. ((سوم)): آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، به شرط آن که مورد شهادت آنان سبب نجاست باشد.

(مسأله ۱۲۳): اگر بواسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند، مثلا نداند فضله موش پاك است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را مداند، در چیزی شك کند که پاك است یا نه، مثلا شك کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك میباشد، و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

(مسأله ۱۲۴): چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه، نجس است، و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاك است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

(مسأله ۱۲۵): اگر بدانند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکنند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلا نداند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری میباشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید. چیز پاك چگونه نجس میشود

(مسأله ۱۲۶): اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاك نیز نجس میشود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش میکند، و مشهور فرموده اند که متنجس بطور مطلق منجس است، ولی این حکم با تعدد واسطه محل اشکال است. بلکه حکم به طهارت خالی از قوت نیست (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آنگاه آن دست را با رطوبت با دست چپ ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با لباس مرطوب مثلا ملاقات کند لباس نیز نجس

مشود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند حکم به نجاست آن چیز نمیشود. و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمیشود اگر چه به عین نجس برسد.

(مسأله ۱۲۷): اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمیشود.

(مسأله ۱۲۸): دو چیزی که انسان نمیداند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت بعدا به یکی از آنها برسد اجتناب از آن لازم نیست مگر در بعضی از موارد مثل آن که حالت سابقه در هر دو نجاست باشد و یا آن که با طرف دیگر هم چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند. (مسأله ۱۲۹): زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس میشود، و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مسأله ۱۳۰): هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نماند، همین که يك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس نمیشود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس میباشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جائی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

(مسأله ۱۳۱): اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس میشود، و اگر نداند پاک است.

(مسأله ۱۳۲): اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از

آنجا بجای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس میشود، و اگر عرق بجای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاك است.

(مسأله ۱۳۳): اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو مآید، اگر خون داشته باشد جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاك میباشد. (مسأله ۱۳۴): اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس میشود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمیشود.

(مسأله ۱۳۵): اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاك است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

(مسأله ۱۳۶): نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتك باشد بی اشکال حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتك نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

(مسأله ۱۳۷): اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۱۳۸): گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشك باشد در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

(مسأله ۱۳۹): نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه يك حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مسأله ۱۴۰): در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتك باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مسأله ۱۴۱): اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نرود تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مسأله ۱۴۲): خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه ظاهراً جائز است، و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد لازم نیست از او جلوگیری کنند.

(مسأله ۱۴۳): فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاك شدن است اشکال ندارد ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگویند، به دو شرط (اول) آن که طرف در معرض آن باشد که در مخالفت حکم الزامی واقع

شود مثل این که او را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگوید مثلاً نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز مخواند لازم نیست به او بگوید زیرا پاک بودن لباس شرط واقعی نیست. (دوم) آن که احتمال بدهد که طرف بگفته او ترتیب اثر دهد و اما اگر بداند که ترتیب اثر ندهد گفتن لازم نیست.

(مسأله ۱۴۴): اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را مخورد یا با لباس نجس نماز مخواند لازم نیست به او بگوید.

(مسأله ۱۴۵): اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگری کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت بجای نجس رسیده است چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مسأله پیش گذشت به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۶): اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شرط دومی که گذشت - به مهمانها بگوید، و اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنها معاشرت دارد که بواسطه نجس بودن آنان خود از جهت ابتلای به نجاست مبتلا به مخالفت حکم الزامی میشود باید به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۷): اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود باید صاحبش را از نجس شدن آن بدون شرطی که در مسأله ۱۴۳ گذشت آگاه کند.

(مسأله ۱۴۸): اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا گفته‌اش مورد اطمینان باشد قبول میشود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهرات

(مسأله ۱۴۹): دوازده چیز نجاست را پاك مىكند، و آنها را مطهرات گویند: ((اول)) آب، ((دوم)) زمین، ((سوم)) آفتاب، ((چهارم)) استحاله، ((پنجم)) انقلاب، ((ششم)) انتقال، ((هفتم)) اسلام، ((هشتم)) تبعیت، ((نهم)) بر طرف شدن عین نجاست، ((دهم)) استبراء حیوان نجاستخوار، ((یازدهم)) غائب شدن مسلمان ((دوازدهم)) خارج شدن خون از ذیحه، و احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - آب

(مسأله ۱۵۰): آب با چهار شرط چیز نجس را پاك مىكند: ((اول)) آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاك نمىكند. ((دوم)) آن که پاك باشد. ((سوم)) آن که وقتی چیز نجس را بشویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید، و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاك میشود. ((چهارم)) آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد. و پاك شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته میشود.

(مسأله ۱۵۱): توی ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست،

و هم چنین با آب کر و جاری بنا بر احتیاط واجب، و ظرفی را که سگ از آنها آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاک پاک خاک مالی کرد سپس خاک او را زائل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا جاری شست، و هم چنین ظرفی را که سگ لیسیده اگر در آن چیزی باقیمانده باشد، باید پیش از شستن خاک مالی کرد و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد بنا بر احتیاط لازم باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست.

(مسأله ۱۵۲): اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

(مسأله ۱۵۳): ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا این که در او موش صحرائی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

(مسأله ۱۵۴): ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

(مسأله ۱۵۵): کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک میشود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعدا در آب کر یا جاری بگذارند.

(مسأله ۱۵۶): ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم میشود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد

و بیرون بریزند.

(مسأله ۱۵۷): اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک میشود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع میشود بیرون آورند و احتیاط مستحب آنست که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آنها را بیرون مآورند آب بکشند.

(مسأله ۱۵۸): اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک میشود.

(مسأله ۱۵۹): تنوری که به بول نجس شده است، اگر یک مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک میشود، و احتیاط مستحب آنست که این کار را دو مرتبه انجام دهند. و در غیر بول اگر پس از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه بدستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

(مسأله ۱۶۰): اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک میشود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست، و در صورتی که بدن یا لباس متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

(مسأله ۱۶۱): اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد پاک میشود مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک شوند و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله

آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته میشود، خود به خود یا بوسیله فشار مریزد).

(مسأله ۱۶۲): اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده و بنابر احتیاط کمتر از دو سال دارد نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاك میشود، ولی احتیاط مستحب آنست که يك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مسأله ۱۶۳): اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با بر طرف کردن نجاست يك مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود پاك مگر در ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

(مسأله ۱۶۴): - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از بر طرف شدن عین نجاست پاك میشود ولی اگر بخواهد آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است - اگر چه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غسل آن جدا شود.

(مسأله ۱۶۵): اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاك مگر در، و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کر یا جاری به وصف اطلاق به باطن آنها برسد پاك میشوند ولی ظاهراً در صابون و مانند آن هیچ گاه آب مطلق به باطن نمرسد.

(مسأله ۱۶۶): اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاك است.

(مسأله ۱۶۷): اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه پاك و مانند آن بگذارند و يك مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك میشود و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه

این کار را انجام دهند و در این صورت ظرف هم پاك میشود، و اگر بخواهند لباس و مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن مریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مسأله ۱۶۸): لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد لباس پاك میشود و اگر با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاك میشود.

(مسأله ۱۶۹): اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاك است.

(مسأله ۱۷۰): اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود چنانچه احتمال بدهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاك ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد ظاهر گل و صابون پاك و باطن آنها نجس است.

(مسأله ۱۷۱): هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاك نمیشود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك میباشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

(مسأله ۱۷۲): اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند بدن پاك میشود، مگر آن که بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت به يك مرتبه پاك نمیشود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست بلکه

اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت میکند.

(مسأله ۱۷۳): غذای نجس که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد پاک میشود.

(مسأله ۱۷۴): اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه موی انبوه نباشد برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهند زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا میشود.

(مسأله ۱۷۵): اگر جائی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آنست و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت میکند، با پاک شدن جای نجس پاک میشود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک میشوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس و هم چنین آب پاک به همه آنها برسد، با پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک میشود.

(مسأله ۱۷۶): گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده میشود. و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

(مسأله ۱۷۷): اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مسأله ۱۷۸): آب شیری که متصل بکر است حکم کر را دارد.

(مسأله ۱۷۹): اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شك

کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست بر طرف شده است.

(مسأله ۱۸۰): زمینی که آب در او فرو مرود مثل زمینی که روی آن

شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک میشود.

(مسأله ۱۸۱): زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در

آن فرو نمرود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک میگردد، ولی باید بقدری آب

روی آن بریزند که جاری شود، و اگر آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی

بیرون نرود و در جایی جمع شود برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با

پارچه‌ای یا ظرفی بیرون آورند.

(مسأله ۱۸۲): اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب

کمتر از کر هم پاک میشود.

(مسأله ۱۸۳): اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا

جاری بگذارند پاک نمیشود.

۲ - زمین

(مسأله ۱۸۴): زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک میکند،

((اول)): آن که زمین پاک باشد، ((دوم)): آن که بنا بر احتیاط خشک باشد ((سوم))

آن که بنا بر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد ((چهارم)): آن که

اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا

و ته کفش باشد بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود و چنانچه قبلا

عین نجاست بر طرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط

لازم پاک نمیشود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد

و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه کفه پا و ته کفش نجس پاك نمیشود. (مسأله ۱۸۵): پاك شدن كف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

(مسأله ۱۸۶): برای پاك شدن كف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین نجاست بر طرف شود.

(مسأله ۱۸۷): لازم نیست كف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشك هم باشد به راه رفتن پاك میشود.

(مسأله ۱۸۸): بعد از آن که كف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاك شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده میشود پاك مگردهد.

(مسأله ۱۸۹): کسی که با دست و زانو راه مرود، اگر كف دست یا زانوی او نجس شود، پاك شدن آن با راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهار پایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

(مسأله ۱۹۰): اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمیشود، در كف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که بقدری راه بروند که آنها هم بر طرف شوند.

(مسأله ۱۹۱): توی کفش بواسطه راه رفتن پاك نمیشود. و پاك شدن كف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشکال است مگر این که كف آن از چرم یا مانند آن باشد.

۳ - آفتاب

(مسأله ۱۹۲): آفتاب زمین، ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاك مسكند، ((اول)) آن كه چیز نجس بطوری تر باشد كه اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود پس اگر خشك باشد باید بوسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك كند. ((دوم)) آن كه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشك شدن به تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند ((سوم)) آن كه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك كند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك كند، آن چیز پاك نمیشود، ولی اگر ابر بقدری نازك باشد كه از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشكال ندارد. ((چهارم)) آن كه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشك كند، پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشك شود، پاك نمگردد، ولی اگر باد بقدری كم باشد كه نگویند به خشك شدن چیز نجس كمك کرده اشكال ندارد. ((پنجم)) آن كه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را كه نجاست به آن فرو رفته، يك مرتبه خشك كند. پس اگر يك مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك كند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید،

فقط روی آن پاك میشود و زیر آن نجس ممانند.

(مسأله ۱۹۳): آفتاب حصیر نجس را پاك مسكند ولی اگر با نخ بافته شده باشد پاك شدن نخها محل اشكال است و همچنین پاك شدن درخت، گیاه و در و پنجره بواسطه آفتاب محل اشكال است.

(مسأله ۱۹۴): اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك كند كه زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشك شده یا نه آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شك كند كه پیش از تابش

آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا شك كند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مسأله ۱۹۵): اگر آفتاب به يك طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتاییده نیز خشك شود بعید نیست هر دو طرف پاك شود.
۴ - استحاله

(مسأله ۱۹۶): اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاك میشود، مثل آن که چون نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمك شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاك نمیشود.
(مسأله ۱۹۷): کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ يك از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد پاك است.
(مسأله ۱۹۸): چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ - انقلاب

(مسأله ۱۹۹): اگر شراب به خودی خود یا بواسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمك در آن سرکه شود، پاك مگردد.
(مسأله ۲۰۰): شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند یا نجاست دیگری به آن برسد به سرکه شدن پاك نمیشود.

(مسأله ۲۰۱): سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.

(مسأله ۲۰۲): اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر این که پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

(مسأله ۲۰۳): آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام میشود، و اگر آن قدر بجوشد که ذهاب ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال میشود، و در مسأله ((۱۱۴)) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمیشود.

(مسأله ۲۰۴): اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفاً به آن آب انگور بگویند نه شیره بنابر احتیاط لازم حرام است.

(مسأله ۲۰۵): آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمیشود.

(مسأله ۲۰۶): اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته میشود آب انگور نگویند و بجوشد خوردن آن حلال است.

(مسأله ۲۰۷): اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش مجوشد بیفتد و بجوشد و مستهلك نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

(مسأله ۲۰۸): اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جائز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

(مسأله ۲۰۹): چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

۶ - انتقال

(مسأله ۲۱۰): اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند - حیوانی که عرفا خون ندارد آن را بمکد بطوری که در معرض آن باشد که جذب بدن آب حیوان گردد همان طوری که پشه از بدن انسان یا حیوان ممکد آن خون پاك میشود و این را انتقال مگویند، و اما خونی که زالو از انسان در مقام معالجه ممکد چون در معرض آن نیست که جزء بدن او شود و او را خون انسان مگویند نجس میباشد.

(مسأله ۲۱۱): اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید ظاهر آنست که آن خون پاك است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگر چه فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ولی احتیاط مستحب آنست که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

۷ - اسلام

(مسأله ۲۱۲): اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد، بهتر لغتی که باشد مسلمان میشود. و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او

پاك است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آنست که جای آن را آب بکشد. (مسأله ۲۱۳): اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند. (مسأله ۲۱۴): اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاك است، و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸ - تبعیت

(مسأله ۲۱۵): تبعیت آنست که چیز نجسی بواسطه پاکی چیز دیگر پاك شود.

(مسأله ۲۱۶): اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاك میشود. و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آب میگذارند اگر با آن نجس شده پاك میگردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

(مسأله ۲۱۷): بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاك میشود (۱) کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع او است. و هم چنین اگر جد طفل یا مادر یا جده او مسلمان شوند، ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد و همچنین کافری نزدیکتر از

او همراه آن بچه نباشد. (۲) طفل کافری که بدست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد. در این دو مورد پاکی طفل بتعابعت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید. (مسأله ۲۱۸): تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل مدهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میت را میپوشانند، و دست کسی که او را غسل مدهد تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاك میشود.

(مسأله ۲۱۹): کسی که چیزی را آب مکشد، بعد از پاك شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاك میشود. (مسأله ۲۲۰): اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود آبی که در آن ممانند پاك است.

(مسأله ۲۲۱): ظرف نجس را که با آب قلیل آب مکشند بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن با آن شسته شده، آب کمی که در آن ممانند پاك است.

۹ - بر طرف شدن عین نجاست

(مسأله ۲۲۲): اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاك میشود و همچنین باطن بدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشد بملاقات نجاست خارجی نجس میشود و با از میان رفتن آن پاك میگردد و اما

نجاست داخلی مانند خونی که از لای دندان بیرون می‌آید موجب نجس شدن باطن بدن نمیشود و همچنین ملاقات چیز خارجی در باطن بدن با نجاست داخلی آن چیز را نجس نمیکند، بنابر این اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دندانها بیرون آمده ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است. (مسأله ۲۲۳): اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید غذا به ملاقات با خون نجس نمیشود.

(مسأله ۲۲۴): مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید حکم باطن را دارد پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست ولی جایی را که انسان نمیداند از ظاهر بدن است یا باطن آن اگر با نجاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد. (مسأله ۲۲۵): اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمیشود.

۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار

(مسأله ۲۲۶): بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخوهد پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آنست که شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هر چند پیش از گذشت

این مدت به آنها نجاستخوار گفته نشود.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

(مسأله ۲۲۷): اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ یا ممیز طهارت و نجاست باشد و نجس شود و آن مسلمان غائب گردد چنانچه انسان احتمال دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاك میباشد، ولی احتیاط مستحب آنست که آن چیز را پاك نداند مگر با چند شرط زیر:

(اول) - آن که آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غائب شدن او انسان نباید آن لباس را پاك بداند.

(دوم) - آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم) - آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال میکند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز منخواند.

(چهارم) - آن که احتمال بدهد که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام میدهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاك باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نباید انسان آن لباس را پاك بداند.

(پنجم) آن که نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق داشته باشد پس اگر او اعتنا به پاکی و نجسی ندارد نباید انسان آن چیز را پاك بداند.

(مسأله ۲۲۸): اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاك شده است یا دو عادل بر پاك شدن آن شهادت دهند و مورد

شهادت آنان سبب پاك شدن باشد آن چیز پاك است، و هم چنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده و مورد اتهام هم نباشد، یا مسلمانی چیز نجسی را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

(مسأله ۲۲۹): کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان بگفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاك است.

(مسأله ۲۳۰): اگر انسان حالی دارد که در آن کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمکند اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب مکشند رفتار نماید کفایت میکند.

۱۲ - رفتن خون متعارف

(مسأله ۲۳۱): خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن بطریق شرعی باقی مماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاك است، چنان که در مسأله (۹۸) گذشت.

(مسأله ۲۳۲): حکم سابق بنابر احتیاط مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنابر احتیاط استحبابی در اجزاء محرمة از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.
احکام ظرفها

(مسأله ۲۳۳): ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب

نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهائی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آنست که چرم سگ و خوک و مردار را - اگر چه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.
(مسأله ۲۳۴): خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره بلکه بنا بر احتیاط واجب مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگر چه احوط ترك است، و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.
(مسأله ۲۳۵): گیره استکان که از طلا یا نقره مسازند اگر ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۶): استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۷): اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۸): اگر انسان غذائی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد چنانچه ظرف دوم - بحسب متعارف - واسطه خوردن از ظرف اول نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۹): استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آنست که عطردان و سرمه‌دان و تریاکدان طلا و نقره را استعمال نکنند.

(مسأله ۲۴۰): خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جائز نیست.

(مسأله ۲۴۱): استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضوء

(مسأله ۲۴۲): در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مسأله ۲۴۳): در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون مآید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار بگیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملاً شسته شده باید برای این که یقین بکند کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مسأله ۲۴۴): اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را بشویند، او هم تا همانجا بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

(مسأله ۲۴۵): اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمگذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست بر طرف نماید.

(مسأله ۲۴۶): اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

(مسأله ۲۴۷): اگر شك کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

(مسأله ۲۴۸): شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست، ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است برای آن که یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که این امر را نمدانسته اگر نداند در وضوهای که گرفته مقدار لازم را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۲۴۹): باید دستها - و همچنین صورت را بنا بر احتیاط لازم - از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

(مسأله ۲۵۰): اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کفایت و لازم نیست که بر آنها جاری شود.

(مسأله ۲۵۱): بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

(مسأله ۲۵۲): اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملا شسته باید برای آن که یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مسأله ۲۵۳): کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

(مسأله ۲۵۴): در وضوء شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب، و مرتبه سوم، و بیشتر از آن حرام میباشد، و شستن مرتبه اول وقتی تمام میشود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد تا این که آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلا نکند شستن اول محقق نمیشود، پس میتواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه قصد شستن وضوئی نماید، ولی اعتبار قصد در شستن دوم خالی از اشکال نیست و احتیاط لازم آنست که بیش از يك مرتبه بعد از مرتبه اول صورت و یا دستها را نشوید اگر چه به قصد وضو هم نباشد.

(مسأله ۲۵۵): بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سرا با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط مستحب آنست که با کف دست راست مسح نماید. و مسح را از بالاتر به پائین انجام دهد.

(مسأله ۲۵۶): يك قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانیست، جای مسح میباشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیت، اگر چه احتیاط مستحب آنست که از درازا به اندازه درازی يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مسأله ۲۵۷): لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او باندازه‌ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش مریزد، یا به جاهای دیگر سر مرسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهائی را که به صورت مریزد یا بجای دیگر سر مرسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح

کند چنین مسحی باطل است.

(مسأله ۲۵۸): بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها از سر یکی از انگشتها تا مفصل مسح نماید و احتیاط مستحب آنست که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید. (مسأله ۲۵۹): پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته به کله تمام روی پا را با تمام دست

مسح
نماید.

(مسأله ۲۶۰): احتیاط آنست که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آن که دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

(مسأله ۲۶۱): در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد باطل است، ولی اگر موقعی که دست را میکشد سر یا پا مختصر حرکت کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۲): جای مسح باید خشك باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر نمناك باشد یا آن که تری آن بقدری کم باشد که در رطوبت کف دست مستهلك باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳): اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمیتواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

(مسأله ۲۶۴): اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آنست که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

(مسأله ۲۶۵): مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد احتیاط واجب آنست که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت میکند. (مسأله ۲۶۶): اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

(مسأله ۲۶۷): وضوی ارتماسی آنست که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد و ظاهر آنست که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد هر چند خلاف احتیاط است.

(مسأله ۲۶۸): در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو مبرد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

(مسأله ۲۶۹): اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مسأله ۲۷۰): کسی که وضو بگیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب مافند بگوید: بسم الله و بالله والحمد لله الذي جعل الماء

طهورا و لم يجعله نجسا. و موقعی که پیش از وضو دست خود را بشوید
 بگوید: بسم الله و بالله اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين.
 و در وقت مضمضه کردن بگوید: اللهم لقني ححتي يوم القاك و اطلق لساني
 بذكرك. و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللهم لا تحرم علي
 ريح الجنة و اجعلني ممن يشم ريحها و روحها و طيبها، و موقع شستن رو
 بگوید: اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه و لا تسود وجهي يوم تبيض
 الوجوه. و موقع شستن دست راست بگوید: اللهم أعطني كتابي بيمينني
 و الخلد في الجنان بيساري و حاسبني حسابا يسيرا: و موقع شستن دست چپ
 بگوید: اللهم لا تعطني كتابي بشمالي و لا من وراء ظهري و لا تجعلها
 مغلولة الي عنقي، و اعوذ بك من مقطعات النيران و موقعی که سر را مسح
 میکند بگوید اللهم غشني برحمتك و بركاتك و عفوك. و در وقت مسح پا بگوید:
 اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الأقدام و اجعل سعبي في ما يرضيك
 عني يا ذا الجلال و الاكرام
 شرائط صحت وضو

شرائط صحيح بودن وضو چند چیز است:

((شرط اول)): آن که آب وضو

پاك باشد و بنا بر قولي نباید آلوده باشد به آنچه انسان از او متنفر است مانند
 بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاك و چرك زخم هر چند شرعا پاك باشد
 و این قول موافق احتیاط است.

((شرط دوم)): آن که مطلق باشد.

(مسأله ۲۷۱): وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه
 انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن
 وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

(مسأله ۲۷۲): اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود یا بوسیله‌ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد. ((شرط سوم)): آن که آب وضو مباح باشد.

(مسأله ۲۷۳): وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد یا آن که فضائی که به آن وضو بگیرد غصبی باشد چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۷۴): وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمداند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو بگیرند و کسی منع نمکند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۷۵): کسی که نمخواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز میخوانند نمیتواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمخواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو بگیرند و کسی منع نمکند میتواند از آن وضو بگیرد.

(مسأله ۲۷۶): وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافر خانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و کسی منع نکند.

(مسأله ۲۷۷): وضو گرفتن در نهرهای بسیار بزرگ اگر چه انسان

نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، یا این که انسان بداند که مالک راضی نیست، یا این که مالک صغیر یا مجنون باشد، احتیاط مستحب آنست که با آب آنها وضو نگیرد.

(مسأله ۲۷۸): اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او محل اشکال است.

((شرط چهارم)): آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

((شرط پنجم)): آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر میشود.

(مسأله ۲۷۹): اگر آب وضو در ظرف غصبی و یا طلا یا نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند بوجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازمست خالی کرده و بعدا وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی یا ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۸۰): حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آب غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد بر داشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۱): اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

((شرط ششم)): آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

(مسأله ۲۸۲): اگر پیش از تمام شدن وضو جائی را که شسته یا مسح

کرده نجس شود، وضو صحیح است.
(مسأله ۲۸۳): اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آنست که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.
(مسأله ۲۸۴): اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است ولی جائی را که نجس بوده باید آب بکشد.

(مسأله ۲۸۵): اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نماید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود و وضو صحیح است.

((شرط هفتم)): آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.
(مسأله ۲۸۶): هر گاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.
(مسأله ۲۸۷): کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، و هم چنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد مگر آن که قصد قربت برای او حاصل نشود.

((شرط هشتم)): آن که به قصد قربت یعنی برای خواست خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مسأله ۲۸۸): لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند بلکه اگر تمام افعال وضو بداعی امر خدا آورده شود کفایت میکند.

((شرط نهم)): آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشویند، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و احتیاط مستحب آنست که هر دو پا را با هم مسح نکند بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

((شرط دهم)): آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مسأله ۲۸۹): اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سر هم نباشند وضو باطل است، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست بلکه اگر وقتی میخواهد جائی را بشوید یا مسح کند چنانچه رطوبت تمام جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جائی که جلوتر از محلی است که میخواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که میخواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۹۰): اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود و وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۹۱): راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

((شرط یازدهم)): آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود

انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است.

(مسأله ۲۹۲): کسی که نمیتواند خود وضو بگیرد باید از دیگری کمک بگیرد هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد - و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به مالش نباشد باید بدهد - ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت احتیاط واجب آنست که هر دو نیت وضو نمایند، و اگر ممکن نباشد باید نائیش دست او را بگیرد و بجای مسح او بکشد و اگر ممکن نباشد باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

(مسأله ۲۹۳): هر کدام از کارهای وضو را که میتواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

((شرط دوازدهم)): آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مسأله ۲۹۴): کسی که مترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند وظیفه ندارد که وضو بگیرد، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد اگر واقعا ضرر داشته وضوی او باطل است.

(مسأله ۲۹۵): اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

((شرط سیزدهم)): آن که در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسأله ۲۹۶): اگر مداند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری میکند یا نه، باید آن را بر طرف کند، یا آب را به زیر

آب برساند.

(مسأله ۲۹۷): اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرك مانع از رسیدن آب به پوست باشد باید برای وضو آن چرك را بر طرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلند تر است بر طرف نمایند.

(مسأله ۲۹۸): اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند. ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن میچسبد و گاهی بلند میشود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۹۹): اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

(مسأله ۳۰۰): اگر جائی را که باید شست یا مسح کردن چرك باشد، ولی چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمونماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن میرسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

(مسأله ۳۰۱): اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را

به آنجا رسانده یا نه وضوی او صحیح است.
(مسأله ۳۰۲): اگر در بعضی از اعضاء وضوء مانعی باشد که گاهی
آب به خودی خود زیر آن مرسد، و گاهی نمرسد، و انسان بعد از وضو شك کند
که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بدانند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر
آن نبوده، احتیاط مستحب آنست که دوباره وضو بگیرد.
(مسأله ۳۰۳): اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در
اعضاء وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح
است، ولی اگر بدانند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط مستحب
آنست که دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۴): اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آبست
در اعضاء وضو بوده یا نه وضو صحیح است.
احکام وضو

(مسأله ۳۰۵): کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاك بودن
آب و غصبی نبودن آن خیلی شك میکند، باید به شك خود اعتنا نکند.
(مسأله ۳۰۶): اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا میگذارد
که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد
و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی
او باطل است.

(مسأله ۳۰۷): کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.
(مسأله ۳۰۸): کسی که میدانند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده،
مثلا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید

وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۹): اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آنست به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آنست بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شك کند باید به همین دستور عمل نماید.

(مسأله ۳۱۰): اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۳۱۱): اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

(مسأله ۳۱۲): اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شك کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مسأله ۳۱۳): اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره میریزد، یا نمیتواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا میکند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا میکند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد، و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

(مسأله ۳۱۴): اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا میکند و در

بین نماز يك دفعه یا چند دفعه بول یا غائط از او خارج میشود احتیاط لازم آنست که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند ولی در میان نماز لازم نیست بسبب بول یا غائط خارج شده وضو را تجدید کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و مورد این احتیاط جائی است که بسبب طولانی بودن مدت خارج شدن بول یا غائط یا بضمیمه تجدید وضو موالات بین اجزای نماز از بین نرود و اگر نه جائی برای این احتیاط نیست.

(مسأله ۳۱۵): کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج میشود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمکند، برای هر نمازش بدون اشکال يك وضو کفایت میکند، بلکه اظهر این است که يك وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر این که محدث بحدث دیگری گردد، و بهتر آنست که برای هر نماز يك وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

(مسأله ۳۱۶): کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

(مسأله ۳۱۷): کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود، بعد از وضو گرفتن جائز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

(مسأله ۳۱۸): کسی که بول او قطره قطره مریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری میکند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آنست که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمیتواند از

بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آنست که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز منخرج غائط را آب بکشد.

(مسأله ۳۱۹): کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غائط جلوگیری نماید بهتر آنست که جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، بهتر آنست که خود را معالجه نماید.

(مسأله ۳۲۰): کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهائی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۳۲۱): اگر کسی مرضی دارد که نمیتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید بوظیفه کسانی که نمیتوانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند عمل نماید.

چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت

(مسأله ۳۲۲): برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: ((اول))

باری نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است. ((دوم)) برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد. ((سوم)) برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد. ((چهارم)) اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. ((پنجم)) اگر

نذر کرده باشد که قرآن را مثلاً بیوسد. ((ششم)) برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

(مسئله ۳۲۳): مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(مسئله ۳۲۴): جلوگیری از بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

(مسئله ۳۲۵): کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و بهتر آنست که اسم مبارك پیغمبر و امام و حضرت زهراء عليهم السلام را هم مس ننماید.

(مسئله ۳۲۶): اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

(مسئله ۳۲۷): کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

(مسئله ۳۲۸): مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان عليهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره برای هر نماز وضو بگیرد، و اگر برای

یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری که باید با وضو انجام داد میتواند بجا آورد، مثلاً میتواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

(مسأله ۳۲۹): هفت چیز وضو را باطل میکند: ((اول)) بول. ((دوم)) غائط ((سوم)) باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. ((چهارم)) خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمیشود. ((پنجم)) چیزهایی که عقل را از بین میبرد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی ((ششم)) استحاضه زنان که بعداً گفته میشود. ((هفتم)) جنابت بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را میبندند و دوائی که روی زخم و مانند آن میگذارند جبیره نامیده میشود.

(مسأله ۳۳۰): اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

(مسأله ۳۳۱): اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است، و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را - بطوری که در وضو گفته شد - از بالا به پائین بشوید، و بهتر آنست که چنانچه

کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی

روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.

(مسأله ۳۳۲): اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلا تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت لازم است تیمم نماید، و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

(مسأله ۳۳۳): اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

(مسأله ۳۳۴): اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

(مسأله ۳۳۵): اگر نمشود روی زخم را باز کردن، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رساندن آن به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را بر روی زخم از بالا به پائین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمشود آن را آب کشید، باید تیمم بنماید.

(مسأله ۳۳۶): اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته

باشد ظاهر این است که وضوی جبیره‌ای کافی است. ولی اگر تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد. (مسأله ۳۳۷): لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جائز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جائز نیست بوده باشد، مسح بر آن نیز جائز است. (مسأله ۳۳۸): کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند. (مسأله ۳۳۹): اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند. (مسأله ۳۴۰): اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهائی که جبیره است باید بدستور جبیره عمل نماید. (مسأله ۳۴۱): اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر این که جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید، و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره بدون مشقت ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم بدستور جبیره عمل نماید. (مسأله ۳۴۲): اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند. (مسأله ۳۴۳): اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است، و نمیتواند

آن را آب بکشد لازم است تیمم نماید ولی اگر آب برای آن ضرر دارد باید بدستور جبیره عمل کند.

(مسأله ۳۴۴): اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمشود تحمل کرد، وظیفه اش تیمم است مگر آن که آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع کند، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد، حکم جبیره را دارد.

(مسأله ۳۴۵): در غیر غسل میت از سائر اغسال غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی باید بنا بر احتیاط لازم آن را ترتیبی بجا آورند و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم و در صورتی که غسل را اختیار کند و در محل جبیره نباشد، احتیاط مستحب آنست که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید، و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل نماید و احتیاطا روی جبیره را هم مسح کند، و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا این که محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

(مسأله ۳۴۶): کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید بدستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

(مسأله ۳۴۷): کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمشود، میتواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود، بهتر آنست که صبر کند، و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد. و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش

بر طرف شد احتیاط مستحب آنست که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۳۴۸): اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید.

(مسأله ۳۴۹): کسی که نمداند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

(مسأله ۳۵۰): نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، و میتواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد. غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است: ((اول)) غسل جنابت. ((دوم)) غسل حیض. ((سوم)) غسل نفاس. ((چهارم)) غسل استحاضه. ((پنجم)) غسل مس میت. ((ششم)) غسل میت. ((هفتم)) غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب میشود.

احکام جنابت

(مسأله ۳۵۱): به دو چیز انسان جنب میشود. ((اول)) جماع. ((دوم)) بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد

یا بشهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مسأله ۳۵۲): اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ يك از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

(مسأله ۳۵۳): اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد، و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آب وضو داشته متواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

(مسأله ۳۵۴): مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

(مسأله ۳۵۵): اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشد یا نا بالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب میشوند.

(مسأله ۳۵۶): اگر شك کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۷): اگر نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آنست

که غسل کند، و وضو هم بگیرد، و هم چنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

(مسأله ۳۵۸): اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۹): کسی که نمیتواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم میتواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مسأله ۳۶۰): اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال مدهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

(مسأله ۳۶۱): پنج چیز بر جنب حرام است. ((اول)) رساندن جائی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا به هر لغت که باشد و بهتر آنست که به اسماء

پیغمبران و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرساند. ((دوم)) رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم اگر چه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود. ((سوم)) توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل این که از يك در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد. ((چهارم)) داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی و همچنین گذاشتن چیزی در آن بنا بر احتیاط لازم. ((پنجم)) خواندن هر يك از آیات سجده واجب و آن چهار سوره است: ((اول)) سوره سی و دوم قرآن ((الم تنزیل)) ((دوم)) سوره چهل و یکم ((حم

سجده)) ((سوم)) سوره پنجاه و سوم ((والنجم)) ((چهارم)) سوره نود و ششم ((اقرأ)).

چیزهایی که بر جنب مکروه است

(مسأله ۳۶۲): نه چیز بر جنب مکروه است: ((اول و دوم)) خوردن و آشامیدن ولی اگر صورت و دستها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست و اگر تنها دستها را بشوید کراهت کمتر میشود. ((سوم)) خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد. ((چهارم)) رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. ((پنجم)) همراه داشتن قرآن. ((ششم)) خوابیدن. ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست. ((هفتم)) خضاب کردن به حنا و مانند آن ((هشتم)) مالیدن روغن به بدن. ((نهم)) جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

(مسأله ۳۶۳): غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب میباشد ولی برای نماز میت و سجده سهو و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(مسأله ۳۶۴): لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب میکند، بلکه اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم غسل کند کافیهست.

(مسأله ۳۶۵): اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند

بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.
(مسأله ۳۶۶): غسل جنابت را به دو قسم مشهود انجام داد. ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

(مسأله ۳۶۷): در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، بنابر احتیاط لازم اول تمام سر و گردن، و بعد بدن را بشوید و بهتر آنست که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر يك از اعضاء سه گانه زیر آب به قصد غسل بی اشکال نیست، و احتیاط در اکتفا نکردن به او است، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

(مسأله ۳۶۸): در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید غسل او صحیح خواهد شد.

(مسأله ۳۶۹): اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملاً غسل داده، باید برای آن که یقین کند، هر قسمتی را که مشوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

(مسأله ۳۷۰): اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جائی را از بدن که احتمال مدهد نشسته باید بشوید.

(مسأله ۳۷۱): اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیهست. و اگر از طرف راست

باشد احتیاط مستحب آنست که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

(مسأله ۳۷۲): اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شك کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، بنابر احتیاط لازم باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و چپ را بشوید.

غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دو نحو انجام میگیرد: دفعی و تدریجی.

(مسأله ۳۷۳): در غسل ارتماسی دفعی باید در يك آن آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل تمام بدن بیرون آب باشد بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت میکند.

(مسأله ۳۷۴): در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجاً با حفظ وحدت عرفی در آب فرو برد و در این قسم لازم است که تمام بدن قبل از شروع در غسل بیرون آب باشد.

(مسأله ۳۷۵): اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(مسأله ۳۷۶): اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مسأله ۳۷۷): کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نمیتواند غسل

ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

احکام غسل کردن

(مسأله ۳۷۸): در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاك بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آن به قصد غسل بدن پاك شود غسل محقق میشود.

(مسأله ۳۷۹): کسی که از حرام جنب شده با آب گرم غسل کند اگر چه عرق میکند غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آنست که با آب سرد غسل کند.

(مسأله ۳۸۰): اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده میشود. واجب نیست.

(مسأله ۳۸۱): جائی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن باید آن را بشوید.

(مسأله ۳۸۲): اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست، و اگر نه شستن آن لازم نیست.

(مسأله ۳۸۳): چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۴): اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب

باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند ما مطمئن شود که مانعی نیست.

(مسأله ۳۸۵): در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب

میشود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری

به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب

به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

(مسأله ۳۸۶): تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد:

مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است،

ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی

لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن

سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد. بلکه لازم نیست

تمام سر و گردن یا بدن را يك مرتبه بشوید پس جائز است مثلاً سر را شسته

و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول

یا غائط خودداری کند، اگر باندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول یا غائط

از او بیرون نیاید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

(مسأله ۳۸۷): کسی که پول حمامی را بدون این که بداند حمامی

راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او

باطل است.

(مسأله ۳۸۸): اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی

کسی که غسل میکند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام

بدهد غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۹): اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر

چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه‌اش

به مستحقین خمس مشغول میشود.

(مسأله ۳۹۰): اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

(مسأله ۳۹۱): اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسأله ۳۹۲): اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید بلکه میتواند غسل خود را تمام نماید و در این صورت بنابر احتیاط لازم باید وضو هم بگیرد ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی یا به ارتماسی دفعی عدول نماید لازم نیست وضو هم بگیرد.

(مسأله ۳۹۳): اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که با خود غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هر چند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

(مسأله ۳۹۴): کسی که جنب شده اگر شك کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند، و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است بنابر احتیاط لازم نمازی را که خوانده اعاده نماید.

(مسأله ۳۹۵): کسی که چند غسل بر او واجب است میتواند به نیت همه آنها يك غسل بجا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را

قصده کند از بقیه کفایت میکند.

(مسأله ۳۹۶): اگر بر جائی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(مسأله ۳۹۷): کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب - غیر غسل از استحاضه متوسطه - و با غسلهای مستحب که در مسأله (۶۵۱) مآید، نیز میتواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتیاط مستحب آنست که وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج میشود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه مگویند.

(مسأله ۳۹۸): خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون مآید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

(مسأله ۳۹۹): استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره،

استحاضه قلیله آنست که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود بر مدارد آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آنست که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در يك گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنها برای

جلوگیری از خون مبنندند نرسد، استحاضه کثیره آنست که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

(مسأله ۴۰۰): در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد آب بکشد.

(مسأله ۴۰۱): در استحاضه متوسطه باید بنا بر احتیاط لازم زن برای نمازهای خود روزانه يك غسل نماید و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد، بنا بر این اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

(مسأله ۴۰۲): در استحاضه کثیره باید - بنا بر احتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است يك غسل برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید، اینها همه در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دستمال برسد، اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله يك نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم

آنست که هر گاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید، بنابر این اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن خون دوباره از پنبه به دستمال رسید باید برای نماز عصر نیز غسل نماید، ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند مثل این که بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آن که خون دوباره به دستمال برسد بخواند ظاهر آنست که برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضوء کفایت میکند.

(مسأله ۴۰۳): اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد.

(مسأله ۴۰۴): مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند باید بنابر احتیاط لازم غسل را اول بجا آورد و بعد وضو بگیرد، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

(مسأله ۴۰۵): اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مسأله ۴۰۶): اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند باید احکامی را که در مسأله ۴۰۲ گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا رعایت نماید.

(مسأله ۴۰۷): در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله‌ای واقع نشود - آنچنان که در مسأله ۴۰۲ گذشت - اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد آن غسل برای

نماز فایده ندارد و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید، و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است.

(مسأله ۴۰۸): در مستحاضه قلیله و متوسطه زن برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواند نماز یومیه‌ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسأله ۴۰۹): زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که بخواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

(مسأله ۴۱۰): اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که میخواهد نماز بخواند، باید بنا بر احتیاط خود را واری کند مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند، و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که میخواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمیکند، پیش از داخل شدن وقت هم میتواند خود را واری کند.

(مسأله ۴۱۱): زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واری کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که

استحاضه او متوسطه بوده و بوظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است. (مسأله ۴۱۲): زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه او است عمل کند، مثلاً اگر نمیداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمیداند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید بوظیفه همان قسم رفتار نماید. (مسأله ۴۱۳): اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمیکند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل میکند.

(مسأله ۴۱۴): زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون میآید با وضوئی که دارد میتواند نماز بخواند. (مسأله ۴۱۵): زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، میتواند خواندن نماز را تا وقتی که میداند پاک ممانند تأخیر بیندازد. (مسأله ۴۱۶): اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک میشود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند میآید، باید بنابر احتیاط لازم صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند. (مسأله ۴۱۷): اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک میشود، باید بنابر احتیاط لازم نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر

موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد میتواند نماز بخواند.

(مسأله ۴۱۸): مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاك شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید، و در غیر این صورت باید غسل نماید - هر چند کلیت این حکم بنا بر احتیاط است - و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آن که از خون به کلی پاك شده غسل نماید.

(مسأله ۴۱۹): مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مسأله ۴۰۳ و ۴۱۵ به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم میتواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

(مسأله ۴۲۰): زن مستحاضه اگر وظیفه‌اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه‌اش رفتار نکند باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

(مسأله ۴۲۱): اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمیشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند بلکه احتیاط مستحب آنست که دوباره غسل کند.

(مسأله ۴۲۲): اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

(مسأله ۴۲۳): احتیاط مستحب آنست که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که میتواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسأله ۴۲۴): بنا بر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که مسخوهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسلهائی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ولی بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد هم چنان که بنا بر اقوی در مستحاضه متوسطه شرط نیست.

(مسأله ۴۲۵): اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه بدون اشکال و صحیح است.

(مسأله ۴۲۶): اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فائده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

(مسأله ۴۲۷): اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند، و بنا بر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضوء بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنا بر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و هم چنین اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند و برای استحاضه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

(مسأله ۴۲۸): اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند اگر

مأیوس از قطع شدن خون نبوده بنا بر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۴۲۹): اگر استحاضه کثیره زن متوسط شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

(مسأله ۴۳۰): اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید يك غسل بجا آورد.

(مسأله ۴۳۱): اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

(مسأله ۴۳۲): اگر مستحاضه یکی از کارهائی را که بر او واجب میباشد ترك کند نمازش باطل است.

(مسأله ۴۳۳): مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد باید وضو بگیرد و وضوئی که برای نماز گرفته کافی نیست.

(مسأله ۴۳۴): مستحاضه‌ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده

رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر به او حلال است، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام میداد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جائز باشد اگر چه احتیاط در ترك است.

(مسأله ۴۳۵): اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

(مسأله ۴۳۶): نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز

آیات همه کارهائی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

(مسأله ۴۳۷): هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواند هر دو را پشت سر هم بجا آورد بنابر احتیاط لازم نمیتواند هر دو را با يك غسل و وضو بخواند.

(مسأله ۴۳۸): اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند باید برای

هر نماز کارهائی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنابر احتیاط نمیتواند برای نماز قضا به کارهائی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

(مسأله ۴۳۹): اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم

نیست و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد چنانچه شرعا حکم

حیض و نفاس را نداشته باشد باید بدستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شك

داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را

نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود. و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض مگویند.

(مسأله ۴۴۰): خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون میآید.

(مسأله ۴۴۱): خونی را که زنها پس از تمام شدن شصت سال میبینند

حکم حیض را ندارد و احتیاط مستحب آنست که زنهایی که قرشیه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه خون را طوری ببینند که اگر پیش از پنجاه سال میدیدند قطعاً حکم حیض را داشت میان کارهای مستحاضه و تروك حائض جمع نمایند.

(مسأله ۴۴۲): خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال میبیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۳): زن حامله و زنی که بچه شیر مدهد، ممکن است

حیض ببینند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنابر احتیاط بین تروك حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

(مسأله ۴۴۴): دختری که نمداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر

خونی ببیند که دارای نشانههای حیض نباشد حیض نیست و اگر نشانههای حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است مگر آن که اطمینان حاصل شود به این که حیض است و در این صورت معلوم میشود که نه

سال او تمام شده است.

(مسأله ۴۴۵): زنی که شك دارد شصت ساله شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است.

(مسأله ۴۴۶): مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمیشود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

(مسأله ۴۴۷): باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۸): ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود به نحوی که در بین زنها تماما یا بعضا متعارف است باز هم حیض است.

(مسأله ۴۴۹): لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و هیچ قطع نشود، حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

(مسأله ۴۵۰): اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی که خون دیده حیض است ولی احتیاط لازم آنست که در روزهایی که در وسط پاك بوده میان کارهایی که بر طاهره واجب و ترك آنچه بر حائض حرام است جمع نماید.

(مسأله ۴۵۱): اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر

باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۲): اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادتهای خود را بجا آورد مگر این که حالت سابقه‌اش حیض باشد.

(مسأله ۴۵۳): اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا استحاضه چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۴): اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض میباشد.

(مسأله ۴۵۵): اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

(مسأله ۴۵۶): چند چیز بر حائض حرام است: ((اول)) عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد. ((دوم)) تمام چیزهائی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. ((سوم)) جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آنست که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و بنابر احتیاط وطی زن در

دبر چه حائض باشد چه نباشد نماید.

(مسأله ۴۵۷): جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون مسبند و باید بدستوری که بعدا گفته میشود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمیتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مسأله ۴۵۸): اگر مرد با زن خون در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آنست که کفاره بدهد و کفاره آن بعدا بیان میشود.

(مسأله ۴۵۹): غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

(مسأله ۴۶۰): کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هیچده نخود طلای سکه‌دار و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم است مثلا زنی که شش روز خون حیض مسبند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیچده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم

نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

(مسأله ۴۶۱): اگر طلای سکه‌دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که میخواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که میخواهد به فقیر بدهد حساب کند.

(مسأله ۴۶۲): اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره که روی هم سی و یک نخود و نیم میشود بدهد.

(مسأله ۴۶۳): اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آنست که

برای هر جماع يك كفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۴): اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود نیز احتیاط مستحب این است که كفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۵): اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، نیز احتیاط مستحب این است که كفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۶): کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند كفاره ندارد.

(مسأله ۴۶۷): اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است كفاره ندارد.

(مسأله ۴۶۸): طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در احکام طلاق گفته میشود باطل است.

(مسأله ۴۶۹): اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شده‌ام چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است.

(مسأله ۴۷۰): اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

(مسأله ۴۷۱): اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

(مسأله ۴۷۲): بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، واجبست برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، و بهتر آنست که پیش از غسل وضو

هم بگیرد.

(مسأله ۴۷۳): بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم میتواند با او جماع کند، ولی احتیاط لازم این است که جماع پس از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمیشود.

(مسأله ۴۷۴): اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و باندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و بهتر آنست که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد بهتر آنست که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمم نماید. و اگر برای هیچ يك از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند و بهتر آنست که بدل از وضو نیز تیمم نماید. (مسأله ۴۷۵): نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزهای ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید، و همچنین بنا بر احتیاط لازم روزهایی که به نذر در وقت معین واجب شده در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۴۷۶): هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض میشود باید فوراً نماز بخواند و همچنین است بنا بر احتیاط لازم اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد حائض میشود. (مسأله ۴۷۷): اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز با تحصیل طهارت مائیه از حدث بگذرد - هر چند طهارت با تیمم بنا بر احتیاط لازم - و سپس حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند،

مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب میشود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر نیست گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافیست.

(مسأله ۴۷۸): اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاك شود و به اندازه غسل و خواندن يك رکعت نماز یا بیشتر از يك رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۴۷۹): اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی میتواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آنست که آن نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند. و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

(مسأله ۴۸۰): اگر زن بعد از پاك شدن از حیض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مسأله ۴۸۱): اگر به خیال این که به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن يك رکعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

(مسأله ۴۸۲): مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمیتواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسأله ۴۸۳): خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن را به ما بین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای

حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

(مسأله ۴۸۴): زنهای حائض بر شش قسمند: ((اول)) صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. ((دوم)) صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. ((سوم)) صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. ((چهارم)) مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معنی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. ((پنجم)) مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. ((ششم)) ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مسأله ۴۸۵): زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته‌اند:

((اول)) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. ((دوم)) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید يك روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده روی هم يك اندازه باشد که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاك بوده است، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشند، مثلاً اگر در ماه اول و همچنین در ماه دوم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت این زن شش روز میشود، و چنانچه مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد این زن صاحب عادت وقتی است نه عددیه.

(مسأله ۴۸۶): زنی که عادت وقتی دارد (چه عادت عددیه نیز داشته باشد یا نه) اگر در وقت عادت یا يك دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند بطوری که بگویند عادتش جلو افتاده اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

(مسأله ۴۸۷): زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود. فقط خونی را که

در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه میباشد. و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، - هر چند با نشانه‌های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه‌های حیض را داشته باشد - و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه میباشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(مسأله ۴۸۸): زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار میدهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۸۹): زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشند، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد.

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن مسیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت هر دو خون حیض است (و احتیاط واجب آنست که در پاکی وسط بین کارهای طاهره و ترك آنچه بر حائض حرام است جمع نماید) و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفا بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم بحیضیت است، مگر آن که حکم بحیضیت آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده حیض خارج شود که در این صورت محکوم به استحاضه است، مثلاً اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که يك ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاك شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند خونهای که از اول تا دهم دیده حیض است و خونهای که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه میباشد.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت او باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد در این صورت بعید نیست مقداری از خون اول را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ما قبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد، پس اگر بشود مقداری را که

از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده - برای کسری خون اول - با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند) او نیز هم حیض است و اگر نه خون دوم استحاضه است، و در بعضی موارد باید تمام خون اول را حیض قرار دهد (نه خصوص مقداری از آن را که برای کسری خون اول باید حیض قرار مداد) و این به دو شرط است ((اول)) آن که به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده ((دوم)) آن که اگر او را حیض قرار بدهد لازم نیاید که مقداری از خون دوم که در عادت واقع شده از ده حیض خارج شود مثلاً اگر عادت زن از چهارم ماه تا دهم بوده و از اول ماه تا آخر روز چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و بعد دوباره تا پانزدهم خون دیده تمام خون اول حیض است و همچنین خون دوم تا آخر روز دهم.

(مسأله ۴۹۰): زنی که عادت وقتی و عددی دارد. اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه‌های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(مسأله ۴۹۱): زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و پس از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند در اینجا چند صورت دارد:

- ۱) آن که مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون يك حیض حساب میشود.
- ۲) آن که پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض مستقل قرار داده میشوند.

۳) آن که پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در میان بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۲): زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است. اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه میباشد.

۲ - صاحب عادت وقتی

(مسأله ۴۹۳): زنهایی که عادت وقتی دارند و اول عادت آنها معین باشد دو دسته‌اند: ((اول)) زنی که دو ماه پست سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد ((دوم)) زنی که دو ماه پست سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مسأله ۴۹۴): زنی که عادت وقتیّه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببیند باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و تفصیل این مطلب در مسأله (۴۸۶) گذشت، و اما در غیر این دو صورت - مثل این که آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آن که بعد از گذشت وقت عادتش خون ببیند - چنانچه آن خون دارای نشانههای حیض باشد باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید، و هم چنین اگر دارای نشانههای حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا میکند، و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا میکند یا نه احتیاط واجب آنست که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترك نماید.

(مسأله ۴۹۵): زنی که عادت وقتیّه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانههای آن تشخیص دهد احوط آنست که عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد چه پدری باشد و چه مادری زنده باشد یا مرده ولی به دو شرط: ((اول)) آن که نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش میباشد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سن یأس باشد که مقدار عادت معمولاً کم میشود و همچنین در عکس این صورت.

((دوم)) آن که نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد، و همچنین است حکم زنی که عادت وقتیّه دارد و در وقت به کلی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز

باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد.
(مسأله ۴۹۶): صاحب عادت وقتیہ نمیتواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل این که هر ماه از روز اول خون مدیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز ششم پاك مشده چنانچه يك ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض شماره او را معین نماید باید اول ماه را اول حیض قرار دهد و در شماره به آنچه در مسأله پیش گفته شد رجوع نماید و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد چنانچه خون او از ده روز تجاوز بکند باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

(مسأله ۴۹۷): زنی که عادت وقتیہ دارد و بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند آن را به آنچه در مسأله (۴۹۵) گفته شد معین نماید مثل این که خونش نشانه نداشته باشد یا آن که یکی از دو شرطی که قبل گفته شد نباشد مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش ببیند حیض قرار دهد و بهتر آنست که هفت روز قرار دهد در صورتی که او را مثل شش روز و هشت روز مناسب خود ببیند، البته باید شماره‌ای را که حیض قرار مدهد موافق با وقت عادتش باشد آن طوری که در مسأله پیش گفته شد.

۳ - صاحب عادت عددیه

(مسأله ۴۹۸): زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته‌اند: ((اول)) زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم يك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او میشود. مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا

پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز مشود. ((دوم)) زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و يك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهایی که خون دیده به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او مشود، و باید در روزهای وسط که پاك بوده احتیاطاً کارهایی که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است ترك نماید، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شش روز مشود، و اما اگر در يك ماه مثلاً هشت

روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاك شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد ظاهر آنست که این زن صاحب عادت عددیه نیست بلکه مضطر به حساب مشود که حکمش خواهد آمد.

(مسأله ۴۹۹): زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود تمام آن را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز کند چنانچه همه خونهایی که دیده يك جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده يك جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او يك اندازه باشد باید آن روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد فقط

به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه‌های حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش میشود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

(مسأله ۵۰۰): مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادتی پیدا نکرده - نه از جهت وقت و نه از جهت عدد - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه‌های حیض یا دارای نشانه‌های استحاضه باشد حکم او حکم صاحب عادت وقتیه است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه تمییز بدهد، او بنا بر احتیاط باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد بیان و شرحی که در مسأله (۴۹۵) و (۴۹۷) گذشت.

(مسأله ۵۰۱): مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد چنانچه آنچه نشانه حیض را دارد از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام او را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و چنانچه کمتر یا بیشتر باشد باید در شماره حیض بدستوری که در مسأله پیش گذشت عمل نماید و اگر پس از خونی که گفته شد او را حیض قرار دهد دوباره پیش از گذشت ده روز خونی ببیند که آن هم نشانه‌های حیض را داشته باشد بعید نیست که باید او را استحاضه قرار دهد.

۵ - مبتدئه

(مسأله ۵۰۲): مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهای که دیده يك جور باشد باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به دو شرطی که در مسأله (۴۹۵) گذشت، و اگر این ممکن نشد باید يك عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد بدستوری که در مسأله (۴۹۷) بیان شد.

(مسأله ۵۰۳): مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد، چنان که در مضطر به گذشت.

(مسأله ۵۰۴): مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد باید آن را حیض قرار دهد و در شماره آن بدستوری که در مسأله (۵۰۱) گفته شد عمل نماید.

۶ - ناسیه

(مسأله ۵۰۵): ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش

کرده است بر چند قسم است، یکی آن که صاحب عادت عددیه بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید همه آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد حکم او حکم مضطربه است که در مسأله (۵۰۰) و (۵۰۱) گفته شد تنها با این فرق و آن این است که نمیشود مقداری را که حیض قرار مدهد کمتر از مقداری باشد که مداند شماره حیض او کمتر از آن نیست، و همچنین نمیشود که بیشتر از مقداری قرار دهد که مداند شماره عادتش بیش از او نیست.

و شبیه این امر را باید در عادت عددیه ناقصه هم مراعات کرد یعنی زنی که شماره عادتش مردد است بین زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز - مثل آن که در هر ماه شش روز خون ببیند یا هفت روز نمیتواند بواسطه نشانه‌های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد - در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند - کمتر یا بیشتر از این دو عدد را حیض قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

(مسأله ۵۰۶): مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول مکشد، باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند.

(مسأله ۵۰۷): زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت

سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمسگردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون مدیده و پاك شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاك شود از دهم تا هفدهم عادت او مشود.

(مسأله ۵۰۸): مقصود از يك ماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مسأله ۵۰۹): زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون میبیند، اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مسأله ۵۱۰): اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

(مسأله ۵۱۱): اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون میبیند، و اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون میبیند باید همچنان که گذشت احتیاطاً غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترك نماید.

(مسأله ۵۱۲): اگر زن پیش از ده روز پاك شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید (البته بیش از مقدار مختصری که در میان زنها متعارف است که در اثناء حیض پاك

شوند) و بعد بیرون آورد پس اگر پاك بود غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاك نبود اگر چه به آب زرد رنگی آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد غسل کند و اگر سر ده روز پاك شد یا خون او از ده روز گذشت سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك میشود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز مگذرد احتیاط مستحب آنست که يك روز عبادت را ترك کند و میتواند تا ده روز ترك عبادت را ادامه دهد و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمرة الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جائز نیست عبادت را ترك کند.

(مسأله ۵۱۳): اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

(مسأله ۵۱۴): از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون مآید، خونی که زن مسیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء مگویند.

(مسأله ۵۱۵): خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه
 ببیند نفاس نیست.

(مسأله ۵۱۶): لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام
 نیز باشد در صورتی که زائیدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس
 است.

(مسأله ۵۱۷): ممکن است خون نفاس يك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر
 از ده روز نمیشود.

(مسأله ۵۱۸): هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی
 که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج
 میشود شرعا خون نفاس نیست.

(مسأله ۵۱۹): بنا بر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر
 حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است. و آنچه بر حائض واجب است
 بر نفساء هم واجب میباشد.

(مسأله ۵۲۰): طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن
 با او حرام میباشد. ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند، بدون اشکال کفاره
 ندارد.

(مسأله ۵۲۱): وقتی زن از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند،
 و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر بعد يك بار یا بیشتر خون ببیند، چنانچه
 روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده روی هم ده روز یا
 کمتر از ده روز باشد تمام خونهایی که دیده نفاس است و در روزهایی که پاك
 بوده باید احتیاطا کارهایی را که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی را
 که بر نفساء حرام است ترك نماید بنابر این باید چنانچه روزه گرفته باشد
 قضا نماید. و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد چنانچه آن

صاحب عادت عددیه نباشد باید مقداری از آن را که در ده دیده نفاس و آنچه بعد از او است استحاضه قرار دهد، و اگر صاحب عادت عددیه باشد باید احتیاطاً در تمام خونهایی که بعد از عادت دیده میان کارهای مستحاضه و تروك نفساء جمع نماید.

(مسأله ۵۲۲): اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاك است، برای عبادتهای خود غسل کند.

(مسأله ۵۲۳): اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه میباشد، و احتیاط مستحب آنست که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند.

(مسأله ۵۲۴): زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا ده روز مخیر است که نماز را ترك نماید یا آن که کارهای مستحاضه را بجا آورد و لکن ترك نماز در يك روز بهتر است، و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم و هشتم و نهم و دهم مخیر است بین این که عبادت را ترك کند یا کارهای استحاضه را بجا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه میباشد.

(مسأله ۵۲۵): زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز ببیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زائید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس است، و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است ببیند، استحاضه میباشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که ببیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته چه نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هر چند که انتظارش يك ماه یا بیشتر طول بکشد، هر چند که خون در این مدت دارای نشانه‌های حیض باشد، و اگر صاحب عادت وقتی نباشد باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه‌های آن تعیین کند و اگر ممکن نیست مثل این که همه خونی را که ده روز بعد از نفاس ببیند یکسان باشد و يك ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند باید در هر ماه حیض بعضی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد، و اگر ممکن نیست عددی را که مناسب با خود مداند اختیار نماید و تفصیل تمام این امور در مبحث حیض گذشت.

(مسأله ۵۲۶): زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند حکم ده روز اول آن در مسأله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و اما خونی که بعد از آن ببیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض باید بدستوری که در مسأله پیش گفته شد رفتار نماید.

غسل مس میت

(مسأله ۵۲۷): اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جائی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۵۲۸): برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جائی را که سرد شده مس نماید.

(مسأله ۵۲۹): اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

(مسأله ۵۳۰): برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده‌ای که روح در بدن او داخل شده بوده غسل مس میت واجب است، بنابر این اگر بچه مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مس کند مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر ظاهر بدن او را هم مس نکند باید بنابر احتیاط واجب غسل مس میت کند.

(مسأله ۵۳۱): بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد واجبست غسل مس میت کند، بلکه اگر ظاهر بدنش را هم مس ننموده باشد باید بنابر احتیاط بعد از بلوغ غسل مس میت نماید.

(مسأله ۵۳۲): اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمیشود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام

شود جائی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

(مسأله ۵۳۳): اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

(مسأله ۵۳۴): اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی جدا شود، و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید بنابر اقوی لازم نیست غسل مس میت کند هر چند که آن قسمت دارای استخوان باشد.

(مسأله ۵۳۵): برای مس استخوانی که آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده غسل واجب نیست. و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

(مسأله ۵۳۶): غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده، اگر بخواند نماز بخواند احتیاط مستحب آنست که وضو هم بگیرد.

(مسأله ۵۳۷): اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید يك غسل کافی است.

(مسأله ۵۳۸): برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

(مسأله ۵۳۹): مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن

مباشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنا بر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. (مسأله ۵۴۰): اولی آنست تا وقتی که غسل میت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر آنست که او را مثل حالتی که بر او نماز میخوانند بخوابانند.

(مسأله ۵۴۱): بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجبست و چنانچه خود محتضر راضی باشد - وقاهر هم نباشد - برای این کار لازم نیست از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط لازم است.

(مسأله ۵۴۲): مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مسأله ۵۴۳): مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: ((اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك واقبل مني اليسير من طاعتك يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير اقبل مني اليسير واعف عني الكثير انك انت العفو الغفور، اللهم ارحمني فانك رحيم)).

(مسأله ۵۴۴): مستحب است کسی را که سخن جان مدهد، اگر ناراحت نمیشود، به جائی که نماز میخوانده ببرند.

(مسأله ۵۴۵): مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و صفات و احزاب و آیه الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چند از قرآن ممکن است بخوانند.

(مسأله ۵۴۶): تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیز سنگین روی

شکم او، و بودن جنب و حائض نزد او، و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن، و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او مکروه است.
احکام بعد از مرگ

(مسأله ۵۴۷): بعد از مرگ مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند، و دست و پای او را درازا کنند، و پارچه‌ای روی او ببندازند، و اگر شب مرده است، در جائی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب ببندازند، که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

و جوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مسأله ۵۴۸): غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر ولی او واجب است، ولی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید، و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط میشود بلکه اگر دفن و مانند او را بدون اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط میشود و حاجت به اعاده آنها نیست، و اگر میت ولی نداشته باشد یا آن که ولی از انجام کارهای او امتناع کند بر بقیه مکلفین کفایه واجب است که کارهای او را انجام دهند و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط میشود و چنانچه هیچ کسی انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند،

و در صورت امتناع از ولی اذن او معتبر نیست.
(مسأله ۵۴۹): اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مسأله ۵۵۰): اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مسأله ۵۵۱): اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مسأله ۵۵۲): ولی زن شوهر او است و در غیر زن مردهائی که از میت ارث می‌برند به همان ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد بر دیگران مقدمند، و در مقدم بودن پدر میت بر پسرش و جد او بر برادرش و برادر پدر و مادرش بر برادر پدری یا مادریش فقط و برادر پدری او بر برادر مادریش و عموی او بر داییش اشکال است پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود.

(مسأله ۵۵۳): بچه نا بالغ و دیوانه ولایت انجام کارهای میت را ندارند و هم چنین غائبی که نمیتواند - شخصا یا با مأمور کردن کسی دیگر - متکفل انجام آن کارها شود ولایت ندارد.

(مسأله ۵۵۴): اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم باید بگوید راجع با مور تجهیز میت من وصی او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا این که دو نفر عادل بگفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۵۵۵): اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کسی دیگری را معین کند، ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت وصیت کرده که او شخصا انجام این کارها را متکفل شود این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میت

(مسأله ۵۵۶): واجب است میت را سه غسل بدهند: ((اول)) با آبی که با سدر مخلوط باشد. ((دوم)) با آبی که با کافور مخلوط باشد. ((سوم)) با آب خالص.

(مسأله ۵۵۷): سدر و کافور باید باندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و باندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مسأله ۵۵۸): اگر سدر و کافور باندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.
(مسأله ۵۵۹): اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و بجای آن باید با آب خالص غسل بدهند، مگر این که در احرام حج قرآن یا افراد بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد یا آن که در احرام حج باید غسل دهند.

(مسأله ۵۶۰): اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید بنابر احتیاط بجای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل داده و يك تیمم نیز بدهند.

(مسأله ۵۶۱): کسی که میت را غسل مدهد، باید عاقل و مسلمان باشد و بنابر مشهور باید دوازده امامی باشد، و نیز باید مسائل غسل را هم بداند، و ظاهر آنست که اگر بچه ممیز بتواند غسل را بطور صحیح انجام دهد کفایت میکند، و چنانچه میت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش اگر چه بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است مگر آن که ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمیشود.

(مسأله ۵۶۲): کسی که میت را غسل مدهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام خواست خداوند عالم بجا آورد.

(مسأله ۵۶۳): غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او مشروع نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم با سلام بوده، باید او را غسل داد.

(مسأله ۵۶۴): بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده باید بنابر احتیاط او را غسل دهند و در غیر این دو صورت باید بنابر احتیاط در پارچه‌ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.

(مسأله ۵۶۵): مرد نمیتواند زن را غسل بدهد و همچنین زن نمیتواند مرد را غسل بدهد، ولی زن میتواند شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم میتواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که زن، شوهر خود و شوهر زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

(مسأله ۵۶۶): مرد میتواند دختر بچه‌ای را که ممیز نیست، غسل دهد، و زن هم میتواند پسر بچه‌ای را که ممیز نیست غسل دهد.

(مسأله ۵۶۷): اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود،

زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده‌اند، متوانند او را غسل بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند یا بواسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده‌اند، متوانند او را غسل دهند، و در هر دو صورت لازم نیست که غسل دادن از زیر لباس باشد - مگر در عورت - هر چند این کار احوط است.

(مسأله ۵۶۸): اگر میت و کسی که او را غسل مدهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، ولی بهتر آنست که از زیر لباس غسل داده شود.

(مسأله ۵۶۹): نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل مدهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمیشود.

(مسأله ۵۷۰): اگر در جائی از بدن میت عین نجس باشد باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آن را بر طرف کنند و اولی آنست که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاست‌های دیگر پاک باشد.

(مسأله ۵۷۱): غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آنست که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند، و نیز اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر يك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

(مسأله ۵۷۲): کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرد، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مسأله ۵۷۳): مزد گرفتن برای غسل دادن میت بنا بر احتیاط حرام

است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد بطوری که منافات با قصد قربت داشته باشد آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

(مسأله ۵۷۴): در غسل میت غسل جبیره‌ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض غسل، میت را يك تیمم بدهند، و احتیاط مستحب آنست که سه تیمم بدهند و در یکی از این سه تیمم قصد ما فی الذمه نمایند یعنی کسی که تیمم مدهد نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد انجام مدهم.

(مسأله ۵۷۵): کسی که میت را تیمم مدهد، باید دست خود را بر زمین بزند، و به صورت و پشت دستهای میت بکشد، و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آنست که با دست میت هم او را تیمم بدهد.
احکام کفن میت

(مسأله ۵۷۶): میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری مگویند کفن نمایند.

(مسأله ۵۷۷): لنگ باید بنا بر احتیاط از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آنست که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید بنا بر احتیاط از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آنست که تا روی پا برسد و سر تا سری باید باندازه‌ای باشد که تمام بدن را بپوشاند، و احتیاط آنست که در ازای او بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باندازه‌ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مسأله ۵۷۸): مقداری از لنگ که ناف تا زانو را بپوشاند و مقداری

از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را میپوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن میباشد.
(مسأله ۵۷۹): مقدار واجب کفن که در مسأله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشته میشود و ظاهر آنست که مقدار مستحب کفن - در حدود متعارف و معمول - با ملاحظه شأن میت را هم میشود از اصل مال او برداشت اگر چه احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم و ارثی که بالغ نشده بر ندارند.

(مسأله ۵۸۰): اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، میتوانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(مسأله ۵۸۱): اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیاده‌تر از آنچه در مسأله (۵۷۹) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شأن میت اقتضاء آن را ندارد از اصل مال بردارند، و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن پردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند مقداری که اجازه داده‌اند از سهم آنان میشود برداشت.

(مسأله ۵۸۲): کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته میشود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن

را بدهد.

(مسأله ۵۸۳): کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.
(مسأله ۵۸۴): احتیاط آنست که هر يك از سه پارچه کفن بقدری نازك نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر بطوری باشند که هر سه با هم بدن میت از زیر آنها پیدا نباشد بنا بر اقوی کفایت میکند.
(مسأله ۵۸۵): کفن کردن با چیز غصبی اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورد اگر چه او را دفن کرده باشند، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد.

(مسأله ۵۸۶): کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و بنا بر احتیاط با پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مسأله ۵۸۷): کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار جائز نیست بلکه کفن کردن با پوست مردار پاك و همچنین با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده بنا بر احتیاط در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از پوست یا از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنست که با این دو هم کفن ننمایند.

(مسأله ۵۸۸): اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمیشود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مسأله ۵۸۹): کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید

مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.
(مسأله ۵۹۰): مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

(مسأله ۵۹۱): بعد از غسل واجبست میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند بطوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هر چند به غیر مالیدن باشد، و مستحب است بسر بینی میت هم کافور بزنند و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر بواسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

(مسأله ۵۹۲): احتیاط مستحب آنست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست.

(مسأله ۵۹۳): بهتر آنست که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم حنوط نمایند مانعی ندارد.

(مسأله ۵۹۴): کسی که برای ج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر در دو صورتی که در مسأله ۵۵۹ گذشت.

(مسأله ۵۹۵): زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(مسأله ۵۹۶): احتیاط مستحب آنست که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را به کافور مخلوط ننمایند.

(مسأله ۵۹۷): مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه

السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی میشود نرسانند، و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

(مسأله ۵۹۸): اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط مستحب باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.
(مسأله ۵۹۹): مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

(مسأله ۶۰۰): نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه‌ای که محکوم با سلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.
(مسأله ۶۰۱): نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده ولی نماز را می‌شناسد بنابر احتیاط لازم است، و اگر نمی‌شناسد خواندن نماز بر او رجاء مانعی ندارد و اما نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

(مسأله ۶۰۲): نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

(مسأله ۶۰۳): کسی که میخواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه بهتر آنست که رعایت کند تمام چیزهائی را که در

نمازهای دیگر لازم است.

(مسأله ۶۰۴): کسی که بر میت نماز بخواند باید رو به قبله باشد و نیز واجبت میت را مقابل او به پشت بخواباند، بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

(مسأله ۶۰۵): بنا بر احتیاط مستحب مکان نمازگزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۶): نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت بخواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۷): نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۸): بین میت و نمازگزار بنا بر احتیاط باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۹): در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد پوشانند.

(مسأله ۶۱۰): نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند که نماز بخوانم بر این میت قربه الی الله.

(مسأله ۶۱۱): اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند

مشود نشسته بر او نماز خواند.

(مسأله ۶۱۲): اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

(مسأله ۶۱۳): مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

(مسأله ۶۱۴): اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، جائز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ولی مانعی ندارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاء با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

(مسأله ۶۱۵): نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید: ((اشهد أن لا إله إلا الله وان محمدا رسول الله)) و بعد از تکبیر دوم، بگوید: ((اللهم صل على محمد وآل محمد)) و بعد از تکبیر سوم، بگوید: ((اللهم للمؤمنين والمؤمنات)) و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: ((اللهم اغفر لهذا الميت)) و اگر زن است بگوید: ((اللهم اغفر لهذه الميت)) و بعد از تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول: بگوید: ((أشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد ان محمدا عبده ورسوله، أرسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة)) و بعد از تکبیر دوم، بگوید: ((اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد، وارحم محمدا

وآل محمد، كأفضل ما صليت وباركت وترحمت على إبراهيم وآل إبراهيم
 إنك حميد مجيد، وصل على جميع الأنبياء والمرسلين والشهداء
 والصدّيقين، وجميع عباد الله الصالحين)) و بعد از تكبير سوم، بگويد: ((اللهم
 اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الأحياء منهم والأموات
 تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شيء قدير))
 و بعد از تكبير چهارم اگر ميت مرد است بگويد: ((اللهم ان هذا عبدك و ابن
 عبدك و ابن امتك نزل بك وانت خير منزل به، الله انا لا نعلم منه الا
 خيرا وانت اعلم به منا، اللهم ان كان محسنا فزد في إحسانه، وان كان
 مسيئا فتجاوز عنه واغفر له، اللهم اجعله عندك في أعلى عليين واخلف
 على أهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين)) و بعد تكبير
 پنجم را بگويد. ولی اگر ميت زن است بعد از تكبير چهارم بگويد: ((اللهم ان
 هذه امتك وابنة عبدك وابنة امتك نزلت بك وانت خير منزل به، اللهم
 انا لا نعلم منها إلا خيرا، وانت اعلم بها منا، اللهم ان كانت محسنة فزد في
 احسانها، وان كانت مسيئة فتجاوز عنها، واغفر لها، اللهم اجعلها عندك في
 أعلى عليين واخلف على اهلها في الغابرين، وارحمها برحمتك يا ارحم
 الراحمين)).

(مسأله ۶۱۶): باید تكبيرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند،

که نماز از صورت خود خارج نشود.

(مسأله ۶۱۷): کسی که نماز ميت را به جماعت منخواند اگر چه مأوموم

باشد باید تكبيرها و دعاهاى آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

(مسأله ۶۱۸): چند چیز در نماز میت مستحب است: ((اول)) آن که نماز گزار بر میت، با وضو یا غسل یا تیمم نباشد، و احتیاط آنست در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. ((دوم)) اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فردی بر او نماز بخواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد. ((سوم)) پا برهنه نماز بخواند. ((چهارم)) در هر تکبیر دستها را بلند کند. ((پنجم)) فاصله او با میت بقدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ((ششم)) نماز میت را به جماعت بخواند. ((هفتم)) امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز بخوانند آهسته بخوانند. ((هشتم)) در جماعت اگر چه مأوم يك نفر باشد عقب امام بایستد: ((نهم)) نماز گزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. ((دهم)) پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: الصلاة ((یازدهم)) نماز را در جائی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا مروند. ((دوازدهم)) زن حائض اگر نماز میت را به جماعت بخواند، تنها بایستد، و در صف نماز گزاران نایستد. (مسأله ۶۱۹): خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

(مسأله ۶۲۰): واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی

او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

(مسأله ۶۲۱): اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، متوانند بجای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

(مسأله ۶۲۲): میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

(مسأله ۶۲۳): اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمیشود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند، و او را در زمین دفن کنند، و اگر نه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و به دریا بیندازند، یا این که چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

(مسأله ۶۲۴): اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد، و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

(مسأله ۶۲۵): مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، متوانند از اصل مال میت بردارند.

(مسأله ۶۲۶): اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است بنابر احتیاط مستحب اگر بچه‌ای که در شکم او است هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

(مسأله ۶۲۷): دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مسأله ۶۲۸): دفن مسلمان در جائی که باحترامی به او باشد، مانند جائی که خاکروبه و کثافت مریزند، جایز نیست.

(مسأله ۶۲۹): دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

(مسأله ۶۳۰): نیش قبر مرده‌ای برای آن که مرده دیگر در آن دفن شود جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.

(مسأله ۶۳۱): چیزی که از میت جدا میشود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود بنا بر احتیاط لازم اگر چه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جائی جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا میشود، مستحب است.

(مسأله ۶۳۲): اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و هماغه چاه را قبر او قرار دهند.

(مسأله ۶۳۳): اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است، او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد او را بیرون آورد و اگر این هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد میتواند بچه را بیرون آورد.

(مسأله ۶۳۴): هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید هر جائی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند، و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

(مسأله ۶۳۵): مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دور تر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و بپهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهائی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آن که لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند، و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:
اسمع افهم یا فلان ابن فلان، و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی، پس از آن بگویند:
(هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا إله إلا الله وحده

لا شريك له و أن محمدا صلى الله عليه وآله عبده ورسوله و سيد النبيين و خاتم المرسلين و ان عليا امير المؤمنين و سيد الوصيين و امام افتراض الله طاعته على العالمين، و ان الحسن والحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد والحسن بن علي والقائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم أئمة المؤمنين و حجج الله على الخلق أجمعين وأئمتك أئمة هدى ابرار، يا فلان ابن فلان و بجای فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگویند: و بعد بگویند: ((إذا أتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالی و سألاك عن ربك و عن نبيك و عن دينك و عن كتابك و عن قبلك و عن أئمتك فلا تخف و لا تحزن و قل في جوابهما الله ربي و محمد صلى الله عليه وآله نبي و الاسلام ديني و القرآن كتابي و الكعبة قبلتي و أمير المؤمنين علي بن أبي طالب امامي و الحسن بن علي المجتبي امامي و الحسين بن علي الشهيد بكر بلا امامي و علي زين العابدين امامي و محمد الباقر امامي و جعفر الصادق امامي و موسى الكاظم امامي و علي الرضا امامي و محمد الجواد امامي و علي الهادي امامي و الحسن العسكري امامي و الحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم أئمتي و سادتي و قاداتي و شفعاي بهم اتولى و من أعدائهم أتبرأ في الدنيا و الآخرة، ثم اعلم يا فلان ابن فلان)) و بجای فلان ابن فلان اسم ميت و پدرش را بگویند، و بعد بگویند ((أن الله تبارك و تعالی نعم الرب، و أن محمدا صلى الله عليه وآله نعم الرسول، و أن علي بن أبي طالب و أولاده المعصومين الأئمة الاثنى عشر نعم الأئمة، و أن ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله حق و ان الموت حق و سؤال منكر و نكير في القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و الميزان حق و تطاير الكتب حق و أن الجنة حق، و النار حق، و أن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور)) پس بگویند: ((أفهمت يا فلان)) و بجای فلان اسم

میت را بگوید پس از آن بگوید: ((ثبتك الله بالقول الثابت وهداك الله إلى صراط مستقیم، عرف الله بينك وبين أوليائك في مستقر من رحمته)) پس بگوید: ((اللهم جاف الأرض عن جنبيه واصعد بروحه إليك ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك)).

(مسأله ۶۳۶): مستحب است کسی که میت را در قبر میگذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند ((انا لله و انا الیه راجعون)) اگر میت زن است کسی که با او محرم میباشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

(مسأله ۶۳۷): مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آن پیاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند، و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

((اللهم جاف الأرض عن جنبيه واصعد إليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك)).

(مسأله ۶۳۸): پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

(مسأله ۶۳۹): بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان

مآید، ترك آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مسأله ۶۴۰): مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد میکند انا لله وانا الیه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مسأله ۶۴۱): بنا بر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را بکند ولی بسر و صورت زدن بنا بر اقوی جایز است.

(مسأله ۶۴۲): پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر بنا بر احتیاط جایز نیست و احتیاط مستحب آنست که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

(مسأله ۶۴۳): اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط مستحب يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا بپوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

(مسأله ۶۴۴): احتیاط مستحب آنست که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

(مسأله ۶۴۵): سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد يك مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه انا انزلناه را بخوانند

و بعد از سلام نماز بگویند: ((اللهم صل علی محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان)) و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.
(مسأله ۶۴۶): نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر میشود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.
(مسأله ۶۴۷): اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت به کیفیت گذشته را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

(مسأله ۶۴۸): نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۴۹): خراب کردن قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد چون هتك محسوب میشود حرام است.

(مسأله ۶۵۰): شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: ((اول)) آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که در آنجا بماند. ((دوم)) آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و وصیت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمیتوانند قبر را بشکافند،

و هم چنین در بعضی مواردی که زمین یا کفن غصبی باشد یا این که چیزی غصبی با میت دفن شده باشد نمیتوان قبر را نبش کرد ولی مقام را گنجایش تفصیل آن موارد نیست. ((سوم)) آن که شکافتن قبر موجب هتك حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند. ((چهارم)) آن که برای ثابت شدن حقی که مهمتر از نبش قبر باشد بخواهند بدن میت را ببینند. ((پنجم)) آن که میت را در جائی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جائی که کثافت و خاکروبه مریزند دفن کرده باشند. ((ششم)) آن که برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند. ((هفتم)) آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد: ((هشتم)) آن که میت وصیت کرده باشد که او را قبل از دفن به مشاهده مشرفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او موجب هتك حرمتش نمشده ولی عمداً یا از روی فراموشی در جائی دیگر دفن شده باشد میتوانند در صورتی که موجب هتك حرمتش نشود قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهده مشرفه نقل دهند.

غسلهای مستحب

(مسأله ۶۵۱): در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از

آن جمله است:

۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب و بهتر آنست که نزدیک ظهر بجا آورده شود (و اگر تا ظهر انجام ندهند بهتر آنست که بدون نیت ادا و قضا تا غروب بجا آورد) و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد. و کسی که مداند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد میتواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: ((اشهد ان لا إله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين)).

۲ - ۷ - غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ - ۹ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر آنست که آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

۱۰ - ۱۱ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر آنست که آن را در وقت ظهر بجا آورد.

۱۲ - غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۱۳ - غسل احرام.

۱۴ - غسل دخول حرم مکه.

۱۵ - غسل دخول مکه.

۱۶ - غسل زیارت خانه کعبه.

۱۷ - غسل دخول کعبه.

۱۸ - غسل برای نحر و ذبح.

- ۱۹ - غسل برای حلق.
- ۲۰ - غسل داخل شدن حرم مدینه منوره.
- ۲۱ - غسل داخل شدن مدینه منوره.
- ۲۲ - غسل داخل شدن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله.
- ۲۳ - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه وآله.
- ۲۴ - غسل برای مباحله با خصم.
- ۲۵ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
- ۲۶ - غسل برای استخاره.
- ۲۷ - غسل برای استسقاء.
- (مسأله ۶۵۲): فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است.
- (۱) غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن. (۲) غسل روز بیست و چهارم ذی الحجة. (۳) غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الأول و روز بیست و پنجم ذی القعدة. (۴) غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است. (۵) غسل کسی که در حال مستی خوابیده. (۶) غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست. (۷) غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک. ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء بجا آورند.
- (مسأله ۶۵۳): انسان غسلهای مستحبی که برای خود انجام داده و در مسأله (۶۵۱) ذکر شده، میتواند کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که رجاء بجا آورده میشود از وضو کفایت نمکند.

(مسأله ۶۵۴): اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل بجا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:

((اول)) آن که تهیه آب

به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(مسأله ۶۵۵): اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو

و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر انسان در بیابان باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آنست که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه آن دشوار است، در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر در قدیم که با کمان پرتاب میکردند (۱) در جستجوی آب برود و الا در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

(مسأله ۶۵۶): اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست

و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب يك تیر جستجو کند.

(مسأله ۶۵۷): در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف

جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۵۸): کسی که وقت نماز او تنگ نیست، و برای تهیه آب

(۱) مجلسی اول قدس سره در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب به آنجا برود مگر رفتن به آنجا زحمت و مشقت داشته باشد یا آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست رفتن به آن محل لازم نیست.

(مسأله ۶۵۹): لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه میتواند کسی را که بگفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر يك نفر از طرف چند نفر برود کافیهست.

(مسأله ۶۶۰): اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامیده شود.

(مسأله ۶۶۱): اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میکند، احتیاط مستحب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

(مسأله ۶۶۲): اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میشود احتیاط مستحب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

(مسأله ۶۶۳): اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۶۴): اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر چه معصیت کرده در صورتی که چنانچه مرفت آب پیدا میکرد ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مسأله ۶۶۵): کسی که یقین دارد آب پیدا نمکند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو میکرد آب پیدا

مشد بنابر احتیاط لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.
(مسأله ۶۶۶): اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مایوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جائی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

(مسأله ۶۶۷): کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آنست که دوباره نمازش را بخواند.
(مسأله ۶۶۸): اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمیتواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد بنابر احتیاط واجب نباید آن را باطل نماید. ولی میتواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

(مسأله ۶۶۹): اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آنست که آن را باطل نکند.
(مسأله ۶۷۰): کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، و بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمکند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آنست که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

(مسأله ۶۷۱): کسی که بداند آب پیدا نمکند چنانچه بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد اگر چه خلاف کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، و لکن احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم
(مسأله ۶۷۲): اگر بواسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری برای او مشقت داشته باشد که قابل تحمل نباشد، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.
(مسأله ۶۷۳): اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد، و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و هم چنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول مخواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.
(مسأله ۶۷۴): اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که مداند یا گمان دارد که نمیتواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.
(مسأله ۶۷۵): اگر کردن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.
(مسأله ۶۷۶): اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم
(مسأله ۶۷۷): اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر بتواند ضرر آب را بطوری بر طرف کند مثل این که آب را گرم کند باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.
(مسأله ۶۷۸): لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.
(مسأله ۶۷۹): کسی که مبتلا به درد چشم است، و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.
(مسأله ۶۸۰): اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند.
(مسأله ۶۸۱): کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او باطل است.
چهارم از موارد تیمم
(مسأله ۶۸۲): هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو، یا غسل

برساند از جهت تشنگی دچار زحمت مشود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است.

۱ - آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلا یا بعدا به تشنگی که باعث تلف یا مرضش مشود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ - آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ - آن که بر غیر خود ((چه انسان باشد یا حیوان)) بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان بر او گران باشد چه از نفوس محترمه باشد یا نه، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جائز نیست.

(مسأله ۶۸۳): اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای کسانی که با او مربوطند بخواهد میتواند که با آب پاك وضو بگیرد یا غسل نماید اگر چه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند لازم است که آب پاك را در وضو و غسل استعمال نماید و همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نا بالغ بخواهد باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم
(مسأله ۶۸۴): کسی که بدن یا لباسش نجس است، و کمی آب دارد

که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نماند در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۵): اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۶): هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند.

(مسأله ۶۸۷): اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را بخواند.

(مسأله ۶۸۸): کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او مماند یا نه، باید تیمم نماید.

(مسأله ۶۸۹): کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز متوانست وضو بگیرد و نگرفت تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که

وظیفه‌اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد.

(مسأله ۶۹۰): کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آنست که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

(مسأله ۶۹۱): اگر انسان بقدری وقت دارد که بتواند وضو بگیرد، یا غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
(مسأله ۶۹۲): تیمم به خاك و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر خاك ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاك نباشد با ریگ یا کلوخ، و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

(مسأله ۶۹۳): تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهك صحیح است، و همچنین تیمم بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع میشود چنانچه بقدری باشد که در نظر عرف خاك نرم محسوب شود صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آنست که در حال اختیار بر آن تیمم ننمایند و هم چنین بنا بر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهك پخته و آجر پخته و به سنگ معدن مثل

سنگ عقیق تیمم نمایند.

(مسأله ۶۹۴): اگر خاك و ریگ و كلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشد باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها میباشد یا آن که بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاك محسوب شود تیمم کند و اگر هیچ يك از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب آنست که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۶۹۵): اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاك تهیه کند، تیمم به چیز گرد آلود باطل است، و هم چنین اگر بتواند گل را خشك کند و از آن خاك تهیه نماید، تیمم به گل باطل میباشد.

(مسأله ۶۹۶): کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند، و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، و بهتر آنست که با برف یا یخ اعضاء وضو یا غسل را نمناك کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید، و در وقت نیز نماز را بخواند.

(مسأله ۶۹۷): اگر با خاك و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمیتواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاك یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاك و ریگ صحیح است.

(مسأله ۶۹۸): اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مسأله ۶۹۹): تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آنست که با بودن زمین یا خاك خشك، به زمین یا خاك نمناك تیمم نکند.

(مسأله ۷۰۰): چیزی که بر آن تیمم میکند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آنست که در وقت نیز نماز بخواند.

(مسأله ۷۰۱): اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است، و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسأله ۷۰۲): چیزی که بر آن تیمم میکند باید غصبی نباشد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است.

(مسأله ۷۰۳): تیمم در فضای غصبی باطل نیست پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد تیمم او صحیح میباشد اگر چه گناه کرده است.

(مسأله ۷۰۴): تیمم به چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده صحت تیمم او بر آن چیز محل اشکال است.

(مسأله ۷۰۵): کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۰۶): چیزی که بر آن تیمم میکند، بنابر احتیاط لازم باید گردی داشته باشد که بدست بماند، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را بشدت بتکاند که همه گرد آن بریزد.

(مسأله ۷۰۷): تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
(مسأله ۷۰۸): در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجبست:
(اول)) نیت. ((دوم)) زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن

صحیح

است. و بنابر احتیاط لازم این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد. ((سوم)) کشیدن کف هر دو دست بتمامی پیشانی و همچنین دو طرف آن بنابر احتیاط لازم از جائی که موی سر مروید تا ابروها و بالای بینی و احتیاط مستحب آنست که دستها روی ابروها هم کشیده شود. ((چهارم)) کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

(مسأله ۷۰۹): احتیاط مستحب آنست که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: يك مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و يك مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

(مسأله ۷۱۰): اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافیت.

(مسأله ۷۱۱): اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید

برای این که یقین کند مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مسأله ۷۱۲): پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط باید از بالا به پائین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که نگویند تیمم میکند باطل است.

(مسأله ۷۱۳): در موقع نیت لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است بطوری هر يك از آنها را معین کند و چنانچه يك تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

(مسأله ۷۱۴): در تیمم بنابر احتیاط استحبابی باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.

(مسأله ۷۱۵): انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دستها انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد باید بر طرف نماید.

(مسأله ۷۱۶): اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمیتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مسأله ۷۱۷): اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

(مسأله ۷۱۸): اگر احتمال دهد که در ضیشانی و کف دستها یا پشت

دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

(مسأله ۷۱۹): اگر وظیفه او تیمم است و نمیتواند به تنهایی تیمم کند باید از دیگری کمک بگیرد تا دستهای او را بر چیزی که تیمم بر او صحیح است بزند و سپس آنها را بر پیشانی و دستهای او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دستها بکشد و اگر این ممکن نبود باید نایب او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد، و در این دو صورت بنا بر احتیاط لازم باید هر دو نیت تیمم را نمایند ولی در صورت اول نیت خود مکلف کافی است.

(مسأله ۷۲۰): اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

(مسأله ۷۲۱): اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه تیمم او صحیح است و چنانچه شك او در مسح دست چپ باشد لازم است او را مسح کند مگر آن که عرفاً از تیمم فارغ شده باشد مثل این که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

(مسأله ۷۲۲): کسی که وظیفه اش تیمم است چنانچه از بر طرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد میتواند تیمم کند و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد میتواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۲۳): کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی ممانند یا از بر طرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت میتواند

با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او بر طرف مشود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر از بر طرف شدن آن تا آخر وقت مایوس نباشد نمیتواند تا وقتی که مایوس نشده تیمم کند و نماز بخواند.

(مسأله ۷۲۴): کسی که نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند اگر یقین کند که عذرش بر طرف نمیشود یا مایوس از بر طرف شدنش باشد میتواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر بعداً عذرش بر طرف شد احتیاط مستحب آنست دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر مایوس از بر طرف شدن عذرش نباشد بنا بر احتیاط لازم نمیتواند برای نمازهای قضا تیمم کند.

(مسأله ۷۲۵): کسی که نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله‌های شبانه روز که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر مایوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او بر طرف مشود احتیاط لازم آنست که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد.

(مسأله ۷۲۶): کسی که احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

(مسأله ۷۲۷): اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل مشود.

(مسأله ۷۲۸): چیزهایی که وضو را باطل میکند، تیمم بدل از وضو را هم باطل میکند، و چیزهایی که غسل را باطل منماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل منماید.

(مسأله ۷۲۹): کسی که نمیتواند غسل کند، اگر چند غسل بر او

واجب باشد، جائز است يك تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آنست که بدل هر يك از آنها يك تیمم نماید.

(مسأله ۷۳۰): کسی که نمیتواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و کسی که نمیتواند وضو بگیرد، و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مسأله ۷۳۱): اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، احتیاط مستحب آنست که وضو هم بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مسأله ۷۳۲): اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل میکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آنست که تیمم نیز بکند و اگر نمیتواند وضو بگیرد باید بدل او تیمم کند و احتیاط مستحب آنست که تیمم را به قصد ما فی الذمة انجام دهد.

(مسأله ۷۳۳): کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد، کفایت میکند.

(مسأله ۷۳۴): کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، میتواند بجا آورد. ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده میتواند

انجام دهد.

(مسأله ۷۳۵): در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید: ((اول)) آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. ((دوم)) آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمکند، و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. ((سوم)) آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو مکرد آب پیدا میشد. ((چهارم)) آن که عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. ((پنجم)) آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمشود و آب را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول میشود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمیشود و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، و چرك در بدنش نمماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاك میکند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمخواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار

عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، بدین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن مگوید و خون را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند. و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر مشود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناہانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم میکند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد میکند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: ((اول)) نمازهای روزانه. ((دوم)) نماز آیات ((سوم)) نماز میت. ((چهارم)) نماز طواف واجب خانه کعبه ((پنجم)) نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر بنا بر احتیاط واجب است ((ششم)) نمازی که بواسطه

اجاره و نذر و قسم و عهد واجب مشهود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.
نمازهای واجب روزانه
نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت،
مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح، دو رکعت.
(مسأله ۷۳۶): در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که
گفته مشهود دو رکعت خواند
وقت نماز ظهر و عصر

(مسأله ۷۳۷): اگر چوب یا چیزی مانند آن را - که ((شاخص)) مگویند -
راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون مآید، سایه آن به طرف
مغرب مافتد و هر چه آفتاب بالا مآید این سایه کم میشود، و در شهرهای ما در اول
ظهر شرعی (۱) به آخرین درجه کمی میرسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف
مشرق برمگردد، و هر چه خورشید رو به مغرب مرود سایه زیادتر میشود، بنابر
این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم

(۱) ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذاشتن
شش ساعت از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز سیزده ساعت باشد، پس از گذاشتن شش
ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است، و اگر روز یازده ساعت باشد، پس از گذاشتن پنج
ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع
آفتاب تا غروب آنست در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر
كوك) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

مشود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی از شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع

ظهر سایه به کلی از بین مرود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم میشود ظهر شده است.

(مسأله ۷۳۸): وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب

است ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر این که از آخر وقت بیش از آوردن يك نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است، و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آنست که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمة بجا آورد.

(مسأله ۷۳۹): اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز

عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد منخوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که تمام کرد نماز عصر را بخواند.

نماز جمعه و احکام آن

(مسأله ۷۴۰): نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است. و امتیازش

از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند در صورتی که شرائطش موجود باشد، یا نماز ظهر بجا آورد، پس اگر نماز جمعه را بجا آورد کفایت از ظهر میکند.

و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

(اول) داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب است، و وقتش اول عرفی زوال است پس هر گاه از این وقت نماز جمعه را تأخیر انداخت، وقتش خارج شده و نماز ظهر را باید بجا آورد.

(دوم) شماره افراد: و آن پنج نفر است با امام، و هر گاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمیشود.

(سوم) بودن امام جامع شرائط امامت، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است، هم چنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد و بدون او نماز جمعه واجب نمیشود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

(اول) جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست، و هر گاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود. و یک رکعت دیگر به او اضافه میکند، و اگر در رکوع امام را درک کند مجزی بودنش مشکل است، و احتیاط ترک نشود.

(دوم) خواندن دو خطبه پیش از نماز، که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و وصیت بتقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند، سپس نشست و برخیزد، و باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آنست که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند. و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب اشکال دارد. و لازم است کسی که خطبه را میخواند هنگام خطبه ایستاده باشد. پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه بنشستن لازم و واجب است،

و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد، و لازم است امام جماعت و خطیب (کسی که خطبه میخواند) یک نفر باشد، و اقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست، اگر چه اشتراط احوط است. و در حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین بنا بر احتیاط عربیت (زبان عربی) معتبر است و در مازاد بر آن معتبر نیست بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آنست که خصوص وصیت بتقوی به زبان حاضرین باشد. (سوم) آن که مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، پس هر گاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود، و مقارن هم بودند هر دو باطل میشوند، و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیرة الاحرام باشد صحیح و دومی باطل خواهد بود ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه کشف شد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده بجا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که این کشف در وقت یا در خارج وقت باشد و برپا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور میشود که خود صحیح و جامع شرائط باشد، و الا در مانع بودنش اشکال است، و اقرب مانع نبودن است.

(مسأله ۷۴۱): هر گاه نماز جمعه‌ای که دارای شرائط است برپا شود اگر برپا کننده‌اش امام علیه السلام یا نماینده او باشد حضورش واجب است و در غیر این صورت حضورش واجب نیست و در وجوب حضور در صورت اول چند معتبر است:

(اول) آن که مکلف مرد باشد، و حضور جمعه بر زنان واجب نیست.
(دوم) آزادی، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده) واجب نیست.

(سوم) حاضر بودن، پس بر مسافر واجب نیست. و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد یا تمام، مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد.

(چهارم) سلامت از بیماری و کوری، پس بر بیمار و کور واجب نیست. (پنجم) پیر نبودن، پس بر پیر مردان واجب نیست.

(ششم) آن که بین جای شخص و جائی که نماز جمعه بر پا میشود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد و بر کسی که سر دو فرسخی است حضور واجب است و هم چنین بر کسی که حضور جمعه بر او سخت و دشوار باشد به جهت باران یا سرمای شدید و مانند اینها حضور واجب نیست. (مسأله ۷۴۲): چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار است.

(اول) کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جائز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید.

(دوم) حرف زدن هنگامیکه امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است مگر آن که مانع از گوش دادن به خطبه باشد که در این صورت بنا بر احتیاط جائز نیست، و فرقی بین عدد معتبر در اصل وجوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست.

(سوم) گوش دادن به دو خطبه بنا بر احتیاط واجبست ولی کسانی که معنای خطبه را نمفهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.

(چهارم) اذان دوم روز جمعه بدعت است، و این همان اذانی است که در عرف اذان سوم نامیده میشود.

(پنجم) وقت خطبه امام، ظاهر این است که حضور واجب نباشد.

(ششم) خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه نداء میشود حرام

است در صورتی که منافعی نماز باشد، و الا حرام نخواهد بود، و أظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست.
(هفتم) کسی که حضور جمعه بر او واجب بود، و ترك نمود و نماز ظهر را بجا آورد اظهر این است که نمازش صحیح باشد.
وقت نماز مغرب و عشا

(مسأله ۷۴۳): احتیاط واجب آنست که قبل از این که سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا میشود - از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

(مسأله ۷۴۴): وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطر - که یا از روی فراموشی یا بسبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد، ولی در هر صورت در حال التفات ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل مگر این که از وقت پیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.
(مسأله ۷۴۵): اگر کسی اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

(مسأله ۷۴۶): اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز

عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است میتواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را بجا آورد.

(مسأله ۷۴۷): آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار - هم چنان که گذشت - نصف شب است. و شب از اول غروب است تا طلوع فجر.

(مسأله ۷۴۸): اگر از روی اختیار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را بجا آورد.

وقت نماز صبح

(مسأله ۷۴۹): نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت میکند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون مآید.

احکام وقت نماز

(مسأله ۷۵۰): موقعی که انسان میتواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان و بخبر شخصی که وقت شناس باشد چنانچه موجب اطمینان شود نیز میتوان اکتفا نمود.

(مسأله ۷۵۱): اگر بواسطه مانع شخصی مانند نایبائی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند باید نماز را تأخیر

ببندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است، و همچنین است بنا بر احتیاط لازم اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عامه باشد مثل ابر و غبار و مانند اینها.

(مسأله ۷۵۲): اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز او صحیح است.

(مسأله ۷۵۳): اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

(مسأله ۷۵۴): اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مسأله ۷۵۵): اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که بواسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده میشود، باید قنوت را نخواند.

(مسأله ۷۵۶): کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید

نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد. (مسأله ۷۵۷): کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را بجا آورد بدون آن که نیت اداء و قضا کند.

(مسأله ۷۵۸): کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند، و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را بجا آورد تا يك رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد، و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعدا مغرب را بدون این که نیت اداء و قضا کند بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار يك رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

(مسأله ۷۵۹): مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مسأله ۷۶۰): هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر

وقت باقی است یا مایوس از بر طرف شدن آن باشد میتواند در اول وقت تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مایوس نباشد باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد میتواند تیمم کند، و نماز را با آن مستحبات بجا آورد. و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر چه مایوس نباشد که عذر او بر طرف شود جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش بر طرف گردد لازم است اعاده نماید.

(مسأله ۷۶۱): کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمداند و احتمال میدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، و بواسطه یاد نگرفتن مخالفت حکم الزامی نماید باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر به امید آن که بر وجه صحیح نماز را انجام دهد در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال میدهد عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را پیرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

(مسأله ۷۶۲): اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه میکند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند. مثلاً ببیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
(مسأله ۷۶۳): انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مسأله ۷۶۴): اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمیتواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

(مسأله ۷۶۵): اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده میتواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند در صورتی که بعضی از اجزاء نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد یا آن که اگر آورده است به نیت عصر تدارک کند، ولی اگر آن جزء رکعت باشد نماز او در هر صورت باطل است، و همچنین اگر رکوع یا دو سجده از يك رکعت باشد نماز بنا بر احتیاط لازم باطل است.

(مسأله ۷۶۶): اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعدا نماز ظهر را بجا آورد ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب میکند و برای يك رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند.
(مسأله ۷۶۷): اگر در نماز عشا شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بجا آورد ولی اگر وقت

بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب مشهود و به مقدار يك رکعت نماز هم وقت باقی نمانده لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.

(مسأله ۷۶۸): اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند، و بعدا چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد نماز مغرب را نیز بخواند.

(مسأله ۷۶۹): اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمیتواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا مخواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمیتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مسأله ۷۷۰): برگرداندن نیت از قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(مسأله ۷۷۱): اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان میتواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمه دارد - نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی میتواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

(مسأله ۷۷۲): نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر

و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح میباشد. و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، يك رکعت حساب میشود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه میشود و بهتر آنست که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد. (مسأله ۷۷۳): از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و يك رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده

شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(مسأله ۷۷۴): نمازهای نافله را میشود نشسته خواند ولی جمعی از فقهاء گفته‌اند که در این صورت بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را يك رکعت حساب کند، مثلاً کسی که میخواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر میخواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند، ولی بهتر بودن این کار معلوم نیست و لکن چنانچه رجاء انجام داده شود اشکال ندارد.

(مسأله ۷۷۵): نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجا خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله‌های یومیه

(مسأله ۷۷۶): نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده میشود، و وقت آن از اول ظهر است، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود به اندازه دو هفتم آن شود - یعنی

اگر در ازای شاخص هفت و جب باشد مقدار سایه به دو و جب برسد - تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را بخواند.

(مسأله ۷۷۷): نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده میشود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصر خواند ادامه دارد ولی چنانچه شخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را بخواند، و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند میتواند نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط نیت ادا و قضا نکند.

(مسأله ۷۷۸): وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا وقتی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب در وقت بجا آورد، ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب - که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا میشود - از بین برود تأخیر بیندازد بهتر است در آن موقع نماز عشا را بخواند.

(مسأله ۷۷۹): وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

(مسأله ۷۸۰): نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده میشود، و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن میباشد و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز صبح را بخواند.

(مسأله ۷۸۱): اول وقت نافله شب بنابر مشهور نصف شب است و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد، و بهتر آنست که نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مسأله ۷۸۲): مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند میتواند آن را در اول شب بجا آورد.
نماز غفيله

(مسأله ۷۸۳): نماز غفيله يکي از نمازهاي مستحبي است که بين نماز مغرب و عشا خوانده میشود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد بايد بجای سوره اين آيه را بخوانند: ((وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادی فی الظلمات ان لا إله إلا انت سبحانک اني کنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناہ من الغم وکذلك ننجي المؤمنين)) و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره اين آيه را بخوانند: ((وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر و ما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس الا في کتاب مبين)) و در قنوت آن بگویند: ((اللهم اني أسألك به مفاتيح الغيب التي لا يعلمها إلا انت ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي کذا و کذا)) و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهاي خود را بگویند و بعد بگویند: ((اللهم انت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فأسألك به حق محمد وآل محمد عليه وعليهم السلام لما قضيتها لي)).
احکام قبله

(مسأله ۷۸۴): جای خانه کعبه که در مکه معظمه میباشد قبله است،

و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند روی به قبله نماز مخواند کافیست. و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بردن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

(مسأله ۷۸۵): کسی که نماز واجب را ایستاده مخواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد، و احتیاط مستحب آنست که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۶): کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

(مسأله ۷۸۷): کسی که نمیتواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است که به پهلو راست بخوابد نباید بنا بر احتیاط لازم به پهلو چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۸): نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و بنا بر احتیاط استحبابی سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

(مسأله ۷۸۹): نماز مستحبی را مشهود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۹۰): کسی که مخواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است (مثل شهادت دو عادل) پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند، باید به گمانی که از

محراب مسجد مسلمانان با قبرهای مؤمنین یا از راههای دیگر پیدا میشود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را میشناسد گمان به قبله پیدا کند کافست.

(مسأله ۷۹۱): کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمیتواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

(مسأله ۷۹۲): اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمرود، نماز خواندن به يك طرف کافی است، و احتیاط مستحب آنست که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

(مسأله ۷۹۳): اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است باید به هر دو طرف نماز بخواند.

(مسأله ۷۹۴): کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آنست که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

(مسأله ۷۹۵): کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد - مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

- (مسأله ۷۹۶): مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمیبیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر آنست که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.
- (مسأله ۷۹۷): زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آنست که کف پاها را هم بپوشاند. ولی پوشانیدن صورت به مقداری که در وضو شسته میشود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچها را هم بپوشاند.
- (مسأله ۷۹۸): موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا مآورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. و احتیاط مستحب آنست که در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.
- (مسأله ۷۹۹): اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مسأله، از روی تقصیر در نماز عورتش را بپوشاند نمازش باطل است.
- (مسأله ۸۰۰): اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است. باید او را بپوشاند و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط آنست که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزاء نماز را بجا نیاورد، و اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.
- (مسأله ۸۰۱): اگر لباس در حال ایستادن عورت را میپوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلا در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا میشود، بوسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی

احتیاط مستحب آنست که با آن لباس نماز نخواند.
(مسأله ۸۰۲): انسان میتواند در نماز خود را به علف و برگ درختان
پوشاند ولی احتیاط مستحب آنست وقتی خود را به اینها پوشاند که چیز دیگری
نداشته باشد.

(مسأله ۸۰۳): انسان در حال ناچاری که چیزی برای پوشانیدن
عورت خود ندارد میتواند برای نمایان نبودن پوست عورت گل و مانند آن را
به او بزند.

(مسأله ۸۰۴): اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن پوشاند،
چنانچه مایوس از پیدا کردن آن نباشد بهتر آنست که نماز خود را تأخیر
بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند ولی
اگر نماز را در اول وقت خواند و عذرش تا آخر وقت ادامه پیدا نکرد احتیاط
واجب آنست که نماز را اعاده کند.

(مسأله ۸۰۵): کسی که میخواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن
خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و مایوس باشد که تا آخر
وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن پوشاند، در صورتی که اطمینان دارد که
ناظر محترم او را نمیبیند ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند
و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را میبیند باید بطوری نماز بخواند
که عورت او نمایان نباشد مثل این که نشسته نماز بخواند یا آن که رکوع یا
سجود اختیاری را ترك کرده با اشاره رکوع و سجوع بجا آورد، و احتیاط لازم
آنست که شخص عاری در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن
خود پوشاند مثل دو ران در حال نشستن و دو دست در حال ایستاده.

شرائط لباس نماز گزار

(مسأله ۸۰۶): لباس نماز گزار شش شرط دارد: ((اول)) آن که پاك باشد. ((دوم)) آن که مباح باشد. ((سوم)) آن که از اجزاء مردار نباشد. ((چهارم)) آن که از حیوان حرام گوشت نباشد ((پنجم و ششم)) آن که اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته میشود.

(مسأله ۸۰۷): ((شرط اول)) لباس نماز گزار باید پاك باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. (مسأله ۸۰۸): کسی که از روی تقصیر نمداند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم، نمازش باطل میباشد.

(مسأله ۸۰۹): اگر بواسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

(مسأله ۸۱۰): اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۱۱): اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی اعتنائی بوده باید بنا بر احتیاط لازم نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در غیر این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند ولی اگر در میان نماز یادش بیاید باید بدستوری که در مسأله بعد گفته میشود عمل کند.

(مسأله ۸۱۲): کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمیزند در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم مخورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه مماند باید بنا بر احتیاط لازم نماز را دوباره با لباس پاک بخواند.

(مسأله ۸۱۳): کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمیزند و میتواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیزی دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیزی دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمیتواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

(مسأله ۸۱۴): کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمیزند بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم میزند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۵): کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شك دارد

چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است ولی اگر جستجو نکرده باشد بنا بر احتیاط لازم باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۸۱۶): اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاك نشده نمازش صحیح است.
(مسأله ۸۱۷): اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمشود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.
(مسأله ۸۱۸): اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۱۹): اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است، مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاك شود. و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل میباشد، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن اعضاء وضو نیز پاك شود.

(مسأله ۸۲۰): کسی که فقط يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس

شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مخیر است که هر کدام را مخواهد آب بکشد.

(مسأله ۸۲۱): کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۲): کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر مخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

(مسأله ۸۲۳): ((شرط دوم)) لباس نماز گزار باید مباح باشد، و کسی که مداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، یا این که از روی تقصیر حکم مساله را نداند اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند بنا بر احتیاط باطل است. ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمپوشاند و همچنین چیزهایی که فعلاً نماز گزار آنها را نپوشیده مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید، و همچنین چیزهایی که نماز گزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غضبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد هر چند احتیاط در ترك است.

(مسأله ۸۲۴): کسی که مداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی حکم نماز خواندن در آن را نمداند اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

(مسأله ۸۲۵): اگر نداند که لباس او غضبی است یا فراموش کند و با

آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط باطل است.

(مسأله ۸۲۶): اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و میتواند فوراً یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمیتواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم منخورد، در صورتی که به مقدار يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و بدستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

(مسأله ۸۲۷): اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۸): اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

(مسأله ۸۲۹): ((شرط سوم)) لباس نماز گزار (حتی چیزهایی که به تنهایی عورت را نمپوشاند بنابر احتیاط لازم) باید از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن میکند نباشد، بلکه اگر از مردار حیوانی که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آنست که با آن نماز نخواند.

(مسأله ۸۳۰): هر گاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن

که روح داشته همراه نماز گزار باشد صحت نمازش بعید نیست.
(مسأله ۸۳۱): اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۳۲): ((شرط چهارم)) لباس نماز گزار - غیر چیزهایی که به تنهایی عورت را نمپوشاند مثل جوراب - باید از اجزاء درندگان بلکه بنا بر احتیاط لازم از مطلق حیوان حرام گوشت نباشد و همچنین باید که بدن و لباسش به بول و یا مدفوع یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد، ولی اگر يك موی حیوان مثلا بر لباس او باشد ضرر ندارد و همچنین است اگر چیزی از آنها را مثلا در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

(مسأله ۸۳۳): اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است، و اگر خشك شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

(مسأله ۸۳۴): اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین جائز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

(مسأله ۸۳۵): اگر شك داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جائز است که با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۳۶): معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد پس جائز است که انسان با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۳۷): پوشیدن خز خالص و هم چنین سنجاب در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آنست که با پوست سنجاب نماز نخواند.

(مسأله ۸۳۸): اگر با لباسی که نم‌داند یا فراموش کرده که از حیوان

حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۸۳۹): ((شرط پنجم)) پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. (مسأله ۸۴۰): پوشیدن طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا بدست کردن، و بستن ساعت مچی طلا بدست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است. ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۱): اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است. (مسأله ۸۴۲): ((شرط ششم)) لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او بنا بر احتیاط مستحب باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

(مسأله ۸۴۳): اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۴۴): لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جائز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۵): دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمیکند.

(مسأله ۸۴۶): پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۷): پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس

دیگری غیر از اینها ندارد، میتواند با این لباسها نماز بخواند.
 (مسأله ۸۴۸): اگر غیر از لباس غصبی لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
 (مسأله ۸۴۹): اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، میتواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد، و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت - غیر درنده - تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آنست که دو بار نماز بخواند يك بار با آن لباس و بار دیگر هم بدستوری که برای برهنگان گفته شد.
 (مسأله ۸۵۰): اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
 (مسأله ۸۵۱): اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، میتواند بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
 (مسأله ۸۵۲): کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه بدهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.
 (مسأله ۸۵۳): پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای

کسی که میخواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتك حرمت و خواری او باشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هر چند سائرش فقط آن باشد نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۵۴): اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زی خود قرار دهد بنابر احتیاط حرام است ولی نماز خواندن با آن در هر صورت صحیح است.

(مسأله ۸۵۵): کسی که باید خوانده نماز بخواند اگر لحافش از اجزاء حیوان درنده - بلکه مطلق حیوان حرام گوشت بنابر احتیاط لازم - باشد یا نجس یا از ابریشم باشد در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن نیز جائز نیست، ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمرساند و اما تشك به هر حال عیب ندارد، مگر این که مقداری از آن را به خود پیچد که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاك باشد (مسأله ۸۵۶): در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته میشود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است: ((اول)) آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است. لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. ((دوم)) آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت ابهام - شست - میشود) به خون آلوده باشد. ((سوم)) آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و نیز در يك صورت اگر لباس نماز گزار نجس باشد نماز او صحیح است: و آن صورت آنست که لباسهای كوچك او

مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. و احکام این چهار صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته میشود.

(مسأله ۸۵۷): اگر در بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است میتواند با آن خون نماز بخواند و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

(مسأله ۸۵۸): اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب میشود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

(مسأله ۸۵۹): اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده میشود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسأله ۸۶۰): اگر از بواسیر که دانه‌های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که میتواند با آن نماز بخواند. و اما خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جائز است.

(مسأله ۸۶۱): کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند.

(مسأله ۸۶۲): اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن

آب بکشد.

(مسأله ۸۶۳): اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط خون نجس العین مثل خوک و مردار و حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۶۴): خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب میشود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مسأله ۸۶۵): اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود مگر در صورتی که متصل به هم باشند بطوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مسأله ۸۶۶): اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد

و اطراف را آلوده نکند، ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۶۷): اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی بواسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمیشود با آن نماز خواند.

(مسأله ۸۶۸): اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جائز نیست بلکه اگر به بدن یا لباس هم نرسد بنا بر احتیاط لازم نماز خواندن با آن صحیح نیست.

(مسأله ۸۶۹): اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمشود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه - بنا بر احتیاط لازم - از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است، و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷۰): چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

(مسأله ۸۷۱): اگر مداند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال مدهد از خونهایی باشد که عفو در آنها نیست جائز است با آن خون نماز بخواند و شستنش لازم نیست.

(مسأله ۸۷۲): اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهای است که عفو در آنها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست اعاده نماز لازم نیست، و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
(مسأله ۸۷۳): چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن
جمله است: عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه ترین
لباسها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.
چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
(مسأله ۸۷۴): چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، و از آن جمله
است: پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که
از نجاست پرهیز نمکند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن
تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه میباشد.
مکان نمازگزار
مکان نمازگزار هفت شرط دارد:
(شرط اول)) آن که مباح باشد.
(مسأله ۸۷۵): کسی که در ملك غصبی نماز میخواند اگر چه روی
فرش و تخت و مانند اینها باشد بنابر احتیاط لازم نمازش باطل است ولی نماز
خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

(مسأله ۸۷۶): نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك مال او میباشد در حکم نماز خواندن در ملك غصبی است مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرد نماز بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمیشود در ملك او نماز خواند.

(مسأله ۸۷۷): کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری او را بیرون کرده و جای او را اشغال کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است اگر چه گناه کرده است.

(مسأله ۸۷۸): اگر در جائی که نمیدانند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جائی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

(مسأله ۸۷۹): اگر بداند جائی غصبی است و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنا بر احتیاط باطل میباشد.

(مسأله ۸۸۰): کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان، نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۸۸۱): کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمیتواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

(مسأله ۸۸۲): اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملك حرام و نمازش در آن جایز نیست.

(مسأله ۸۸۳): اگر صاحب ملك به زبان اجازه نماز خواندن بدهد، و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او جائز نیست، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز خواندن جایز است.

(مسأله ۸۸۴): تصرف در ملك میتی که به زکات و مانند آن از حقوق بدهکار است چنانچه منافات با ادای حق نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه‌اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند تصرف در ملك او اشکال ندارد.

(مسأله ۸۸۵): تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، در حکم تصرف در ملك میتی است که بزکاة و مانند آن از حقوق بدهکار باشد.

(مسأله ۸۸۶): اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملك او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جائز نیست.

(مسأله ۸۸۷): نماز خواندن در ملك دیگری در صورتی جائز است که مالك آن یا صریحاً اجازه بدهد و یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است - مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملك او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده مشود برای نماز خواندن هم اذن داده است - و یا انسان از راه دیگر اطمینان به رضایت مالك داشته باشد.

(مسأله ۸۸۸): نماز خواندن در زمینهای بسیار وسیع جایز است هر چند که مالك آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آن که راضی به نماز خواندن در آنها نباشد، و همچنین در زمینهایی که در و دیوار ندارند بی اجازه مالك مشود نماز خواند ولی اگر مالك صغیر و یا مجنون باشد و یا آن که گمان به راضی نبودن او

باشد احتیاط لازم آنست که در آنها نماز خوانده نشود.
(مسأله ۸۸۹): ((شرط دوم)) مکان نماز گزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت مانع از ایستادن نماز گزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود بلکه بنابر احتیاط لازم نباید مانع از آرامش بدن او باشد، و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگری ناچار باشد در چنین جائی مانند بعضی از انواع اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند بقدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

(مسأله ۸۹۰): نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها در وقتی که ایستاده اند مانعی ندارد و همچنین در وقتی که حرکت میکنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نماز گزار شود.
(مسأله ۸۹۱): روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمشود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

((شرط سوم)) باید در جائی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام میکند، و نماز خواندن در جائی که بواسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمیتواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگر چه اتفاقاً نماز را تمام کند.

(مسأله ۸۹۲): اگر در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند - اگر چه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد.

(مسأله ۸۹۳): نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جائی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

((شرط چهارم)) آن که جای نماز گزار سقفش باندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین باندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.

(مسأله ۸۹۴): اگر ناچار شود که در جائی نماز بخواند که بطور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد برای آنها با سر اشاره نماید.

(مسأله ۸۹۵): باید جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام در صورتی که بی احترامی به آنان باشد نماز نخواند، و در غیر این صورت اشکال ندارد.

((شرط پنجم)) آن که مکان نماز گزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جائی که پیشانی را بر آن میگذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آنست که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

((شرط ششم)) باید بنا بر احتیاط لازم زن عقبتر از مرد بایستد، اقلاً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

(مسأله ۸۹۶): اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند باید نماز را دوباره بخوانند، و همچنین است اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.

(مسأله ۸۹۷): اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز میخوانند دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا آن که فاصله بیش از ده ذراع باشد، نماز هر دو صحیح است.

((شرط هفتم)) آن که جای پیشانی نماز گزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر، یا بلند تر نباشد. و تفصیل این

مسأله در احکام سجده گفته میشود.

(مسأله ۸۹۸): بودن مرد و زن نامحرم در جائی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است، و احتیاط مستحب آنست که در آنجا نماز نخوانند.

(مسأله ۸۹۹): نماز خواندن در جائی که تار میزنند یا مانند آن را استعمال میکنند باطل نیست، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

(مسأله ۹۰۰): احتیاط واجب آنست که در خانه کعبه و بر بام آن در

حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مسأله ۹۰۱): خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مسأله ۹۰۲): در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که

نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد

از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد

از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن

مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

(مسأله ۹۰۳): برای زنان بهتر آنست که نماز خود را در جائی بخوانند

که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسب تر باشد، خواه این جا خانه

باشد یا مسجد یا جای دیگر.

(مسأله ۹۰۴): نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب

بلکه بهتر از مسجد است، و مروی است که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

(مسأله ۹۰۵): زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است. و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مسأله ۹۰۶): مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مسأله ۹۰۷): نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است:

(۱) حمام (۲) زمین نمکزار (۳) مقابل انسان (۴) مقابل دری که باز است (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است (۶) مقابل آتش و چراغ (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد (۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند (۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد (۱۱) در جائی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد (۱۲) مقابل قبر (۱۳) روی قبر (۱۴) بین دو قبر (۱۵) در قبرستان.

(مسأله ۹۰۸): کسی که در محل عبور مردم نماز مسخواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

(مسأله ۹۰۹): نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند، و احتیاط مستحب آنست که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود بر طرف کردن آن لازم نیست، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتك مسجد باشد البته حرام است، و بر طرف کردن آن مقداری که رافع هتك باشد لازم است.

(مسأله ۹۱۰): اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست. ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام مگردد، باید به او اطلاع دهد.

(مسأله ۹۱۱): اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن او ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی باشد، یا آن که رفع هتك متوقف بر کندن یا خراب کردن کلی باشد، و الا خراب کردن، محل اشکال است، و پر کردن جائی که کنده‌اند، و ساختن جائی که خراب کرده‌اند واجب نیست، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، بجای اولش بگذارند.

(مسأله ۹۱۲): اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند یا بطوری خراب شود که دیگر به او مسجد نگویند، بنا بر احتیاط مستحب باز هم نباید آن را نجس کرد. ولی تطهیر آن واجب نیست.

(مسأله ۹۱۳): نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است،

و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مسأله ۹۱۴): اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد، و بواسطه آب کشیدن خراب میشود، و بر بدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.

(مسأله ۹۱۵): بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

(مسأله ۹۱۶): اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

(مسأله ۹۱۷): احتیاط واجب این است که مسجد را به طلا زینت نکنند و احتیاط مستحب آنست که به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

(مسأله ۹۱۸): اگر مسجد خراب هم شود نمیتواند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مسأله ۹۱۹): فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، میتوانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، و اگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مسأله ۹۲۰): ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی

مباشند مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، میتوانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه میتوانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.
(مسأله ۹۲۱): تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که میخواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد. و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

(مسأله ۹۲۲): وقتی انسان وارد مسجد میشود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مسأله ۹۲۳): خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، بلکه در بعضی موارد حرام است و نیز مکروه است، گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، بلی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مسأله ۹۲۴): راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نماز گزاران شود و یا این که احتمال رود مسجد را نجس کند و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت میکند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

(مسأله ۹۲۵): برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

(مسأله ۹۲۶): مستحب است در روز اول که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

(مسأله ۹۲۷): اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حي على الفلاح، حي على خير العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر يك دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و يك مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم میشود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل بایل دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

(مسأله ۹۲۸): اشهد ان عليا ولي الله جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود. ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آنست که وصف شود، اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت مدهم که خدائی سزاوار پرستش نیست جز خدائی

که یکتا و بی همتا است. أشهد أن محمدا رسول الله یعنی شهادت مدهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله پیغمبر و فرستاده خدا است. أشهد أن علیا امیر المؤمنین ولی الله یعنی شهادت مدهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است. حی علی الصلاة یعنی به شتاب برای نماز. حی علی الفلاح یعنی به شتاب برای رستگاری. حی علی خیر العمل یعنی به شتاب برای بهترین کارها که نماز است. قد قامت الصلاة یعنی به تحقیق نماز برپا شد. لا إله إلا الله یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

(مسأله ۹۲۹): بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد. (مسأله ۹۳۰): اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی بطور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگویند، حرام است، و اگر غنا نشود مکروه میباشد. (مسأله ۹۳۱): در همه مواردی که نماز گزار دو نماز را پشت سر هم میخواند، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان برای نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد، یا آن که بهتر باشد، مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذیحجه است، و جمع بین نماز مغرب و عشا عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که هیچ فاصله‌ای میان دو نماز نباشد یا فاصله بسیار کم باشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد، و احتیاط واجب آنست که در این موارد اذان را به قصد مشروعیت نیاورد، بلکه مناسب نیست آوردن اذان در دو مورد آخر هر چند بدون قصد مشروعیت باشد. (مسأله ۹۳۲): اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی

که با آن جماعت نماز بخواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۳۳): اگر برای خواندن نماز به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست، بلکه اگر میخواهد اذان بگوید بهتر آنست که آن را بسیار آهسته بگوید، و اگر بخواند نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۳۴): در جائی که نماز جماعت عده‌ای تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواند فرادی یا با جماعت دیگری که برپا میشود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط میشود ((اول)) آن که نماز جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست. ((دوم)) آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

((سوم))

آن که نماز جماعت باطل نباشد. ((چهارم)) آن که نماز او و نماز جماعت در يك جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواند در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. ((پنجم)) آن که نماز جماعت ادا باشد ولی شرط نیست که نماز خود او هم ادا باشد. ((ششم)) آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده میشود نماز ظهر باشد، و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند، و نماز جماعت نماز عصر باشد، و اما اگر نماز جماعت عصر باشد، در آخر وقت او بخواند نماز مغرب ادائی بخواند اذان و اقامه ساقط نمی شوند.

(مسأله ۹۳۵): اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شك کند، یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است. ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شك کند بهتر است.

برجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

- (مسأله ۹۳۶): کسی که اذان یگیری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت مگوید بشنود مستحب است هر قسمتی را که مشنود آهسته بگوید.
- (مسأله ۹۳۷): کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که میخواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.
- (مسأله ۹۳۸): اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمیشود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.
- (مسأله ۹۳۹): اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافیهست.
- (مسأله ۹۴۰): اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث ((با وضو یا غسل یا تیمم)) باشد.
- (مسأله ۹۴۱): اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جائی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.
- (مسأله ۹۴۲): باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.
- (مسأله ۹۴۳): اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۹۴۴): اذان و اقامه باید بعد از داخل وقت نماز گفته شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است مگر در صورتی که اگر وقت در میان نماز داخل شود، حکم به صحت آن نماز مشود که در مسأله ۷۵۲ بیان آن گذشت.

(مسأله ۹۴۵): اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(مسأله ۹۴۶): اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آنست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مسأله ۹۴۷): مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد، و بین آنها حرف نزند.

(مسأله ۹۴۸): مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی باندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله مدهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

(مسأله ۹۴۹): مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بر دارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

(مسأله ۹۵۰): مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین

مکنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.
واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: ((اول)) نیت ((دوم)) قیام یعنی ایستادن
((سوم)) تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز ((چهارم)) رکوع ((پنجم))
سجود ((ششم)) قرائت ((هفتم)) ذکر ((هشتم)) تشهد ((نهم)) سلام ((دهم)) ترتیب
((یازدهم)) موالات یعنی ((پی در پی بودن اجزاء نماز)).

(مسأله ۹۵۱): بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها
را بجا نیاورد عمدا باشد یا اشتباها نماز باطل میشود. و بعضی دیگر رکن نیست
یعنی اگر اشتباها کم گردد نماز باطل نمیشود. و رکن نماز پنج چیز است:
((اول)) نیت ((دوم)) تکبیرة الاحرام ((سوم)) قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن
پیش از رکوع ((چهارم)) رکوع. ((پنجم)) دو سجده از يك رکعت. و اما نسبت
به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقا نماز باطل میشود، و در صورتی که از
روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از يك رکعت باشد نماز
بنابر احتیاط لازم باطل است و الا باطل نیست.

نیت

(مسأله ۹۵۲): انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام دادن

خواست خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند، یا مثلا به زبان بگویند چهار رکعت نماز ظهر مخوانم قربه الی الله.
(مسأله ۹۵۳): اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز مخوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که مخواند، در نیت معین کند.

(مسأله ۹۵۴): انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه مکنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۵۵): انسان باید فقط برای انجام خواست خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است. خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مسأله ۹۵۶): اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد چه آن قسمت واجب باشد، مثل حمد یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدائی به تمام نماز سرایت کند یا آن که از تدارک آن قسمت زیادی مبطل لازم آید نمازش باطل است، و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت نماز بخواند نمازش هم باطل است.

تکبيرة الاحرام

(مسأله ۹۵۷): گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز

باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۹۵۸): احتیاط مستحب آنست که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن میخواند، مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر میخواند نچسباند.

(مسأله ۹۵۹): اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن میخواند مثلاً بسم الله الرحمن الرحیم نچسباند، بهتر آنست که ((راء)) اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط مستحب آنست که در نماز واجب نچسباند.

(مسأله ۹۶۰): موقع گفتن تکبيرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبيرة الاحرام را بگوید باطل است.

(مسأله ۹۶۱): تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش لا اقل همهمه خود را بشنود، و اگر بواسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمیشنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مسأله ۹۶۲): کسی که بواسطه عارضه‌ای لال شده یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمیتواند الله اکبر را بگوید باید به هر طوری که میتواند بگوید، و اگر هیچ نمیتواند بگوید، باید تکبیر را در قلب خود بگذراند، و برای او بطوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند و زبان و لبش را هم اگر میتواند حرکت دهد، و اما کسی که لال مادر زاد است باید زبان و لبش

را بطوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر میکند حرکت دهد، و برای او با انگشتش نیز اشاره نماید.

(مسأله ۹۶۳): مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید: ((یا محسن قد أتاك المسيء وقد أمرت المحسن ان يتجاوز عن المسيء أنت المحسن وأنا المسيء به حق محمد و آل محمد صلی علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم مني)) یعنی ای خدائی که به بندگان احسان مکنی بنده گناهکار بدر خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهائی که مدانی از من سر زده بگذر.

(مسأله ۹۶۴): مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مسأله ۹۶۵): اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مسأله ۹۶۶): اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شك خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

(مسأله ۹۶۷): قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع مگویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی

ترك كند، نمازش صحيح است.

(مسأله ۹۶۸): واجب است پيش از گفتن تكبير و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تكبير را در حال ایستادن گفته است.

(مسأله ۹۶۹): اگر ركوع را فراموش كند، و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که ركوع نکرده، باید بایستد و به ركوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به ركوع برگردد، چون قیام متصل به ركوع را بجا نیاورده کفایت نمکند.

(مسأله ۹۷۰): موقعی که برای تكبيرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنا بر احتیاط لازم در حال اختیار به جائی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۱): اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جائی تکیه کند اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۲): احتیاط واجب آنست که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۳): کسی که میتواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند نمازش باطل است و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد.

(مسأله ۹۷۴): موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد، و همچنین بنا بر احتیاط لازم وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب میباشد، و در موقعی که میخواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

(مسأله ۹۷۵): اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگوید آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و ((بحول الله وقوته اقوم واقعد)) را باید در حال برخاستن بگوید. (مسأله ۹۷۶): حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که آنها را هم حرکت ندهد. (مسأله ۹۷۷): اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آنست که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۹۷۸): اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید. (مسأله ۹۷۹): تا انسان نتواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت میکند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که بتواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

(مسأله ۹۸۰): تا انسان نتواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که بتواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمیتواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد، و اگر نمیتواند به پهلو چپ بخوابد و تا وقتی که ممکن است که به پهلو راست بخوابد نباید بنابر احتیاط لازم به پهلو چپ بخوابد و اگر این

دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد. (مسأله ۹۸۱): کسی که نشسته نماز میخواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد. (مسأله ۹۸۲): کسی که خوابیده نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که میتواند نشسته بخواند و نیز اگر میتواند بایستد باید مقداری را که میتواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند. (مسأله ۹۸۳): کسی که نشسته نماز میخواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که میتواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند. (مسأله ۹۸۴): کسی که میتواند بایستد اگر برسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، میتواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم برسد، میتواند خوابیده نماز بخواند. (مسأله ۹۸۵): اگر انسان مأیوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند چنانچه اول وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد، ولی اگر مأیوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند اگر در اول وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند لازم نیست نماز را اعاده کند. (مسأله ۹۸۶): مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را به پائین بیندازد، و دستها را روی رانها بگذارد، و انگشتها را به هم بچسباند، و جای سجده را نگاه کند، و سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است

پاها را از سه انگشت باز تا يك وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

(مسأله ۹۸۷): در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن - بنا بر احتیاط - يك سوره تمام بخواند، و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لأیلاف در نماز بنا بر احتیاط يك سوره حساب میشود.

(مسأله ۹۸۸): اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند یا آن که کار ضروری داشته باشد میتواند سوره را نخواند بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی موارد ترس نباید سوره را بخواند.

(مسأله ۹۸۹): اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند، و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

(مسأله ۹۹۰): اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند، و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۹۱): اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور

عمل نماید.

(مسأله ۹۹۲): اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسأله ((۳۶۱)) گفته شد عمداً بخواند واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید، ولی اگر سجده را بجا آورد نمازش بنا بر احتیاط باطل مشود و لازم است که آن را دوباره بخواند، و اگر سجده را بجا نیاورد میتواند نماز را ادامه دهد اگر چه در ترك سجده گناه کرده است.

(مسأله ۹۹۳): اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید آن طوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

(مسأله ۹۹۴): اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است، و بنا بر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

(مسأله ۹۹۵): در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد بدستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مسأله ۹۹۶): در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مسأله ۹۹۷): اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قل هو الله احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) شود نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی

بجای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط آن است که بعد از رسیدن به نصف رها ننماید.

(مسأله ۹۹۸): اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره ((قل هو الله احد)) یا سوره ((قل یا ایها الکافرون)) بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمیتواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

(مسأله ۹۹۹): اگر در نماز، غیر سوره ((قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون)) سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده میتواند رها کند و سوره دیگر بخواند و پس از رسیدن به نصف بنابر احتیاط مطلقا رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جائز نیست.

(مسأله ۱۰۰۰): اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلا بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید میتواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه به نصف هم رسیده باشد یا سوره‌ای که مخوانده ((قل هو الله احد)) یا ((قل یا ایها الکافرون)) باشد.

(مسأله ۱۰۰۱): بر مرد بنابر احتیاط واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن بنابر احتیاط واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

(مسأله ۱۰۰۲): مرد بنابر احتیاط باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مسأله ۱۰۰۳): زن میتواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و در صورتی که اسماع به او حرام باشد بنا بر احتیاط آهسته بخواند.

(مسأله ۱۰۰۴): اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند، یا در جائی که باید آهسته بخواند عمدا بلند بخواند بنا بر احتیاط، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۰۵): اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۰۶): انسان باید قرائت نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمیتواند همه سوره حمد را یاد بگیرد باید آن مقدار که میتواند یاد بگیرد و بخواند ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد باید بنا بر احتیاط واجب مقداری از بقیه قرآن که میتواند یاد بگیرد به آن ضمیمه کند، و اگر نمیتواند باید تسبیح به آن ضمیمه کند، و اما کسی که نمیتواند به کلی سوره را یاد بگیرد لازم نیست چیزی عوض آن بخواند، و در هر صورت احتیاط مستحب آنست که نماز را به جماعت بجا آورد.

(مسأله ۱۰۰۷): کسی که حمد را به خوبی نمداند و میتواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعتی دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ شده است چنانچه نماز را بطوری که در مسأله پیش گفته شد بخواند نمازش صحیح است ولی در صورتی که ممکن باشد برای فرار از عقوبت نمازش را به جماعت بخواند.

(مسأله ۱۰۰۸): مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنا بر احتیاط حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جائز است.

(مسأله ۱۰۰۹): اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمدا آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید، مثلا بجای (ض) (ظ) بگوید

یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.
(مسأله ۱۰۱۰): اگر انسان کلمه‌ای را یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند، و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

(مسأله ۱۰۱۱): اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (ه) است یا به (ح) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند اگر بواسطه غلط خواندن نه قرآن و نه ذکر خدا حساب شود نمازش باطل است و در صورتی که هر دو جور خواندن صحیح باشد مثل ((اهدنا الصراط المستقیم)) که مشهود با سین و با صاد قرائت کرد تکرار آن به دو جور ضرر ندارد.

(مسأله ۱۰۱۲): علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد، و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه ((سوء)) باید آن و او را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و هم

چنین

اگر در کلمه‌ای ((الف)) باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل ((جاء)) باید الف آن را بکشد، و

نیز

اگر در کلمه‌ای ((ی)) باشد و حرف پیش از ((ی)) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ((ی)) در آن کلمه همزه باشد مثل ((جی)) باید ((ی)) را با مد

بخواند

و اگر بعد از این حروف ((واو و الف و یا)) بجای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، ولی ظاهراً صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مد ندارد پس چنانچه بدستوری که گفته شد رفتار نکند باز هم نماز صحیح است. بلی در مثل (ولا الضالین) که تحفظ بر تشدید و الف توقف بر مقداری مد دارد باید به همان مقدار

الف را مد دهد.

(مسأله ۱۰۱۳): احتیاط مستحب آنست که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آنست که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید:

الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد، و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین، و معنای وصل به سکون آنست که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد نچسباند، مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

(مسأله ۱۰۱۴): در رکعت سوم و چهارم نماز متواند فقط يك حمد بخواند، یا يك مرتبه تسبیحات أربعه بگوید یعنی يك مرتبه بگوید: ((سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)) و بهتر آنست که سه مرتبه بگوید، و متواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است، در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(مسأله ۱۰۱۵): در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید، و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد بعید نیست که لازم باشد يك مرتبه ((سبحان الله)) بگوید.

(مسأله ۱۰۱۶): بر مرد و زن بنا بر احتیاط واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(مسأله ۱۰۱۷): اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، واجب نیست بسم الله آن را هم آهسته بگوید مگر آن که ماموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آنست که بسم الله را هم آهسته بگوید.

(مسأله ۱۰۱۸): کسی که نمیتواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مسأله ۱۰۱۹): اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۰۲۰): اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان مکرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۲۱): اگر در رکعت سوم یا چهارم مخواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا مخواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد چنانچه به کلی خالی از قصد بوده، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل این که عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، میتواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.
(مسأله ۱۰۲۲): کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود کفایت میکند، و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۳): در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: ((استغفر الله ربی و أتوب الیه)) یا بگوید ((اللهم اغفر لی)) و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۴): اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.
(مسأله ۱۰۲۵): هر گاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا

نه، مثلا شك كند كه قل هو الله احد را درست گفته يا نه، متواند به شك خود اعتنا نكند، ولي اگر احتياطا آن آيه يا كلمه را دوباره بطور صحيح بگويد اشكال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شك كند، متواند چند بار بگويد اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگويد، بنا بر احتياط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۲۶): مستحب است در ركعت اول، پيش از خواندن حمد بگويد: ((اعوذ بالله من الشيطان الرجيم)) و در ركعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله را بلند بگويد و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آيه وقف كند، يعنى آن را به آيه بعد نچسبانند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آيه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت مخواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی مخواند، بعد از آن كه حمد خودش تمام شد، بگويد ((الحمد لله رب العالمين)). و بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، يك يا دو، يا سه مرتبه ((كذلك الله ربى)) يا سه مرتبه ((كذلك الله ربنا)) بگويد، و بعد از خواندن سوره كمى صبر كند، بعد تكبير پيش از ركوع را بگويد، يا قنوت را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۷): مستحب است در تمام نمازها در ركعت اول، سوره انا انزلناه و در ركعت دوم، سوره ((قل هو الله احد)) بخواند.

(مسأله ۱۰۲۸): مكروه است انسان در تمام نمازهاى يك شبانه روز سوره ((قل هو الله احد)) را نخواند.

(مسأله ۱۰۲۹): خواندن سوره ((قل هو الله احد)) به يك نفس مكروه است.

(مسأله ۱۰۳۰): سوره‌ای را كه در ركعت اول خوانده مكروه است در ركعت دوم بخواند. ولي اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو ركعت بخواند مكروه نيست.

رکوع

(مسأله ۱۰۳۱): در هر رکعت بعد از قرائت باید باندازه‌ای خم شود که بتواند سر انگشتهایش را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع مگویند.
(مسأله ۱۰۳۲): اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۳۳): هر گاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.
(مسأله ۱۰۳۴): خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، نمیتواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و بواسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمیشود.

(مسأله ۱۰۳۵): کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو برسد یا زانوی او پائین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

(مسأله ۱۰۳۶): کسی که نشسته رکوع میکند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد، و بهتر است بقدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

(مسأله ۱۰۳۷): بهتر آنست که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه ((سبحان الله)) یا يك مرتبه ((سبحان ربی العظیم و بحمده)) بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت میکند، ولی در تنگی وقت و در

حال ناچاری گفتن يك ((سبحان الله)) کافی است.

(مسأله ۱۰۳۸): ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مسأله ۱۰۳۹): در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد، او نباید بدن خود را به اختیار بطوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنابر احتیاط - اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

(مسأله ۱۰۴۰): اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را مگوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

(مسأله ۱۰۴۱): اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۴۲): اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید آرام بگیرد و ذکر را بگوید، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۴۳): اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط مستحب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

(مسأله ۱۴۴۴): اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

(مسأله ۱۰۴۵): هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی

تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند، باید باندازه‌ای که متواند خم شود چنانچه عرفا به آن رکوع گفته شود خم شود، و اگر به این مقدار نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

(مسأله ۱۰۴۶): کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب خود نیت رکوع کند و با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید.

(مسأله ۱۰۴۷): کسی که نمیتواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع میتواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

(مسأله ۱۰۴۸): اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۴۹): بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایست و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۰): اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و کفایت نمکند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد.

(مسأله ۱۰۵۱): اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

(مسأله ۱۰۵۲): مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: ((سمع الله لمن حمده)).

(مسأله ۱۰۵۳): مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

(مسأله ۱۰۵۴): نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آنست که به هیئت مخصوص پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد. و در حال سجده در نماز واجبست که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۵۵): دو سجده روی هم يك رکن است، و اگر کسی در نماز واجب - هر چند از روی فراموشی - در يك رکعت هر دو را ترك کند نمازش باطل است، و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر دو سجده در يك رکعت از روی فراموشی اضافه کند.

(مسأله ۱۰۵۶): اگر عمدا يك سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل میشود و اگر سهوا يك سجده کم یا زیاد کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۰۵۷): کسی که میتواند پیشانی را به زمین بگذارد اگر آن را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند،

یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

(مسأله ۱۰۵۸): بهتر آنست که در حال اختیار در سجده سه مرتبه ((سبحان الله)) یا یک مرتبه ((سبحان ربی الأعلی و بحمده)) بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و ظاهر این است که گفتن هر ذکر کفایت میکند ولی بنابر احتیاط لازم باید به این مقدار باشد و مستحب است ((سبحان ربی الأعلی و بحمده)) را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

(مسأله ۱۰۵۹): در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد او نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنابر احتیاط - اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

(مسأله ۱۰۶۰): اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد نماز باطل است.

(مسأله ۱۰۶۱): اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد سهوا ذکر سجده را بگوید، و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۶۲): اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۶۳): اگر موقعی که ذکر سجده را مگوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل میشود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد مگر آن که با آرام بودن بدنش منافات داشته باشد که در این صورت نمازش بنابر احتیاط باطل میشود.

(مسأله ۱۰۶۴): اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهوا پیشانی را

از زمین بردارد نمیتواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را يك سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۶۵): بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مسأله ۱۰۶۶): جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلند تر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه احتیاط واجب آنست که جای پیشانی او از جای ایستادنش پست تر یا بلند تر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

(مسأله ۱۰۶۷): در زمین سرایشب - هر چند که سرایشبی آن درست معلوم نباشد - اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتهای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلند تر یا پست تر باشد نماز او محل اشکال است.

(مسأله ۱۰۶۸): اگر پیشانی را اشتباها بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشتهای پای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمگویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد، و اگر بلندی آن به قدریست که مگویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود میتواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و ذکر واجب را بجا آورد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، میتواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۶۹): باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است

چیز دیگری فاصله نباشد پس اگر مهر بقدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۷۰): در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که میتواند به زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافیست.

(مسأله ۱۰۷۱): در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد ولی لازم نیست که سر دو انگشت را به زمین بگذارد، بلکه گذاشتن ظاهر یا باطن آنها نیز کفایت میکند و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا بواسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۷۲): کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، بنا بر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۳): اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را مقداری درازا کند چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است، ولی اگر بگویند درازا کشیده و سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

(مسأله ۱۰۷۴): مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند، باید پاک

باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا يك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد اشکال ندارد.
(مسأله ۱۰۷۵): اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را بر زمین بگذارد چنانچه آن دمل مثلا همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن با جای سالم پیشانی توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد.

(مسأله ۱۰۷۶): اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند و احتیاط لازم آنست که اگر میتواند به چانه سجده کند و اگر نمیتواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن به صورت به هیچ وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند.
(مسأله ۱۰۷۷): کسی که میتواند بنشیند ولی نمیتواند پیشانی را به زمین برساند، باید بقدری که میتواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۸): اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد و کسی هم نباشد که مثلا مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند احتیاط آنست که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

(مسأله ۱۰۷۹): کسی که هیچ نمیتواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و اگر با چشمها هم

نمیتواند اشاره کند بنابر احتیاط لازم باید با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید و ذکر واجب را بگوید.

(مسأله ۱۰۸۰): اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره بجای سجده برسد، و این يك سجده حساب میشود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره بجای سجده برسد، همان يك سجده حساب میشود ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط مستحب آنست که آن را به قصد قربت مطلقه بگوید.

(مسأله ۱۰۸۱): جایی که انسان باید تقیه کند میتواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود یا نماز را تأخیر بیندازد تا در همان جا بعد از رفع سبب تقیه بجا آورد. ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح میباشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

(مسأله ۱۰۸۲): اگر روی تشك پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد باطل است.

(مسأله ۱۰۸۳): اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۴): در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا احتیاط واجب این است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهائی که سجده بر آنها صحیح است
 (مسأله ۱۰۸۵): باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین مروید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و امثال اینها صحیح نیست، ولی قیر و زفت در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست مقدم میباشند.
 (مسأله ۱۰۸۶): سجده کردن بر برگ مو در زمانیکه لطیف است و خوردن آن معمول میباشد جائز نیست، و در غیر این صورت سجده کردن بر آن ظاهراً اشکال ندارد.
 (مسأله ۱۰۸۷): سجده بر چیزهائی که از زمین مروید و خوراك حیوانست مثل علف و گاه صحیح است.
 (مسأله ۱۰۸۸): سجده بر گللهائی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین مروید و آن را دم کرده یا مجوشانند و آبش را منوشند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.
 (مسأله ۱۰۸۹): سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است، و در شهرهای دیگر معمول نیست هر چند در آنجاها هم خوردنی محسوب میشود، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.
 (مسأله ۱۰۹۰): سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط مستحب آنست که در حال اختیار، به گچ و آهك پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.
 (مسأله ۱۰۹۱): اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است

- مانند چوب و کاه - ساخته باشند مشود بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند سجده بر آن صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۹۲): برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام میباشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

(مسأله ۱۰۹۳): اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمیتواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر وزفت مقدم بر سجده بر غیر آنها است ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جائز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آنست که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

(مسأله ۱۰۹۴): سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمگیرد باطل است.

(مسأله ۱۰۹۵): اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

(مسأله ۱۰۹۶): اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده میکند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، میتواند به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید خواه وقت تنگ باشد یا آن که وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۹۷): هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود میتواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از

بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد میتواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

(مسأله ۱۰۹۸): اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۹۹): سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام میباشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین میگذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و اگر نه حرام است. مستحبات و مکروهات سجده

(مسأله ۱۱۰۰): در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز میخواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که میخواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:
(یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین، ارزقني وارزق عیالی من فضلك

فانك ذو الفضل العظيم)) یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال میکنند و ای بهترین عطا کنندگان از فضل خودت روزی بده به من و عیال من پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت: ((استغفر الله ربي واتوب الیه)) بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده، دوم در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.

۱۱ - در سجدهها صلوات بفرستد.

۱۲ - در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ - مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسأله ۱۱۰۱): قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه

است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر

فوت کردن، دو حرف از دهان عمدا بیرون آید، نماز بنا بر احتیاط باطل است

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجدههای واجب قرآن

(مسأله ۱۱۰۲): در هر يك از چهار سوره والنجم، واقراً، والم تنزیل،

وحم سجده، يك آيه سجده است، كه اگر انسان بخواند يا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آيه، بايد فوراً سجده كند و اگر فراموش كرد، هر وقت يادش آمد بايد سجده نمايد، و ظاهر اين است كه در شنيدن بدون اختيار سجده واجب نيست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

(مسأله ۱۱۰۳): اگر انسان موقعی كه آيه سجده را گوش دهد خودش نيز بخواند، بايد دو سجده نمايد.

(مسأله ۱۱۰۴): در غير نماز اگر در حال سجده آيه سجده را بخواند يا گوش كند، بايد سر از سجده بردارد و دوباره سجده كند.

(مسأله ۱۱۰۵): اگر انسان از شخص خواب يا ديوانه يا از بچه‌ای كه قرآن را تشخيص نمدهد آيه سجده را بشنود يا گوش دهد سجده واجب است، ولی اگر از گرامافون يا ضبط صوت بشنود سجده واجب نيست، و هم چنين است راديو اگر بطور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ايستگاه راديو آيه سجده را بخواند و انسان بوسيله راديو گوش دهد سجده واجبست.

(مسأله ۱۱۰۶): در سجده واجب قرآن بنا بر احتياط واجب بايد جای انسان غصبی نباشد، و بنا بر احتياط مستحب جای پيشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بيش از چهار انگشت بسته بلند تر يا پست تر نباشد، ولی لازم نيست با وضو يا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پيشانی او پاك باشد، و نيز چيزهائی كه در لباس نماز گزار شرط ميباشد، در لباس او شرط نيست.

(مسأله ۱۱۰۷): احتياط واجب آنست كه در سجده واجب قرآن، پيشانی را بر مهر يا چيز ديگری كه سجده بر آن صحيح است گذاشته و بنا بر احتياط مستحب جاهای ديگر بدن را بدستوری كه در سجده نماز گفته شد

بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۱۰۸): هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیت، و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است بگوید: ((لا إله إلا الله حقا حقا، لا إله إلا الله إيمانا و تصديقا، لا إله إلا الله عبودية ورقا، سجدت لك يا رب تعبدا ورقا، لا مستنكفا ولا مستكبرا، بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير)).

تشهد

(مسأله ۱۱۰۹): در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: ((أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، اللهم صل على محمد وآل محمد)) و اگر بگوید: ((أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا صلى الله عليه وآله عبده ورسوله)) بنابر اقوی نیز کفایت میکند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

(مسأله ۱۱۱۰): کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پست سر هم گفته شود.

(مسأله ۱۱۱۱): اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز بنابر

احتیاط مستحب تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۱۱۲): مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: ((الحمد لله)) یا بگوید: ((بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الأسماء لله)) و نیز مستحب است

دستها را بر رانها بگذارد، و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از صلوات در تشهد بگوید: ((و تقبل شفاعته و ارفع درجته)).

(مسأله ۱۱۱۳): مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

(مسأله ۱۱۱۴): بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در

حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: ((السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته)) و بعد از آن باید بگوید: ((السلام عليكم)) - و احتیاط مستحب آنست که جمله ((و رحمة الله وبركاته)) را به آن اضافه کند - و یا آن که بگوید:

((السلام علينا و على عباد الله الصالحين)) ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آنست که بعد از آن ((السلام عليكم)) را هم بگوید.

(مسأله ۱۱۱۵): اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید

که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۱۶): اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید

که صورت نماز به هم خورده است، یا آن که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است. ترتیب

(مسأله ۱۱۱۷): اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل میشود. (مسأله ۱۱۱۸): اگر رکنی از نماز را فراموش کند، و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز بنا بر احتیاط باطل است.

(مسأله ۱۱۱۹): اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد، و آنچه اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند. (مسأله ۱۱۲۰): اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۲۱): اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۲۲): اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب میشود.

موالات

(مسأله ۱۱۲۳): انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی

را که در نماز مخواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز مخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۲۴): اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۲۵): طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمزند.

قنوت

(مسأله ۱۱۲۶): در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، ولی در نماز شفع باید آن را رجاء آورد، و در نماز وتر با آن که يك رکعت میباشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت يك قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مسأله ۱۱۲۷): مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف

آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

(مسأله ۱۱۲۸): در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه يك ((سبحان الله)) باشد، کافیهست. و بهتر است بگوید: ((لا إله إلا الله الحليم الكريم، لا إله إلا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع، و رب الأرضين السبع، و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم، والحمد لله رب العالمين)).

(مسأله ۱۱۲۹): مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت منخواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مسأله ۱۱۳۰): اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم: (بسم الله) یعنی ابتدا میکنم بنام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزّه است. (الرحمن) رحمتش واسع و بی نهایت است. (الرحيم) رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است (الحمد لله رب العالمين) یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش

دهنده همه موجوداتست (الرحمن الرحيم) معنای آن گذشت (مالك يوم الدين) یعنی ذات توانائی که حکمرانی روز جزا با او است (اياك نعبد و اياك نستعين) یعنی فقط تو را عبادت میکنیم، و فقط از تو کمک میخواهم، (اهدنا الصراط المستقيم) یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. (صراط الذين انعمت عليهم) یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند (غير المغضوب عليهم ولا الضالين) یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله أحد

(بسم الله الرحمن الرحيم) معنای آن گذشت (قل هو الله احد) یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند، خدائی است یگانه (الله الصمد) یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است (لم يلد و لم يولد) فرزند ندارد و فرزند کسی نیست (و لم يكن له كفوا أحد) یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که

بعد از آنها مستحب است

((سبحان ربي العظيم وبحمده)) یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم ((سبحان ربي الأعلى

و بحمده)) یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر میباشد، و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم ((سمع الله لمن حمده)) یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش میکند ((استغفر الله ربي و أتوب إليه)) یعنی طلب آمرزش میکنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت منمایم ((بحول الله وقوته اقوم و أقعد)) یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر مخیزم و منشینم.

۴ - ترجمه قنوت

((لا إله إلا الله الحليم الكريم)) یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است ((لا إله إلا الله العلي العظيم)) یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است ((سبحان الله رب السموات السبع و رب الأرضين السبع)) یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است ((و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم)) یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است، و پروردگار عرش بزرگ است ((والحمد لله رب العالمين)) یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

((سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)) یعنی خداوند متعال پاک و منزّه است، و ثنا مخصوص او است، و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر

خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که وصف شود.

۶ - ترجمه تشهد و سلام کامل

((الحمد لله، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له)) یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت مدهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شريك ندارد ((وأشهد أن محمدا عبده ورسوله)) یعنی شهادت مدهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده خدا و فرستاده او است ((اللهم صل على محمد وآل محمد)) یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد ((و تقبل شفاعته وارفع درجته)) یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن ((السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته)) یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد ((السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين)) یعنی درود و سلام از خداوند عالم بر ما نماز گزاران و تمام بندگان خوب او ((السلام عليكم ورحمة الله وبركاته)) یعنی درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

(مسأله ۱۱۳۱): مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول

تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است،

تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ((۳۴))
مرتبه الله اکبر، بعد از آن ((۳۳)) مرتبه الحمد لله، بعد از آن ((۳۳)) مرتبه سبحان
الله و مشود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد
لله گفته شود.

(مسأله ۱۱۳۲): مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید
و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیست. ولی بهتر است
صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکرا لله یا عفوا بگویند، و نیز مستحب است
هر وقت نعمتی به انسان مرسد یا بلائی از او دور میشود سجده شکر بجا آورد.
صلوات بر پیغمبر

(مسأله ۱۱۳۳): هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول الله صلی الله
علیه وآله و سلم را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی
و أبو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات
بفرستد.

(مسأله ۱۱۳۴): موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه
وآله مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت
را یاد میکنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

(مسأله ۱۱۳۵): دوازده چیز نماز را باطل میکند و آنها را مبطلات
مگویند.

اول: آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلا در بین نماز بفهمد لباسش که ساتر است غصبی است.

دوم: آن که در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل میکند پیش آید، مثلا بول از او بیرون آید، هر چند - بنابر احتیاط - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سهو یا ناچاری باشد، ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه بدستوری که در احکام وضو صفحه ((۵۱)) گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمیشود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که بدستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۶): کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده، یا بعد از آن لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آن که بداند آنچه از نماز بجا آورده باندازه‌ای که عرفا آن را نماز بگویند بوده است.

(مسأله ۱۱۳۷): اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش با شرطی که در مسأله پیش گفته شد صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۸): اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنانچه بداند که با اختیار خوابش برده، باید آن نماز را دوباره بخواند، و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

(سوم) از مبطلات نماز آنست که دستها را به قصد خضوع و ادب روی

هم بگذارد، ولی باطل شدن نماز به این کار بنا بر احتیاط است هر چند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیت آورده شود، اشکالی نیست. (مسأله ۱۱۳۹): هر گاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

(چهارم) از مبطلات نماز آنست که بعد از خواندن حمد آمین بگوید، و این باطل شدن نماز به گفتن آمین در غیر ماموم بنا بر احتیاط است هر چند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود اشکالی نیست و در هر حال اگر آمین را اشتباها یا از روی تقیه بگوید نمازش اشکال ندارد. (پنجم) از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است، و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی، یا بسبب امر قهری (مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند) چنانچه به طرف راست و یا چپ نرسد نماز او صحیح است، ولی لازم است که بعد از برگشتن عذر فوراً به طرف قبله برگردد، و اما اگر به طرف

راست و یا چپ برسد - چه پشت به قبله باشد یا نه - اگر عذر او فراموشی باشد، و وقتی متذکر شود، که اگر نماز را قطع کند میتواند دوباره آن را رو به قبله بخواند (هر چند يك رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و اگر نه به همان نماز اکتفا میکند و قضا بر او واجب نیست و همچنین است اگر برگشت او از قبله بواسطه امر قهری باشد پس چنانچه بتواند که بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند (هر چند يك رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گرنه باید همان نماز را تمام بکند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

(مسأله ۱۱۴۰): اگر صورت خود را فقط از قبله برگرداند ولی بدنش به طرف قبله باشد چنانچه به حدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت

سرش را ببیند حکم او همان حکم برگشتن از قبله است که قبلا ذکر شده، و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند که عرفا بگویند طرف جلو بدنش مقابل قبله است نمازش باطل نمیشود هر چند این کار مکروه است. (ششم) از مبطلات نماز آنست که عمدا تکلم کند هر چند بکلمه‌ای که بیش از يك حرف نداشته باشد، اگر آن حرف مفهوم معنای خودش باشد، مثل (ق) که در زبان عربی به معنای این است که نگهداری کن، یا مفهوم معنای دیگری مثل (ب) در جواب کسی که از حرف دوم از هجا سؤال کند. و چنانچه مفهوم هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد باز هم بنا بر احتیاط مبطل نماز است.

(مسأله ۱۱۴۱): اگر سهوا کلمه‌ای بگوید که يك حرف یا بیشتر دارد اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمیشود، ولی بنا بر احتیاط لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنان که خواهد آمد. (مسأله ۱۱۴۲): سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آنست که در نماز اختیارا آه نکشد و ناله نکند و اما گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد، نماز را باطل میکند.

(مسأله ۱۱۴۳): اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید ((الله اکبر)) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، و همچنین اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید هر چند بداند که این کار سبب میشود که کسی متوجه مطلبی شود اشکال ندارد، ولی اگر اصلا قصد ذکر نکند یا قصد هر دو امر را بکند اشکال دارد.

(مسأله ۱۱۴۴): خواندن قرآن در نماز (حکم چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد در احکام قرائت مسأله ۹۹۲ گفته شد) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آنست که به غیر عربی دعا نکند.

(مسأله ۱۱۴۵): اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا بدون قصد جزئیت یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۴۶): در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند باید جواب دهد ولی جواب باید مثل سلام باشد یعنی نباید بر اصل سلام اضافه داشته باشد، مثلا نباید در جواب بگوید (سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) بلکه بنابر احتیاط لازم نباید لفظ (علیکم علیک) را بر لفظ سلام در جواب مقدم بدارد، اگر کسی که سلام کرده این چنین نکرده باشد بلکه احتیاط مستحب آنست که جواب کاملا همان طور که او سلام کرده باشد، مثلا اگر گفته ((سلام علیکم)) در جواب بگوید ((سلام علیکم)) و اگر گفته ((السلام علیکم)) بگوید ((السلام علیکم)) و اگر گفته ((سلام علیک)) بگوید ((سلام علیک)) ولی در جواب ((علیکم السلام)) هر صیغه‌ای که میخواهد میتواند بگوید.

(مسأله ۱۱۴۷): انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مسأله ۱۱۴۸): باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را به اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست و در نماز جائز نیست.

(مسأله ۱۱۴۹): واجب است نماز گزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید، و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

(مسأله ۱۱۵۰): اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، و اگر

زن بلفظ (سلام عليك) سلام کند، میتواند در جواب بگوید (سلام عليك) یعنی کاف را زیر دهد.

(مسأله ۱۱۵۱): اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۵۲): اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب دادن او جایز نیست.

(مسأله ۱۱۵۳): جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام میکند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند واجب نیست. و اگر ذمی باشند بنا بر احتیاط واجب به کلمه (عليك) اکتفا شود.

(مسأله ۱۱۵۴): اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافیهست.

(مسأله ۱۱۵۵): اگر کسی به عده‌ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(مسأله ۱۱۵۶): اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مسأله ۱۱۵۷): سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده بنشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مسأله ۱۱۵۸): اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب باید هر يك جواب سلام دیگری را بدهد.

(مسأله ۱۱۵۹): در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند، مثلاً اگر کسی گفت ((سلام علیکم)) در جواب بگوید ((سلام علیکم ورحمة الله)).

(هفتم) از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است هر چند بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیاری باشد، بلکه بنابر احتیاط هر چند هم مقدماتش اختیاری نباشد باز هم موجب باطل شدن نماز میشود ولی اگر عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۶۰): اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، احتیاط واجب آنست که نمازش را دوباره بخواند.

(هشتم) از مبطلات نماز بنابر احتیاط واجب آنست که برای کار دنیا عمداً با صدا یا بصدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

(نهم) از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۶۱): اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز میخواند، نمازش باطل میشود.

(مسأله ۱۱۶۲): اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

(دهم) از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز مخواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل مشود. ولی کسی که منخواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد میتواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل میکند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

(مسأله ۱۱۶۳): اگر خوردن یا آشامیدن عمدی، صورت نماز را هم به هم نزنند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند خواه موالات نماز به هم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم مخواند یا نه.

(مسأله ۱۱۶۴): اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمیشود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد. (یازدهم) از مبطلات نماز، شك در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نماز گزار در حال شك باقی باشد.

(دوازدهم) از مبطلات نماز آنست که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم نماید، یا چیزی را عمدا در نماز زیاد کند و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از يك رکعت سهوا زیاد کند نمازش بنابر احتیاط واجب باطل مشود، و اما زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهوا مبطل نماز نیست.

(مسأله ۱۱۶۵): اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که

نماز را باطل میکند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

(مسأله ۱۱۶۶): مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، بطوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و الا نماز باطل است چنانچه گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و باریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل

هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند. و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه میباشد.

(مسأله ۱۱۶۷): موقعی که انسان خوابش مآید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه میباشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که مشود نماز واجب را شکست

(مسأله ۱۱۶۸): شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد بلکه ظاهراً برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نماز گزار است مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۶۹): اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب میباشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

(مسأله ۱۱۷۰): اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۱): اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم مزند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند، و اگر نماز را به هم مزند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۲): کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آنست که دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۷۳): اگر پیش از قرائت یا پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند. بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکیات

شکیات نماز ((۲۲)) قسم است: هفت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل میکند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است. شکهای باطل کننده

(مسأله ۱۱۷۴): شکهایی که نماز را باطل میکند از این قرار است:

(اول) شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر. ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمیکند.

(دوم) شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

(سوم) آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.

(چهارم) آن که در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

(پنجم) شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

(ششم) شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

(هفتم) شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

(مسأله ۱۱۷۵): اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید. بهتر آنست که همین اندازه که شك او پابرجا شد. نماز را به هم نزنند،

بلکه بقدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد

(مسأله ۱۱۷۶): شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:
(اول)) شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شك کند حمد را خوانده یا نه. ((دوم)) شك بعد از سلام نماز. ((سوم)) شك بعد از گذشتن وقت نماز. ((چهارم)) شك کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شك میکند ((پنجم)) شك امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأوم شماره آنها را بداند

و هم چنین شك مأوم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند. ((ششم)) شك در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است

(مسأله ۱۱۷۷): اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعا نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمدا ترک کرده است مشغول این کار شود مثلا در حال خواندن سوره شك کند حمد خوانده یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورد.

(مسأله ۱۱۷۸): اگر در بین خواندن آیه شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را مسخوند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، باید

به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۷۹): اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.
(مسأله ۱۱۸۰): اگر در حالی که به سجده مرود شك کند که رکوع کرده یا نه، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۸۱): اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۸۲): کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات بخواند، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

(مسأله ۱۱۸۳): اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، و چنانچه بعد یابد که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

(مسأله ۱۱۸۴): اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یابد که آن را بجا آورده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۵): اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه مثلا مشغول،

تشهد است، اگر شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و به شك خود اعتنا نکند، و بعدا یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش چنان که گفته شد باطل است.

(مسأله ۱۱۸۶): اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنا بر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۷): اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم مزند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام را بگوید. و اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه به شك خود اعتنا نکند، در هر جائی که باشد.

۲ - شك بعد از سلام

(مسأله ۱۱۸۸): اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلا شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی

شك كند كه چهار ركعت خوانده يا پنج ركعت، به شك خود اعتنا نكند، ولي اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار ركعتي شك كند كه سه ركعت خوانده يا پنج ركعت، نمازش باطل است.

۳ - شك بعد از وقت

(مسأله ۱۱۸۹): اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك كند كه نماز خوانده يا نه، يا گمان كند كه نخوانده، خواندن آن لازم نيست، ولي اگر پيش از گذشتن وقت شك كند كه نماز خوانده يا نه، اگر چه گمان كند كه خوانده است، بايد آن نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۹۰): اگر بعد از گذشتن وقت شك كند كه نماز را درست خوانده يا نه، به شك خود اعتنا نكند.

(مسأله ۱۱۹۱): اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار ركعت نماز خوانده، ولي نداند به نيت ظهر خوانده يا به نيت عصر، بايد چهار ركعت نماز قضاء به نيت نمازی كه بر او واجب است بخواند.

(مسأله ۱۱۹۲): اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند يك نماز خوانده، ولي نداند سه ركعتي خوانده يا چهار ركعتي، بايد قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - كثير الشك (كسی كه زياد شك ميكند)

(مسأله ۱۱۹۳): كثير الشك کسی است كه زياد شك ميكند به اين معنی كه بيش از كسانی كه مانند او هستند از جهت بودن يا نبودن اسباب

اغتشاش حواس شك كند پس کسی که موجب اغتشاش حواس ندارد و در هر سه نماز لا اقل يك مرتبه شك كند، چنین شخصی به شك خود اعتنا نکند. (مسأله ۱۱۹۴): كثیر الشك اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شك كند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلا اگر شك كند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در بجا آوردن چیزی شك كند که نماز را باطل میکند، مثل این که شك كند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت میگذارد.

(مسأله ۱۱۹۵): کسی که در يك چیز نماز زیاد شك میکند بطوری که زیادی شك از مختصات آن چیز حساب شود، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك كند، باید بدستور آن عمل نماید مثلا کسی که زیادی شك او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شك كند باید بدستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند. (مسأله ۱۱۹۶): کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شك میکند، اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شك كند، باید بدستور شك رفتار نماید.

(مسأله ۱۱۹۷): کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز بخواند، زیاد شك میکند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید بدستور شك عمل نماید.

(مسأله ۱۱۹۸): اگر انسان شك كند که كثیر الشك شده یا نه، باید بدستور شك عمل نماید، و كثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۹): کسی که زیاد شك میکند، اگر شك كند رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول

رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر احتیاط باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه، و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

(مسأله ۱۲۰۰): کسی که زیاد شك میکند اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵ - شك امام و مأموم

(مسأله ۱۲۰۱): اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأموم در شماره رکعتهای نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید.

۶ - شك در نماز مستحبی

(مسأله ۱۲۰۲): اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند،

چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا يك رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۰۳): کم شدن رکن نافله را باطل میکند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمکند. پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

(مسأله ۱۲۰۴): اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۰۵): اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند، و نمازش صحیح است. و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید بنابر احتیاط واجب به همان گمان عمل کند، مثلا اگر گمانش به يك رکعت مرود، باید احتیاطا يك رکعت دیگر بخواند.

(مسأله ۱۲۰۶): اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب میشود، یا يك سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۰۷): اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد

و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه. ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

(مسأله ۱۲۰۸): در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شك کند، باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به يك طرف پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و اگر نه به دستورهای که گفته میشود عمل

نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

(اول) آن که بعد از داخل شدن در سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب يك رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

(دوم) شك بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده سوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

(سوم) شك بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

(چهارم) شك بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد بعید نیست که این حکم جاری شود در هر موردی که طرف کمتر شك چهار رکعت باشد مثل شك بین چهار و شش و هم چنین بعید نیست در هر موردی که

شك كند بين چهار ركعت و کمتر از آن و زيادتر از آن پس از داخل شدن در سجده دوم، آن كه بتواند بنا را بر چهار بگذارد و وظيفه هر دو شك را انجام دهد يعنى نماز احتياط بخواند از جهت احتمال آن كه از چهار ركعت کمتر خوانده باشد و بعد دو سجده سهو بياورد از جهت احتمال آن كه بيش از چهار ركعت آورده باشد. و در هر صورت اگر بعد از سجده اول و پيش از داخل شدن در سجده دوم، يكي از چهار شك گذشته براى او پيش آيد، نمازش باطل است.

(پنجم) شك بين سه و چهار، كه در هر جاى نماز باشد، بايد بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند، و بعد از نماز يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بجا آورد.

(ششم) شك بين چهار و پنج در حال ايستادن، بايد بنشيند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بجا آورد.

(هفتم) شك بين سه و پنج در حال ايستادن، بايد بنشيند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو ركعت نماز احتياط ايستاده بجا آورد.

(هشتم) شك بين سه و چهار و پنج در حال ايستادن، بايد بنشيند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو ركعت نماز احتياط ايستاده و بعد دو ركعت نشسته بجا آورد.

(نهم) شك بين پنج و شش در حال ايستادن، بايد بنشيند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد. و نيز بنا بر احتياط مستحب دو سجده سهو براى ايستادن بى جا در اين چهار صورت بجا آورد. (مسأله ۱۲۰۹): اگر يكي از شكهاى صحيح براى انسان پيش آيد چنانچه وقت نماز تنگ باشد كه نتواند نماز را از سر گيرد نبايد نماز را بشكند

و بایستی بدستوری که گفته شد عمل نماید. بلکه اگر وقت نماز وسعت هم داشته باشد احتیاط مستحب آنست که نماز را نشکند و بدستوری که گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۲۱۰) اگر یکی از شکهای که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند، احتیاط مستحب آنست که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم بنا بر احتیاط باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است. (مسأله ۱۲۱۱): وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا میشود، در صورتی که شك باطل او در دو رکعت اول نماز باشد، جائز نیست با حالت شك نماز را ادامه دهد، مثلا اگر در حال ایستادن شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به يك طرف یقین یا گمان پیدا میکند جائز نیست با این حال رکوع کند، و اما در بقیه شکهای باطل ظاهرا میتواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

(مسأله ۱۲۱۲): اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید بدستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مسأله ۱۲۱۳): کسی که نمداند گمانش به يك طرف بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید بدستور شك عمل کند.

(مسأله ۱۲۱۴): اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی

داشته، که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

(مسأله ۱۲۱۵): اگر بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح میباشد، برای او پیش آید، مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه بدستور آن شك عمل کند نمازش صحیح است، ولی اگر موقعی که تشهد بخواند یکی از آن شکها اتفاق بیفتد، چنانچه بر فرض علم به آنکه دو سجده را آورده باید بنا مگذاشت بر این که در رکعتی است که تشهد ندارد، نمازش باطل است، همچون مثالی که گذشت، و گرنه نمازش صحیح است، مثل این که شك کند دو رکعت خوانده یا چهار رکعت.

(مسأله ۱۲۱۶): اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن - در رکعتهایی که تشهد ندارد - شك کند که يك یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۱۷): اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند، و یادش بیاید که يك یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۱۸): اگر شك او از بین برود، و شك دیگری برایش پیش آید، مثلا اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید بدستور شك دوم عمل نماید.

(مسأله ۱۲۱۹): اگر بعد از نماز شك کند که در حال نماز مثلا بین دو و چهار شك کرده، یا بین سه و چهار، میتواند بدستور هر دو شك عمل کند،

و نیز میتواند نماز را بشکند و پس از انجام کاری که نماز را باطل میکند آن را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۲۰): اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۲۱): کسی که نشسته نماز میخواند، اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید يك رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

(مسأله ۱۲۲۲): کسی که ایستاده نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته میخواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۲۳): کسی که نشسته نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید بوظیفه کسی که نماز را ایستاده میخواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

(مسأله ۱۲۲۴): کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط

بر او واجب است بعد از دو سجده، يك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد، و بعد از تشهد سلام دهد.

(مسأله ۱۲۲۵): نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید بنا بر احتیاط لازم آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط مستحب آنست که ((بسم الله)) آن را هم آهسته بگویند.

(مسأله ۱۲۲۶): اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده در دست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

(مسأله ۱۲۲۷): اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا بنا بر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل میکند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۱۲۲۸): اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۲۹): اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۳۰): اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید

نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، احتیاط لازم آنست که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا بضمیمه کردن رکعت باقیمانده نکند.

(مسأله ۱۲۳۱): اگر بین دو و سه و چهار شك کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مسأله ۱۲۳۲): اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که يك رکعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد يك رکعت بطور متصل بخواند، و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید، و اما اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط نمیتواند اکتفا بضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

(مسأله ۱۲۳۳): اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسأله گذشته گفته شد در اینجا جاری است.

(مسأله ۱۲۳۴): اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، نظیر آنچه در مسأله (۱۲۳۲) گفته شد در اینجا میآید.

(مسأله ۱۲۳۵): اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده، بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شك و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید نماز احتیاط را

بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل میکند بجا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده بنا بر احتیاط لازم باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۳۶): اگر در نماز احتیاط، بجای يك رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل میشود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر در نماز احتیاط رکعی را اضافه کند.
(مسأله ۱۲۳۷): موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلا اگر شك کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۳۸): اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمیکند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا بگذارد که دو رکعت بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمیکند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

(مسأله ۱۲۳۹): اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

(مسأله ۱۲۴۰): اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۴۱): اگر در نماز احتیاط، تشهد یا يك سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آنست که بعد از سلام

نماز سجده را قضا نماید.

(مسأله ۱۲۴۲): اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۴۳): حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده بنا میگذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اما نسبت با فعال گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۴۴): حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل میشود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام ننماید.

سجده سهو

(مسأله ۱۲۴۵): برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو بدستوری که بعداً گفته میشود بجا آورد: ((اول)) آن که در بین نماز، سهوا حرف بزند. ((دوم)) جائی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهوا سلام بدهد. ((سوم)) آن که تشهد را فراموش کند. ((چهارم)) آن که در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده

یا پنج رکعت یا شك کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت هم چنان که در مورد چهارم از شکهای صحیح گذشت ((پنجم)) آن که پس از نماز اجمالا بداند که در نماز چیزی را اشتباها کم یا زیاد کرده، و نماز هم محکوم به صحت باشد، در این پنج مورد باید - بنابر احتیاط در مورد اول و دوم و پنجم و بنابر اقوی در سوم و چهارم - دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آنست که اگر يك سجده را فراموش کند یا این که در جائی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباها بنشیند، و در موقعی که باید بنشیند مثلاً موقع تشهد اشتباها بایستد، دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته میشود.

(مسأله ۱۲۴۶): اگر انسان اشتباها یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید بنابر احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۴۷): برای صدائی که از سرفه کردن پیدا میشود سجده سهو واجب نیست. ولی اگر سهوا ناله بکند یا آه بکشد یا آه بگوید، باید بنابر احتیاط سجده سهو نماید.

(مسأله ۱۲۴۸): اگر چیزی را که سهوا غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مسأله ۱۲۴۹): اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً يك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیهست.

(مسأله ۱۲۵۰): اگر سهوا تسیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آنست که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۱): اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید ((السلام علينا و علی عباد الله الصالحین)) یا بگوید: ((السلام علیکم)) اگر

چه ((ورحمة الله وبركاته)) را نگفته باشد باید بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباها بگوید: ((السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته))، احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۲): اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافیهست.

(مسأله ۱۲۵۳): اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۵۴): اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید، و برای تشهد دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۵): اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده، و بنابر احتیاط واجب باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۵۶): اگر شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۷): کسی که شك دارد مثلا دو سجده سهو را بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیهست.

(مسأله ۱۲۵۸): اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، و تدارك ممکن نباشد باید دو سجده سهو بجا آورد، و اگر بداند سهوا سه سجده کرده، احتیاط واجب آنست که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

(مسأله ۱۲۵۹): دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را بنا بر احتیاط لازم بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و احتیاط مستحب آنست که در آن ذکر بگوید و بهتر آنست که بگوید: ((بسم الله و بالله السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته)) بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند، و بعد از تشهد بگوید: ((السلام عليكم)) و اولی این است ((ورحمة الله وبركاته)) را اضافه کند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مسأله ۱۲۶۰): سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا آورد، باید تمام شرائط نماز مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مسأله ۱۲۶۱): اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً يك سجده از رکعت اول، و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را بجا آورد و بهتر آنست احتیاطاً برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۶۲): اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاطاً برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

- (مسأله ۱۲۶۳): اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.
- (مسأله ۱۲۶۴): اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل میشود، مثلا پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آنست که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند.
- (مسأله ۱۲۶۵): اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، باید برگشته و نماز را تمام نموده و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بی جا بجا آورد.
- (مسأله ۱۲۶۶): اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود، مثل آن که سهوا حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید اول سجده را قضا کند، و بعد دو سجده سهو بنماید.
- (مسأله ۱۲۶۷): اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آنست که تشهد را نیز قضا نماید.
- (مسأله ۱۲۶۸): اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.
- (مسأله ۱۲۶۹): اگر بداند سجده را فراموش کرده، و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آنست که آن را قضا نماید.
- (مسأله ۱۲۷۰): کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید بنابر احتیاط بعد از نماز اول اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.
- (مسأله ۱۲۷۱): اگر شك دارد که بعد از نماز قضای سجده فراموش

شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده را قضا نماید بلکه اگر وقت نماز هم گذشته، باید بنا بر احتیاط واجب آن را قضا کند. کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

(مسأله ۱۲۷۲): هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه يك حرف آن باشد، نماز باطل است.

(مسأله ۱۲۷۳): اگر بواسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است، و اما کم کردن واجب غیر رکنی یا زیاد کردن رکن از جاهل قاصر یا کسی که معتمد به حجت است، نماز را باطل نمکند، و چنانچه بواسطه ندانستن مسأله - هر چند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۷۴): اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند، و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۷۵): اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش بنا بر احتیاط باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، و دو سجده را بجا آورد، و برخیزد و حمد و سوره یا تسیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۷۶): اگر پیش از گفتن ((السلام علینا)) والسلام علیکم)) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

(مسأله ۱۲۷۷): اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

(مسأله ۱۲۷۸): اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند، انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام زیادی بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۷۹): هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد، و دوباره تشهد بخواند، و سلام نماز را بدهد و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

(مسأله ۱۲۸۰): اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد چنانچه مردد بوده قضا لازم است و گرنه قضا لازم نیست، و اگر بفهمد نماز را بین طرف راست و طرف چپ قبله بجا آورده، در صورتی که بعد از گذشتن وقت باشد قضا ندارد، ولی اگر پیش از گذشتن وقت باشد در صورتی که در انحراف از قبله

معذور نبوده مثل این که در جستجوی طرف قبله کوتاهی کرده باید بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

(شرط اول) آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

(مسأله ۱۲۸۱): کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته یعنی دو رکعتی بخواند.

(مسأله ۱۲۸۲): اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که مرود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آنست که در این صورت احتیاط کرده تمام را نیز بخواند.

(مسأله ۱۲۸۳): اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست، و باید نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۴): اگر يك عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است و انسان بگفته او اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۸۵): کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۸۶): کسی که یقین دارد سفرش به جائی را که میخواهد برود هشت فرسخ نیست، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بجا آورد ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

(مسأله ۱۲۸۷): اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۸): اگر محلی دو راه داشته باشد، يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۹): ابتدای هشت فرسخ را باید از جائی حساب کند که شخص پس از گذشتن از آنجا مسافر محسوب میشود و این جا غالباً آخر شهر است ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ ممکن است آخر محله باشد. (شرط دوم) آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را میپیماید، پس اگر به جائی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جائی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً

چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که مسخواهد ده روز در آنجا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۰): کسی که نمداند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت میکند، و نمداند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جائی که مسخواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۱): مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود. پس کسی که از شهر بیرون مرود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا میکند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۲): کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی را برود، وقتی به حد ترخص (که معنایش در مسأله ۱۳۲۷ خواهد آمد) برسد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آنست که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۳): کسی که در سفر در اختیار دیگری است: مانند نوکری که با آقای خود مسافرت میکند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد، و پرسیدن لازم نیست.

(مسأله ۱۲۹۴): کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند

یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود و سفر نمکند باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۵): کسی که در سفر در اختیاری دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نشود و سفر بکند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر اطمینان دارد اگر چه احتمال بسیار ضعیفی مدهد که مانعی برای سفر او پیش آید، باید نماز را شکسته بخواند. (شرط سوم) آن که در بین راه از قصد خود برگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۶): اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ میشود از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۷): اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ میشود از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بخوهد کمتر از ده روز در آنجا بماند. (مسأله ۱۲۹۸): اگر برای سفری هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخوهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جائی که مسخوهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۹): اگر پیش از آن که هشت فرسخ را طی کند مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۰): اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، و یا تا جائی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، چه همان روز یا شب از آنجا برگردد یا برنگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۱): اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند، مگر در صورتی که مسافتی را که قبل از تردد طی کرده با مسافت باقیمانده بعد از تردد، به مقدار هشت فرسخ باشد که در این فرسخ بنا بر اظهر باید نماز را شکسته بجا آورد.

(شرط چهارم) آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد و در آنجا توقف کند یا ده روز یا بیشتر در جائی بماند، پس کسی که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۲): کسی که نمداند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف میکند، یا نه یا ده روز در محلی قصد اقامت ننماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۳): کسی که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هر چند با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته

بخواند.

(شرط پنجم) آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرری که اقدام بر آن شرعا حرام است داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۴): سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

(مسأله ۱۳۰۵): کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمکند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۶): اگر برای آن که کار واجبی را ترك کند مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد، و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترك واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۷): اگر در سفر حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد و برای فرار از مالك مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۸): کسی که با ظالم مسافرت میکند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار

باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۰۹): اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۰): اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش در حال رفتن تمام است، و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد و مانند رفتن برای شکار نباشد، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و هم چنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، اگر چه در این صورت احتیاط آنست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۱): کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمگردد، اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۲): کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۳): کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهائی را که شکسته خوانده صحیح است.

(شرط ششم) آن که از کسانی نباشد که جای معنی ندارد و خانه‌شان همراه خودشان است مانند صحرانشینهایی که در بیابانها گردش میکنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، ممانند، و بعد از چندی بجای دیگر مبروند، پس این گونه افراد در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مسأله ۱۳۱۴): اگر صحرانشین مثلا برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند، و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۵): اگر صحرانشین مثلا برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

(شرط هفتم) آن که شغل او مسافرت نباشد، و اما کسی که کارش مسافرت است به این معنی که یا کاری جز مسافرت کردن ندارد، به حدی که عرف او را کثیر السفر مگویند و یا این که کاری که در زندگانی برای خود انتخاب کرده توقف بر سفر دارد، مانند شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان، این گونه اشخاص اگر چه برای جهت شخصی خودشان چون بردن اثاثیه منزل و یا نقل و انتقال عیالشان مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و ملحق میشود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که هر روز یا دو روز یک مرتبه مثلا به آن جا سفر نموده و برمیگردد، مانند کسی که اقامتش در جائی است و کارش در جای دیگر از قبیل تجارت و تدریس.

(مسأله ۱۳۱۶): کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آن که عرفا او را کثیر السفر بگویند. ولی اگر مثلا شوهر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۷): حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت میکند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر میکند، احتیاط واجب آنست که بین نماز و شکسته جمع نماید، ولی چنانچه مدت

سفر او کم باشد، مثلاً دو سه هفته بعید نیست که حکم او شکسته باشد.
(مسأله ۱۳۱۸): کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه دور به مکه مبرد، چنانچه مقدار معتنا بهی از ایام سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۹): کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در زمستان یا تابستان اتومبیل خود را کرایه مدهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۰): راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد میکند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۱): کسی که شغلش مسافرت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، یا بدون قصد بماند، باید در همان سفر اولی که بعد از ده روز مرود، نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد یا بدون قصد بماند.

(مسأله ۱۳۲۲): چارواداری که شغلش مسافرت است چنانچه در وطن یا در غیر وطن با قصد یا بدون قصد ده روز بماند احتیاط مستحب آنست که در سفر اولی که بعد از ده روز مرود میان نماز تمام و شکسته جمع نماید.

(مسأله ۱۳۲۳): کسانی چون چاروادار و شتردار که شغل آنها در مسافرت است، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود باید نماز را شکسته بجا آورند.

(مسأله ۱۳۲۴): کسی که در شهرها سیاحت میکند، و برای خود وطنی اختیار نکرده نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۵): کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهاى پى در پى مىکند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آن که مسافرتهاى او آن قدر زیاد باشد که او را عرفاً کثیر السفر بگویند.

(مسأله ۱۳۲۶): کسی که از وطنش صرف نظر کرده و میخواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

(شرط هشتم) آن که به حد ترخص برسد، و اما در غیر وطن اعتباری به حد ترخص نیست، و همین که از محل اقامت خارج شود نمازش قصر است. (مسأله ۱۳۲۷): حد ترخص جائی است که اهل شهر مسافر را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند.

(مسأله ۱۳۲۸): مسافری که به وطنش برنگردد تا وقتی که داخل وطنش نشده باید نماز را قصر بخواند، و همچنین مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

(مسأله ۱۳۲۹): هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند کسی که از اهالی آن شهر مسافرت میکند، وقتی باندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمیشد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

(مسأله ۱۳۳۰): اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جائی برسد که اگر آن محل اهل داشت، از آنجا دیده نمیشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۱): کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حد ترخص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود ولی قبل از رکوع رکعت سوم به حد ترخص برسد باید نمازش را شکسته بجا آورد.

(مسأله ۱۳۳۲): اگر در فرضی که در مسأله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوم به حد ترخص برسد میتواند که آن نماز را بشکند و باید آن را شکسته بجا آورد.

(مسأله ۱۳۳۳): اگر کسی یقین پیدا کند که به حد ترخص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حد ترخص نرسیده بوده باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حد ترخص نرسیده باشد، باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حد ترخص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه‌اش در هنگام فوت آن بجا آورد.

(مسأله ۱۳۳۴): اگر چشم او غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند.

(مسأله ۱۳۳۵): اگر موقعی که سفر مرود شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۳۶): مسافری که در سفر از وطن خود عبور میکند، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند، و اگر نه احتیاط لازم آنست که بین قصر و تمام جمع نماید.

(مسأله ۱۳۳۷): مسافری که در بین مسافرت به وطنش میرسد و در آنجا توقف میکند، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۸): محلی را که انسان برای اقامت دائمی و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مسأله ۱۳۳۹): اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدت زمانی کوتاه بماند، و بعد بجای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمیشود.

(مسأله ۱۳۴۰): جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمگویند هر چند موقتا ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد باز هم محل زندگیش را جای اول مگویند آنجا برای او حکم وطن را دارد.

(مسأله ۱۳۴۱): کسی که در دو محل زندگی میکند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر ممانند، هر دو محل وطن او است. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب میشود.

(مسأله ۱۳۴۲): بعضی از فقهاء گفته‌اند کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که منزل مال او است، آن محل حکم وطن او را دارد پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست.

(مسأله ۱۳۴۳): اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مسأله ۱۳۴۴): مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا مداند که بدون اختیار ده روز در محلی ممانند، در آن محل باید نماز

را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۴۵): مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

(مسأله ۱۳۴۶): مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در يك جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۷): مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر دور باشد برود، اگر مدت رفتن و آمدنش باندازه‌ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و چنانچه منافات داشته باشد نماز را شکسته بجا آورد، مثلاً اگر از اول قصد داشته باشد که تمام يك روز و یا تمام يك شب از آنجا خارج شود با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلاً در نصف روز خارج شده و سپس برگردد، هر چند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام بجا آورد، مگر در صورتی که این طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفاً بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد.

(مسأله ۱۳۴۸): مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۹): کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلا قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۰): اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

(مسأله ۱۳۵۱): اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۵۲): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید احتیاطاً روزه آن روزش را تمام و آن را قضا نیز نماید، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمیتواند روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۵۳): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و پیش از آن که از قصد ماندن برگردد شك کند که يك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۴): اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند

مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مسأله ۱۳۵۵): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود بگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به رکوع رفته باشد میتواند نمازش را به هم بزند، و باید آن را شکسته اعاده نماید، و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۶): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مسأله ۱۳۵۷): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و میتواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مسأله ۱۳۵۸): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه يك نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که مرود تا وقتی که برمیگردد، و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۹): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بخواند بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که میخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند باید مدتی که در آنجا مماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۶۰): مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد، ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که مرود تا وقتی که برمسگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۱): اگر به خیال این که رفقاییش میخواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۲): اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۳): مسافری که میخواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا

کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند. (مسأله ۱۳۶۴): مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در يك جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

(مسأله ۱۳۶۵): مسافر میتواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و مسجد کوفه بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه نمازش را تمام بخواند، و نیز مسافر میتواند در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام تا مقدار بیست

و پنج ذراع دور تر از قبر مقدس نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۶): کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جائی که در مسأله پیش گفته شد عمدا تمام بخوانند نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۳۶۷): کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهوا تمام بخواند چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود، باید نماز را اعاده کند و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود باید بنا بر احتیاط قضا نماید.

(مسأله ۱۳۶۸): مسافری که نمداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۳۶۹): مسافری که مداند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط لازم باید اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

(مسأله ۱۳۷۰): مسافری که مداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از این که وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۳۷۱): اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضاء آن نماز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳۷۲): کسی که باید نماز تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، هر چند - بنابر احتیاط - مسافری باشد که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته خوانده است.

(مسأله ۱۳۷۳): اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر به رکوع

رکعت سوم رفته نمازش بنابر احتیاط باطل است، و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۴): اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعت مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش بنا بر احتیاط باطل است، و در صورتی که به مقدار يك رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۵): مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر بواسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد،

باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آنست که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(مسأله ۱۳۷۶): مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست، اگر در وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۷): اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۷۸): مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه بگوید: ((سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)) و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

(مسأله ۱۳۷۹): کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، و هم چنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقتش نخواند، حتی - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارند، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن.

(مسأله ۱۳۸۰): اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

(مسأله ۱۳۸۱): کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۳۸۲): کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۱۳۸۳): اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

(مسأله ۱۳۸۴): در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از يك روز - اگر چه بهتر در غیر آنها نیز مراعات ترتیب است.

(مسأله ۱۳۸۵): اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را

بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.
(مسأله ۱۳۸۶): اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر آنست که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمداند کدام اول قضا شده. اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

(مسأله ۱۳۸۷): اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمداند کدام اول قضا شده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافیت.
(مسأله ۱۳۸۸): اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آنست که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمداند، اول یک نماز ظهر بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

(مسأله ۱۳۸۹): کسی که نمداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمداند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیت، و نسبت بجهر و اخفات مخیر میباشد.

(مسأله ۱۳۹۰): کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمداند اولی آنها کدامست، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح

شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح

و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است. (مسأله ۱۳۹۱): کسی که مداند نمازهای پنجگانه او هر کدام از يك روز قضا شده و ترتیب آنها را نمداند، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود يك شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۲): کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمداند یا فراموش کرده مثلاً نمداند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیست. ولی بهتر این است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

(مسأله ۱۳۹۳): کسی که فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمیشود اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمیشود بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مسأله ۱۳۹۴): اگر در بین نماز یادش بیاید که يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز برگرداند، بهتر این است که نیت

نماز قضا کند، اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمیشود، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمیتواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد میشود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مسئله ۱۳۹۵): اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمخواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

(مسئله ۱۳۹۶): تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمیتواند نمازهای او را قضا نماید.

(مسئله ۱۳۹۷): نماز قضا را با جماعت میشود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۳۹۸): مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند. بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است
 (مسأله ۱۳۹۹): اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد، و متوانسته
 است قضا کند، چنانچه از روی نافرمانی ترك نکرده باشد، بر پسر بزرگترش
 بنابر احتیاط واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد،
 و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.
 (مسأله ۱۴۰۰): اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدرش نماز قضا داشته
 یا نه چیزی بر او واجب نیست.
 (مسأله ۱۴۰۱): اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته
 و شك کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.
 (مسأله ۱۴۰۲): اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای
 نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آنست که
 نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.
 (مسأله ۱۴۰۳): اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر
 بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر
 چیزی واجب نیست.
 (مسأله ۱۴۰۴): اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در
 جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشای
 مادرش را باید بلند بخواند.
 (مسأله ۱۴۰۵): کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر
 را هم بخواهد قضا کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.
 (مسأله ۱۴۰۶): اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد

وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.
(مسأله ۱۴۰۷): اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند
بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

(مسأله ۱۴۰۸): مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای
یومیه را با جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای
همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را مشنود بیشتر سفارش شده
است.

(مسأله ۱۴۰۹): در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت به
بیشتر و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

(مسأله ۱۴۱۰): حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جائز
نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

(مسأله ۱۴۱۱): مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت
بخواند، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول
بدهند بهتر میباشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها
خوانده شود - بهتر است ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت
نماز از نماز فرادی در وقت فضیلت آن معلوم نیست.

(مسأله ۱۴۱۲): وقتی که جماعت بر پا میشود، مستحب است کسی

که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافیست.

(مسأله ۱۴۱۳): اگر امام یا مأموم بنخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، هر چند استحبابش ثابت نیست ولی رجاء آوردن آن مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۱۴): کسی که در نماز به حدی و سواس دارد که موجب بطلان نمازش میشود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از سواس راحت میشود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مسأله ۱۴۱۵): اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آنست که نماز را به جماعت بخواند البته هر وقت که امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید هر چند به حد عقوق هم نرسد.

(مسأله ۱۴۱۶): نماز مستحب را نمیشود در هیچ موردی - بنابر احتیاط - با جماعت خواند، ولی نماز استسقاء را که برای آمدن باران مخوانند میتوان با جماعت خواند و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و بواسطه غائب شدن ایشان مستحب میباشد.

(مسأله ۱۴۱۷): موقعی که امام جماعت نماز یومیه مخواند، هر کدام از نمازهای یومیه را میشود به او اقتدا کرد.

(مسأله ۱۴۱۸): اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را که فوت آن یقینی باشد مخواند، میشود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً بجا آورد اقتدا به او جایز نیست مگر آن که نماز

ماموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط ماموم نیز بوده باشد، ولی لازم نیست که برای احتیاط مأموم سبب دیگری نباشد. (مسأله ۱۴۱۹): اگر انسان نداند نمازی را که امام مسخواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب. نمیتواند به او اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۲۰): در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، و خواه مانع نشود مانند شیشه. پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد جماعت باطل خواهد شد. وزن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

(مسأله ۱۴۲۱): اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند میتوانند اقتدا کنند و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند میتوانند اقتدا نمایند.

(مسأله ۱۴۲۲): اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا میکنند صحیح میباشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

(مسأله ۱۴۲۳): کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ بواسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمیتواند اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۲۴): جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلند تر نباشد ولی اگر به مقدار ناچیز بلند تر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشیب باشد،

امام در طرفی که بلند تر است بایستند، در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد، و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.
(مسأله ۱۴۲۵): اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر بقدری بلند تر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند جماعت صحیح نیست.

(مسأله ۱۴۲۶): اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد، فاصله شود چنانچه ندانند نماز او باطل است متوانند اقتدا کنند.

(مسأله ۱۴۲۷): بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، متواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.
(مسأله ۱۴۲۸): اگر بدانند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمیتواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه متواند اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۲۹): هر گاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمیتواند به او اقتدا کند.
(مسأله ۱۴۳۰): اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۳۱): اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه‌هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده مثل این که در حالی باشد، که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش مدهد، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

(مسأله ۱۴۳۲): اگر مأوم در بین نماز بدون عذر قصد انفراد نماید، صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است مگر آن که به آنچه وظیفه نماز گزار در نماز فرادی است عمل نکرده باشد یا کاری که نماز فرادی را - هر چند سهوا - باطل میکند مثل زیاده رکوع انجام داده باشد، بلکه در بعضی موارد اگر بوظیفه نماز فرادی هم عمل نکرده باشد، باز نیز نمازش صحیح است مثلاً اگر از اول نماز قصد انفراد را نداشته و قرائت نکرده، ولی در هنگام رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت میتواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند و لازم نیست که آن را اعاده نماید.

(مسأله ۱۴۳۳): اگر مأوم بعد از حمد و سوره امام بواسطه عذری، نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، بنابر احتیاط لازم است مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

(مسأله ۱۴۳۴): اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمیتواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، جماعتش صحیح است. (مسأله ۱۴۳۵): اگر شك کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مسأله ۱۴۳۶): اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کن و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و يك رکعت حساب میشود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، میتواند نمازش را به نیت فرادی تمام کند.

(مسأله ۱۴۳۷): اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شكش بعد از

تجاوز محل باشد - مثل این که بعد از تمام شدن رکوع شك کند - ظاهر آنست که جماعتش صحیح است و در غیر این صورت میتواند نماز را به نیت فردی تمام کند.

(مسأله ۱۴۳۸): اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، مخیر است که قصد فردی کرده نماز را تمام کند یا این که همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیرة الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده نماز را به جماعت بخواند.

(مسأله ۱۴۳۹): اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است. (مسأله ۱۴۴۰): اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مسأله ۱۴۴۱): مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه احتیاط واجب آنست که اگر مأموم متعدد باشند مساوی امام نایستند، ولی اگر مأموم يك مرد باشد اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

(مسأله ۱۴۴۲): اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۴۳): اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم

و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل مشود و لازم است مأموم بوظیفه منفرد عمل نماید.
(مسأله ۱۴۴۴): احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم

و جای ایستادن امام بیش از بلندترین مراتب يك قدم فاصله نباشد، و همچنین است اگر انسان بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آنست که جای ایستادن مأموم یا جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده مرود فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۵): اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیش از بلندترین مراتب يك قدم فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۶): اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است بیش از بلندترین مراتب يك قدم فاصله پیدا شود، منفرد مشود و میتواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

(مسأله ۱۴۴۷): اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، جماعت صف بعد باطل میشود بلکه اگر هم فوراً اقتدا بکنند صحت جماعت صف بعد محل اشکال است.

(مسأله ۱۴۴۸): اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط آنست که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت

ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد میتواند حمد را قطع کند، و با امام به رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آنست که نماز را به نیت فرادی تمام کند.

(مسأله ۱۴۴۹): اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید يك مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

(مسأله ۱۴۵۰): اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۵۱): اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، میتواند حمد را قطع کند، و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آنست که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

(مسأله ۱۴۵۲): کسی که مداند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نرسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل میشود و باید بوظیفه منفرد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۵۳): کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام نرسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بکشد بهتر آنست که

سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید، ولی اگر زیاد طول بکشد،

بطوری که نگویند متابعت امام مسکنند باید شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

(مسأله ۱۴۵۴): کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام مرسد و متابعت امام از بین نمرود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۵۵): اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است میتواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

(مسأله ۱۴۵۶): اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، بطوری که در مسأله (۱۴۵۱) گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۵۷): اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

(مسأله ۱۴۵۸): اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت مرسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مسأله ۱۴۵۹): اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت مرسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز

را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.
(مسأله ۱۴۶۰): اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

(مسأله ۱۴۶۱): کسی که يك رکعت از امام عقب مانده، بهتر آنست که وقتی امام تشهد رکعت آخر را بخواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد.
شرائط امام جماعت

(مسأله ۱۴۶۲): امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگر چه خالی از وجه نیست ولی خالی از اشکال هم نمیشود.

(مسأله ۱۴۶۳): امامی را که عادل مدانسته، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه، میتواند به او اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۶۴): کسی که ایستاده نماز بخواند، نمیتواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز بخواند، نمیتواند به کسی که خوابیده نماز بخواند اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۶۵): کسی که نشسته نماز بخواند، میتواند به کسی که نشسته نماز بخواند اقتدا کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز بخواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند محل اشکال است.

(مسأله ۱۴۶۶): اگر امام جماعت بواسطه عذری با لباس نجس یا

با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، مشهود به او اقتدا کرد.
(مسئله ۱۴۶۷): اگر امام مرضی دارد که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، مشهود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست میتواند بزین مستحاضه اقتدا نماید.

(مسئله ۱۴۶۸): بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنابر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا ننماید.

احکام جماعت

(مسئله ۱۴۶۹): موقعی که مأموم نیت میکند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا میکنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۷۰): مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مسئله ۱۴۷۱): اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۴۷۲): اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود میتواند آن مقداری را که نمیشنود بخواند.

(مسأله ۱۴۷۳): اگر مأموم سهوا حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدائی را که مشنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۴): اگر شك کند که صدای امام را مشنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، میتواند حمد و سوره را بخواند.

(مسأله ۱۴۷۵): مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بنا بر احتیاط نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

(مسأله ۱۴۷۶): مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آنست که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(مسأله ۱۴۷۷): اگر مأموم سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است. و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۷۸): اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت مگنود، احتیاط مستحب آنست که پیش از امام نگوید.

(مسأله ۱۴۷۹): مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده میشود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد، و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل میشود، ولی اگر بوظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۸۰): اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد، باید بنا بر احتیاط به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمکند، ولی اگر

به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد، امام سر بردارد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

(مسئله ۱۴۸۱): اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید بنا بر احتیاط به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمیشود.

(مسئله ۱۴۸۲): کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلاً سر برداشته است نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

(مسئله ۱۴۸۳): اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نرسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۸۴): اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب میشود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت بهتر آنست که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

(مسئله ۱۴۸۵): اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام برسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش باطل است.

(مسئله ۱۴۸۶): اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نرسد، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر

بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح است و منفرد میشود.

(مسأله ۱۴۸۷): اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح و منفرد مگردد.

(مسأله ۱۴۸۸): اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمیتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و مأوم در نماز جماعت

(مسأله ۱۴۸۹): اگر مأوم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر يك زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی باید از او عقبتر بایستد، لا اقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد. و اگر يك مرد و يك زن یا يك مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و يك زن یا چند زن پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و يك یا چند زن باشند، مستحب است آنچه مرد است عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

(مسأله ۱۴۹۰): اگر امام و مأوم هر دو زن باشند احتیاط واجب آنست که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

(مسأله ۱۴۹۱): مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم

و کمال و تقوی در صف اول بایستند.
(مسأله ۱۴۹۲): مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

(مسأله ۱۴۹۳): مستحب است بعد از گفتن ((قد قامت الصلاة)) مأمومین برخیزند.

(مسأله ۱۴۹۴): مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

(مسأله ۱۴۹۵): مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند میخواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

(مسأله ۱۴۹۶): اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و نخواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
(مسأله ۱۴۹۷): اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مسأله ۱۴۹۸): مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(مسأله ۱۴۹۹): مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت

مخواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.
نماز آیات

(مسأله ۱۵۰۰): نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، بواسطه سه چیز واجب میشود: ((اول)) گرفتن خورشید. ((دوم)) گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. ((سوم)) زلزله - بنا بر احتیاط واجب - اگر چه کسی هم نترسد و اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و همچنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات ترك نشود.

(مسأله ۱۵۰۱): اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.
(مسأله ۱۵۰۲): کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است،

چه همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد مثلا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را بخواند لازم نیست معین کند که برای کدام يك آنها باشد.

(مسأله ۱۵۰۳): چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جائی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

(مسأله ۱۵۰۴): وقت شروع در نماز آیات موقعی است که خورشید یا ماه شروع بگرفتن میکند و تا زمانی که به حالت طبیعی برگشته ادامه دارد، (اگر چه بهتر آنست که بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را میتواند تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه تأخیر انداخت.

(مسأله ۱۵۰۵): اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

(مسأله ۱۵۰۶): اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن يك رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که مخواند ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن يك رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد.

(مسأله ۱۵۰۷): موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق مافتد، اگر وقتشان وسعت داشته باشد، لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و در غیر این صورت باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر تأخیر کرد، احتیاط مستحب آنست که بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

(مسأله ۱۵۰۸): اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۵۰۹): اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند. در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

(مسأله ۱۵۱۰): اگر انسان بگفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را بدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه مگردد و فلان مقدار طول مکشد و انسان بگفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید.

(مسأله ۱۵۱۱): اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۵۱۲): اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(مسأله ۱۵۱۳): اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

(مسأله ۱۵۱۴): اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز

را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

(مسأله ۱۵۱۵): اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد. دستور نماز آیات

(مسأله ۱۵۱۶): نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مسأله ۱۵۱۷): در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند، بلکه متر از يك آیه را نیز میتواند بخواند ولی باید بنابر احتیاط جمله تامه باشد و سپس به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت

دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را

تمام نماید، مثلاً در سوره فلق اول (بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الفلق) بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: (من شر ما خلق) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (و من شر غاسق اذا وقب) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (و من شر النفاثات في العقد) و برود

به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: (و من شر حاسد اذا حسد) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و نیز جائز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

(مسأله ۱۵۱۸): اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۵۱۹): چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب میباشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد، میتواند رجاء بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند ((الصلاة)) و در غیر جماعت چیزی نیست.

(مسأله ۱۵۲۰): مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر ((سمع الله لمن حمده)) نیز بگوید.

(مسأله ۱۵۲۱): مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافوست.

(مسأله ۱۵۲۲): اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

(مسأله ۱۵۲۳): اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً

شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شك او پیش از رسیدن به سجده بوده رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا نه، باید بجا آورد ولی اگر برای سجده خم شده باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۵۲۴): هر يك از ركوع‌های نماز آیات ركن است كه اگر عمدا كم يا زياد شود نماز باطل است، و همچنين است اگر اشتباها كم شود و يا - بنا بر احتياط - اشتباها زياد شود.

نماز عيد فطر و قربان

(مسأله ۱۵۲۵): نماز عيد فطر و قربان در زمان حضور امام عليه السلام واجب است و بايد با جماعت خوانده شود. و در زمان ما كه امام عليه السلام غائب است مستحب مباحثد، و مشهود آن را با جماعت يا فرادى خواند. (مسأله ۱۵۲۶): وقت نماز عيد فطر و قربان از اول آفتاب روز عيد تا ظهر است.

(مسأله ۱۵۲۷): مستحب است نماز عيد قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عيد فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار كند و زكات فطره را هم بدهند، بعد نماز عيد را بخوانند.

(مسأله ۱۵۲۸): نماز عيد فطر و قربان دو ركعت است كه در ركعت اول بعد از خواندن حمد و سوره بهتر آنست كه پنج تكبير بگويد، و ميان هر دو تكبير يك قنوت بخواند و بعد از تكبير پنجم تكبير ديگرى بگويد و به ركوع رود و دو سجده بجا آورد و برخيزد و در ركعت دوم چهار تكبير بگويد و ميان هر دو تكبير يك قنوت بخواند، و بعد از تكبير چهارم تكبير ديگرى بگويد و به ركوع رود و بعد از ركوع دو سجده كند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسأله ۱۵۲۹): در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکرى بخوانند کافىست. ولى بهتر است اين دعا را بخوانند: ((اللهم اهل الكبرياء والعظمة واهل العفو والرحمة واهل التقوى والمغفرة أسألك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخراً وشرفاً وكرامةً ومزيداً أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تدخلني في كل خير ادخلت فيه محمداً وآل محمد وأن تخرجني من كل سوء أخرجت منه محمداً وآل محمد صلواتك عليه وعليهم اللهم اني أسألك خير ما سألك به عبادك الصالحون وأعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون)).

(مسأله ۱۵۳۰): در زمان غائب بودن امام عليه السلام اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود احتیاط لازم آنست که بعد از آن دو خطبه بخواند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید.

(مسأله ۱۵۳۱): نماز عید سوره مخصوصى ندارد، ولى بهتر است که در رکعت اول آن، سوره شمس ((سوره ۹۱)) و در رکعت دوم سوره غاشيه ((سوره

۸۸)) را بخوانند - يا در رکعت اول سوره سبح اسم ((سوره ۸۷)) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

(مسأله ۱۵۳۲): مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولى در مکه مستحب است در ممجد الحرام خوانده شود.

(مسأله ۱۵۳۳): مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

(مسأله ۱۵۳۴): مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید منخواند، اگر امام جماعت است، یا فرادى نماز منخواند، نماز را بلند بخواند.

(مسأله ۱۵۳۵): بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: ((الله اکبر، الله اکبر، لا إله إلا الله، والله اکبر الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر، علی ما هدانا)).

(مسأله ۱۵۳۶): مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: ((الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الأنعام والحمد لله علی ما أبلانا)) ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

(مسأله ۱۵۳۷): احتیاط مستحب آنست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنها پیر نیست.

(مسأله ۱۵۳۸): در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(مسأله ۱۵۳۹): اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت يك ((سبحان الله)) یا يك ((الحمد لله)) بگوید کافیست.

(مسأله ۱۵۴۰): اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است میتواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

(مسأله ۱۵۴۱): اگر در نماز عید يك سجده را فراموش کند لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه

سجده سهو لازم است پیش آید لازم است دو سجده سهو بنماید.
اجیر گرفتن برای نماز

(مسأله ۱۵۴۲): بعد از مرگ انسان، مشهود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیآورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مسأله ۱۵۴۳): انسان میتواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز میتواند کار مستحبی را انجام دهد، و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مسأله ۱۵۴۴): کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق تقلید صحیح انجام دهد. یا آن که عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

(مسأله ۱۵۴۵): اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز مخوانم که برای او اجیر شده‌ام کافیهست.

(مسأله ۱۵۴۶): اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

(مسأله ۱۵۴۷): باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند

عمل را انجام مدهد.

(مسأله ۱۵۴۸): کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند. (مسأله ۱۵۴۹): هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید، انجام داده‌ام، ولی اطمینان بگفته او نباشد، باید دوباره اجیر بگیرد. و اما اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، میتواند بنابر صحت آن بگذارد.

(مسأله ۱۵۵۰): کسی که عذری دارد مثلا با تیمم یا نشسته نماز میخواند مطلقا بنابر احتیاط نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

(مسأله ۱۵۵۱): مرد برای زن و زن برای مرد میتواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید. (مسأله ۱۵۵۲): در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که اداء آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از يك روز چنان که سابقا گذشت.

(مسأله ۱۵۵۳): اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است، به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او يك مرتبه است، سه مرتبه بگوید. (مسأله ۱۵۵۴): اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

(مسأله ۱۵۵۵): اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر آنچه در مسأله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای ر کدام آنها وقتی را معین نماید.

(مسأله ۱۵۵۶): اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت يك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که مداندن بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال مدهند که بجا نیاورده بنابر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

(مسأله ۱۵۵۷): کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، متوانند اجرة المسمای باقیمانده را گرفته یا آن که اجاره را فسخ نمایند، و اجرة المثل او را بدهند و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او کسی را اجیر بگیرند اما اگر نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۵۵۸): اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل بدستوری که در مسأله قبلی ذکر شد. اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

احکام روزه

روزه آنست که انسان برای انجام خواست خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعدا گفته میشود خودداری نماید.

نیت

(مسأله ۱۵۵۹): لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلا بگوید فردا را روزه بگیرد، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام خواست خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد کافیهست، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

(مسأله ۱۵۶۰): انسان میتواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آنست که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مسأله ۱۵۶۱): آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت قبل از اذان صبح است به این معنی که باید قصد روزه را قبل از اذان صبح داشته باشد هر چند بواسطه خواب یا مانند آن متوجه قصد خود نباشد.

(مسأله ۱۵۶۲): کسی که کارهایی که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، در هر وقت از روزه نیت روزه مستحبی بکند هر چند فاصله کمی تا مغرب باشد روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۶۳): کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان و همچنین در روزه واجبی که زمانش معین است، بدون نیت روزه خوائیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید بنابر احتیاط بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند، و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

(مسأله ۱۵۶۴): اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره بگیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان بگیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب میشود.

(مسأله ۱۵۶۵): اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، روزه‌ای که قصد کرده حساب نمیشود، و همچنین روزه ماه رمضان حساب نمیشود، اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد بلکه اگر منافات هم نداشته باشد، بنابر احتیاط روزه ماه رمضان حساب نمیشود.

(مسأله ۱۵۶۶): اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۶۷): اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۵۶۸): اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

(مسأله ۱۵۶۹): اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۰): اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، روزه او باطل میباشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید، و همچنین است بنا بر احتیاط اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود، و کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۱): اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، مگر آن که قصد روزه مستحبی کرده باشد که اتمام روزه آن روز بنا بر احتیاط در این صورت لازم است.

(مسأله ۱۵۷۲): کسی که برای بجا آورد روزه میتی اجیر شده، یا روزه کفار دارد، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمیتواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم منخورد و میتواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او بنا بر احتیاط باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، صحت روزه‌اش خالی از اشکال نیست.

(مسأله ۱۵۷۳): اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری

که روزه را باطل میکند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح، و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد، مراعاة نماید. (مسأله ۱۵۷۴): اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمدتا تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۵): اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۵۷۶): اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود، و تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۵۷۷): روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمیتواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، صحت روزه اش بعید نیست ولی بهتر آنست که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب مشود، و اگر قصد طبیعی روزه را کند و بعد معلوم شود رمضان بوده، نیز کافی است.

(مسأله ۱۵۷۸): اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول

رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه ماه رمضان کند.

(مسأله ۱۵۷۹): اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه‌اش بنا بر احتیاط باطل میشود، اگر چه از قصدی که کرده برگردد، و کاری هم که روزه را باطل میکند انجام ندهد.

(مسأله ۱۵۸۰): در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است. چیزهایی که روزه را باطل میکند

(مسأله ۱۵۸۱): چند چیز روزه را باطل میکند: ((اول)) خوردن و آشامیدن. ((دوم)) جماع. ((سوم)) استمناء و استمناء آنست که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید. ((چهارم)) دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. ((پنجم)) رساندن غبار به حلق. ((ششم)) فرو بردن تمام سر در آب بنا بر مشهور. ((هفتم)) باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. ((هشتم)) اماله کردن با چیزهای روان ((نهم)) قئی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته میشود:

۱ - خوردن و آشامیدن

(مسأله ۱۵۸۲): اگر روزه‌دار با التفات به این که روزه دارد، عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل میشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان، و آب، چه معمول نباشد، مثل خاك و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه باطل میشود، مگر آن که رطوبت مسواك در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

(مسأله ۱۵۸۳): اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، بید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد، روزه‌اش باطل است، و بدستوری که بعدا گفته خواهد شد كفاره هم بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۵۸۴): اگر روزه‌دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمیشود.

(مسأله ۱۵۸۵): آمپولی که عضو را بی حس میکند یا به جهت دیگر استعمال میشود، برای روزه‌دار اشکال ندارد. و بهتر آنست که از استعمال آمپولی که بجای دوا و غذا به کار میبرند خودداری کند.

(مسأله ۱۵۸۶): اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه‌اش باطل میشود.

(مسأله ۱۵۸۷): کسی که میخواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان داندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو مرود، باید خلال کند.

(مسأله ۱۵۸۸): فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن

ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمکند.
(مسأله ۱۵۸۹): فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده
اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آنست که آن را
فرو نبرند.

(مسأله ۱۵۹۰): اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی
بمیرد یا به او ضرری برسد یا آن که به سختی بیفتد، که قابل تحمل نیست،
متواند باندازه‌ای که ترس از این امور بر طرف شود آب بیاشامد ولی روزه
او باطل مشود و اگر ماه رمضان باشد، باید بنا بر احتیاط لازم بیشتر از آن
نیاشامد و در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل میکند خودداری
نماید.

(مسأله ۱۵۹۱): جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند
اینها که معمولاً به حلق نمرسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل
نمکند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق نرسد، روزه‌اش باطل مشود
و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب است.

(مسأله ۱۵۹۲): انسان نمیتواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر
ضعف او به قدریست که معمولاً نمشود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال
ندارد.

۲ - جماع

(مسأله ۱۵۹۳): جماع روزه را باطل میکند، اگر چه فقط به مقدار
ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مسأله ۱۵۹۴): اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم

بیرون نیاید، روزه باطل نمیشود، ولی در شخصی که ختنه‌گاه ندارد اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود به مقداری که گویند نزدیکی کرده روزه‌اش باطل میشود.

(مسئله ۱۵۹۵): اگر عمدا قصد جماع نماید، و شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او بنا بر احتیاط لازم باطل است. و لازم است قضاء نماید، ولی کفاره واجب نیست.

(مسئله ۱۵۹۶): اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود، روزه او باطل نمیشود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا جبر او برداشته شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳ - استمناء

(مسئله ۱۵۹۷): اگر روزه‌دار استمناء کند (معنای استمناء در مسئله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه‌اش باطل میشود.

(مسئله ۱۵۹۸): اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

(مسئله ۱۵۹۹): هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل میشود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جائز است بخوابد، هر چند بسبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتمل شود، روزه‌اش باطل نمیشود.

(مسئله ۱۶۰۰): اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

(مسئله ۱۶۰۱): روزه‌داری که محتمل شده، میتواند بول کند، اگر چه

بداند بواسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون مآید.
(مسأله ۱۶۰۲): روزه‌داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده، و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون مآید، احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل بول کند.
(مسأله ۱۶۰۳): کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید بنا بر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

(مسأله ۱۶۰۴): اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمیشود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

(مسأله ۱۶۰۵): اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا با اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (ع) و جانشینان پیغمبر (ع) عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتن یا توبه کند - روزه او بنا بر احتیاط لازم باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط مستحب دروغ بستن به حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان.

(مسأله ۱۶۰۶): اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجیت او ندارد، و نمداند راست است یا دروغ، نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.
(مسأله ۱۶۰۷): اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا

یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمیشود.
(مسئله ۱۶۰۸): اگر چیزی را که مداند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید بنا بر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

(مسئله ۱۶۰۹): اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، بنا بر احتیاط لازم روزه‌اش باطل میشود. ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۱۰): اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده‌اند و او جائی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید، بلی، یا جائی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه‌اش بنا بر احتیاط لازم باطل میشود.

(مسئله ۱۶۱۱): اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب بدروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه میباشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل میشود، مگر آن که مقصودش بیان حال خبرش باشد.

۵ - رساندن غبار به حلق

(مسئله ۱۶۱۲): بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل نمیکند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

(مسئله ۱۶۱۳): رساندن غبار غیر غلیظ به حلق - بنا بر اقوی - روزه را باطل نمیکند.

(مسأله ۱۶۱۴): اگر بواسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با این که متوجه است و متواند، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل مشود.

(مسأله ۱۶۱۵): احتیاط واجب آنست که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

(مسأله ۱۶۱۶): اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمرسد، روزه اش صحیح است و اگر گمان مسکرده که به حلق نمرسد، بهتر آنست که آن روزه را قضا کند. (مسأله ۱۶۱۷): اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمیشود.

۶ - فرو بردن سر در آب

(مسأله ۱۶۱۸): اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش بنا بر مشهور باطل مشود، ولی بعید نیست که این کار روزه را باطل نکند، اگر چه کراهت شدید دارد و رعایت احتیاط در صورت امکان بهتر است.

(مسأله ۱۶۱۹): اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۶۲۰): اگر تمام سر زیر آب برود اگر چه مقداری از موها بیرون بماند، همان حکمی را که در مسأله ۱۶۱۸ گفته شد دارد.

(مسأله ۱۶۲۱): سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه هیچ ضرری ندارد، و همچنین است فرو بردن سر در آب مضاف.

(مسأله ۱۶۲۲): اگر روزه‌دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او هیچ اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۶۲۳): اگر به خیال این که آب سر او را نگیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش هیچ اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۶۲۴): اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، بهتر آنست که فوراً سر را بیرون آورد ولی چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل نمیشود.

(مسأله ۱۶۲۵): اگر کسی به زور سر او را در آب فرو برد، روزه‌اش هیچ اشکالی ندارد، ولی چنانچه در حالی که زیر آب است، آن کس دست بردارد بهتر آنست که فوراً سرش را بیرون آورد.

(مسأله ۱۶۲۶): اگر روزه‌دار به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

(مسأله ۱۶۲۷): اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، احتیاط مستحب آنست که روزه‌اش را قضا کند.

۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مسأله ۱۶۲۸): اگر جنب عمدا در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش باطل است، و کسی که وظیفه‌اش تیمم است و عمدا تیمم ننماید، روزه‌اش نیز باطل است، و حکم قضای ماه رمضان نیز همین است.

(مسأله ۱۶۲۹): اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه‌های

واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۳۰): کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقتی تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آنست که قضای آن را هم بجا آورد.

(مسأله ۱۶۳۱): اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلا اگر نمداند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مسأله ۱۶۳۲): کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۳۳): اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است، و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب باید روزه آن روز را قضا کند.

(مسأله ۱۶۳۴): کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمیشود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل اختیار بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۳۵): هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آنست که پیش از غسل در صورتی که اطمینان به بیدار شدن

ندارد نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود.

(مسأله ۱۶۳۶): کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزهایش صحیح است. و همچنین است کسی که اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح دارد.

(مسأله ۱۶۳۷): کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنا بر احتیاط قضا بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۳۸): کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزهایش باطل و قضا و کفاره لازم است و همچنین است بنا بر احتیاط لازم اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

(مسأله ۱۶۳۹): اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید عقوبه روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند و بنا بر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

(مسأله ۱۶۴۰): مراد از خواب اول و دوم و سوم، در صورتی که انسان

در خواب محتمل شود - خوابی است که از بعد بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمیشود.

(مسأله ۱۶۴۱): اگر روزه‌دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مسأله ۱۶۴۲): هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۴۳): کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر از روی عمد باشد، نمیتواند آن روز را روزه بگیرد و اگر نه میتواند روزه بگیرد، هر چند احتیاط در ترك آنست.

(مسأله ۱۶۴۴): کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، بنابر اقوی میتواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.

(مسأله ۱۶۴۵): اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزه‌هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که روزه‌اش صحیح است، ولی بهتر آنست که غیر از آن روزه روز دیگری را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۶۴۶): اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و عمداً غسل نکند و یا در تنگی وقت - هر چند از روی اختیار باشد - تیمم نکند در روزه ماه رمضان - و همچنین در قضاء او بنابر احتیاط - روزه‌اش باطل است. و در غیر این دو باطل نیست اگر چه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه‌اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان و همچنین در قضاء او بنابر احتیاط اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند

روزه‌اش باطل است.

(مسأله ۱۶۴۷): اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد.

(مسأله ۱۶۴۸): اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارك رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۴۹): اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۶۵۰): اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۱): اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تیمم کردن کوتاهی نکند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۲): اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، هر چند غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله (۴۰۲) گفته شد بجا نیاورد، روزه او صحیح است، همچنان که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۳): کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را

به بدن میت رسانده، میتواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمیشود.

۸ - اماله کردن

(مسأله ۱۶۵۴): اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل میکند.

۹ - قی کردن

(مسأله ۱۶۵۵): هر گاه روزه‌دار عمدتاً قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل میشود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۵۶): اگر در شب چیزی بخورد که مداند بواسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی میکند، احتیاط مستحب آنست که روزه آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۶۵۷): اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، بهتر آنست که خودداری نماید.
(مسأله ۱۶۵۸): اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه به مقداری فرو رفته باشد که به پائین دادن آن خوردن گفته نشود لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه‌اش صحیح است، و اما اگر به این مقدار فرو نرفته باشد باید آن را بیرون آورد، هر چند که این کار متوقف بر قی کردن باشد - مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر یا مشقت زیادی داشته باشد - و چنانچه آن را قی نکند

و فرو برد روزه اش باطل مشود.

(مسأله ۱۶۵۹): اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۶۰): اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون مآید، بنابر احتیاط نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۶۱): اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است. احکام چیزهایی که روزه را باطل میکند

(مسأله ۱۶۶۲): اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل مشود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است، و چنانچه انسان نداند که بعضی از آنچه گفته شد روزه را باطل میکند یعنی جاهل قاصر باشد، و تردیدی هم نداشته باشد یا آن که اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمیشود، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع.

(مسأله ۱۶۶۳): اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل میکند، انجام دهد، و به گمان این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل مشود.

(مسأله ۱۶۶۴): اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمیشود، ولی اگر مجبورش کنند، مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر

مالی یا جانی به تو مزینیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل مشود.

(مسأله ۱۶۶۵): روزه‌دار نباید جائی برود که مداند چیزی در گلویش بریزند، یا مجبورش میکنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود، و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل مشود، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر چیزی را در گلویش بریزند. آنچه برای روزه‌دار مکروه است

(مسأله ۱۶۶۶): چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: (۱) دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بور آن به حلق برسد، (۲) انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف مشود. (۳) انفیة کشیدن، اگر نداند که به حلق مرسد و اگر بداند به حلق مرسد جائز نیست. (۴) بو کردن گیاههای معطر (۵) نشستن زن در آب (۶) استعمال شاف (۷) تر کردن لباسی که در بدن است (۸) کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید. (۹) مسواک کردن با چوب تر (۱۰) بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد

و منی بیرون نیاید روزه بنا بر احتیاط لازم باطل مشود. جائی که قضا و کفاره واجب است.

(مسأله ۱۶۶۷): اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا

جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد، و از روی ناچاری یا جبر نباشد، اضافه بر قضا کفاره هم بر او واجب میشود، و احتیاط مستحب آنست کسی که روزه را به غیر آنچه گفته شد باطل کند اضافه بر قضا کفاره هم بدهد.

(مسأله ۱۶۶۸): اگر کسی چیزی از آنچه را که گذشت انجام دهد در حالی که عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمکند کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

(مسأله ۱۶۶۹): در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید يك بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته میشود، دو ماه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام يك محد که گفته میشود تقریباً سه چهارم کیلو است،

طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان تصدق دهد، و اگر ممکن نیست استغفار نماید، و احتیاط واجب آنست هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

(مسأله ۱۶۷۰): کسی که میخواهد دو ماه کفاره ماه رمضان را بگیرد، باید يك ماه تمام و يك روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۷۱): کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که مداند در بین يك ماه و يك روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

(مسأله ۱۶۷۲): کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن

بدون عذر يك روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.
(مسأله ۱۶۷۳): اگر در بین روزهائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری غیر اختیار مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از بر طرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا مآورد.

(مسأله ۱۶۷۴): اگر به چیز حرامی روزه خرد باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، احتیاط مستحب آنست که كفاره جمع بدهد، یعنی يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها يك مد گندم، یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است انجام دهد.

(مسأله ۱۶۷۵): اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله عمدتاً نسبت دهد، احتیاط مستحب آنست که كفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بدهد.

(مسأله ۱۶۷۶): اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمناء کند، يك كفاره او واجب است. ولی احتیاط مستحب آنست که برای هر دفعه يك كفاره بدهد.

(مسأله ۱۶۷۷): اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل میکند، انجام دهد، برای همه آنها بی اشکال يك كفاره کافیت.

(مسأله ۱۶۷۸): اگر روزه‌دار غیر از جماع کار دیگری که روزه را

باطل میکند، انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو يك كفاره کافیهست.

(مسأله ۱۶۷۹): اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل میکند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل میکند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، يك كفاره کافیهست.

(مسأله ۱۶۸۰): اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و كفاره هم بر او واجب میشود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج است، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب كفاره جمع هم بدهد.

(مسأله ۱۶۸۱): اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روزه عمداً روزه خود را باطل کند، باید كفاره بدهد و كفاره آن به نحوی است که در كفاره حنث نذر بیاید.

(مسأله ۱۶۸۲): اگر روزه‌دار بگفته کسی که مگوید مغرب شده و اعتماد بگفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شك کند که مغرب بوده است یا نه قضا و كفاره بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۸۳): کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از كفاره سفر نماید، كفاره از او ساقط نمیشود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز كفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۶۸۴): اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب این است که كفاره را

بدهد.

(مسأله ۱۶۸۵): اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۸۶): اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۸۷): اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و بنابر احتیاط کفاره روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب میشود.

(مسأله ۱۶۸۸): اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

(مسأله ۱۶۸۹): اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره، و زن يك کفاره بدهد.

(مسأله ۱۶۹۰): اگر روزه‌دار در ماه مبارك رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب میشود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۱): اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند بجا آورد، بر هیچ يك از آنها کفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۲): کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نم‌گیرد،

نمیتواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۳): انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی

لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مسأله ۱۶۹۴): اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا

نیآورد چیزی بر آن اضافه نمیشود.

(مسأله ۱۶۹۵): کسی که باید برای کفاره يك روز شصت فقیر را طعام

بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد، نمیتواند به هر کدام از آنها بیشتر

از يك مد طعام بدهد، یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، و زیادی را

از کفاره حساب نماید، ولی میتواند برای هر فرد از عائله فقیر اگر چه صغیر

باشند يك مد به آن فقیر بدهد.

(مسأله ۱۶۹۶): کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از

ظهر عمدا کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام

يك مد طعام بدهد و اگر نمیتواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

(مسأله ۱۶۹۷): در چند مورد - غیر از مواردی که قبلاً به آنها اشاره

شد - فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: ((اول))

آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد

تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود ((دوم)) عملی که روزه را باطل میکند

بجا نیآورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد،

و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید بنا بر

احتیاط لازم روزه آن روز را قضا کند. ((سوم)) آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد. ((چهارم)) آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و در این صورت باید بنابر احتیاط در آن روز به قصد قربت مطلقه از چیزهائی که روزه را باطل میکند اجتناب نماید و روزه آن روز را نیز قضا کند. ((پنجم)) آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل میکند، انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. ((ششم)) آن که کسی بگوید صبح شده و انسان بگفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی میکند، و خود هم تحقیق نکند، و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. ((هفتم)) آن که کور و مانند آن بگفته کس دیگری که گفته او شرعا برایش حجت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ((هشتم)) آن که یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده، و جوب قضا در این صورت بنابر احتیاط است. ((نهم)) آن که از جهت تشنگی مضمضه کند، یعنی آب در دهن بگرداند و باختیار فرو رود و همچنین است بنابر احتیاط مستحب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است مانند وضو، مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد. ((دهم)) آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقيه افطار کند لازم است قضاء نماید و كفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۸): اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و باختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۹): مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر آنست که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مسأله ۱۷۰۰): اگر انسان بداند، یا احتمال بدهد که بواسطه مضمضه بی اختیار آب وارد گلویش میشود، نباید مضمضه کند، و همچنین است بنا بر احتیاط لازم اگر بداند که از روی فراموشی آب وارد گلویش میشود. (مسأله ۱۷۰۱): اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق، برای او معلوم نشود که صبح شده، و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۷۰۲): اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمیتواند افطار کند، ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم میتواند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد. احکام روزه قضا

(مسأله ۱۷۰۳): اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۴): اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۵): روزه‌ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مسأله ۱۷۰۶): اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال مدهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمداند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا این که مثلا در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت میتواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۷): اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم بر رمضان مانده باشد بهتر آنست که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مسأله ۱۷۰۸): اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه‌ای را که بگیرد، قضای کدام ماه رمضان است قضای سال آخری حساب نمیشود.

(مسأله ۱۷۰۹): در قضای روزه رمضان میتواند، پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد بهتر آنست که باطل ننماید.

(مسأله ۱۷۱۰): اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آنست که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مسأله ۱۷۱۱): اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزها قضا ندارند.

(مسأله ۱۷۱۲): اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او

تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد، و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آنست که برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۳): اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود، و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز يك مد طعام نیز به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۴): اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود، و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۵): اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقتی تنگ شود، و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و بنابر احتیاط برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و همچنین است، اگر بعد از بر طرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

(مسأله ۱۷۱۶): اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش يك مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۷): کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقير بدهد،
متواند كفاره چند روز را به يك فقير بدهد.

(مسأله ۱۷۱۸): اگر قضاى روزه رمضان را چند سال تأخير بيندازد
باید قضا را بگيرد و از جهت تأخير در سال اول برای هر روز يك مد طعام به فقير
بدهد و اما از جهت تأخير چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۱۹): اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضاى آن را بجا
آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگيرد، یا به شصت فقير طعام بدهد یا يك بنده
آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضاى آن روزه را بجا نیاورد، بنا بر احتیاط
لازم برای هر روز يك مد طعام نیز كفاره بدهد.

(مسأله ۱۷۲۰): اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، و در روز مکرر جماع
یا استمناء کند، كفاره بنا بر اقوی مکرر نمیشود، و همچنین اگر چند مرتبه کار
دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد يك
كفاره کافیهست.

(مسأله ۱۷۲۱): بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر بنا بر احتیاط لازم باید
قضاى روزه او را به تفصیلی که در نماز در صفحه (۲۵۱) گفته شد بجا آورد.

(مسأله ۱۷۲۲): اگر پدر غیر از روزه رمضان. روزه واجب دیگری را
مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط مستحب آنست که پسر بزرگتر قضا
نماید. و اگر برای روزه‌ای اجیر شده و نگرفته باشد، قضاء آن بر پسر بزرگ
لازم نیست.

(احکام روزه مسافر)

(مسأله ۱۷۲۳): مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر

دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام مسخواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد. (مسأله ۱۷۲۴): مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است. و همچنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

(مسأله ۱۷۲۵): اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمیتواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر روزه آن روز به نذر واجب شده باشد، ظاهر آنست که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامه واجب نیست هر چند بهتر آنست که تا ناچار نشود مسافرت نکند و اگر در سفر است قصد اقامت نماید.

(مسأله ۱۷۲۶): اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، و روز آن را معین نکند، نمیتواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۲۷): مسافر میتواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

(مسأله ۱۷۲۸): کسی که نمداند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد، و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل میشود، و اگر تا

مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۷۲۹): اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل میباشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۷۳۰): اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید بنا بر احتیاط روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، چنانچه از شب نیت سفر داشته باشد، نمیتواند آن روز را روزه بگیرد، بلکه اگر از شب هم نیت نداشته باشد نمیتواند بنا بر احتیاط آن روز را روزه بگیرد، ولی در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حد ترخص چیزی را که روزه را باطل میکند انجام دهد و اگر نه کفاره بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۷۳۱): اگر مسافر در ماه رمضان چه آن که قبل از فجر در سفر بوده و چه آن که روزه بوده و سفر نماید، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده، باید آن روز روزه را بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۳۲): اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، نمیتواند آن روز را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۳۳): مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مسأله ۱۷۳۴): کسی که بواسطه پیری نمیتواند روزه بگیرد، یا برای

او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد طعام - گندم یا جو یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.
(مسأله ۱۷۳۵): کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه‌هایی را که نگرفته است بجا آورد.

(مسأله ۱۷۳۶): اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه میشود، و نمیتواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۷): زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۸): زنی که بچه شیر مدهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر مدهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی بنابر احتیاط واجب این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد، و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد - مثلاً این که چند زن در شیر دادن او شرکت کنند - ثبوت این حکم محل اشکال است.

راه ثابت شدن اول ماه

(مسأله ۱۷۳۹): اول ماه به چهار چیز ثابت میشود: ((اول)) آن که خود انسان ماه را ببیند، ((دوم)) عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا میشود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود. ((سوم)) دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمیشود، و هم چنین است اگر شهادت آنان مبتلی بمعارض - یا در حکم معارض - باشد مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند، ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند، یا آن که گروهی استهلال کنند، و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند، و دیگران رؤیت نکنند، حال آن که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیز بینی و در دیگر خصوصیات مانند آن دو عادل اول باشند، در این چنین موارد اول ماه بشهادت دو عادل ثابت نمیشود. ((چهارم)) سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت میشود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت میشود.

(مسأله ۱۷۴۰): اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمیشود، و رعایت احتیاط اولی است.

(مسأله ۱۷۴۱): اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمیشود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مسأله ۱۷۴۲): بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمیشود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد،

دلیل نمیشود مال شب سابق بوده،.
(مسأله ۱۷۴۳): اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۴۴): اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با او متحد میباشند، اول ماه نیز ثابت میشود، و مقصود از اتحاد افق در اینجا آنست که اگر در شهر اول ماه دیده شود و در شهر دوم نیز اگر مانعی مانند ابر نباشد - دیده میشود.

(مسأله ۱۷۴۵): اول ماه به تلگراف ثابت نمیشود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.

(مسأله ۱۷۴۶): روزی را که انسان نمداند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

(مسأله ۱۷۴۷): اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، ولی اگر بتواند گمان قویتر پیدا کند نمیتواند به گمان ضعیفتر عمل نماید و اگر عمل به گمان ممکن نباشد، باید يك ماهی را که احتمال میدهد ماه رمضان است روزه بگیرد ولی باید آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که آن ماه رمضان یا پس از آن بوده چیزی بر او نیست، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه‌های ماه رمضان را قضا نماید.

روزه‌های حرام و مکروه

(مسئله ۱۷۴۸): روزه عید فطر و قربان حرام است. و نیز روزی را که انسان نمداند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام میباشد.

(مسئله ۱۷۴۹): اگر زن بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است، و احتیاط واجب آنست، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(مسئله ۱۷۵۰): روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است.

(مسئله ۱۷۵۱): اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش، که ناشی از شفقت او است، باشد باید افطار نماید.

(مسئله ۱۷۵۲): کسی که نمداند روزه برای او ضرر معتنا بهی ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، در صورتی که واقعا ضرر داشته باشد یا این که قصد قربت از او محقق نشود، روزه‌اش صحیح نیست.

(مسئله ۱۷۵۳): اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر معتنا بهی دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد در صورتی که در مسئله پیش گذشت روزه‌اش صحیح نیست.

(مسأله ۱۷۵۴): کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد. اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر معتنا بهی داشته بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۷۵۵): غیر از روزه‌هایی که گفته شد. روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسأله ۱۷۵۶): روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

(مسأله ۱۷۵۷): روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است. (۱) پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد. (۲) سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. (۳) تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد. (۴) روز عید نوروز. (۵) روز چهارم تا نهم شوال. (۶) روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة. (۷) روز اول تا روز نهم ذی حجة (روز عرفه) ولی اگر بواسطه ضعف روزه، نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است. (۸) روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجة) (۹) روز مباحله (۲۴ ذی حجة) (۱۰) روز اول و سوم و هفتم محرم. (۱۱) روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله (۱۷ ربیع الاول). (۱۲) روز

پانزدهم جمادی الأولى، و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

(مسأله ۱۷۵۸): برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل میکند خودداری نمایند. ((اول)) مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز بماند برسد. ((دوم)) مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد، و همچنین است اگر پیش از ظهر برسد در صورتی که قبلاً در سفر افطار کرده باشد.

((سوم)) مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد، و امام چنانچه انجام نداده باشد حکمش در مسأله ۱۵۷۶ گذشت.

((چهارم)) زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

(مسأله ۱۷۵۹): مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد، که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که

ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

(مسأله ۱۷۶۰): در هفت چیز خمس واجب میشود: ((اول)) منفعت کسب ((دوم)) معدن ((سوم)) گنج ((چهارم)) مال حلال مخلوط به حرام ((پنجم)) جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست مآید. ((ششم)) غنیمت جنگ. ((هفتم)) بنابر مشهور زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

(مسأله ۱۷۶۱): هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورده، و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج يك آن را بدستوری که بعداً گفته میشود بدهد.

(مسأله ۱۷۶۲): اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

(مسأله ۱۷۶۳): مهری را که زن بگیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ منماید خمس ندارد، و همچنین است ارثی که به انسان برسد، از روی

قواعد معتبره در ارث، و اما اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب به او به ارث برسد، آن مال از فوائد محسوب میشود، و خمس آن را باید بدهد و همچنین اگر ارثی به او برسد از غیر پدر و پسر که گمان رسیدن آن را به خود نداشته، احتیاط واجب آنست که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مسأله ۱۷۶۴): اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته یا آن که خمس نمداده لازم نیست وارث خمس واجب بر او را پردازد.

(مسأله ۱۷۶۵): اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۶): کسی که دیگری تمام مخارج او را مدهد، باید خمس تمام مالی را که بدست مآورد بدهد.

(مسأله ۱۷۶۷): اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد مآید بدهند.

(مسأله ۱۷۶۸): اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که به او داده‌اند میوه‌ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید،

باید خمس آن را بدهد ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکات به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۹): اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول مخرم چنانچه فروشنده مسلمان ائنا عشری باشد، ظاهر این است که معامله نسبت بجمیع مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق مگردد، و احتیاجی به اجازه و امضا حاکم شرع نیست.

(مسأله ۱۷۷۰): اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون میباشد.

(مسأله ۱۷۷۱): اگر مسلمان ائنا عشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست. (مسأله ۱۷۷۲): اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان ائنا عشری ببخشند، پنج يك آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

(مسأله ۱۷۷۳): اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۷۴): تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی میکنند، يك سال بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد مآید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که يك سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

(مسأله ۱۷۷۵): انسان میتواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش

آید خمس آن را بدهد، و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

(مسأله ۱۷۷۶): کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

(مسأله ۱۷۷۷): اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۷۸): اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است.

(مسأله ۱۷۷۹): اگر غیر مال التجارة مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد، و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد و همچنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۰): اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۱): اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً

هر سال مبرند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۲): کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملك مگيرد، و خريد و فروش هم ميکند، چنانچه همه آن رشته‌ها در شؤون تجارت مانند خرج و دخل و حساب صندوق يکي باشند، بايد خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زياد مآيد بدهد، و چنانچه از يك رشته نفع ببرد، و از رشته ديگر ضرر کند، ميتواند ضرر يك رشته را به نفع رشته ديگر تدارک نمايد، ولي اگر دو رشته مختلف دارد، مثلاً تجارت و زراعت ميکند، در اين صورت بناء بر احتياط و جوبي نميشود ضرر يك رشته را به نفع رشته ديگر تدارک نمود.

(مسأله ۱۷۸۳): خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فائده ميکند، مانند دلالي و حمالي ميتواند از منفعت کسر نمايد، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نيست.

(مسأله ۱۷۸۴): آنچه از منافع کسب در بين سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثيه و خريد منزل و عروسي پسر و جهيزيه دختر و زيارت و مانند اينها مرساند، در صورتي که از شأن او زياد نباشد، و زياده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسأله ۱۷۸۵): مالي را که انسان به مصرف نذر و کفاره مرساند، جزء مخارج ساليانه است، و نيز مالي را که به کسی مبخشد يا جائزه مدهد، در صورتي که از شأن او زياد نباشد، از مخارج ساليانه حساب ميشود.

(مسأله ۱۷۸۶): اگر انسان نتواند مثلاً جهيزيه دخترش را يك جا در وقت ازدواجش تهيه نمايد، و بايد آن را در سالهاي متعدد تدريجا تهيه کند، چنانچه تهيه نکردن جهيزيه منافي شأنش باشد، اگر در بين سال از منافع آن سال مقداري جهيزيه بخرد و از شأنش زياد نباشد خمس آن را لازم نيست بدهد،

و اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۷): مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر میکند از مخارج سالی حساب میشود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج میکند، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۸): کسی که از کسب و تجارت یا غیر اینها فائدهای برده، اگر مال دیگری هم دارد، که خمس آن واجب نیست، میتواند مخارج سال خود را فقط از فائدهاش حساب کند.

(مسأله ۱۷۸۹): آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسأله ۱۷۹۰): اگر از منافع پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت بر طرف شد لازم نیست خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در میان سال احتیاجش بر طرف شد، ولی آن چیز از چیزهائی باشد که معمولاً برای سالهای بعد گذاشته میشود، مانند لباسهای زمستانی و تابستانی خمس ندارد، و در غیر این صورت، هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد، احتیاط واجب آنست که خمس آن را بدهد، و همچنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

(مسأله ۱۷۹۱): اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد مبرد کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۲): اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند،

و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، میتواند مقداری را که از سرمایه بداشته از منافع کسر کند.

(مسأله ۱۷۹۳): اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود میتواند مقداری را از سرمایه کم شده از منافع همان سال کسر نماید.
(مسأله ۱۷۹۴): اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمیتواند از منفعتی که به دستش مسأید، آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، میتواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید.

(مسأله ۱۷۹۵): اگر در تمام سال منفعتی نبرد، و برای مخارج خود قرض کند، نمیتواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. ولی اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد میتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، و همچنین در صورتی اول میتواند، قرض خود را از اربابح اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمسگیرد.

(مسأله ۱۷۹۶): اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، نمیتواند از منافع سالش مقدار آن قرض را ادا نماید بلی اگر مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود، در این صورت میتواند قرض خود را از منافع آن سال بدهد.

(مسأله ۱۷۹۷): انسان میتواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول بدهد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آن که با اجازه حاکم شرع باشد.
(مسأله ۱۷۹۸): کسی که خمس بمال او تعلق گرفت، و سال بر او

گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد، نمیتواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

(مسأله ۱۷۹۹): کسی که خمس بدهکار است نمیتواند آن را بدمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۰): کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، و خمس را بدمه بگیرد، میتواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافی که از آن بدست مآید مال خود است.

(مسأله ۱۸۰۱): کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس چنانچه مسلمان اثنا عشری باشد، میتواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۰۲): اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد، و از آن منافی بدست آید، بنابر اقوی خمس به آن تعلق میگیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد و چنانچه نداد، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۳): کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شك نماید خمس آن را داده یا نه، میتواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد، که خمس آن را نداده اگر مسلمان اثنا عشری باشد، میتواند در آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۸۰۴): اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی

سال خمس او را بدهد، و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملك بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملك فعلا ارزش دارد بدهد، و همچنین است غیر ملك از فرش و مانند آن.

(مسأله ۱۸۰۵): کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلا ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلا زمین را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، و اگر مثلا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملك را به این پول مسخرم، باید خمس مقداری را که آن ملك فعلا ارزش دارد بدهد.

(مسأله ۱۸۰۶): کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده با فائده همان سال آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

(مسأله ۱۸۰۷): معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، از انفال است، یعنی مال امام علیه السلام میباشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعا مانعی نباشد، میتواند آن را برای خود تملك کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۸): نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلاى مسكوك است، يعنى اگر قيمت چيزى را كه از معدن بيرون آورده، به ۱۵ مثقال طلاى مسكوك برسد، بايد خمس آنچه را كه پس از كم كردن مخارجى كه كرده است باقى مماند بدهد.

(مسأله ۱۸۰۹): استفاده‌اى كه از معدن برده چنانچه قيمت چيزى كه از معدن بيرون آورده، به ۱۵ مثقال طلاى مسكوك نرسد، خمس آن در صورتى لازم است كه به تنهائى يا با منفعتهائى ديگر او از مخارج سالش زياد بيايد. (مسأله ۱۸۱۰): گچ و آهك و گل سرشور و گل سرخ، بناير احتياط لازم حكم معدن بر آنها جارى است پس اگر به حد نصاب برسند، بايد خمس آنها را بدون اخراج مؤنه سال بدهد.

(مسأله ۱۸۱۱): كسى كه از معدن چيزى بدست مآورد، بايد خمس آن را بدهد چه معدن روى زمين باشد، يا زير آن، چه در زمينى باشد كه ملك است يا در جائى باشد كه مالك ندارد.

(مسأله ۱۸۱۲): اگر نداند قيمت چيزى را كه از معدن بيرون آورده به ۱۵ مثقال طلاى مسكوك برسد يا نه، احتياط لازم آنست كه چنانچه ممكن است، به وزن كردن يا از راه ديگر قيمت آن را معلوم كند.

(مسأله ۱۸۱۳): اگر چند نفر چيزى بيرون آورند، چنانچه قيمت آن به ۱۵ مثقال طلاى مسكوك برسد، ولى سهم هر کدام آنها اين مقدار نباشد، احتياط مستحب آنست كه خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۸۱۴): اگر معدنى را كه در زير زمين ديگريست بدون اجازه با كندن زمين او بيرون آورد، مشهور فرموده‌اند كه آنچه از آن بدست مآيد، مال صاحب ملك است ولى اين مطلب خالى از اشكال نيست، و بهتر آنست كه با هم مصالحه كنند، و چنانچه به مصالحه راضى نشوند، به حاكم شرع مراجعه

نمایند، تا نزاع را فیصله دهد.

۳ - گنج

(مسأله ۱۸۱۵): گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

(مسأله ۱۸۱۶): اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست، گنجی پیدا کند، میتواند آن را حیازت کند، یعنی برای خود بگیرد ولی باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۱۷): نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره مسكوك و یا ۱۵ مثقال طلای مسكوك است: یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست مآورد مساوی با قیمت یکی از این دو باشد خمس در آن واجب است.

(مسأله ۱۸۱۸): اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلاً مالك آن زمین بوده‌اند نیست، و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی دارد که خود او یا و ارثش زنده میباشند، میتواند آن گنج را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد و اگر احتمال دهد که مال مالك قبلی است در صورتی که بر زمین و همچنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته

باشد، باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالك زمین بوده، و بر او دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده‌اند، و بر آن دست داشته‌اند، خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ يك آنان نیست، میتواند آن را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۱۹): اگر در ظرفهای متعددی که در يك جا دفن شده مالی

پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۲۰): اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، ولی سهم هر يك از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۸۲۱): اگر کسی حیوانی را بخرد، و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد، و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته باشند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر معلوم شود که مال هیچ يك از آنان نیست احتیاط لازم آنست که خمس آن را بدهد هر چند به مقدار نصاب گنج نباشد و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است، در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود، و کسی متکفل غذای او باشد، و اما اگر از دریا یا رودخانه‌ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

(مسأله ۱۸۲۲): اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، چنانچه خمس تمام مال را به قصد قربت مطلقه به کسی که مستحق خمس و مجهول المالك میباشد بدهد، بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال مشهود.

(مسأله ۱۸۲۳): اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مسأله ۱۸۲۴): اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه نتواند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در خلط دو مال به یکدیگر خود مقصر باشد باید بنابر احتیاط مقدار بیشتری را که احتمال مدهد، مال او است نیز به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۵): اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که مداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسأله ۱۸۲۶): اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمیشناسد، به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود، بنابر احتیاط لازم باید به مقدار مالش به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۷): اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتن مال ما نیست یا اظهار بی اطلاعاتی کردند به همان شخص اول بدهد، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که مال ماست، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند، و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردند، و حاضر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آنست که صاحب آن مال به قرعه تعیین میشود، و احتیاط آنست که حاکم شرع

یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

۵ - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست مآید (مسأله ۱۸۲۸): اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچه قیمت او به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، - مثل آن که در دو فصل غوص نموده باشند - و اگر نه

اگر هر کدام به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند و همچنین اگر قسمت هر يك از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت ۱۸ نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۸۲۹): اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۳۰): خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا بگیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۳۱): اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید، و قصد تملك آن را نماید باید خمس آن را بدهد بلکه احتیاط واجب آنست که در هر حال خمس آن را

بدهد.

(مسأله ۱۸۳۲): اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاطاً لازم آنست که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۳): اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله، و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل مآید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۴): اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، باز هم همین حکم را دارد.
(مسأله ۱۸۳۵): کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۶): اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد و همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.
۶ - غنیمت

(مسأله ۱۸۳۷): اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ

کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته میشود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح میداند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنا بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیر منقول نیست بلی زمینهایی که از انفال هستند، مال عموم مسلمین میباشند، هر چند جنگ باذن امام علیه السلام نباشد.

(مسأله ۱۸۳۸): اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار چنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه غنیمت گرفته‌اند مال امام علیه السلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند.

(مسأله ۱۸۳۹): آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد، یعنی مسلمان یا کافر ذمی باشد، احکام غنیمت بر او جاری نیست.

(مسأله ۱۸۴۰): دزدی و مانند آن از کافر حربی چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است، و چیزی که از این راهها از آنان گرفته میشود، باید بنا بر احتیاط برگردانده شود.

(مسأله ۱۸۴۱): مشهور آنست که مؤمن میتواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را پردازد ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
(مسأله ۱۸۴۲): اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. ولی وجوب

خمس - به معنای معروفش - در این مورد محل اشکال است.
مصرف خمس

(مسأله ۱۸۴۳): خمس را باید دو قسمت کنند، يك قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرايط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه مدهد برسانند، و احتیاط لازم آنست که او مرجع اعلم مطلع بر جهات عامه باشد.
(مسأله ۱۸۴۴): سید یتیمی که به او خمس مدهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، مشود خمس داد.

(مسأله ۱۸۴۵): به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۶): به سیدی که عادل نیست، مشود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۷): به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن كمك به معصیت او باشد نمشود خمس داد، و احوط آنست که به سیدی که شراب مخورد، یا نماز مخواند یا آشکارا معصیت میکند، اگر چه دادن خمس كمك به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(مسأله ۱۸۴۸): اگر کسی بگوید سیدم نمشود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

(مسأله ۱۸۴۹): به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، مشود خمس داد.
(مسأله ۱۸۵۰): کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمسش را به آن زن بدهد، که به مصرف آنان برساند، و هم چنین است دادن خمس به او که

در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

(مسأله ۱۸۵۱): اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمیتواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری ((غیر از نفقات واجبه)) برساند مانعی ندارد.
(مسأله ۱۸۵۲): به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمیتواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمدهد مشود خمس داد.
(مسأله ۱۸۵۳): احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند.

(مسأله ۱۸۵۴): اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد، و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعدا نیز پیدا نمیشود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و میتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۵۵): هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد، که پیدا میشود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق

ممکن باشد، متواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند، و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمیتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مسأله ۱۸۵۶): اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم میتواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، چنانچه موجب تأخیری که اهمال در ایصال حق محسوب شود نباشد، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

(مسأله ۱۸۵۷): اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و هم چنین است اگر به کسی بدهد، که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد، و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مسأله ۱۸۵۸): جائز نیست جنسی را به زیادت از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مسأله (۱۷۹۷) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره رو مانند آنها مطلقاً محل اشکال است.

(مسأله ۱۸۵۹): کسی که از مستحق طلبکار است، و میخواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب، یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا این که خمس را به مستحق بدهد، و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و متواند از مستحق وکالت گرفته، و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند.

(مسأله ۱۸۶۰): مالک نمیتواند خمس را به مستحق داده، و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از گرفتن خمس راضی شود آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است

و فقیر شده و میخواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد، و به او ببخشد اشکال ندارد.
احکام زکات

(مسأله ۱۸۶۱): زکات در چند چیز واجب است: ((اول)) گندم ((دوم)) جو ((سوم)) خرما ((چهارم)) کشمش ((پنجم)) طلا ((ششم)) نقره ((هفتم)) شتر ((هشتم)) گاو ((نهم)) گوسفند. ((دهم)) مال التجاره بنابر احتیاط لازم. و اگر کسی

مالك یکی از این ده چیز باشد با شرایطی که بعدا گفته میشود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده‌اند برساند.
(مسأله ۱۸۶۲): سلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا میباشد، بنابر احتیاط واجب باید از آنها زکات داده شود.

شرایط واجب شدن زکات
(مسأله ۱۸۶۳): زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته میشود برسد و آن مال شخصی انسان باشد، و مالك آن آزاد باشد.

(مسأله ۱۸۶۴): اگر انسان یازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا

و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب میشود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مسأله ۱۸۶۵): وجوب زکات در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و همچنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمیشود.

(مسأله ۱۸۶۶): زکات گندم و جو وقتی واجب میشود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب میشود، که انگور میباشد، و زکات خرما وقتی واجب میشود که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب و دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن گاه آنها است، و در خرما و کشمش

موقع چیدن آنها است، و این وقت را وقت خشک شدن منامند.

(مسأله ۱۸۶۷): در ثبوت زکات در گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، بنابر اقوی معتبر نیست که مالک بتواند در آنها تصرف کند، پس اگر غائب باشد، و مال هم در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلاً کسی آنها را غصب کرده باشد باز هم زکات در آنها ثابت است.

(مسأله ۱۸۶۸): در ثبوت زکات در طلا و نقره و مال التجاره که گذشت، باید مالک عاقل باشد، اگر مالک در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۶۹): اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر، و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمیشود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

(مسأله ۱۸۷۰): در ثبوت زکات در غیر گندم و جو و خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد، پس اگر کسی آن را غصب کرده

باشد، که نتواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۷۱): اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و يك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۸۷۲): زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب میشود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها سیصد صاع است که بگفته عده‌ای تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم میشود.

(مسأله ۱۸۷۳): اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

(مسأله ۱۸۷۴): اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۵): کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آورد زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا میکنند، و در وقت خشك شدن خرما و انگور میتواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالك ندهد، و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۶): اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۷): اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۸۷۸): اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد، و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، باید خود زکاه آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، میتواند پس از دادن زکات به او مراجعه نماید، و مقدار زکات را از او مطالبه کند.

(مسأله ۱۸۷۹): اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و در وقت خشك شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۸۰): اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشك شدن مصرف کند، چنانچه خشك آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۸۸۱): خرما بر سه قسم است (۱) آنست که خشکش میکنند و حکم زکات آن گفته شد (۲) آنست که در حال رطب بودنش مسخورند (۳) آنست که نارس (خلال) آن را مسخورند. در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشك

آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آنست که زکات آن را بدهند، اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

(مسأله ۱۸۸۲): گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۸۳): اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده يك است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست يك است.

(مسأله ۱۸۸۴): اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست يك است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن ده يك است، و اگر طوری است که عرفا مگویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهارم است.

(مسأله ۱۸۸۵): چنانچه در صدق عرفی شك کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف مگویند با هر دو آبیاری شده یا این که مگویند آبیاری آن مثلا با باران است اگر سه چهارم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۸۸۶): اگر شك کند و نداند که عرف مگویند با هر دو آبیاری شده یا این که مگویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است، در این صورت دادن يك بیستم کافی است، و هم چنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

(مسأله ۱۸۸۷): اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول كمك نکند، زکات آن ده يك است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول كمك نکنند، زکات آن يك بیستم است.

(مسأله ۱۸۸۸): اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید، و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، يك بیستم، و زکات زراعتی که پهلوی آنست بنا بر احتیاط يك دهم میباشد.

(مسأله ۱۸۸۹): مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده

است، نمیتواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد باید زکات آن را بدهد. (مسأله ۱۸۹۰): بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد، نمیتواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید. (مسأله ۱۸۹۱): آنچه که دولت از عین مال مگیرد، زکات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت (۲۰۰۰) کیلوگرم باشد، و دولت (۱۰۰) کیلوگرم را بعنوان مالیات بگیرد فقط زکات در (۱۹۰۰) کیلو واجب میشود. (مسأله ۱۸۹۲): مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات نموده بنابر احتیاط واجب نمیتواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد. (مسأله ۱۸۹۳): مصارفی که بعد از تعلق زکات خرج منماید، نمیتواند آنچه را نسبت به مقدار زکات خرج نموده از حاصل کسر کند، هر چند - بنابر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد. (مسأله ۱۸۹۴): واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد حرمن برسد و انگور و خرما به وقت خشک شدن برسد، و آنگاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جائز است مقدار زکات را قیمت نموده و بعنوان زکات قیمت آن را بدهد. (مسأله ۱۸۹۵): بعد از آن که زکات تعلق گرفت میتواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف شریک مباشند. (مسأله ۱۸۹۶): در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجاناً بطور اشاعه نگاه دارد بلکه میتواند برای این که تا وقت درو یا خشک شدن

برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.
(مسأله ۱۸۹۷): اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت بدست نمآید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد، و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول مرسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که مرسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت بدست مآید ادا نماید، و اگر آنچه اول مرسد به اندازه نصاب نباشد، صبر میکند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۹۸): اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

(مسأله ۱۸۹۹): اگر مقداری خرماي خشك نشده یا انگور دارد که خشك آن به اندازه نصاب مشود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مصرف زکات برساند که اگر خشك شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۰۰): اگر زکات خرماي خشك یا کشمش بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرماي تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرماي تازه یا کشمش یا خرماي خشك دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکات خرماي تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرماي خشك یا کشمش بدهد بلکه چنانچه به اعتبار قیمت، خرما و یا انگور دیگری بدهد اگر چه تازه باشد محل اشکال است.
(مسأله ۱۹۰۱): کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن

واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

(مسأله ۱۹۰۲): کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار

مدهند، زکات ندارد، و در بقیه مال هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود باید، زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۰۳): اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آنست که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

(مسأله ۱۹۰۴): طلا دو نصاب دارد، نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید يك چهارم آن را - که نه نخود میشود - از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست، و نصاب دوم آن چهار

مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی میشود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده

مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل يك بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

(مسأله ۱۹۰۵): نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید يك چهلم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست، و نصاب دوم

آن (۲۱) مثقال است، یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را بطوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکات ندارد، بنابر این اگر انسان يك چهلم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر يك چهلم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۹۰۶): کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه

زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۰۷): زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود، که آن را سکه زده باشند، و معامله به آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

(مسأله ۱۹۰۸): طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۹۰۹): کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۰): چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۱): اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات، آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به نقره و نقره را به طلا عوض نماید، احتیاط واجب آنست که زکات را بدهد.

(مسأله ۱۹۱۲): اگر در ماه دوازدهم پول و طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مسأله ۱۹۱۳): اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد،

متواند زکات هر کدام از خوب، و بد را از خود آن بدهد، ولی بنابر احتیاط نمیتواند زکات همه را از قسمت بد بدهد و بهتر آنست که زکات همه را از طلا و نقره

خوب بدهد.

(مسأله ۱۹۱۴): پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجبست، هر چند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکات در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

(مسأله ۱۹۱۵): اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی بقدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکات باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد. زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۱۹۱۶): زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد يك شرط دیگر هم دارد، و آن این است که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا در زراعتی که ملك او یا ملك كس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر تمام سال يك روز یا دو

روز از علف مالك بخورد، زکات آن واجب میباشد، ولی در وجوب زکات در شتر و گاو و گوسفند بنابر احتیاط شرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد، بلکه چنانچه در آبیاری یا شخم زنی یا مانند آن از آنها استفاده شود، باید بنابر احتیاط زکات آنها را داد.

(مسأله ۱۹۱۷): اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است اگر چه احوط دادن زکات است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

(مسأله ۱۹۱۸): شتر دوازده نصاب دارد: ((اول)) پنج شتر و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. ((دوم)) ده شتر و زکات

آن دو گوسفند است. ((سوم)) پانزده شتر و زکاء آن سه گوسفند است. ((چهارم)) بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. ((پنجم)) بیست و پنج شتر و زکات آن

پنج گوسفند است. ((ششم)) بیست و شش شتر و زکات آن يك شتری است که داخل سال دوم شده باشد. ((هفتم)) سی و شش شتر، و زکات آن يك شتری است که

داخل سال سوم شده باشد. ((هشتم)) چهل و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. ((نهم)) شصت و يك شتر و زکات آن يك شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. ((دهم)) هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند. ((یازدهم)) نود و يك شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. ((دوازدهم)) صد و بیست و يك شتر و بالاتر از آنست که باید یا چهل تا، چهل تا حساب کند، و برای هر چهل تا، يك شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کند و برای هر پنجاه تا، يك شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند، از نه تا بیشتر نباشد،

مثلا اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، يك شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکات داده میشود، باید ماده باشد.

(مسأله ۱۹۱۹): زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد، و همچنین است حال در نصابهای بعد.

نصاب گاو

(مسأله ۱۹۲۰): گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد باید يك گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و احتیاط واجب آنست که گوساله نر باشد، و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن يك گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلا کسی سی و نه گاو دارد فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد. باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و هم چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را بدستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند از نه بیشتر نباشد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا،

و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده ممانند.

نصاب گوسفند

(مسأله ۱۹۲۱): گوسفند پنج نصاب دارد: ((اول)) چهل تا است و زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. ((دوم)) صد و بیست

و يك است و زکات آن دو گوسفند است. ((سوم)) دویست و يك است و زکات آن سه

گوسفند است. ((چهارم)) سیصد و يك است و زکات آن چهار گوسفند است. ((پنجم)) چهار صد و بالاتر از آنست که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تایی آنها يك گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد،

کافی است.

(مسأله ۱۹۲۲): زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهایی کسی که از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و يك است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

(مسأله ۱۹۲۳): زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند، و بعضی ماده.

(مسأله ۱۹۲۴): در زکات، گاو و گاومیش يك جنس حساب میشوند، و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است، و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

(مسأله ۱۹۲۵): اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب

باید اقلا داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطا باید داخل سال سوم شده باشد.

(مسأله ۱۹۲۶): گوسفندی را که بابت زکات مدهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر از بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

(مسأله ۱۹۲۷): اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۹۲۸): اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۲۹): اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۰): اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، میتواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمیتواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بعیب و جوان بدهد.

(مسأله ۱۹۳۱): اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، اگر این کار به قصد فرار از زکات نباشد،

و اما اگر به این قصد باشد در صورتی که هر دو چیز يك نوع منفعت داشته باشند، مثلا هر دو گوسفند شیر ده باشند احتیاط لازم آنست که زکات آن را بدهد. (مسأله ۱۹۳۲): کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلا کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

زکات مال تجارت

مالی را که انسان به عقد معاوضه مالك مشود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه میدارد باید - بنابر احتیاط - با چند شرط زکات آن را بدهد - و آن يك چهلم است - : (۱) مالك بالغ و عاقل باشد. (۲) مال به مقدار نصاب رسیده باشد، و آن مقدار نصاب طلا یا نقره است. (۳) يك سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد. (۴) قصد منفعت بردن در تمام سال باقی باشد، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود و مثلا قصد صرف آن را مؤنه نماید، نباید زکات آن را بدهد. (۵) مالك بتواند در تمام سال در آن تصرف کند. (۶) در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به کمتر از سرمایه خریدار داشته باشد، واجب نیست زکات آن را بدهد.

مصرف زکات

(مسأله ۱۹۳۳): زکات در هشت مورد صرف میشود. ((اول)) فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه‌ای دارد که میتواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست. ((دوم)) مسکین و او کسی است که از فقیر سخت‌تر میگذارند. ((سوم)) کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند. ((چهارم)) کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل میشوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک میکنند. و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده‌اند ضعیف است، ولی چنانچه زکات به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان میگردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکات داده شود، به ولایت رغبت پیدا میکنند و به آن ایمان مآورند. ((پنجم)) خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان. به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است. ((ششم)) بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد. ((هفتم)) فی سبیل الله یعنی کارهائی که نفعش به عموم مسلمین میرسد مثل ساختن مسجد، و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده میشود، و تنظیف شهر، و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها. ((هشتم)) ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده اینها مواردی است که زکات در آنها صرف میشود ولی بنابر اقوی مالک نمیتواند زکات را بدون اذن امام علیه السلام یا نائیش در دو مورد سوم و چهارم مصرف نماید، و همچنین است حال در مورد هفتم بنابر احتیاط لازم. و احکام این موارد

در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۹۳۴): احتیاط واجب آنست که فقیر یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۵): کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج يك سال او هست یا نه، نمیتواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۶): صنعتگر یا مالك یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، میتواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملك، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسأله ۱۹۳۷): فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، میتواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی، و زمستانی، و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، میتواند از زکات خریداری نماید.

(مسأله ۱۹۳۸): فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب نمیتواند با گرفتن زکات زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، میتواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۹): به کسی که قبلاً فقیر بوده و مگوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند مشود زکات داد، ولی کسی که معلوم نباشد، قبلاً فقیر بوده یا نه نمیتوان بنابر احتیاط تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکات داد.

(مسأله ۱۹۴۰): کسی که مگگوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آنست که به او زکات ندهند.

(مسأله ۱۹۴۱): کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۲): اگر فقیر بمیرد، و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد، و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۳): چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر مدهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده، و زکات بودنش را اظهار ننماید.

(مسأله ۱۹۴۴): اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که مداند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، بایستی از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته مدانسته زکات است، انسان میتواند عوض آن را از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر نمدانسته زکات است، نمیتواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۴۵): کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، میتواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

(مسأله ۱۹۴۶): اگر به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن

بدهکار فقیر باشد، متواند آنچه را که به او داده بابت سهم فقرا حساب کند.
(مسأله ۱۹۴۷): کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد،
اگر چه فقیر نباشد، انسان متواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب
کند.

(مسأله ۱۹۴۸): مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار
افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد، و نتواند با قرض کردن یا فروختن
چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، متواند زکات
بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج
سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، متواند زکات بگیرد.
(مسأله ۱۹۴۹): مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد
از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن
را بدهنده زکات برساند، باید به حاکم شرع برساند. و بگوید آن چیز زکات است.
شرائط کسانی که مستحق زکاتند

(مسأله ۱۹۵۰): کسی که مالک متواند زکات خود را به او بدهد، باید
شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد
معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد.

(مسأله ۱۹۵۱): اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان
متواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه مدهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

(مسأله ۱۹۵۲): اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، متواند
خودش یا بوسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید
موقعی که زکات به مصرف آنان مرسد نیت زکات کند.

(مسأله ۱۹۵۳): به فقیری که گدائی میکند مشود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف میکند، نباید زکات داد. بلکه احتیاط آنست به کسی که دادن زکات موجب ترغیب او در معصیت مشود هر چند خود آن را در معصیت صرف ننماید زکات داده نشود.

(مسأله ۱۹۵۴): به کسی که شراب‌خوار است یا نماز نمخواند همچنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا مآورد احتیاط واجب آنست که زکات ندهند.

(مسأله ۱۹۵۵): به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، مشود قرضش را از زکات داد.

(مسأله ۱۹۵۶): انسان نمیتواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران میتوانند به آنان زکات بدهند.

(مسأله ۱۹۵۷): اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۵۸): پدر نمیتواند از سهم سبیل الله کتابهای علمی و دینی که مورد احتیاج پسر است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنا بر احتیاط اجازه بگیرد.

(مسأله ۱۹۵۹): پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد میتواند از زکات برای پسرش زن بگیرد، و هم چنین است پسر نسبت به پدر.

(مسأله ۱۹۶۰): به زنی که شوهرش مخارج او را مدهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمدهد، ولی میتواند - هر چند به مراجعه حاکم شرع - او را به دادن خرجی مجبور کند، نمیشود زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۱): زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمیشود به آن زن زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۲): زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسأله ۱۹۶۳): سید نمیتواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند، و از گرفتن زکات از غیر سید ناچار باشد میتواند از او زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۶۴): به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، میشود زکات داد.

نیت زکات

(مسأله ۱۹۶۵): انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را میدهد زکات مال است یا زکات فطره. بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را بعنوان قیمت زکات بدهد باید معین کند که زکات گندم است یا زکات جو.

(مسأله ۱۹۶۶): کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب میشود. مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب میشود،

ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد، که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، بعضی گفته‌اند، به همه آنها قسمت مشود ولی این خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملك مالك باقی بماند. (مسأله ۱۹۶۷): اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل بدهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر بدهد

زکات باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

(مسأله ۱۹۶۸): اگر مال را به قصد زکات ولی بدون قصد قربت به حاکم شرع یا به فقیر بدهد، بنابر اقوی زکات حساب میشود، هر چند چون بدون قصد قربت داده گناه کرده است.

مسائل متفرقه زکات

(مسأله ۱۹۶۹): بنابر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن

ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند زکات را جدا نکند.

(مسأله ۱۹۷۰): بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که میشود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آنست که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

(مسأله ۱۹۷۱): کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد

و بواسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد. (مسأله ۱۹۷۲): کسی که بتواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تأخیر زکات نداشته باید عوض آن را بدهد، ولی اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته یا مخواستہ تدریجاً به فقرا برساند معلوم نیست که ضامن باشد.

(مسأله ۱۹۷۳): اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، میتواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، میتواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسأله ۱۹۷۴): انسان نمیتواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

(مسأله ۱۹۷۵): اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسأله ۱۹۷۶): اگر موقعی که زکات را کنار میگذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد، که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مسأله ۱۹۷۷): اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند، و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۷۸): اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمیشود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر

چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، میتواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۷۹): فقیری که مداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد، و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب مشود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، میتواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۰): فقیری که نمداند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیرد، و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمیتواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۱): مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسأله ۱۹۸۲): بهتر است زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مسأله ۱۹۸۳): اگر در شهر کسی که میخواهد زکات بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند، و میتواند مخارج بردن به آن شهر را با اجازه حاکم

شرع از زکات بردارد، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۱۹۸۴): اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، میتواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.

(مسأله ۱۹۸۵): اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش

و خرمائی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.
(مسئله ۱۹۸۶): کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره بیک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مسئله ۱۹۸۷): مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن

آن بر دیگران مقدم است.

(مسئله ۱۹۸۸): اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مال زکاة دار موجود باشد باید زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات سالهای پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

(مسئله ۱۹۸۹): فقیر نمیتواند، پیش از گرفتن زکات او را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتز از قیمت آن بابت زکات قبول نماید. و همچنین مالک نمیتواند زکات را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکات راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمیتواند زکات را بدهد، و حال توبه کرده اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۹۰): انسان نمیتواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را

داشته باشد، و از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.
(مسئله ۱۹۹۱): انسان نمیتواند از زکات ملك بخرد، و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسئله ۱۹۹۲): انسان میتواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، اگر چه فقیر نباشد، یا این که به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، و بنا بر احتیاط از حاکم شرع برای صرف زکات در آن اذن بگیرد.

(مسئله ۱۹۹۳): اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمیتواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالك این نبوده، میتواند برای خودش هم بردارد.

(مسئله ۱۹۹۴): اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد، در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۹۵): اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند، و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمسدهد تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۹۶): کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید

خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکات و خمس و قرض بر دادن

کفاره و نذر مقدم است.

(مسأله ۱۹۹۷): کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد، و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند، و بقیه مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد، صرف حج کنند و اگر چیزی زیاد آمد، به خمس و زکات قسمت نمایند.

(مسأله ۱۹۹۸): کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، میتواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب عینی باشد، مشود از سهم فقرا به او زکات داد، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکات دادن به او از سهم سبیل الله با اجازه حاکم شرع - بنابر احتیاط - جائز است، در غیر این دو صورت جائز نیست به او زکات بدهند.
زکات فطره

(مسأله ۱۹۹۹): کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری يك صاع که گفته میشود تقریباً سه کیلو است، از غذاهای معمول در شهرش مانند، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت به مستحق بدهد، و اگر بجای آن پول هم بدهد کافی است، و احتیاط لازم آنست که از غذاهائی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو

یا خرما یا کشمش باشد.

(مسأله ۲۰۰۰): کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۰۱): انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب میشود، باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مسأله ۲۰۰۲): اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را مدهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۳): فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او - هر چند موقتا - حساب میشود، بر او واجب است.

(مسأله ۲۰۰۴): فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد میشود، و مدتی نزد او مماند، بنابر احتیاط واجب است و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

(مسأله ۲۰۰۵): فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد میشود در صورتی که نان خور او حساب شود، بنابر احتیاط واجب است و الا واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد، و در خانه او افطار کند.

(مسأله ۲۰۰۶): اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکات فطره بر او

واجب نیست، و الا بنا بر احتیاط واجب لازم است فطره را بدهد.
(مسئله ۲۰۰۷): اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۸): کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آنست که زکات فطره را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۹): کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

(مسئله ۲۰۱۰): کسی که فقط به اندازه يك صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد، و بخواهد فطره آنها را هم بدهد میتواند به قصد فطره آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم چنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که بگیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او بگیرد، و احتیاط آنست که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسئله ۲۰۱۱): اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطره او را بدهد، ولی احتیاط واجب آنست که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب میشوند بدهد.

(مسئله ۲۰۱۲): اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۳): کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۴): اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان بنا بر احتیاط واجب مشهود، چنانچه دارای شرائط گذشته در مسأله (۱۹۹۹) باشد، فطره خویش را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۵): اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمیشود.

(مسأله ۲۰۱۶): زنی که شوهرش مخارج او را نمدهد، چنانچه نان خور شخص دیگری باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۷): کسی که سید نیست، نمیتواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمیتواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

(مسأله ۲۰۱۸): فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر نخورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را میدهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمدارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مسأله ۲۰۱۹): انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسأله ۲۰۲۰): اگر انسان کسی را که اجیر منماید، مانند بنا و نجار و خادم مخارج او را بدهد بطوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۲۱): اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد

مشهور فرموده‌اند باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترك نشود.
مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۰۲۲): زکات فطره را بنابر احتیاط واجب باید فقط به فقرای شیعه که دارای شرائط گذشته در مستحقین زکات مال هستند، داد، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد، متاندر آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

(مسأله ۲۰۲۳): اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان متواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی او، ملك طفل نماید.
(مسأله ۲۰۲۴): فقیری که فطره به او مدهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آنست که به شراب خوار و بنماز و کسی که آشکارا معصیت میکند فطره ندهند.

(مسأله ۲۰۲۵): به کسی که فطره را در معصیت مصرف میکند نباید فطره بدهند.

(مسأله ۲۰۲۶): احتیاط مستحب آنست که به يك فقير کمتر از يك صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۲۷): اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آنست مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۸): انسان نمیتواند نصف صاع را از يك جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر مثلا جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت

فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۹): مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را بر دیگران نیز مقدم دارد.

(مسأله ۲۰۳۰): اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره مدانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمدانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید عوض فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۳۱): اگر کسی بگوید فقیرم، نمیشود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است. مسائل متفرقه زکات فطره

(مسأله ۲۰۳۲): انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را مدهد نیت دادن فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۳): اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آنست که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۳۴): گندم یا چیز دیگری را که برای فطره مدهد باید به

جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به يك صاع برسد، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۳۵): اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

(مسأله ۲۰۳۶): کسی که فطره چند نفر را مدهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافیست.

(مسأله ۲۰۳۷): کسی که نماز عید فطر منخواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید منخواند، میتواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسأله ۲۰۳۸): اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را مدهد نیت فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۹): اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنیاب احتیاط بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد

(مسأله ۲۰۴۰): اگر فطره را کنار بگذارد، نمیتواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسأله ۲۰۴۱): اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مسأله ۲۰۴۲): اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود

چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

(مسأله ۲۰۴۳): اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آنست که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد، و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

(مسأله ۲۰۴۴): حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، يك مرتبه واجب میشود: ((اول)) آن که بالغ باشد. ((دوم)) آن که عاقل

و آزاد باشد. ((سوم)) بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترك آن

از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید. ((چهارم)) آن که مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است. ((اول)) آن که توشه راه و همچنین مرکب سواری - در صورت احتیاج به آن - یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد. ((دوم)) سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. ((سوم)) در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دور تر باشد، باید از آن راه برود، مگر آن که

آن راه آن قدر دور تر و غیر معمولی باشد که بگویند راه حج بسده است.

((چهارم))

به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. ((پنجم)) مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم بدانند داشته باشد. ((ششم)) بعد از برگشتن کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، یعنی این طور نباشد که بواسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

(مسأله ۲۰۴۵): کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمیشود،

وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(مسأله ۲۰۴۶): زنی که میتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از

خودش مال نداشته باشد، و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد، و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۴۷): اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد،

و دیگری به او بگوید حج برو، و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی مدهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را مدهد حج بر او واجب میشود.

(مسأله ۲۰۴۸): اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیالات کسی را

در مدتی که مکه مرود و برمگردد، به او ببخشند برای این که حج کند، حج بر

او واجب میشود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که

بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر

حج روزهای کسب و کارش باشد، بطوری که اگر حج رود نتواند قرض خود

را در موقعش ادا نماید یا آن که نتواند مخارج زندگانش را در بقیه سال تأمین

نماید حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۴۹): اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و بر مگردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملك او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمگیرند، حج بر او واجب میشود.

(مسأله ۲۰۵۰): اگر مقداری مال که برای حج کافیت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمیشود.

(مسأله ۲۰۵۱): اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۵۲): اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۵۳): اگر انسان اجیر شود که مباشرتا از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مسأله ۲۰۵۴): اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، بعدا حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد چنانچه ممکن است در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده. راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، چنانچه اطمینان

نداشته باشد که سال بعد بتواند برای خود حج برود، باید سال او برای خود حج نماید و حج آن کسی را که او را اجیر کرده برای سال بعد بگذارد. (مسئله ۲۰۵۵): اگر کسی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. مگر آن که از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، که در این صورت اگر چه به زحمت باشد باید حج کند. (مسئله ۲۰۵۶): اگر کسی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید، و نا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر نا امید هم نباشد، احتیاط واجب آنست که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت پیدا کرد، خودش نیز حج نماید، و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانائی خود باشد، و در تمام این صور احتیاط مستحب آنست که چنانچه منوب عنه مرد باشد، نائب ضروره باشد، یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد. (مسئله ۲۰۵۷): کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام میشود.

(مسئله ۲۰۵۸): اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد میتواند نائب بگیرد.

احکام خرید و فروش

(مسأله ۲۰۵۹): شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه بواسطه یاد نگرفتن در معرض مخالفت حکم الزامی باشد، یاد گرفتن لازم است، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: کسی که میخواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بواسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت مافتد.

(مسأله ۲۰۶۰): اگر انسان برای ندانستن مسأله‌ای نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمیتواند در مالی که گرفته تصرف نماید، مگر آن که بداند طرف راضی به تصرف در آن است هر چند معامله باطل باشد.

(مسأله ۲۰۶۱): کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است. مستحبات خرید و فروش

چند چیز در خرید و فروش مستحب شمرده شده است. ((اول)) آن که

در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد. مگر به لحاظ فقر و مانند آن. ((دوم))
آن که در قیمت جنس سخت‌گیری نکند، مگر آن که در معرض غبن باشد.
((سوم)) آن که چیزی را که مفروش شد زیادتر بدهد و آنچه را که مخرد کمتر بگیرد.
((چهارم)) آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند
که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.
معاملات مکروه

(مسأله ۲۰۶۲): عمده معاملاتی که مکروه شمرده شده از این قرار
است: ((اول)) فروش زمین، مگر این که زمین دیگری با پول آن بخرد. ((دوم))
قصابی. ((سوم)) آن که کار خود را کفن فروشی قرار دهد. ((چهارم)) معامله با
مردمانی که پرورش سالم نشده‌اند. ((پنجم)) معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.
((ششم)) آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.
((هفتم)) آن که برای خریدن جنسی که مسلمان دیگری منخواهد بخرد داخل
معامله او شود.
معاملات حرام

(مسأله ۲۰۶۳): معاملات حرام بسیار است از آن جمله این موارد
است: ((اول)) خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک
و همچنین مردار نجس بنا بر احتیاط، و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین
نجس استفاده حلال نمود، مثلاً غائط را کود نمایند خرید و فروش جائز است،

اگر چه احتیاط در ترك است. ((دوم)) خرید و فروش مال غصبی. ((سوم)) بنا بر احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده، در صورتی که منفعت محلله قابل توجهی نداشته باشند. ((چهارم)) معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار. ((پنجم)) معامله‌ای که در آن ربا باشد. ((ششم)) معامله‌ای که در آن غش باشد مثل فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را مبرد و راه معاش او را مبندد و او را به خودش واگذار میکند.

(مسأله ۲۰۶۴): فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، و همچنین است، اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع محلله متعارف‌اش توقف بر پاك بودنش نداشته باشد - مانند بعضی از روغن‌ها - بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت محلله قابل توجهی داشته باشد، باز هم فروختنش جائز است.

(مسأله ۲۰۶۵): اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است، بفروشد باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار مگیرد، مثل این که آب نجس را در وضو و یا غسل به کار مبرد و با آن نماز واجبش را مخواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و یا آشامیدن استفاده میکند، البته اگر بداند که گفتن به او فائده‌ای ندارد، چون مثلاً آدم لا ابالی است که نجاست و طهارت را رعایت نمکند، لازم نیست به او بگوید.

(مسأله ۲۰۶۶): خرید و فروش دواهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگر چه جائز است ولی باید نجاستش را در صورتی که در مسأله پیش گفته شد به مشتری بگویند.

(مسأله ۲۰۶۷): خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالک غیر اسلامی مأورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن بگیرند، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جائز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مسأله (۲۰۶۵) گذشت.

(مسأله ۲۰۶۸): اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن بنا بر احتیاط جائز نیست.

(مسأله ۲۰۶۹): چرمی که از ممالک غیر اسلامی مأورند، یا از دست کافر گرفته میشود، در صورتی که احتمال برود از حیوانیست که بدستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جائز است، و همچنین نماز در آن بنا بر اقوی صحیح میباشد.

(مسأله ۲۰۷۰): روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده یا نه، هر چند محکوم به طهارت است و خرید و فروشش جایز است ولی خوردن آن روغن جایز نیست.

(مسأله ۲۰۷۱): مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

(مسأله ۲۰۷۲): فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

(مسأله ۲۰۷۳): اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که مسخر ندهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

(مسأله ۲۰۷۴): اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که بدمه خریده، بعد از مال حرام بدهد، معامله صحیح است. ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا این که ذمه اش بری گردد.

(مسأله ۲۰۷۵): خرید و فروش آلات لهو حرام مثل تار و ساز جائز نیست و بنابر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه‌ها است نیز آن حکم را دارد، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۷۶): اگر چیزی را که مشود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام، بلکه بنابر احتیاط باطل است. ولی اگر به این قصد بفروشند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۷۷): ساختن مجسمه جاندار مطلقاً بنابر احتیاط حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگر چه احوط ترك است و اما نقاشی جاندار بنابر اقوی جائز است.

(مسأله ۲۰۷۸): خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، و از فروشنده بگیرد، باید به صاحب

اصلیش برگرداند.

(مسأله ۲۰۷۹): اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این يك من روغن را منفروشم، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد، بطوری که آن را روغن نگویند معامله باطل است، و اگر مقدار پیه کم باشد، بطوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند معامله صحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و میتواند معامله را به هم بزند، و پول خود را پس بگیرد، و اما اگر روغن از پیه متمایز باشد، معامله به مقدار پیهی که در آنست باطل میباشد، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری میتواند معامله روغن خالصی را هم که در آنست به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه يك من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری میتواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۰۸۰): اگر مقداری از جنس را که با وزن یا پیمانۀ مفروشد، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که مدهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد، و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام میباشد.

(مسأله ۲۰۸۱): اگر چیزی را که اضافه بگیرد، غیر از جنسی باشد که مفروشد، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و يك قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد، ولی شرط کند که خریدار

عملی برای او انجام دهد ربا و حرام میباشد.
(مسأله ۲۰۸۲): اگر کسی که مقدار کمتر را مدهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد و همچنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم من گندم در طرف اول در مقابل دستمال در طرف دوم باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۸۳): اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع مفروشند، یا چیزی را که مثل گرد و تخم مرغ با شماره معامله میکنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، اشکال ندارد - مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده و معامله با مدت باشد، که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل این که ده دانه گردو نقدا بدهد که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد - و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلاً تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا دلار نقدا یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، نباید معامله با مدت باشد، و اگر نه صحت آن محل اشکال است، مثل این که صد تومان نقدا بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد.

(مسأله ۲۰۸۴): جنسی را که در غالب شهرها با وزن، یا پیمانه مفروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله میکنند، بنابر اقوی جائز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره معامله میکنند بفروشد، و همچنین در صورتی که شهرها مختلف باشند، و چنین غلبه‌ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

(مسأله ۲۰۸۵): در چیزهائی که با وزن یا پیمانه فروخته میشوند، اگر چیزی را که مفروشده، و عوضی را که مگيرد، از يك جنس نباشد، و معامله نقدی باشد، زيادی گرفتن اشكال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشكال است، پس اگر يك من برنج را به دو من گندم تا يك ماه بفروشده، صحت معامله خالی از اشكال نيست.

(مسأله ۲۰۸۶): اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند، نمیتواند زيادی بگيرد، و مشهور فرموده اند جنسی را که مفروشده، و عوضی را که مگيرد، اگر از يك چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زيادی نگيرد، مثلاً اگر يك من روغن گاو بفروشده و در عوض آن يك من و نیم پنیر گاو بگيرد. ربا و حرام است ولی کلیت این حکم محل اشكال است.

(مسأله ۲۰۸۷): جو و گندم در ربا يك جنس حساب میشود، پس اگر مثلاً يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگيرد. ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را مدهد، مثل آنست که زيادی گرفته و حرام میباشد.

(مسأله ۲۰۸۸): پدر و فرزند و زن و شوهر میتوانند از یکدیگر ربا بگيرند، و همچنین مسلمان میتواند از کافری که در پناه اسلام نيست ربا بگيرد، ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام هست حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جائز باشد، میتواند از او ربا بگيرد.

شرائط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۸۹): برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

((اول)) آن که بالغ باشند. ((دوم)) آن که عاقل باشند. ((سوم)) آن که سفیه نباشند

—

یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. ((چهارم)) آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است. ((پنجم)) آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ((ششم)) آن که جنس و عوض را که مدهند مالك باشند، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۹۰): معامله با بچه نا بالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در چیزهای کم قیمتی که معمول است با بچه ممیز نا بالغ در آنها معامله شود. و اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نا بالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه و کالتا از صاحبش آن مال را بفروشد، یا با آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله صحیح است، اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد، و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد، و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد، معامله صحیح است. چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند.

(مسأله ۲۰۹۱): اگر از بچه نا بالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد، به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمشناسد، و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آنست که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

(مسأله ۲۰۹۲): اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، ظاهر این است که متواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید. و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

(مسأله ۲۰۹۳): اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آنست که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مسأله ۲۰۹۴): اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود، و اجازه نکند معامله باطل است.

(مسأله ۲۰۹۵): پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر، و وصی جد پدری بر طفل متوانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند، متواند مال دیوانه یا یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

(مسأله ۲۰۹۶): اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده، و منفعتهای آن از موقع معامله ملك مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملك کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

(مسأله ۲۰۹۷): اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالك مشود، نه مال غاصب.

شرائط جنس و عوض آن

(مسأله ۲۰۹۸): جنسی را که مفروشند و چیزی را که عوض آن مگيرد، پنج شرط دارد: ((اول)) آن که مقدار آن با وزن یا پیمانۀ یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. ((دوم)) آن که بتواند آن را تحویل دهد، و اگر نه معامله صحیح نیست، مگر آن که آن را با چیزی که میتواند او را تحویل دهد، بفروشد که در این صورت معامله صحیح است، ولی ظاهر آنست که اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده بدست آورد، هر چند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلا اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد، و خریدار بتواند آن را پیدا کند معامله اشکال ندارد، و صحیح میباشد، و احتیاج بضمیمه در این صورت نیست. ((سوم)) خصوصياتی را که در جنس و عوض است و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق میکند، معین نمایند. ((چهارم)) آن که متعلق حق دیگری نباشد، بطوری که به خارج شدن از ملك مالك حق آن شخص از میان برود. ((پنجم)) خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت يك ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول منفعت ملك خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۹۹): جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانۀ معامله میکنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانۀ بخرد، ولی میتواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله میکنند، با دیدن خریداری نماید.

(مسأله ۲۱۰۰): چیزی را که با وزن خرید و فروش میکنند با پیمانۀ

هم مشهود، معامله کرد، به این طور که اگر مثلا مسخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانهای که يك من گندم مگيرد، ده پیمانہ بدهد.

(مسأله ۲۱۰۱): اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرطهائی که گفته شد - غیر شرط چهارم - باطل باشد ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۰۲): معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفادهای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند یا در معرض این جهت باشد، مثلا حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند، فروش آن برای متولی و کسی که در حکم او است، اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید بنا بر احتیاط پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

(مسأله ۲۱۰۳): هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود، که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، بعضی گفته اند که میتوانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند، ولی این حکم محل اشکال است و لیکن اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۰۴): خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت میتواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

(مسأله ۲۱۰۵): در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشند به فارسی بگویند این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردن معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مسأله ۲۱۰۶): اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار بگیرد، مال خود را ملك او کند معامله صحیح است و هر دو مالك میشوند.

خرید و فروش میوه‌ها

(مسأله ۲۱۰۷): میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته چنانچه معلوم باشد، که از آفت رسته است یا نه بطوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد، که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند، یا همان مقداری که فعلاً روئیده - به شرط آن که مالیت قابل توجهی داشته باشد - بفروشند معامله صحیح است، و همچنین اگر چیزی از حاصل زمین یا چیز دیگری را با آن بفروشند، معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آنست که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه‌ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد.

(مسأله ۲۱۰۸): فروختن میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد نیز جائز است، ولی باید با ضمیمه باشد، بطوری که در مسأله پیش گفته شد، و یا آن که میوه بیشتر از يك سال را بفروشند.

(مسأله ۲۱۰۹): اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما چه از آن درخت و چه از غیر آن قرار ندهند، اما اگر کسی يك درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۰): فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده میشود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد، ولی اگر ظاهر و نمایان نشده باشد فروختن آن اشکال دارد.

(مسأله ۲۱۱۱): اگر خوشه گندم را بعد از آن که دانه بسته به گندمی که از خودش حاصل مآید، یا از خوشه دیگری بفروشند معامله صحیح نیست. نقد و نسیه

(مسأله ۲۱۱۲): اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله میتوانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس و غیر منقول مانند خانه و زمین به این است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد بتواند در آن تصرف کند و این معنی به اختلاف موارد مختلف میباشد.

(مسأله ۲۱۱۳): در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

(مسأله ۲۱۱۴): اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمیتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده میتواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(مسأله ۲۱۱۵): اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، میتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند پردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

(مسأله ۲۱۱۶): اگر به کسی که قیمت جنس را نمیداند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را میداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه مدهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد مفروشم گرانتر حساب میکنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۷): کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرائط آن

(مسأله ۲۱۱۸): معامله سلف آنست که شخص به پول نقد جنس کلی

را که بعد از مدتی تحویل مدهد بفروشد پس اگر خریدار بگوید این پول را مدهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهد معامله صحیح است.

(مسأله ۲۱۱۹): اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مسأله آینده گفته میشود - صحیح است. و احتیاط مستحب آنست که در عوض جنسی که مفروشده پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

(مسأله ۲۱۲۰): معامله سلف هفت شرط دارد. ((اول)) خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق میکند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافیهست. ((دوم)) پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده میتواند معامله را به هم بزند. ((سوم)) مدت را کاملا معین کنند و اگر بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل مدهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله او باطل است. ((چهارم)) وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد چه کمیاب باشد یا نه. ((پنجم)) جای تحویل جنس را بنا بر احتیاط کاملا معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ((ششم)) وزن یا پیمانه آن را معین کنند،

و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله میکنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. ((هفتم)) چیزی را که بفروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته میشود، عوض آن از آن جنس نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم از غیر آن جنس از اجناسی که به او زن یا پیمانه فروخته میشود هم نباشد، و اگر چیزی را که بفروشند از اجناسی باشد که با شماره فروخته میشود، بنابر احتیاط جائز نیست که عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتر قرار دهد.

احکام معامله سلف

(مسأله ۲۱۲۱): انسان نمیتواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته میشود، غیر از میوه‌ها پیش از تحویل گرفتن آن جائز نیست مگر این که به سرمایه‌اش یا به کمتر از آن بفروشد.

(مسأله ۲۱۲۲): در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند، هر چند بهتر از آنچه قرار گذاشته باشد، در صورتی که از همان جنس حساب شود.

(مسأله ۲۱۲۳): اگر جنسی را که فروشنده مدهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری میتواند قبول نکند

(مسأله ۲۱۲۴): اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده جنس

دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۲۵): اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری میتواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد، و بنابر احتیاط نمیتواند آن را به فروشنده به قیمت بیشتری بفروشد.

(مسأله ۲۱۲۶): اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد. معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسأله ۲۱۲۷): اگر طلا را به طلا و نقره یا به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده باشد، معامله حرام و باطل است.

(مسأله ۲۱۲۸): اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا نقدا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است.

(مسأله ۲۱۲۹): اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند. باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(مسأله ۲۱۳۰): اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال

بدست او نرسیده متواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۱): اگر خاك نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلاى معدن را به طلاى خالص بفروشند، معامله باطل است - مگر آن که بدانند مثلاً مقدار نقره خاك با مقدار نقره خالص مساوی میباشد - ولی فروختن خاك نقره را به طلا، و خاك طلا را به نقره همان طوری که سابقاً گفته شد اشکال ندارد. مواردی که انسان متواند معامله را به هم بزند

(مسأله ۲۱۳۲): حق به هم زدن معامله را خیار مگویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت متوانند معامله را به هم بزنند.

((اول)) آن که از هم جدا نشده باشند، هر چند مجلس معامله را ترك گفته باشند. و این خیار را خیار مجلس مگویند.

((دوم)) آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را ((خیار غبن)) گویند. و منشأ ثبوت این نحو از خیار (شرط ارتکازی) در عرف عام میباشد، یعنی در هر معامله‌ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است که مالی را که مگیرد از جهت مالیت به مقدار فاحش کمتر از مالی را که میپردازد نباشد، و اگر باشد، حق به هم زدن معامله را داشته باشد، ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد مثلاً شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد بتواند ما به التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را به هم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود.

((سوم)) در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان

بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را ((خیار شرط)) گویند.
((چهارم)) یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند یا رغبت او به آن زیادتر شود که آن را

((خیار تدلیس)) گویند.

((پنجم)) یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مال معنی را که مدهد بطور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده میتواند معامله را به هم بزند و آن را ((خیار تخلف شرط)) گویند.
((ششم)) در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را ((خیار عیب)) گویند.
((هفتم)) معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده میتواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد، و آن را ((خیار شرکت)) گویند.

((هشتم)) صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آن که طرف جنس را سابقا دیده بوده و خیال مکرده که فعلا هم دارای خصوصیتی است که در گذشته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده، که در این صورت طرف میتواند معامله را به هم بزند و آن را ((خیار رؤیت)) گویند.
((نهم)) اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد، و اما اگر او را اصلا مهلت نداده باشد، میتواند با اندکی تأخیر در پرداخت پول معامله را به هم بزند، و اگر او را بیش از سه روز

مهلت داده باشد، نمیتواند تا تمام شدن مدت معامله را به هم بزند، و از اینجا معلوم میشود که اگر جنسی را که فروخته مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر يك روز بماند ضایع میشود، چنانچه خریدار تا شب پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، و آن را ((خيار تأخیر)) گویند.

((دهم)) کسی که حیوانی را خریده تا سه روز میتواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز میتواند معامله را به هم بزند و آن را ((خيار حیوان)) گویند.
((یازدهم)) فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت میتواند معامله را به هم بزند و آن را ((خيار

تعذر تسلیم)) گویند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.
(مسأله ۲۱۳۳): اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گرانتر خریده باشد، میتواند معامله را به هم بزند، البته به شرط آن که مقدار تفاوت در حال به هم زدن معامله هم ثابت باشد، و اگر نه معلوم نیست که بتواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزانتر فروخته باشد، میتواند به شرط گذشته معامله را به هم بزند.
(مسأله ۲۱۳۴): در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان بفروشند، و قرار مگذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.
(مسأله ۲۱۳۵): در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته

باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او مدهد معامله صحيح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمیتواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

(مسأله ۲۱۳۶): اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۷): اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که يك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمیدانسته، میتواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلا در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی

که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب يك چهارم میباشد، میتواند يك چهارم پولی را که داده یعنی يك تومان از فروشنده بگیرد.

(مسأله ۲۱۳۸): اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمیدانسته میتواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند میتواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بدستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

(مسأله ۲۱۳۹): اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار میتواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده میتواند معامله را

به هم بزند، و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد جایز است.

(مسأله ۲۱۴۰): اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را به هم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تأخیر بیندازد دیگر نمیتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۱): هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، میتواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سائر خیارات.

(مسأله ۲۱۴۲): در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است نمیتواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: ((اول)) آن که موقع خریدن عیب مال را بداند. ((دوم)) آن که به عیب مال راضی شود. ((سوم)) آن که در

وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمیدهم و تفاوت قیمت هم نمگیرم. ((چهارم)) آن که فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد مفروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب مفروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار میتواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

(مسأله ۲۱۴۳): اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمیتواند معامله را به هم بزند، ولی میتواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم میتواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا

کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، متواند معامله را به هم بزند.
(مسأله ۲۱۴۴): اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده
و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را
به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده
متواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

(مسأله ۲۱۴۵): اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید
باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید اگر
چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است
یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعداً مشتری بفهمد
متواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۶): اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین
کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت
فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است.
و فروشنده فقط میتواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر بطور
جعاله باشد، و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی
مال خودت باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۴۷): اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن گوشت
ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این
گوشت نر را مفروشم مشتری متواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین
نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت

نر به او بدهد.
(مسأله ۲۱۴۸): اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای میخواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۹): قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دوغ باشد حرام است.

احکام شرکت

(مسأله ۲۱۵۰): اگر دو نفر با هم اتفاق ببندند که با مال مشترك خود تجارت کنند و آنچه منفعت میرند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد میخواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

(مسأله ۲۱۵۱): اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان بگیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلا چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلا نصف مزد کار هر يك تا مدت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او مصالحه صحیح است و هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک میشود.

(مسأله ۲۱۵۲): اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام

به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در سود جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه به نسیه مخرد شریک کند یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند هر دو در آن جنس شریک میشوند.

(مسأله ۲۱۵۳): کسانی که بواسطه شرکت با هم شریک میشوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۵۴): اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار میکند یا بیشتر از شریک دیگر کار میکند یا کار او با اهمیت‌تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند، و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمکند، یا بیشتر کار نمکند، یا کار او با اهمیت‌تر از کار دیگری نیست بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است و باید آنچه شرط کرده‌اند به او بدهند.

(مسأله ۲۱۵۵): اگر قرار بگذراند که همه سود را یک نفر ببرد یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است.
(مسأله ۲۱۵۶): اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت

ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه مبرند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است،

چه هر دو به يك اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند. (مسأله ۲۱۵۷): اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مسأله ۲۱۵۸): اگر معین نکنند که کدام يك آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ يك آنان بدون اجازه دیگری نمیتواند با آن سرمایه معامله کند.

(مسأله ۲۱۵۹): شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد، رفتار نماید، و اگر با او قرارى نگذاشته باشند، باید بطور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد اگر این کار خلاف معمول است.

(مسأله ۲۱۶۰): شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند، و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هر چند معامله بنابر اقوی صحیح است ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده ضامن است.

(مسأله ۲۱۶۱): شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر زیاده روی ننماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۱۶۲): شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریکها مأمون باشد، باید حرف او را قبول کنند و اگر این چنین نیست میتوانند نزد حاکم شرع بر علیه او شکایت کنند تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد.

(مسأله ۲۱۶۳): اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند هیچ کدام نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، میتواند در مال شرکت تصرف کند.

(مسأله ۲۱۶۴): هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آن که قسمت رد باشد، یا ضرر معتنا به بر شرکاء داشته باشد.

(مسأله ۲۱۶۵): اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

(مسأله ۲۱۶۶): اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است ولی اگر برای شرکت بخرد، و قرار شرکت معامله نسبه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

(مسأله ۲۱۶۷): اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد، باید معنی که اگر مدانستند شرکت درست نیست، باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و اگر نه باطل

مباشند، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، میتواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فائده‌ای باشد که در فرض صحت شرکت مبرده همان مقدار فائده را میتواند بگیرد.

احکام صلح

(مسأله ۲۱۶۸): صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

(مسأله ۲۱۶۹): کسی که مالش را به دیگری صلح میکند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال بواسطه ورشکستگی هم نباشد.

(مسأله ۲۱۷۰): لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۱): اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد

مثلا يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید، و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است بلکه اگر گوسفند را يك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد و مقید نکند بخصوص روغن شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۲): اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

(مسأله ۲۱۷۳): اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه، طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را مدانست، باز هم به آن مقدار صلح مسکرد.

(مسأله ۲۱۷۴): اگر دو نفر در دست و یا بر ذمه یکدیگر مالی داشته باشند، و بدانند که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد ولی احتمال زیادی برود نمیتوانند، بنابر احتیاط لازم آن دو را یکدیگر صلح نمایند.

(مسأله ۲۱۷۵): اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر طلبکار باشند، و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه بطوری که در مسأله پیش گفته شد، مستلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلا اگر

هر دو ده من گندم طلبکار باشند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب بسر آمده باشد مصالحه آنان صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۶): اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته میشود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جائز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنانچه در مسأله ((۲۲۹۷)) خواهد آمد.

(مسأله ۲۱۷۷): اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد میتواند صلح را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۷۸): تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده‌اند میتوانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و هم چنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، همان گونه که در مسأله (۲۱۳۲) گذشت، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح میکند، در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلا مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت میتواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید فروش گفته شد نیز میتواند صلح را به هم بزند، مگر در صورتی که یکی از دو

طرف مصالحه مغبون باشد که در این صورت معلوم نیست بتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۷۹): اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، میتواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

(مسأله ۲۱۸۰): هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلا وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.
احکام اجاره

(مسأله ۲۱۸۱): اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره میکند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمیتواند چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد و همچنین مفلس نمیتواند چیزی از اموالی را که حق تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند ولی میتواند خودش را اجاره داد.

(مسأله ۲۱۸۲): انسان میتواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

(مسأله ۲۱۸۳): اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او

را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد، میتواند بقیه اجاره را به هم بزند، هر چند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمسکرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزومه شرعیه بود، یعنی مصلحتی که مدانیم شارع مقدس راضی به ترك آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمیتواند بعد از بلوغ اجاره را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۸۴): بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمیشود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، میتواند از يك نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مسأله ۲۱۸۵): اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالك به کسی بگوید، ملك خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است بلکه اگر حرفی نزنند و مالك به قصد این که ملك خود را اجاره دهد، به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح میباشد.

(مسأله ۲۱۸۶): اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است. (مسأله ۲۱۸۷): کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۸): اگر خانه یا دکان یا کشتی یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمیتواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آن که اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد مثل این که زنی منزل یا اطاقی را

اجاره کند و بعداً شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش به شوهرش اجاره دهد، و اگر مالك شرط نکند مىتواند آن را به ديگرى اجاره دهد - البته تحويل دادن ملك به مستأجر دوم بايد بنا بر احتياط از مالك اجاره بگيرد - ولى اگر بخواهد بيشتر از آنچه آن را اجاره کرده - هر چند از جنس ديگر - اجاره دهد، بايد در آن كاري مانند تعمير و سفيد كاري انجام داده باشد، يا براي نگهداري آن خسارتي متحمل شده باشد.

(مسأله ۲۱۸۹): اگر اجير با انسان شرط کند که فقط براي خود انسان کار کند، نمیشود او را به ديگرى اجاره داد مگر به نحوی که در مسأله قبلی گذشت. و اگر شرط نکند، مىتواند او را به ديگرى اجاره دهد، ولى چیزی که به او اجاره مدهد بايد در قيمت بيشتر از اجرتی که براي اجير قرار داده نباشد، و همچنين است اگر خودش اجير کسی شود و براي انجام آن عمل شخص ديگرى را به کمتر اجاره نمايد، ولى اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد مىتواند ديگرى را به کمتر اجاره نمايد.

(مسأله ۲۱۹۰): اگر غير خانه و دكان و اطاق و كشتی و اجير، چیز ديگر مثلاً زمين را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نمايد، اگر بيشتر از آنچه آن را اجاره کرده اجاره دهد صحت اجاره محل اشکال است.

(مسأله ۲۱۹۱): اگر خانه يا دكاني را مثلاً يك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نمايد. مىتواند نصب ديگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولى اگر بخواهد نصف آن را به زيادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بيست تومان اجاره دهد، بايد در آن، كاري مانند تعمير انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره مدهند
(مسأله ۲۱۹۲): مالی را که اجاره مدهند چند شرط دارد: ((اول))
آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم
درست نیست. ((دوم)) مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره مدهد طوری
خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد ((سوم)) تحویل دادن آن ممکن
باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، اگر مستأجر نتواند آن را بگیرد
باطل است ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است. ((چهارم)) آن که استفاده
از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه
و خوردنیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست. ((پنجم)) استفاده‌ای که مال را
برای آن، اجاره داده‌اند، ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در
صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد، صحیح
نیست. ((ششم)) چیزی را که اجاره مدهد مال خود او باشد و اگر مال کس
دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.
(مسأله ۲۱۹۳): اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده
کنند در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد، صحیح است و همچنین است
اجاره دادن حیوان برای شیرش.
(مسأله ۲۱۹۴): زن میتواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر
شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق
شوهر از بین رود، بدون اجازه او نمیتواند اجیر شود.

شرائط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند
(مسأله ۲۱۹۵): استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند چهار
شرط دارد: ((اول)) آن که حلال باشد. بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب
فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل
است. ((دوم)) آن که آن عمل در نظر شرع بطور مجان واجب نباشد، و از این
قبیل است - بنابر احتیاط - یاد دادن مسائل حلال و حرام و تجهیز اموات پس
اجیر شدن برای اینها جائز نیست. و بنابر احتیاط معتبر است که پول دادن
برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. ((سوم)) اگر چیزی را که اجاره
مدهند چند فائده داشته باشد استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین
نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری مدهد، و بار مبرد، اجاره دهند، باید
در موقع اجاره معین کند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا
همه استفاده‌های آن. ((چهارم)) مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین
مدت است مانند اجاره خانه و دکان و یا به تعیین عمل است مانند آن که با خیاط
قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد.
(مسأله ۲۱۹۶): اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد
از خواندن صیغه اجاره است.
(مسأله ۲۱۹۷): اگر خانه‌ای را مثلاً يك ساله اجاره دهند، و ابتدای آن را
يك ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی
که صیغه مسخوند خانه در اجاره دیگری باشد.
(مسأله ۲۱۹۸): اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در
خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۹۹): اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید خانه را يك ماهه بده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیني اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است. (مسأله ۲۲۰۰): خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل میکنند، و معلوم نیست چقدر در آن میمانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی يك تومان بدهند، و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد میتواند آنها را بیرون کند. مسائل متفرقه اجاره

(مسأله ۲۲۰۱): مالی را که مستأجر بابت اجاره مدهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رائج با شماره معامله میکنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

(مسأله ۲۲۰۲): اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین که فعلاً موجود نیست قرار دهد، و یا این که کلی در ذمه قرار دهد مشروط به آنکه از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست. و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۲۰۳): کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده

باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج. (مسئله ۲۲۰۴): هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۰۵): اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مسئله ۲۲۰۶): اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل مطلق او بوده و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

(مسئله ۲۲۰۷): اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود در

صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را از او مطالبه کرد.

(مسأله ۲۲۰۸): هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مسأله ۲۲۰۹): اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۲۱۰): اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد. چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد، یا معیوب شود، ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند، و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن میباشد. و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

(مسأله ۲۲۱۱): اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر بواسطه زدن مقدار غیر معمول و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد، و بار را بشکند ضامن است.

(مسأله ۲۲۱۲): اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند، و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل این که بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد، و یا به او ضرر برسد ضامن است، و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص این که آیا بچه ضرر مبیند یا نه به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمندانسته که بچه ضرر مبیند ضامن نیست.

(مسأله ۲۲۱۳): اگر پزشك بدست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دوائی توصیه کند، و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد،

پزشك ضامن است، هر چند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.
(مسأله ۲۲۱۴): هر گاه پزشك به مريض بگوید که اگر ضرری به تو
برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مريض ضرری
برسد یا بمیرد، پزشك ضامن نیست.

(مسأله ۲۲۱۵): مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت
یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا
یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، میتوانند مطابق قرارداد،
اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۱۶): اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده
است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، میتواند
اجاره را به هم بزند، به تفصیلی که در مسأله (۲۱۳۲) گذشت. ولی اگر در صیغه
اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند،
نمیتوانند اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۱۷): اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد
کسی آن را غصب نماید، مستأجر میتواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به
اجاره

دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند، و اجاره مدتی را که در تصرف
غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را يك ماهه بده
تومان اجاره نماید، و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن
پانزده تومان باشد، میتواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

(مسأله ۲۲۱۸): اگر چیزی را که اجاره کرده، دیگری نگذارد که آن را
تحویل بگیرد، و یا پس از تحویل گرفتن دیگری آن را غصب کند یا مانع از
استفاده بردن از آن شود، نمیتواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن
چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

(مسأله ۲۲۱۹): اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمخورد، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسأله ۲۲۲۰): اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده‌ای که برای مستأجر تعیین گشته بیفتد، اجاره باطل میشود، و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او برمیگردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، میتواند اجاره را به هم بزند. (مسأله ۲۲۲۱): اگر ملكی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده‌ای که برای مستأجر تعیین گشته بیفتد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل میشود، و میتواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند، و ((اجرة المثل)) یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

(مسأله ۲۲۲۲): اگر خانه‌ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و يك اطاق آن خراب شود، چنانچه اجاره دهنده آن را بطور معمول بسازد که با اطاق قبلی فرق بسیار پیدا میکند حکم آن همان است که در مسأله پیش گفته شد، و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمیشود، و مستأجر هم نمیتواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل میشود، و مستأجر میتواند اجاره تمام مدت را به هم بزند، و برای استفاده‌ای که کرده ((اجرة المثل)) بدهد.

(مسأله ۲۲۲۳): اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمیشود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد، و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده

اجاره باطل است، و اگر مالك فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح میشود،
و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالك فعلی راجع
میشود.

(مسأله ۲۲۲۴): اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله
بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار مگیرد به عمله بدهد،
زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که
ساختمان را تمام کند، و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری
بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که
اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال میباشد.

(مسأله ۲۲۲۵): اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ
کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.
احکام جعاله

(مسأله ۲۲۲۶): جعاله آنست که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری
که برای او انجام میدهند مالی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند،
ده تومان به او مدهم، و به کسی که این قرار را مگذارد ((جاعل)) و به کسی که
کار

را انجام مدهد ((عامل)) مگویند. و میان جعاله و اجاره از جهاتی فرق است از
آن جمله این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام

دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار مشود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد، متواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمیشود.

(مسأله ۲۲۲۷): جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند - صحیح نیست و همچنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد صحیح نمیشود.

(مسأله ۲۲۲۸): کاری را که ((جاعل)) مگوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بفائده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلانی بجای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او مدهم ((جعاله)) صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۲۹): مالی را که قرار مگذارند، لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر بطوری نزد عامل معلوم باشد، که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود، کافی است مثلا اگر جاعل بگوید، این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است، و همچنین اگر بگوید، هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به خودش مدهم یا ده من گندم به او مدهم جعاله نیز صحیح است.

(مسأله ۲۲۳۰): اگر مزد کار کاملا مبهم باشد، مثل جاعل بگوید، هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او مدهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(مسأله ۲۲۳۱): اگر ((عامل)) پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد گرفتن ندارد.

(مسأله ۲۲۳۲): پیش از آن که ((عامل)) شروع به کار کند ((جاعل)) میتواند جعاله را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۳۳): بعد از آن که ((عامل)) شروع به کار کرد، اگر ((جاعل)) بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

(مسأله ۲۲۳۴): ((عامل)) میتواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر ((جاعل)) یا کسی که عمل برای او انجام میگیرد شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او مدهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر ((جاعل)) ندارد.

(مسأله ۲۲۳۵): اگر ((عامل)) کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای ((جاعل)) فائده ندارد ((عامل)) نمیتواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر ((جاعل)) مزد را برای تمام کردن ((عمل)) قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او مدهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد. ((جاعل)) باید مزد مقداری را که انجام شده ((به عامل)) بدهد، اگر چه احتیاط این است که بطور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

(مسأله ۲۲۳۶): مزارعه چند نوع دارد از آن جمله آنست که مالک با زارع اتفاق ببندند زمین را در اختیار او بگذارند، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مسأله ۲۲۳۷): مزارعه چند شرط دارد: ((اول)) آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم. یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید. ((دوم)) صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و همچنین باید مالک مفلس نباشد، ولی اگر زارع مفلس باشد، در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد اشکال ندارد. ((سوم)) هر کدام از مالک و زارع از سهمی حاصل زمین ببرند: نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آن که مثلاً مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه میخواهی به من بده صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند. ((چهارم)) آن که بنابر احتیاط سهم هر یک مشاع در تمام حاصل زمین باشد، هر چند اظهر آنست که این شرط معتبر نیست، بنابر این اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و نصف اول آنچه مرسد مال تو و نصف دیگر مال من مزارعه صحیح است. ((پنجم)) مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را رو معینی و آخر

مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است. ((ششم)) زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت فعلا در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است ((هفتم)) چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند مثلا معین کنند که برنج است یا گندم و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند تعیین لازم نیست و هم چنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است لازم نیست به آن تصریح نمایند. ((هشتم)) مالك زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در لوازم کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشته باشند تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است. ((نهم)) خرجی را که هر کدام از آنان باید بکند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکند معلوم باشد لازم نیست به آن تصریح نمایند.

(مسأله ۲۲۳۸): اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد، و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی مماند، بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه‌هایی که کشت شده یا مقدار خراجی را که دولت مگیرد، از حاصل استثناء شود و باقیمانده بین دو طرف تقسیم گردد مزارعه صحیح است.

(مسأله ۲۲۳۹): اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشند که معمولا حاصل در آن بدست می‌آید ولی اتفاقا مدت تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه تعیین مدت شامل این مورد هم مشده یعنی منظور دو طرف این بوده که با تمام شدن مدت مزارعه تمام شود، هر چند حاصل بدست نیامده باشد، در این صورت چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره

زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالك راضی نشود، میتواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالك چیزی بدهد، نمیتواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

(مسأله ۲۲۴۰): اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم منخورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالك در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالك بدهد.

(مسأله ۲۲۴۱): مالك و زارع نمیتوانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، میتوانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند، و همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده عمل نماید، طرف دیگر میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۴۲): اگر بعد از قرار مزارعه، مالك یا زارع بمیرد، مزارعه به هم منخورد، و وارثان بجای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم منخورد، مگر آن که کارهائی را که بر عهده او بوده تمام شده باشد که در این صورت مزارعه به هم منخورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او، ارث میبرند، و ورثه میتوانند مالك را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

(مسأله ۲۲۴۳): اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده

چنانچه بذر مال مالك بوده حاصلی هم که بدست مآید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالك کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و طرف از آن اطلاع داشته باشد دادن زیادی واجب نیست.

(مسأله ۲۲۴۴): اگر بذر، مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضی شوند، که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد. و اگر مالك راضی نشود، عده‌ای گفته‌اند که پیش از رسیدن زراعت میتواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالك بدهد، نمیتواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند، ولی این گفته خالی از اشکال نیست و در هر صورت مالك نمیتواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هر چند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.

(مسأله ۲۲۴۵): اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه سبز شود، و حاصل دهد، چنانچه مالك با زارع شرط اشتراك در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالك است.

احکام مساقات و مغارسه

(مسأله ۲۲۴۶): اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد، که مثلاً درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار مگذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات مگویند.

(مسأله ۲۲۴۷): معامله مساقات در درختهایی که میوه نمدهد، در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد، مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد - مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده میکنند - صحیح است.

(مسأله ۲۲۴۸): در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار میکند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

(مسأله ۲۲۴۹): مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده مگیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و همچنین مالک نباید مفلس باشد ولی اگر باغبان مفلس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲۵۰): مدت مساقات باید معلوم باشد، و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل بدست میآید صحیح است.

(مسأله ۲۲۵۱): باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها

باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مثلاً مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار میکند معامله باطل است.

(مسأله ۲۲۵۲): لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند، بلکه اگر بعد از ظاهر شدن هم بگذارند، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل یا بهتر شدن آن یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد، معامله صحیح است ولی اگر این چنین کاری باقی نمانده باشد، هر چند کاری که مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.

(مسأله ۲۲۵۳): معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنابر اظهر صحیح است.

(مسأله ۲۲۵۴): درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده میکند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مسأله (۲۲۵۲) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

(مسأله ۲۲۵۵): دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند بهم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۵۶): اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نم‌خورد و ورثه‌اش بجای او هستند.

(مسأله ۲۲۵۷): اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد، قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند،

ورثه‌اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر مگیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت میکند و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم مخورد.

(مسأله ۲۲۵۸): اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، ولی در عین حال حاصل مال مالک میباشد، و کسی که کار میکند نمیتواند طالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست.

(مسأله ۲۲۵۹): مغارسه آنست که زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد، و آنچه عمل مآید مال هر دو باشد، و این معامله بنا بر اظهر صحیح است هر چند احتیاط در ترك آنست ولی برای رسیدن به نتیجه آن میتوان معامله‌ای انجام داد که بی اشکال صحیح است، مثلاً دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا این که در نهالها با هم شریک شوند، سپس باغبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین اجاره دهد.

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

(مسأله ۲۲۶۰): بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمیتواند در ذمه یا در مال خود تصرف کند، هر چند در کمال تمیز و رشد باشد، و اذن ولی در این باب فایده‌ای ندارد، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خرید

و فروش چیزهای کم قیمت، چنان که در مسأله (۲۰۹۰) گذشت و هم چنین وصیت او برای ارحام و نزدیکانش چنان که در مسأله (۲۷۰۶) خواهد آمد و نشانه بلوغ در دختر تمام شدن نه سال قمری است و در پسر یکی از سه چیز است: ((اول)) روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. ((دوم)) بیرون آمدن منی ((سوم)) تمام شدن پانزده سال قمری بنا بر مشهور.

(مسأله ۲۲۶۱): بعید نیست که روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب علامت بلوغ باشد ولی روئیدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مسأله ۲۲۶۲): دیوانه نمیتواند در مال خود تصرف کند و همچنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، بدون اجازه طلبکاران نمیتواند در آن تصرف کند و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، بدون اجازه ولی، نمیتواند در مال خود تصرف نماید.

(مسأله ۲۲۶۳): کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۶۴): انسان میتواند در مرضی که به آن مرض از دنیا مرود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده

نمیشود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد ولی اگر مثلا مال خود را به کسی بیخشد، یا ارزانتر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح است، و اگر اجازه ندهند تصرف او در بیشتر از ثلث

باطل میباشد.

احکام وکالت

وکالت آنست که انسان کاری - مانند معامله - که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمیتواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید، (مسأله ۲۲۶۵): در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او به هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است. (مسأله ۲۲۶۶): اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

(مسأله ۲۲۶۷): موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل میکند و نیز کسی که وکیل میشود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است.

(مسأله ۲۲۶۸): کاری را که انسان نمیتواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمیتواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه زناشوئی را بخواند، نمیتواند برای

خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۲۲۶۹): اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلاً او را وکیل کند که خانه‌اش را بفروشد، و یا اجاره دهد وکالت صحیح است.

(مسئله ۲۲۷۰): اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمیتواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مسئله ۲۲۷۱): وکیل میتواند خود را از وکالت برکنار کند، اگر چه موکل غائب باشد.

(مسئله ۲۲۷۲): وکیل نمیتواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، میتواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمیتواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مسئله ۲۲۷۳): اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمیتواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمیشود.

(مسئله ۲۲۷۴): اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول میتوانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل میشود.

(مسئله ۲۲۷۵): اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها

اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کند، هر يك از آنان میتواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمیشود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمیتوانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل میشود.

(مسأله ۲۲۷۶): اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل میشود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل میشود. و همچنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل میشود، ولی اگر گاهی دیوانه یا بیهوش میشود بطلان وکالت در زمان دیوانگی یا بیهوشی چه رسد به بعد از برطرف شدن آن، مطلقا محل اشکال است.

(مسأله ۲۲۷۷): اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مسأله ۲۲۷۸): اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۷۹): اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید، و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند به فروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۸۰): اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلا لباسی را که گفته‌اند به فروش، بپوشد و بعدا تصرفی که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجین آنان از کارهای مستحب است که در اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد میشود، و ملائکه بر او رحمت مفرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و بسرعت از صراط مگذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام میشود.

(مسأله ۲۲۸۱): در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی

را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

(مسأله ۲۲۸۲): هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید

قبول نماید مگر آن که برای پرداخت آن به درخواست طلبکار یا به درخواست

هر دو مدتی قرار داده باشند که در این صورت طلبکار میتواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود امتناع کند.

(مسأله ۲۲۸۳): اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار

دهند، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار یا به درخواست هر دو طرف بوده

باشد، طلبکار نمیتواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند،

ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده یا اصلاً برای پرداخت بدهی

مدتی تعیین نشده بوده طلبکار میتواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۲۸۴): اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار

بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار

است.

(مسأله ۲۲۸۵): اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت مافتند، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مسأله ۲۲۸۶): کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کسبی بکند که لائق شأنش باشد، احتیاط واجب آنست که کسب کند و بدهی خود را بدهد مخصوصاً کسی که کاسبی برای او آسان است یا آن که کارش کاسبی است بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست.

(مسأله ۲۲۸۷): کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او یا و ارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد. و بنابر احتیاط از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آنست که طلب او را به سید فقیر ندهد، ولی اگر امید داشته باشد که او یا و ارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند و چنانچه او را پیدا ننماید وصیت که اگر او مرد و طلبکار یا و ارثش پیدا شد طلب او را از مالش پردازد.

(مسأله ۲۲۸۸): اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد.

(مسأله ۲۲۸۹): اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره و مانند اینها قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در

هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.
(مسئله ۲۲۹۰): اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد
و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آنست که بدهکار همان مال
را به او بدهد.

(مسئله ۲۲۹۱): اگر کسی که قرض میدهد شرط کند که زیادتز از
مقداری که میدهد بگیرد، مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج
سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر
قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده
با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند يك تومانی را که قرض کرده
با يك کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را
که قرض مسگیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلائی نساخته به او
بدهد، و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام میباشد، ولی اگر
بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتز از آنچه قرض کرده پس بدهد
اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مسئله ۲۲۹۲): ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که
قرض ربائی گرفته ظاهر این است که مالک میشود اگر چه اولی این است که در آن
تصرف نکند، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب
پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده میتواند
در آن بدون اشکال تصرف نماید.

(مسئله ۲۲۹۳): اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی
بگیرد و با آن زراعت کند ظاهر این است که حاصل را مالک میشود اگر چه اولی
این است که در حاصلی که از آن بدست میآید تصرف نکند.

(مسئله ۲۲۹۴): اگر لباسی را بخرد و بعد از پول ربا یا از پول حلالی

که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول منخرم پوشیدن آن لباس حرام است و اما حکم نماز خواندن در آن در احکام لباس نماز گزار گذشت.

(مسأله ۲۲۹۵): اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات مگویند.

(مسأله ۲۲۹۶): اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد در صورتی که ماده آن پول مثلاً طلا و نقره باشد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را بگیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر این که قرض داده و شرط زیادی نموده باشد که در این صورت حرام است و یا این که نسیه بفروشد، و جنس و عوض آن از يك جنس باشد که صحت معامله در این صورت خالی از اشکال نیست.

(مسأله ۲۲۹۷): اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانهای نیست میتواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است میتواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد. زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانها معامله نمیشود.

احکام حواله دادن

(مسأله ۲۲۹۸): اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله با شرائطی که بعدا گفته میشود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار میشود، و دیگر طلبکار نمیتواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مسأله ۲۲۹۹): بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله میشود باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند. و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند بلی اگر حواله بر شخص بری باشد، حواله دهنده اگر چه مفلس باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۰۰): حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی که او قبول نکند صحیح نیست و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که و بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست بلکه در تمام موارد حواله باید کسی که بر او حواله میشود قبول کند و اگر نه حواله بنابر اظهر صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۰۱): موقعی که انسان حواله مدهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمیتواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض مدهد از آن کس بگیرد.

(مسأله ۲۳۰۲): جنس و مقدار حواله باید در واقع معین باشد، پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به يك نفر بدهکار باشد و به او بگویند یکی از

دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند حواله درست نیست.

(مسأله ۲۳۰۳): اگر بدهی واقعا معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح میباشد.

(مسأله ۲۳۰۴): طلبکار میتواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده پول دار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مسأله ۲۳۰۵): اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند اظهر آنست که پیش از پرداختن حواله هم میتواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آن که طلبی که به او حواله شده با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد که در این صورت او نمیتواند پیش از تمام شدن مدت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید هر چند که آن را پرداخت کرده باشد، و همچنین اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را میتواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۰۶): بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمیتوانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار هم نمیتواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد، و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت مالدار نشده باشد، طلبکار میتواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر مالدار شده باشد، معلوم نیست بتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۳۰۷): اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن معامله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند

متوانند حواله را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۰۸): اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است متواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

(مسأله ۲۳۰۹): رهن آنست که انسان مالی را نزد دیگری گرو طلب یا مالی که ضامن او میباشد قرار دهد که اگر آن طلب یا مال را نپرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد.

(مسأله ۲۳۱۰): در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که گرو دهنده مال خود را به قصد گرو به گرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مسأله ۲۳۱۱): گرو دهنده و کسی که مال را گرو مگیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد. (معنای مفلس و سفیه در مسأله (۲۲۶۲) گذشت) ولی اگر مفلس باشد لیکن مالی را که گرو مگذارد مال او نباشد یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۱۲): انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعا بتواند

در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است. (مسأله ۲۳۱۳): چیزی را که گرو مگذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست. (مسأله ۲۳۱۴): استفاده چیزی را که گرو مگذارند مال مالک آنست چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد.

(مسأله ۲۳۱۵): گرو گیرنده نمیتواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه مالک آن چه گرو دهنده باشد چه کس دیگر ملک کسی کند، مثلاً ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد او اجازه نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۱۶): اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته با اجازه مالک آن بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمباشد، و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد مالک امضا کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را گرو قرار دهد باید همین کار را بکند و در صورتی که تخلف نماید معامله باطل است مگر آن که گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

(مسأله ۲۳۱۷): اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد میتواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش و برداشت طلب خود از پول آن از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

(مسأله ۲۳۱۸): اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد،

طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار میتواند بفروشد و طلب خود را بردارد. احکام ضامن شدن

(مسأله ۲۳۱۹): اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مسأله ۲۳۲۰): ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و همچنین طلبکار باید مفلس نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

(مسأله ۲۳۲۱): هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من مدهم، ضامن شدن او محل اشکال است.

(مسأله ۲۳۲۲): کسی که انسان ضامن بدهی او میشود باید بدهکار باشد پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده انسان نمیتواند ضامن او شود.

(مسأله ۲۳۲۳): در صورتی انسان میتواند ضامن شود که طلبکار

و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الأمر معین باشند. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را مدهد، یا من شدن او باطل میباشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد، و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۲۴): اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد نمیتواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۲۵): اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمیتواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مسأله ۲۳۲۶): ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط - نمیتوانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۲۷): هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مسأله ۲۳۲۸): اگر انسان در موقعی که ضامن میشود نتواند طلب طلبکار را بدهد، و طلبکار چگونگی را نمدانسته و بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از این که طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

(مسأله ۲۳۲۹): اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمیتواند چیزی از او بگیرد.

(مسأله ۲۳۳۰): اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، میتواند مقداری را که ضامن شده - هر چند پیش از دادن آن - از او مطالبه نماید ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد، و پا من ده من برنج بدهد، نمیتواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

(مسأله ۲۳۳۱): کفالت آنست که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدست او بدهد و به کسی که این طور متعهد میشود کفیل مگویند.

(مسأله ۲۳۳۲): کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و بنابر احتیاط رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است بلکه احتیاط آنست که او هم طرف عقد باشد یعنی بدهکار و طلبکار هر دو کفالت را قبول کنند.

(مسأله ۲۳۳۳): کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور

نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید، و همچنین باید سفیه یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.

(مسأله ۲۳۳۴): یکی از پنج چیز، کفالت را به هم میزند: ((اول)) کفیل بدهکار را بدست طلبکار بدهد. یا او خود تسلیم طلبکار شود، ((دوم)) طلب طلبکار داده شود. ((سوم)) طلبکار از طلب خود بگذرد. یا آن را به دیگری انتقال دهد. ((چهارم)) بدهکار یا کفیل بمیرد. ((پنجم)) طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مسأله ۲۳۳۵): اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد یا طلب او را پردازد.
احکام ودیعه (امانت)

(مسأله ۲۳۳۶): اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او مدهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته میشود عمل نماید.

(مسأله ۲۳۳۷): امانت دار و کسی که مال را امانت میگذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد پس اگر انسان مالی را

پیش دیوانه یا بچه امانت بگذارد یا دیوانه یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست بلکه جائز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و همچنین باید کسی که امانت میگذارد سفیه یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس باشد، لیکن مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد، و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرف در مال خودش باشد.

- (مسأله ۲۳۳۸): اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، مگر از ترس آن که مبادا تلف شود به قصد رساندن به صاحبش گرفته باشد که در این صورت اگر در نگهداری و رساندن آن کوتاهی نکند ضامن نیست. و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.
- (مسأله ۲۳۳۹): کسی که نمیتواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد باید قبول نکند.
- (مسأله ۲۳۴۰): اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست و مال را از او نگیرد، چنانچه او مال را بگذارد و برد، و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.
- (مسأله ۲۳۴۱): کسی که چیزی را ودیعه میگذارد، هر وقت بخواهد میتواند ودیعه را به هم بزند، و هم چنین کسی هم که امانت را قبول میکند، هر وقت بخواهد میتواند ودیعه را به هم بزند.
- (مسأله ۲۳۴۲): اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه

را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را با آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۳): کسی که امانت را قبول میکند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۴): کسی که امانت را قبول میکند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده‌روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند مثلاً آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدی کند یعنی در مال بطوری که مالك اذن نداده تصرف نماید مثلاً لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۳۴۵): اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را بجای دیگر ببری، نمیتواند آن را بجای دیگر ببرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

(مسأله ۲۳۴۶): اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی ظاهر کلامش آن باشد که آن محل در نظر او خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، کسی که امانت را قبول کرده، میتواند آن را بجای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۴۷): اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه یا بیهوش

شود، ودیعه باطل مشهود و کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی صاحب مال گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

(مسئله ۲۳۴۸): اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل مشهود پس چنانچه مال بدون آن که متعلق حق دیگری باشد به وارث او منتقل شود باید امانت دار مال را به وارث او برساند یا به وارث خبر دهد و چنانچه مال را بدون عذر شرعی به وارث ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که میخواهد بفهمد کسی که مگوید من وارث میتم راست مگوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۴۹): اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنها گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(مسئله ۲۳۵۰): اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود ودیعه باطل مشهود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند، ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

(مسئله ۲۳۵۱): اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید بنابر احتیاط امانت را به صاحب آن یا ولی یا وکیل

او برساند، و یا به او خبر دهد و اگر ممکن نیست باید بطوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلا وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(مسأله ۲۳۵۲): اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، ضامن آن امانت خواهد بود پس چنانچه آن از بین برود، باید عوضش را بدهد، ولی اگر مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و به آنچه گفته شد عمل کند بنا بر اظهر دیگر ضامن نیست.

احکام عاریه

(مسأله ۲۳۵۳): عاریه آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

(مسأله ۲۳۵۴): لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مسأله ۲۳۵۵): عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.

(مسأله ۲۳۵۶): چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده متواند عاریه بدهد. ولی بنا بر احتیاط نمیتواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده تحویل دهد.

(مسأله ۲۳۵۷): اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد، و همچنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه میکند بی اشکال است.

(مسأله ۲۳۵۸): اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۵۹): اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۶۰): اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسأله (۲۳۴۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت عمل نماید.

(مسأله ۲۳۶۱): اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه یا بیهوش شود، عاریه کننده باید به همان ترتیبی که در مسأله (۲۳۴۷) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت عمل نماید.

(مسأله ۲۳۶۲): کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد میتواند عاریه را به هم بزند، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد میتواند آن را به هم بزند.

(مسأله ۲۳۶۳): عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات

لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن - بلکه در مطلق استعمالات بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جائز است اگر چه احتیاط در ترك است.

(مسأله ۲۳۶۴): عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

(مسأله ۲۳۶۵): اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك، یا وکیل، یا ولی او بدهد، و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا میبرد مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

(مسأله ۲۳۶۶): اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مسأله (۲۰۶۵) گذشت نجس بودن آن را به کسی که عاریه میکند بگوید.

(مسأله ۲۳۶۷): چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمیتواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۶۸): اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد، یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمیشود.

(مسأله ۲۳۶۹): اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمیتواند به عاریه دهنده بدهد.

(مسأله ۲۳۷۰): اگر مالی را که مداند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك میتواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمیتواند چیزی را که به مالك مدهد

از عاریه دهنده مطالبه نماید.
(مسأله ۲۳۷۱): اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم میتواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمیتواند عوض آن را که به صاحب مال مدهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد و مرد بزنی حلال میشود، و آن بر دو قسمت است: دائم و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین نشود، و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد میکنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه منامند.

احکام عقد

(مسأله ۲۳۷۲): در زناشوئی چه دائم، و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد، و همچنین نوشتن کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد بخوانند، یا دیگری را وکیل میکنند که از طرف آنان بخواند.

(مسأله ۲۳۷۳): وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم میتواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۲۳۷۴): زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمیتوانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمیکند، بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام ولی اطمینان بگفته او نباشد، کفایت آن محل اشکال است.

(مسأله ۲۳۷۵): اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل میتواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مسأله ۲۳۷۶): يك نفر میتواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان میتواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود بطور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آنست که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

(مسأله ۲۳۷۷): اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، و پس از تعیین مهر اول زن بگویند: ((زوجتك نفسي على الصداق المعلوم)) یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: ((قبلت التزويج)) یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد ((احمد)) و اسم زن ((فاطمه)) باشد و وکیل زن بگوید: ((زوجت موكلك احمد موكلتي فاطمة على الصداق المعلوم)) پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: ((قبلت التزويج لموكلتي احمد على الصداق المعلوم)) صحیح میباشد و احتیاط مستحب آنست لفظی که مرد مگوید با لفظی که زن مگوید مطابق باشد. مثلاً اگر زن ((زوجت)) مگوید مرد هم ((قبلت التزويج)) بگوید نه ((قبلت النكاح)).

(مسأله ۲۳۷۸): اگر خود زن و مرد بخوانند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: ((زوجتك نفسي في المدة المعلومه على المهر المعلوم)) بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: ((قبلت)) صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: ((زوجت موكلتي موكلك في المدة المعلومه على المهر المعلوم)) پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: ((قبلت التزويج لموكلتي هكذا)) صحیح میباشد.

شرائط عقد

(مسأله ۲۳۷۹): عقد ازدواج چند شرط دارد:

((اول)) آن که بنا بر احتیاط به عربی صحیح بخوانند، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، میتوانند به غیر عربی بخوانند و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند. ((دوم)) مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را میخوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را میخوانند، زن به گفتن ((زوجتك نفسي)) قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن ((قبلت التزویج)) زن بودن او را برای خود قبول بنماید. و اگر وکیل مرد و زن صیغه را میخوانند به گفتن ((زوجت و قبلت)) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

((سوم)) کسی که صیغه را میخواند باید عاقل و بنا بر احتیاط بالغ نیز باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

((چهارم)) اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را میخوانند در موقع عقد زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید ((زوجتك احدی بناتی)) یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید ((قبلت)) یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

((پنجم)) زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

(مسأله ۲۳۸۰): اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی

آن را عوض کند عقد باطل است.

(مسأله ۲۳۸۱): کسی که صیغه عقد را مخواند اگر معنای آن را - هر چند بطور اجمال - بداند و قصد تحقق آن معنی را بکند عقد صحیح است و لازم نیست که معنای صیغه را تفصیلاً بداند مثلاً بداند که فعل یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است.

(مسأله ۲۳۸۲): اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

(مسأله ۲۳۸۳): اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آنست که دوباره عقد را بخوانند.

(مسأله ۲۳۸۴): پدر و جد پدری میتوانند برای فرزند پسر یا دختر نا بالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آن که طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای داشته‌اند بتوانند آن را امضا یا رد نمایند، و اگر مفسده‌ای نداشته‌اند چنانچه پسر یا دختر نا بالغ عقد ازدواج خود را به هم بزند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترك نشود.

(مسأله ۲۳۸۵): دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص مدهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، هر چند - بنابر احتیاط - خود متصدی امور زندگی خویش باشد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

(مسأله ۲۳۸۶): اگر دختر باکره نباشد با این که باکره باشد ولی پدر یا جد پدری اجازه ندهند، که با مردی که همتای او شرعاً و عرفاً میباشد ازدواج کند یا این که حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند یا

آن که اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی یا مانند آن را نداشته باشند در این موارد اجازه آنان لازم نیست و همچنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت زیادی به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

(مسأله ۲۳۸۷): اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذذ را داشته باشد وزن هم به حدی کوچک نباشد که قابلیت آن که شوهر از او تلذذ ببرد را نداشته باشد، نفقه زن بر ذمه پسر ثابت است و در غیر این صورت هم احتمال استحقاق نفقه مرود پس احتیاط به مصالحه یا مانند آن ترك نشود.

(مسأله ۲۳۸۸): اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد، و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر یا جد ضامن مهر شوند و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهر المثل نباشد، یا آن که مصلحتی اقتضا کند که مهر آن پسر بیش از مهر المثل باشد، پدر یا جد میتوانند مهر را از مال پسر بپردازند، و الا نمیتوانند بیش از مهر المثل را از مال پسر بپردازند مگر آن که او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند.

مواردی که زن یا شوهر میتواند عقد را به هم بزند
(مسأله ۲۳۸۹): اگر بعد از عقد بفهمد که زن یکی از شش عیب را که ذکر میشود در حال عقد داشته میتواند بواسطه آن عیب عقد را به هم بزند: ((اول)) دیوانگی، هر چند گاه گاهی باشد. ((دوم)) مرض خوره. ((سوم))

مرض برص ((چهارم)) کوری. ((پنجم)) شل بودن هر چند به حد زمین‌گیری نباشد. ((ششم)) آن که گوشت یا استخوانی در رحم او باشد، خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود یا نه، و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضا شده بوده یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غائط او یکی بوده در این که بتواند عقد را به هم بزند اشکال است و احتیاط لازم آنست که چنانچه بخواهد عقد را به هم بزند طلاق هم بدهد.

(مسأله ۲۳۹۰): اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود یا مرضی دارد که نمیتواند وطی و نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی یا پس از آن عارض شده باشد، در تمام این موارد بی طلاق میتواند عقد را به هم بزند، و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا این که پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی یا قبل از آن - دیوانه شود، یا این که بفهمد که او در هنگام عقد تخمه‌هایش کشیده یا کوبیده شده بوده یا این که در آن هنگام مرض خوره یا برص داشته در تمام این موارد چنانچه زن نخواهد زندگی زناشویی را ادامه بدهد و عقد را به هم بزند احتیاط واجب آنست که شوهر یا ولی او زن را طلاق دهد. و در صورتی که شوهر نمیتواند نزدیکی نماید، و زن بخواهد عقد را به هم بزند، لازمست که اول رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نماید و حاکم شوهر را يك سال مهلت مدهد و چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن زن میتواند عقد را به هم بزند.

(مسأله ۲۳۹۱): اگر بواسطه آن که مرد نمیتواند وطی و نزدیکی کند زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را

بدهد، و اما اگر مرد به واسطه یکی از عیبهای زن که در مسأله (۲۳۸۹) گذشت، عقد را به هم بزند، چنانچه با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر بعد از نزدیکی باشد باید تمام مهر را بزن پردازد.

(مسأله ۲۳۹۲): اگر زن یا مرد بهتر از آنچه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید - چه در ضمن عقد باشد یا پیش از آن در صورتی که عقد بر اساس آن واقع شود - چنانچه پس از عقد این امر بر طرف دیگری معلوم شود، او میتواند عقد را به هم بزند و تفصیل احکام این مسأله در کتابهای دیگر مانند (مسائل منتخبه) بیان شده است.

عدهای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسأله ۲۳۹۳): ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

(مسأله ۲۳۹۴): اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه به او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم میشوند.

(مسأله ۲۳۹۵): اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم میشوند.

(مسأله ۲۳۹۶): اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است - بنابر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۳۹۷): عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر

پدر، یا مادر پدر و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر مادر یا پدر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

(مسئله ۲۳۹۸): پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند بزنی او محرم هستند.

(مسئله ۲۳۹۹): اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمیتواند با خواهر آن زن ازدواج نماید. (مسئله ۲۴۰۰): اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته میشود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمیتواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن میتواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آنست که ازدواج نکند.

(مسئله ۲۴۰۱): انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن اجازه نماید اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۰۲): اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعدا رضایت بدهد عقد صحیح است، اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

(مسئله ۲۴۰۳): اگر انسان پیش از آن که دختر خاله یا دختر عمه خود را بگیرد با مادر آن زنا کند، دیگر بنابر احتیاط نمیتواند با آن ازدواج نماید.

(مسئله ۲۴۰۴): اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدائی آنها نمیشود، و همچنین است حکم اگر بعد از عقد و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، اگر چه احتیاط مستحب آنست که در این صورت از ایشان

به طلاق دادن جدا شود.

(مسأله ۲۴۰۵): اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آنست که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید، و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند احتیاط مستحب آنست که از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، بی شبهه لازم نیست از آن زن جدا شود.

(مسأله ۲۴۰۶): زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمیتواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. و بنابر احتیاط لازم عقد دائمی با آنها ننماید، و بعضی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان میدانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمیتوانند، با آنها بطور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

(مسأله ۲۴۰۷): اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن - بنابر احتیاط - بر او حرام میشود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا میتواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۴۰۸): اگر با زن بشوهری که در عده نیست زنا کند، بنابر احتیاط نمیتواند پیش از آن که توبه کند با او ازدواج نماید، ولی شخص دیگری اگر بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی ندارد، مگر در صورتی که آن زن مشهور به زنا باشد که بنابر احتیاط ازدواج با او قبل از توبه اش جائز نیست و همچنین ازدواج با مرد مشهور به زنا قبل از آن که توبه کند جائز نمیشود، و احتیاط مستحب آنست که اگر شخص بخواهد با زن

زناکار ازدواج کند صبر نماید تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود در آورد، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری.

(مسأله ۲۴۰۹): اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی میشود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مسأله ۲۴۱۰): اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی میشود، اگر چه نمدانسته که آن زن در عده است یا نمدانسته که عقد زن در عده حرام است.

(مسأله ۲۴۱۱): اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و بعدا هم نباید او را برای خود عقد کند، و همچنین است بنابر احتیاط اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

(مسأله ۲۴۱۲): زن شوهردار اگر زنا کند بر مرد زنا کننده - بنابر احتیاط - حرام ابدی میشود، ولی بر شوهر خود حرام نمیشود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

(مسأله ۲۴۱۳): زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۲۴۱۴): مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام میشود و همچنین بنابر احتیاط

لازم اگر لواط دهنده مرد باشد و یا آن که لواط کننده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمیشوند.

(مسأله ۲۴۱۵): اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از

ازدواج با آن پسر لواط کند بنابر احتیاط آنها بر او حرام میشوند.

(مسأله ۲۴۱۶): اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج

است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه مدانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمیتواند آن زن را عقد کند.

(مسأله ۲۴۱۷): اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال

احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن مدانسته که ازدواج

کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آنست که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۱۸): اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره

مفرده است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حلال نمیشوند، و نیز اگر زن

طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حلال نمیشوند، ولی اگر بعدا

طواف نساء را انجام دهند حلال میشوند.

(مسأله ۲۴۱۹): اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند حرام

است پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، ولی اگر نزدیکی

بکند اظهر آنست که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء

نموده باشد (معنای افضاء در مسأله (۲۳۸۹) گذشت) ولی احوط آنست که او

را طلاق دهد.

(مسأله ۲۴۲۰): زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام

میشود ولی اگر بام شرائطی که در احکام طلاق گفته میشود، با مرد دیگری

ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او شوهر اول

متواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

(مسأله ۲۴۲۱): زنی که عقد دائم شده حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود هر چند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد، و باید خود را برای لذتهای جنسی هر وقت که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل زن و تهیه احتیاجاتش ما دامی که به وظیفه‌اش عمل منماید بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

(مسأله ۲۴۲۲): اگر زن به وظائف زناشوئی خود را برابر شوهر هیچ عمل نکند حق غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هر چند نزد او بماند و اگر گاه گاهی از عمل کردن به وظائف خود امتناع میکند مشهور فرموده‌اند که باز هم حق غذا و لباس و منزل بر شوهرش ندارد ولی این حکم محل اشکال است و در هر صورت مهر او بدون اشکال از بین نمرود.

(مسأله ۲۴۲۳): مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مسأله ۲۴۲۴): مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است ولی پول ماشین و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنها است بر خودش میباشد، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(مسأله ۲۴۲۵): زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمدهد میتواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن

نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، و نتواند به حاکم شرع شکایت برد تا او را - هر چند با حبس کردن - مجبور به پرداخت مخارج زن نماید،

در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست. (مسأله ۲۴۲۶): مرد اگر مثلاً دو زن دائمی داشته باشد و نزد یکی از آنها يك شب بماند واجبست نزد دیگری نیز يك شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را بطور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب يك شب نزد زن دائمی خود بماند.

(مسأله ۲۴۲۷): شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترك کند، مگر آنکه نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد، یا آن که زن خود راضی به ترك آن باشد، و یا آن که در ضمن عقد ازدواج ترك آن را بر زن شرط کرده باشد، و در این حکم - بنابر احتیاط - فرقی میان این که شوهر حاضر باشد یا مسافر و زن دائمی باشد یا متعه نیست.

(مسأله ۲۴۲۸): اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند عقد باطل میشود.

(مسأله ۲۴۲۹): اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن میتواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعہ (ازدواج موقت)

(مسأله ۲۴۳۰): صیغہ کردن زن اگر چه برای لذت بردن ہم نباشد صحیح است.

(مسأله ۲۴۳۱): احتیاط واجب آنست که شوهر بیش از چهار ماه با متعہ خود نزدیکی را ترك نکند.

(مسأله ۲۴۳۲): زنی کہ صیغہ میشود، اگر در عقد شرط کند کہ شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط میتواند لذتہای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا بہ نزدیکی راضی شود، شوهر میتواند با او نزدیکی نماید، و همچنین است حکم در عقد دائم.

(مسأله ۲۴۳۳): زنی کہ صیغہ شدہ اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

(مسأله ۲۴۳۴): زنی کہ صیغہ شدہ حق ہمخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمبرد و شوهر ہم از او ارث نمبرد، و چنانچہ ارث بہ بردن را - از يك طرف یا از ہر دو طرف - شرط کردہ باشند صحت این شرط محل اشکال است ولی مراعات احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۲۴۳۵): زنی کہ صیغہ شدہ اگر چه نداند کہ حق خرجی و ہمخوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن کہ نمیدانستہ، حقی بہ شوهر پیدا نمکند.

(مسأله ۲۴۳۶): زنی کہ صیغہ شدہ چنانچہ بدون اجازہ شوهر از خانہ بیرون برود، و بواسطہ بیرون رفتن، حق شوهر از بین مرود، بیرون رفتن او حرام است، و بنابر احتیاط مستحب در صورتی کہ حق شوهر از بین نرود،

بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

(مسأله ۲۴۳۷): اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح و اگر نه باطل است.

(مسأله ۲۴۳۸): اگر برای محرم شدن - مثلاً - پدر یا جد پدر دختر یا پسر نا بالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی در آورد، در صورتی که بر آن مفسده‌ای بار نشود عقد صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر بطور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد، یا دختر بطور کلی قابل تلذذ از او نباشد صحت عقد محل اشکال است.

(مسأله ۲۴۳۹): اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمداند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که بمعقوده استمتاع شود بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل مشود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

(مسأله ۲۴۴۰): اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاطاً مستحب آنست که تمام مهر را بدهد.

(مسأله ۲۴۴۱): مرد میتواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد، یا این که دوباره صیغه نماید.

احکام نگاه کردن

(مسأله ۲۴۴۲): نگاه کردن مردن به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت، چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت آنان و دستهایشان تا میچ اگر به قصد لذت یا با ترس وقوع در حرام باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آنست که بدون قصد لذت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام میباشد، مگر به جاهائی از بدن که در متعارف التزام به پوشانیدنش نیست مثل سر و دستها و ساق پاها که نگاه کردن زن

به این جاها اگر بدون لذت و خوف وقوع در حرام باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۴۳): نگاه کردن به بدن زنهای مبتدله که اگر کسی آنها را امر به حجاب نماید اعتنا نمکنند اشکال ندارد مشروط به آنکه بدون قصد لذت و ترس وقوع در حرام باشد، و در این حکم فرق میان زنهای کافر و دیگر زنهای نیست و همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن که عادت آنان به پوشانیدنش میباشد.

(مسأله ۲۴۴۴): زن باید موی سر و بدن - غیر از صورت و دستهای - خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و احتیاط لازم آنست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را مفهمد و احتمال مرود که نگاهش به بدن زن موجب تحریک شهوتش شود بپوشاند، ولی زن میتواند صورت و دستهایش را تا میچ از مرد نامحرم بپوشاند مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد یا به قصد مبتلا کردن مرد بنگاه حرام باشد که بپوشانیدن در این دو صورت جائز نیست.

(مسأله ۲۴۴۵): نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، و همچنین است بنابر احتیاط لازم نگاه کردن به عورت کافر و بچه نا بالغ که خوب و بد را مفهمد، ولی زن و شوهر میتوانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ۲۴۴۶): مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند میتوانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ۲۴۴۷): مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(مسأله ۲۴۴۸): اگر مرد نامحرمی را بشناسد، چنانچه از زنه‌ای مبتدله نباشد، بنابر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

(مسأله ۲۴۴۹): اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد، و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

(مسأله ۲۴۵۰): اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد میتواند به مرد نامحرم مراجعه نماید و چنانچه آن مرد، ناچار باشد، که برای معالجه او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

(مسأله ۲۴۵۱): اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر مدت نگاه کردن به عورت کوتاه‌تر از مدت نگاه کردن در آئینه باشد.

مسائل متفرقه زناشوئی

(مسأله ۲۴۵۲): کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام مافتد واجب است زن بگیرد.

(مسأله ۲۴۵۳): اگر شوهر در عقد مثلاً شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، میتواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به هم بزند میتواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده‌اند بگیرد.

(مسأله ۲۴۵۴): ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، هر چند طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۵۵): اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(مسأله ۲۴۵۶): مسلمانی که از اسلام خارج شود، و کفر را اختیار کند، مرتد نامیده میشود، و مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری و مرتد ملی، و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمیز مسلمان باشد، و سپس کافر شود، و مرتد ملی مقابل آن است.

(مسأله ۲۴۵۷): اگر زن پس از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل میگردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صغیره باشد اما اگر زن در سن زنهائی باشد که حیض مبینند باید بدستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد

عده نگهدارد، و مشهور آنست که اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی مماند، و این حکم خالی از وجه نیست، هر چند بهتر آنست که مراعات احتیاط ترك نشود و یائسه زنی است که پنجاه سال سن داشته باشد، و از جهت بالا رفتن سنش خون حیض نبیند و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.

(مسأله ۲۴۵۸): اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود، زنش بر او حرام مشود، و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته مشود عده نگهدارد.

(مسأله ۲۴۵۹): اگر مرد پس از عقد مرتد ملی شود، عقد او باطل مگردد، و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا این که زن یائسه یا صغیره باشد، عده ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنهایی باشد که حیض مبینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته مشود عده نگهدارد، و مشهور آنست که اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی مماند و این حکم نیز خالی از وجه نیست البته مراعات احتیاط بهتر است.

(مسأله ۲۴۶۰): اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد، و مرد قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

(مسأله ۲۴۶۱): اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی میتواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، میتواند با مادر آن ازدواج نماید.
(مسأله ۲۴۶۲): اگر زنی از زنا آبستن شود، برای او جایز نیست بچه را سقط کند.

(مسأله ۲۴۶۳): اگر کسی با زنی که شوهر ندارد، و در عده غیر هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

(مسأله ۲۴۶۴): اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو میباشد. ولی اگر زن مدانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست، شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر همان طور که گذشت حرام میباشند.

(مسأله ۲۴۶۵): اگر زن بگوید یا ئسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول میشود، مگر آن که مورد اتهام باشد که در این صورت احتیاط آنست که از حال او جستجو شود.

(مسأله ۲۴۶۶): اگر بعد از آن که انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، و بعداً کسی بگوید آن زن، زن او است، چنانچه شرعاً ثابت نشود که گفته آن کس صحیح است، نباید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۲۴۶۷): تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمیتواند او را از مادرش جدا کند. و احوط و اولی آنست که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

(مسأله ۲۴۶۸): اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آنست که رد نشود، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر گاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او در آورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی بر زمین به پا خواهد شد.

(مسأله ۲۴۶۹): اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند، که زن دیگر

نگیرد، واجب است شوهر با زن دیگر ازدواج نکند و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد.

(مسأله ۲۴۷۰): کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد، و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال‌زاده است.

(مسأله ۲۴۷۱): هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است.

(مسأله ۲۴۷۲): زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد. احکام شیر دادن

(مسأله ۲۴۷۳): اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم میشود: ((اول)) خود زن و آن را مادر رضاعی مگویند، ((دوم)) شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی مگویند. ((سوم)) پدر و مادر آن زن، هر چه بالاتر روند، اگر چه پدر و مادر

رضاعی او باشند. ((چهارم)) بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا بعد به دنیا می‌آیند. ((پنجم)) بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ((ششم)) خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند. ((هفتم)) عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. ((هشتم)) دایی و خاله

آن زن اگر چه رضاعی باشند. ((نهم)) اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. ((دهم)) پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. ((یازدهم)) خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. ((دوازدهم)) عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری هم - که در مسائل بعد گفته میشود - بواسطه شیر دادن محرم میشوند.

(مسأله ۲۴۷۴): اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته میشود شیر دهد، پدر آن بچه نمیتواند با دخترهائی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند، و چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد، عقد او باطل میشود، ولی جائز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج نکند، و نیز نمیتواند بنا بر احتیاط دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگر چه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید، و چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد عقد او بنا بر احتیاط باطل میشود.

(مسأله ۲۴۷۵): اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته میشود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود، ولی احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشوند.

(مسأله ۲۴۷۶): اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمیشود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمیشوند.

(مسأله ۲۴۷۷): اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده

ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(مسأله ۲۴۷۸): اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمیتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۷۹): انسان نمیتواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل میشود.

(مسأله ۲۴۸۰): با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر او را شیر کامل داده، نمیشود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(مسأله ۲۴۸۱): اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود، و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمیشود.

(مسأله ۲۴۸۲): اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را بشیر پدرش شیر دهد، بنابر احتیاط گذشته در (۲۴۷۴) آن دختر به شوهر خود حرام میشود، چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسأله ۲۴۸۳): شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط

دارد: ((اول)) بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد. ((دوم)) شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمیشود. ((سوم)) بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد. ((چهارم)) شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد. ((پنجم)) شیر از يك شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود، و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمیشود. ((ششم)) بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، اثری ندارد. ((هفتم)) شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت بدنش بروید، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه چنانچه يك شبانه روز یا پانزده مرتبه بطوری که در مسأله آینده گفته میشود شیر سیر بخورد باز هم کافی است، ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و روئیدن گوشت بدنش مؤثر نبوده در حالی که بچه يك شبانه روز یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات احتیاط در این چنین مورد ترك نشود. ((هشتم)) دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمیشود. بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمیشود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد، و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم میشود. (مسأله ۲۴۸۴): باید بچه در بین يك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال

ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر يك زن بخورد، و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان مگردد، تا وقتی سیر میشود يك دفعه حساب شود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۸۵): اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمیشوند، اگر چه بهتر آنست که با هم ازدواج نکنند.

(مسأله ۲۴۸۶): اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر و به شوهر و بزنی که آنان را شیر داده محرم میشوند.

(مسأله ۲۴۸۷): اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرايطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم میشوند.

(مسأله ۲۴۸۸): اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمیشود.

(مسأله ۲۴۸۹): اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمیشوند.

(مسأله ۲۴۹۰): انسان نمیتواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند، نیز اگر با پسری لواط کند، نمیتواند دختر و خواهر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی بواسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد کند، و این حکم بنابر احتیاط در موردی که لواط کننده بالغ نباشد، و یا لواط دهنده بالغ باشد نیز جاری است.

(مسأله ۲۴۹۱): زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم

نمیشود، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند.
(مسأله ۲۴۹۲): انسان نمیتواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند،
یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه
دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند در صورتی که عقد آنان در يك
وقت بوده، هر دو عقد بنا بر اظهر باطل است و اگر در يك وقت نبوده عقد
(اولی) صحیح و عقد (دومی) باطل میباشد.

(مسأله ۲۴۹۳): اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته
میشود، شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمیشود، اگر چه بهتر آنست که احتیاط
کنند: ((اول)) برادر و خواهر خود را ((دوم)) عمو و عمه و دائی و خاله خود را.
((سوم)) اولاد عمو و اولاد دائی خود را. ((چهارم)) برادر زاده خود را. ((پنجم))
برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ((ششم)) خواهر زاده خود را، یا خواهر
زاده شوهرش را ((هفتم)) عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را ((هشتم)) نوه زن
دیگر شوهر خود را.

(مسأله ۲۴۹۴): اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر
دهد به او محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با او
خودداری نماید.

(مسأله ۲۴۹۵): مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند
عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر
خود حرام نمیشود.

آداب شیر دادن

(مسأله ۲۴۹۶): برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است

و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوبست که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر میتواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

(مسأله ۲۴۹۷): مستحب است دایه‌ای که برای طفل مگیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

(مسأله ۲۴۹۸): بهتر آنست از شیر دادن زنها به هر بچه‌ای جلوگیری شود، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مسأله ۲۴۹۹): در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.

(مسأله ۲۵۰۰): اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن میتواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد.

(مسأله ۲۵۰۱): اگر شوهر زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن آن دختر شیرخوار را شیر دهد، بنابر مشهور آن زن مادر زن شوهرش مشهود و بر او حرام مگردد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مراعات احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۲۵۰۲): اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، بعضی

فرموده‌اند که باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد، تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که از برادر از شیر برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است.

(مسأله ۲۵۰۳): اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید بواسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهرش باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

(مسأله ۲۵۰۴): اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

(مسأله ۲۵۰۵): شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت میشود: ((اول)) خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند. ((دوم)) شهادت دو مرد عادل، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند، و اما ثابت شدن شیر دادن بشهادت يك مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند محل اشکال است.

(مسأله ۲۵۰۶): اگر شك کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمیشود، ولی بهتر آنست که احتیاط کنند.

احکام طلاق

(مسأله ۲۵۰۷): مردی که زن خود را طلاق مدهد، باید بالغ و عاقل باشد، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد، باید مراعات احتیاط در مورد آن ترك نشود، و همچنین باید مرد به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشند، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۲۵۰۸): زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته میشود.

(مسأله ۲۵۰۹): طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است.

((اول)) آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

((دوم)) معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آنست که دوباره او را طلاق دهد.

((سوم)) مرد بواسطه غائب بودن یا مانند آن از زن خود جدا باشد بطوری که نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاك است یا نه، ولی در این صورت بنا بر احتیاط لازم باید مرد صبر کند تا حد اقل يك ماه از جدا شدنش از زن بگذرد و بعد او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۰): اگر زن را از خون حیض پاك بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاك بوده، طلاق او صحیح است.

(مسأله ۲۵۱۱): کسی که مداند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر از او جدا شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاك شده صبر نماید، و بعدا چنانچه بداند که او در حالت پاکی است میتواند او را طلاق دهد، و همچنین است اگر شك داشته باشد در صورتی که آنچه را که در کیفیت طلاق غائب در مسأله (۲۵۰۹) گذشت مراعات کند.

(مسأله ۲۵۱۲): اگر مردی که از زن خود جدا شده بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، هر چند اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد، که در شرع معین شده، اگر او را طلاق دهد و بعدا معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او صحیح نیست.

(مسأله ۲۵۱۳): اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم است که آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد

(معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۷ گذشت).

(مسأله ۲۵۱۴): اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آنست که دوباره او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۵): اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و سپس از او جدا شود، مثلاً مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید بقدری که زن بعد از آن پاکی خون مبیند و دوباره پاك مشود، صبر کند. و احتیاط واجب آنست که آن مدت کمتر از يك ماه نباشد.

(مسأله ۲۵۱۶): اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمبیند، و زنهای مانند او حیض مبیند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۷): طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: ((زوجتی فاطمه طالق)) یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: ((زوجة موکلي فاطمه طالق)) و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست و چنانچه مرد نتواند طلاق را به صیغه عربی بیاورد و یا وکیل بگیرد به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آنست از هر لغتی باشد میتواند طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۸): زنی که صیغه شده، مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد

مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

(مسأله ۲۵۱۹): زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق متواند فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۵۲۰): زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، و عده زن آزاد آنست که بعد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاك شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام میشود، و متواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی متواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند، مگر آن که منی شوهر بطور جذب یا مانند آن داخل فرج او شده باشد، که در این صورت بنابر اظهر باید عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۱): زنی که حیض نمیبیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض مبینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۲): زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده میشود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد، تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر

غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، بلکه احتیاط واجب آنست که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

(مسأله ۲۵۲۳): اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام میشود، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی صاحب عده باشد، بنابر این اگر زن از زنا آبستن شده باشد، و شوهرش او را طلاق دهد عده او به وضع حال بچه‌اش تمام نمیشود.

(مسأله ۲۵۲۴): زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض مبیند بنا بر احتیاط باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمیبیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد، عده او بنابر اظهر تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است اگر چه احتیاط مستحب آنست که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۵): ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام میشود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند، یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

(مسأله ۲۵۲۶): زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات مگویند.

(مسأله ۲۵۲۷): زنی که در عده وفات میباشد، حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام میباشد.

(مسأله ۲۵۲۸): اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است باید از شوهر دوم جدا شود، و بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد، تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عده وطی شبهه (که مانند عده طلاق است) و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده وطی شبهه نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۹): ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد ز موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود نه از زمان مرگ شوهر ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده و یا دیوانه میباشد محل اشکال است.

(مسأله ۲۵۳۰): اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، از او قبول میشود

مگر آن که مورد تهمت باشد که در این صورت بنا بر احتیاط قبول نمیشود، مثلاً اگر ادعا کند که در يك ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمیشود، مگر آن که نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این چنین بوده است.

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۵۳۱): طلاق بائن آنست که بعد از طلاق، مرد حق ندارد بزنی خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را بزنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است: ((اول)) طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. ((دوم)) طلاق زنی که یائسه باشد ((سوم)) طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. ((چهارم)) طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند ((پنجم)) طلاق خلع و مبارات.

((ششم)) طلاق حاکم، زن شخصی را که نه حاضر است که منخارج زندگانی او را بدهد و نه حاضر است او را طلاق دهد. و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی تا وقتی زن در عده است، شوهرش میتواند به او رجوع نماید.

(مسأله ۲۵۳۲): کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه سکنی مسکریه، بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها آنست که زن زنا نماید، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۵۳۳): در طلاق رجعی مرد به دو قسم متواند بزین خود رجوع کند ((اول)) حرفی بزیند معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد. ((دوم)) کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و ظاهر اینستکه به نزدیکی کردن

رجوع محقق مشود، اگر چه قصد رجوع نداشته باشد، بلکه بعضی گفته‌اند که به لمس و بوسیدن هر چند بدون قصد رجوع باشد، رجوع محقق مشود اگر چه این گفته خالی از اشکال نیست.

(مسأله ۲۵۳۴): برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا بزین خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است. ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات نماید.

(مسأله ۲۵۳۵): مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد، و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند این مصالحه اگر چه صحیح است واجب است که رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمرود، و در صورتی که رجوع کند طلاقی که داده موجب جدائی نمیشود.

(مسأله ۲۵۳۶): اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از يك طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است. ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال مشود یعنی متواند آن زن را دوباره عقد نماید. ((اول)) آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً يك ماهه یا يك ساله

او را صیغه کند بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمیتواند او را عقد کند. ((دوم)) شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آنست که نزدیکی از جلوی زن باشد. ((سوم)) شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. ((چهارم)) عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود. ((پنجم)) بنابر احتیاط واجب شوهر دوم در زمان نزدیکی بالغ باشد.

طلاق خلع

(مسأله ۲۵۳۷): طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و از او کراهت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او ببخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند، در طلاق خلع - بنابر اظهر - معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات نمودن حقوق زناشوئی تهدید نماید.

(مسأله ۲۵۳۸): اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل مگوید: ((زوجتی فاطمة خالعتها علی ما بذلت)) و بنابر احتیاط مستحب نیت بگوید: ((هی طالق)) یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی

که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست. (مسأله ۲۵۳۹): اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور بخواند ((عن موکلتی فاطمة بذلت مهرها لموکلتي محمد لیخلعها علیہ)) پس از آن بدون فاطمه مگوید: ((زوجة موکلتی خالعتها علی ما بذلت هی طالق)) و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را

طلاق دهد و کیل باید بجا کلمه ((مهرها)) آن چیز را بگوید مثلا صد تومان داده باشد باید بگوید: ((بذلت مائة تومان)).

طلاق مبارات

(مسأله ۲۵۴۰): اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراهت داشته باشند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

(مسأله ۲۵۴۱): اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: ((بارأت زوجتي فاطمة علی ما بذلت))، و بنابر احتیاط لازم نیز بگوید: ((فهي طالق)) یعنی من و زخم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است، و اگر دیگری را و کیل کند، و کیل باید بگوید: ((عن قبل موکلي بارأت زوجته فاطمة علی ما بذلت فهي طالق)) و در هر دو صورت اگر بجای کلمه ((علی ما بذلت)) بما بذلت بگوید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۲): صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صحیح خوانده شود، و چنانچه ممکن نباشد، حکم آن حکم طلاق است که در مسأله (۲۵۱۷) گذشت، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد. (مسأله ۲۵۴۳): اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

(مسأله ۲۵۴۴): مالی را که شوهر برای طلاق مبارات بگیرد، باید

بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

(مسأله ۲۵۴۵): اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش میباشد باید عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۴۶): اگر با زنی که مداند عیالش نیست زنا کند، اگر زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، ولی اگر گمان کند که شوهرش میباشد احتیاط لازم آنست که عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۴۷): اگر مرد زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشوئی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زن آن مرد شود طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

(مسأله ۲۵۴۸): هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است. ولی چنانچه شرط کند، از طرف شوهر فعلاً و کیل باشد که چنانچه او مثلاً مسافرت کند یا تا شش ماه خرجی ندهد خود را طلاق دهد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۹): زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و بدستور او عمل نماید.

(مسأله ۲۵۵۰): پدر و جد پدری دیوانه متوانند زن او را طلاق بدهند.

(مسأله ۲۵۵۱): اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای

پسر چهارده ساله خودش زنی را دو سال صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد میتواند مدت آن زن را بیخشد ولی زن دائمی او را نمیتواند طلاق دهد. (مسأله ۲۵۵۲): اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده میتواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند. (مسأله ۲۵۵۳): اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از يك سال بگوید يك سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعاً هم ثابت کند، میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمیتواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

غصب آنست که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار میشود، از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که هر کس يك وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او مانندازند.

(مسأله ۲۵۵۴): اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی را برای خود بگیرد چنانچه

دیگری او را از آنجا بیرون کند، و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است.

(مسأله ۲۵۵۵): اگر گرو دهنده و گرو گیرنده قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده بدست گرو گیرنده یا بدست شخص سومی باشد گرو دهنده نمیتواند آن چیز را پیش از آن که طلب او را بدهد پس بگیرد و چنانچه بگیرد باید فوراً برگرداند.

(مسأله ۲۵۵۶): مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند هر يك از صاحب مال و گرو گیرنده میتوانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو میباشد.

(مسأله ۲۵۵۷): اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به او بدهد.

(مسأله ۲۵۵۸): اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۵۹): اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال او است غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۰): هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن تمام آن چیز است اگر چه هر يك به تنهایی نمیتوانسته آن را غصب نماید.

(مسأله ۲۵۶۱): اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن

آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مسأله ۲۵۶۲): اگر شخصی قلعه طلای ساخته شده‌ای را غصب کند مثل گوشواره و آن را آب نماید باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد و چنانچه برای این که تفاوت قیمت را ندهد بگوید، آن را مثل اولش مسازم، مالك مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالك نمیتواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

(مسأله ۲۵۶۳): اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمیتواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالك حق ندارد، آن را به صورت اولش در آورد ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.

(مسأله ۲۵۶۴): اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۵): اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد، که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید

فورا زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلا جای درختها را پر نماید، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمیتواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمیتواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. (مسأله ۲۵۶۶): اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مسأله ۲۵۶۷): اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن بواسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، و احتیاط مستحب آنست که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

(مسأله ۲۵۶۸): اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که مدهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است. مثلا اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده نمیتواند از قسم پست تر بدهد.

(مسأله ۲۵۶۹): اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از

بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده، سپس تلف شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مسأله ۲۵۷۰): اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید، و از بین برود، صاحب مال میتواند عوض آن را از هر يك از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی میتواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمیتواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

(مسأله ۲۵۷۱): اگر چیزی را که مفروشند، یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به دیگری برگردانند، و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۷۲): هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنابر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا میکند

(مسأله ۲۵۷۳): مال گم شده که از قسم حیوان نیست، چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود،

چه قیمت آن کمتر از يك درهم ((۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار)) باشد یا نباشد،
متواند

آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آنست که آن را از طرف صاحبش
به فقراء صدقه بدهد.

(مسأله ۲۵۷۴): اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از يك درهم کمتر
است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمیتواند
بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، احتیاط واجب آنست که
او را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه
به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد.

(مسأله ۲۵۷۵): هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که
بواسطه آن متواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری
است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار يك درهم
برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا يك سال در محل اجتماع مردم اعلان
کند.

(مسأله ۲۵۷۶): اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، متواند به کسی
که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

(مسأله ۲۵۷۷): اگر تا يك سال اعلان کند، و صاحب ما پیدا نشود
در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد، متواند آن را برای
صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش
به فقراء صدقه بدهد، و احتیاط لازم آنست که آن را برای خود بر ندارد، و اگر
آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آنست که تصدق کند.

(مسأله ۲۵۷۸): اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا
نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری
آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده، ضامن نیست. ولی اگر

از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آن که به صدقه راضی شده، یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

(مسأله ۲۵۷۹): کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا بدستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، چنانچه احتمال دهد که مفید باشد، باز هم واجب است اعلان کند.

(مسأله ۲۵۸۰): اگر دیوانه یا بچه نا بالغ چیزی پیدا کند که نشانه‌دار باشد و قیمت آن به مقدار يك درهم برسد ولی او نتواند اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مسأله (۲۵۷۷) گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۲۵۸۱): اگر انسان در بین سالی که اعلان میکند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود، باید با اذن حاکم شرع - بنابر احتیاط - آن را صدقه بدهد.

(مسأله ۲۵۸۲): اگر در بین سالی که اعلان میکند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی، یعنی زیاده‌روی کرده باشد، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۵۸۳): اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به يك درهم مرسد در جائی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمیشود، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء - با اذن حاکم شرع بنابر احتیاط لازم - صدقه بدهد و نباید صبر نماید تا سال تمام شود.

(مسأله ۲۵۸۴): اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او

است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر او جاری است.

(مسأله ۲۵۸۵): چیزی را که پیدا کرده باید بطوری اعلان کند، که اگر صاحب آن بشنود احتمال معتنا به دهد، که آن چیز مال او است. و این امر بحسب اختلاف موارد فرق میکند، مثلاً گاهی همین قدر کافی است که بگوید (چیزی پیدا کرده‌ام)، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلاً بگوید (قطعه‌ای طلا پیدا کرده‌ام) و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند، مثلاً بگوید: (گوشواره‌ای طلا پیدا کرده‌ام) ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا متعین نشود.

(مسأله ۲۵۸۶): اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد، مال او است و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مسأله ۲۵۸۷): اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به يك درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد، و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مسأله ۲۵۸۸): هر گاه چیزی را پیدا کند که تا يك سال نماند، باید تا آخرین زمانی که باقی مماند - البته با حفظ تمام خصوصياتی که در قیمتش دخالت دارند - آن را حفظ کند و احتیاط لازم آنست که در طی این مدت او را اعلان کند و چنانچه صاحبش پیدا نشد، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او - بنابر احتیاط - قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و اعلان را ادامه دهد و اگر تا يك سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مسأله (۲۵۷۷)

گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۲۵۸۹): اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، و نخواهد آن را به صاحبش چنانچه پیدا شود بدهد وضو و نمازش باطل نمیشود.

(مسأله ۲۵۹۰): اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، میتواند بجای کفش خودش بردارد. و همچنین است اگر بداند که کفش او را بطور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الا حکم مجهول المالك، نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آن کفش جاری خواهد بود.

(مسأله ۲۵۹۱): اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالك ((صاحب آن نا معلوم)) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان

داشته باشد که مالك آن راضی به تصرف او در آن میباشد جائز است به هر طوریکه مداند او راضی است در آن تصرف کند و اگر نه لازم است صاحب آن را جستجو کند، و تا زمانی که احتمال مدهد جستجو فایده داشته باشد جستجو را ادامه دهد، و پس از یأس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط لازم این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند، و اگر بعدا صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، بنابر احتیاط باید عوض آن را به او بدهد.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
(مسأله ۲۵۹۲): حیوان وحشی باشد یا اهلی - غیر از حیوانهای حرام
گوشت که بیان آنها در احکام خوردنیها و آشامیدنیها مآید - اگر آن را
بدستوری که بعدا گفته میشود سر ببرند پس از جان دادن گوشت آن حلال
و بدن آن پاك است ولی شتر و ماهی و ملخ به غیر از سر بریدن خوردن آنها حلال
میشود بطوری که در مسائل آینده خواهد آمد.

(مسأله ۲۵۹۳): حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و كبك و بز
کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر
اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر بدستوری که بعدا گفته میشود
آنها را شکار کنند، پاك و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند
گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن
اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود.

(مسأله ۲۵۹۴): حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار
کردن پاك و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو
که نمیتواند فرار کند و بچه كبك که نمیتواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك
و حلال نمیشود، و اگر آهو و بچه اش را که نمیتواند فرار کند، با يك تیر شکار
نماید آهو حلال و بچه اش حرام است.

(مسأله ۲۵۹۵): حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده
ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاك است ولی گوشت آن را نمیشود خورد.

(مسأله ۲۵۹۶): حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار،
مرده آن پاك است ولی با سر بریدن حلال نمیشود.

(مسأله ۲۵۹۷): سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمیشوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر بدستوری که گفته میشود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است ولی گوشت آن حلال نمیشود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

(مسأله ۲۵۹۸): فیل و خرس و بوزینه، در آنچه ذکر شد حکم حیوانهای درنده را دارند، ولی حشرات و آنها که حیوانات کوچکی هستند که در داخل زمین زندگی میکنند مانند موش و سوسمار اگر خون جهنده داشته باشند، و سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند گوشت و پوست آنها پاك نمیشود.

(مسأله ۲۵۹۹): اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.
دستور سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۶۰۰): دستور سر بریدن حیوان آنست که چهار رگ بزرگ گردن آن را بطور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، و یا مثلاً حلقوم را قطع کنند بنابر احتیاط کافی نیست. و بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمیشود، مگر این که از زیر برآمدگی گلو ببرند و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس (حلقوم) و مجرای خوردن (مری) و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس میباشد.

(مسأله ۲۶۰۱): اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان

دادن حیوان ببرند ولی بطور معمول پشت سر هم نباشد، آن حیوان پاك و حلال است اگر چه احتیاط مستحب آنست که پشت سر هم ببرند.
(مسأله ۲۶۰۲): اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام میشود، و همچنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ آویزان بسر یا متصل به بدن باقی بماند، آن گوسفند بنا بر احتیاط حرام میشود ولی اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و بدستوری که گفته میشود سر آن را ببرند حلال و پاك میباشد.
شرائط سر بریدن

(مسأله ۲۶۰۳): سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

((اول)) کسی که سر حیوان را مبرد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد میتواند سر حیوان را ببرد، و اما کسی که از کفار غیر کتابی یا از فرقه‌هائی است که در حکم کفارند مانند نواصب، اگر سر حیوان را ببرد، آن حیوان حلال نمیشود، بلکه کافر کتابی هم اگر سر حیوان را ببرد هر چند بسم الله هم بگوید، بنا بر احتیاط آن حیوان حلال نمیشود.

((دوم)) سر حیوان را با چیزی ببرند که آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ نیز میشود سر آن را برید هر چند ضرورتی مقتضی سر بریدنش نباشد.

((سوم)) در موقع سر بریدن حیوان رو به قبله باشد، و رو به قبله بودن حیوان اگر نشسته یا ایستاده باشد، همانند رو به قبله بودن انسان در نماز در این دو

حالت است، و اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خوابیده باشد، باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دستها و صورت آن رو به قبله باشد. و کسی که مداند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام میشود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آنست که کسی که حیوان را سر مبرد نیز رو به قبله باشد.

((چهارم)) وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد، یا در زمان متصل به آن به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است بلکه اگر تنها بگوید (الله) بعید نیست که کافی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمیشود، و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

((پنجم)) حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خو را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و الا لزومی ندارد.

((ششم)) از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگهایش بیند و از او خون بیرون نیاید و یا آن که خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمیشود، ولی اگر کمی خون بیرون آمده از این جهت باشد که حیوان پیش از سر بریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد.

((هفتم)) آن که کشتن از مذبح باشد، و احتیاط مستحب آنست که گردن را از جلو ببرد و کارد را پشت گردن فرو ننماید، و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

(مسأله ۲۶۰۴): بنا بر احتیاط جائز نیست که سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هر چند این کار موجب حرام شدن حیوان نمیشود - ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکال ندارد و همچنین بنا بر احتیاط شکافتن گردن حیوان و قطع نخاعش (نخاع نخ سفیدی است که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد) پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جائز نیست.

دستور کشتن شتر

(مسأله ۲۶۰۵): اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با شرائط یکه برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیزی دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند. و بهتر آنست که شتر در این حال ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش

فرو کنند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۰۶): اگر بجای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند، و تا زنده است بدستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاك میباشد.

(مسأله ۲۶۰۷): اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را بدستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا

بمیرد و کشتن آن بدستور گذشته ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال میشود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
(مسأله ۲۶۰۸): فقهاء رضوان الله علیهم، چند چیز را در سر بریدن حیوانات مستحب شمرده‌اند:

((اول)) موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشسته‌گی دو دست آن را از پائین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

((دوم)) پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

((سوم)) کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۶۰۹): در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است.

(۱) پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

(۲) در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس او است

آن را ببیند.

(۳) در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

(۴) خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد. احکام شکار کردن با اسلحه

(مسأله ۲۶۱۰): اگر حیوان حلال گوشت و حشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

((اول)) آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمیشود، و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن نیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

((دوم)) کسی که شکار میکند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که در حکم کافر است - مانند نواصب - حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شکار کند و نام خدا را هم ببرد آن حیوان بنابر احتیاط حلال نمیشود.

((سوم)) اسلحه را برای شکار کردن آن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جائی

را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

((چهارم)) در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه پیش از خوردن به هدف نام خدا را ببرد باز هم بنا بر اقوی کفایت میکند ولی اگر عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمیشود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. ((پنجم)) وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

(مسأله ۲۶۱۱): اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و شکار یکی از آنان با مراعات شرائط گذشته باشد، ولی شکار دیگری فاقد بعضی از آنها باشد مثلاً یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

(مسأله ۲۶۱۲): اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط بواسطه تیر بوده، حلال نمیشود. (مسأله ۲۶۱۳): اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او میشود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۶۱۴): اگر با آلت شکار چون شمشیر بعضی از اعضای بدن حیوان مانند دست و پا را از او جدا کنند آن عضو حرام میباشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرائط گذشته در مسأله (۲۶۱۰) سر ببرند باقیمانده بدن او حلال میشود، و اما اگر آلت شکار - با شرائط گذشته - بدن حیوان را دو قسمت کند و سر و گردن در يك قسمت بمانند و انسان وقتی برسد

که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را بدستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و اگر نه آن هم حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۱۵): اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را بدستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و اگر نه آن قسمت هم حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۱۶): اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را بدستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و اگر نه حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۱۷): اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد و همچنین بسبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد، و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری
(مسأله ۲۶۱۸): اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

((اول)) سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن به جلوگیری نیاستد ضرر ندارد و لازم نیست که عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، بلکه اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار مخورد ضرر ندارد و همچنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد اشکال ندارد.

((دوم)) صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود، و بعدا صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

((سوم)) کسی که سگ را مفرستد باید مسلمان باشد، به تفصیلی که در شرائط شکار با اسلحه گذشت.

((چهارم)) شکارچی وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

((پنجم)) شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

((ششم)) کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد - ولی نه از جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار - اما اگر وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

(مسأله ۲۶۱۹): کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه بواسطه تهیه مقدمات آن مانند بیرون آوردن کارد

وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنا بر احتیاط حلال نمیشود، البته در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد حلال میشود. (مسئله ۲۶۲۰): اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسئله (۲۶۱۸) گفته شد بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

(مسئله ۲۶۲۱): اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک میباشد. (مسئله ۲۶۲۲): اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند بطوری که در مسئله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام میباشد.

(مسئله ۲۶۲۳): اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و بدستوری که در شرع معین شده سر آنها ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ
(مسئله ۲۶۲۴): اگر ماهی که در اصل خلقتش فلس دار باشد - هر چند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد - زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است

ولی خوردن آن حرام میباشد مگر این که در تور ماهگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

(مسئله ۲۶۲۵): اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود، و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(مسئله ۲۶۲۶): کسی که ماهی را صید میکند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید ببیند یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.

(مسئله ۲۶۲۷): ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام میباشد، مگر آن که انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.

(مسئله ۲۶۲۸): خوردن ماهی زنده جائز است ولی اولی خودداری کردن است.

(مسئله ۲۶۲۹): اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جائز است ولی اولی آنست که از خوردن آن خودداری نمایند.

(مسئله ۲۶۳۰): اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جائز است و احتیاط مستحب آنست که از خوردن آن خودداری کنند.

(مسئله ۲۶۳۱): اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند،

بعد از جان دادن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را بگیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگویند زنده گرفته‌ام حرام است. (مسأله ۲۶۳۲): خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمیتواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

(مسأله ۲۶۳۳): هر پرنده‌ای که مانند شاهین و عقاب و باز درنده و چنگال‌دار باشد حرام است، و ظاهر آنست که هر پرنده‌ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، چنگال‌دار است و حرام میباشد، و هر پرنده‌ای که بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن او است حلال است، بنا بر این میتوان پرندگان حرام گوشت را از حلال گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمییز داد ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنده‌ای معلوم نباشد اگر آن پرنده چینه‌دان و یا سنگدان و یا خار پشت پا داشته باشد حلال است و اگر هیچ کدام از اینها را نداشته باشد، حرام است و احتیاط لازم آنست که از همه انواع کلاغ حتی زاغ اجتناب شود و اما پرندگان دیگر - غیر آنچه ذکر شد - چون مرغ و کبوتر و گنجشک و حتی شتر مرغ و طاووس همه حلال میباشند ولی کشتن بعضی از پرندگان مکروه است مانند هدهد و سرستوک، و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام میباشند، و همچنین است زنبور و پشه و دیگر حشرات پرنده بنا بر احتیاط لازم.

(مسأله ۲۶۳۴): اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۳۵): بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام است، و آن چهارده چیز است: (۱) خون (۲) فضلہ (۳) نری (۴) فرج (۵) بچه‌دان (۶) غدد که آن را دشول مگویند. (۷) تخم که آن را دنبلان مگویند (۸) چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود میباشد. (۹) مغز حرام که در میان تیره پشت است. (۱۰) پی که در دو طرف تیره پشت است بنا بر احتیاط لازم (۱۱) زهره‌دان (۱۲) سپرز (طحال) (۱۳) بول دان (مثانه) (۱۴) حدقه چشم، اینها همه در غیر پرندگان از حیوانات حلال گوشت، و اما پرندگان پس خون و فضلہ آنها بی اشکال حرام است ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی در آنها باشد حرام بودنش بنا بر احتیاط است.

(مسأله ۲۶۳۶): خوردن بول حیوانات حرام گوشت حرام است و همچنین بول حیوانات حلال گوشت - حتی شتر بنا بر احتیاط لازم - ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳۷): خوردن گل حرام است و همچنین است خاک و شن بنا بر احتیاط لازم، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفاء جائز است، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلا حل نمایند که مستهلك شود و بعدا آن آب را بیاشامند.

(مسأله ۲۶۳۸): فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون مآید، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳۹): خوردن چیزی که موجب مرگ میشود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

(مسأله ۲۶۴۰): خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر

کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند، حرام میشود و نسل بعد از وطی آنها نیز بنا بر احتیاط حرام میشود. و بول و سرگین آنها نجس میشود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس میشود و خوردن گوشت آنها حرام است و هم چنین است بنا بر احتیاط آشامیدن شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها، باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبش نباشد، پول آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۶۴۱): بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد شیر بخورد، خود و نسلش حرام میشود و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد بنا بر احتیاط لازم است استبراء شود، و پس از آن حلال مگردد و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد و. اگر حاجت بشیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد، و در حکم بزغاله است - بنا بر احتیاط لازم - بره شیرخوار و گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حلال گوشت، و خوردن گوشت حیوان نجاستخوار نیز حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال میشود و کیفیت استبراء آن در مسأله (۲۲۶) بیان شد.

(مسأله ۲۶۴۲) آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از اخبار از بزرگترین گناهان شمرده شده است، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها منشأ گناهان است و کسی که شراب مخورد، عقل خود را از دست میدهد، و در آن موقع خدا را نمیشناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمیدارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمیکند، و از زشتیهای آشکار رو نمگرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون مرود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور

است در او ممانند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت میکنند و تا چهل روز نماز او قبول نمیشود و روز قیامت روز او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون مآید و آب دهان او به سینه‌اش مریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(مسأله ۲۶۴۳): چیز خوردن از سفره‌ای که در آن شراب منخورند، حرام است و همچنین نشستن بر سر سفره‌ای که در آن شراب منخورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنا بر احتیاط حرام است.
(مسأله ۲۶۴۴): بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

(مسأله ۲۶۴۵): چند چیز در غذا خوردن مستحب شمرده شده است:
(اول)) هر دو دست را پیش از غذا بشوید. ((دوم)) بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. ((سوم)) میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به میزبان برسد. ((چهارم)) در اول غذا بسم الله بگوید، ولی

اگر سر يك سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. ((پنجم)) با دست راست غذا بخورد. ((ششم)) به سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. ((هفتم)) اگر چند نفر سر يك سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. ((هشتم)) لقمه را کوچک بردارد. ((نهم)) سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. ((دهم)) غذا را خوب بجود ((یازدهم)) بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. ((دوازدهم)) انگشتها را بلیسد. ((سیزدهم)) بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. ((چهاردهم)) آنچه بیرون سفره مریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه مریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ((پانزدهم)) در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. ((شانزدهم)) بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. ((هفدهم)) در اول غذا و آخر آن نمک بخورد ((هیجدهم)) میوه را پیش از خوردن با آب بشوید. چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

(مسأله ۲۶۴۶): چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است:

((اول)) در حال سیری غذا خوردن. ((دوم)) پر خوردن، و در خبر است. که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش مآید. ((سوم)) نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. ((چهارم)) خوردن غذای گرم. ((پنجم)) فوت کردن چیزی که منخورد یا مآشامد. ((ششم)) بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. ((هفتم)) پاره کردن نان با کارد. ((هشتم)) گذاشتن نان زیر ظرف غذا. ((نهم)) پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری

که چیزی در آن نماند. ((دهم)) پوست کندن میوه‌هایی که با پوست خورده
میشود. ((یازدهم)) دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.
آداب آشامیدن

(مسأله ۲۶۴۷): چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است:
(اول)) آب را بطور مکیدن بیاشامد. ((دوم)) در روز ایستاده آب بخورد. ((سوم))
پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. ((چهارم)) به سه نفس
آب بیاشامد. ((پنجم)) از روی میل آب بیاشامد. ((ششم)) بعد از آشامیدن آب
حضرت ابی عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن
حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است
(مسأله ۲۶۴۸): زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب
و در شب به حال ایستاده مذموم شمرده شده است. و نیز آشامیدن آب با دست
چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جائی که دسته آنست مذموم شمرده شده
است.

احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۴۹): نذر آنست که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترك نماید. (مسأله ۲۶۵۰): در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

(مسأله ۲۶۵۱): نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۲): شخص سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست و هم چنین شخص مفلس اگر نذر کند که مثلاً چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۳): نذر زن بدون اجازه شوهر در آنچه با حق او منافات دارد صحیح نیست، و همچنین نذر زن در اموالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است، مگر در حج و زکات و صدقه و احسان به پدر و مادر و صله ارحام.

(مسأله ۲۶۵۴): اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمیتواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

(مسأله ۲۶۵۵): اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند، بطوری که آن عمل دیگر در حق او رجحان نداشته باشد نذرش منحل

مشود.

(مسأله ۲۶۵۶): انسان کاری را میتواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که مثلا نمیتواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۷): اگر نذر کند که کار حرامی یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۸): اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد، یا ترك نماید، چنانچه بجا آوردن آن و تركش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید مثلا برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح میباشد، ولی اگر بعدا ترك استعمال دود برای او ضرر داشته باشد نذر او منحل میشود.

(مسأله ۲۶۵۹): اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلا بواسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا میکند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است.

(مسأله ۲۶۶۰): اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمکند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه

پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.
(مسأله ۲۶۶۱): اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت میکند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که يك نماز یا يك روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

(مسأله ۲۶۶۲): اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمدا روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت قسم است چنان که خواهد آمد، ولی در آن روز اختیارا میتواند مسافرت کند، و روزه را نگیرد. و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد.

(مسأله ۲۶۶۳): اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۴): اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت میتواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۵): کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن

معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۶): اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۲۶۶۷): اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

(مسأله ۲۶۶۸): اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمیتواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، احتیاط مستحب آنست که به ورثه او بدهد.

(مسأله ۲۶۶۹): اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست. و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۶۷۰): کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

(مسأله ۲۶۷۱): اگر برای حرم یکی از امام یا امام زادگان نذر کند، و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

(مسأله ۲۶۷۲): اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند،

چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد، مثلاً بر زوار فقیر آن امام صرف نماید، و یا به مصارف حرم او برساند و یا در امری که موجب اعلای نام او است صرف کند و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

(مسأله ۲۶۷۳): گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را نذر کرده، مگر آن که قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق میشود جزء نذر است.

(مسأله ۲۶۷۴): هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(مسأله ۲۶۷۵): اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد.

(مسأله ۲۶۷۶): هر گاه با خدا عهد کند که اگر بحاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب میشود.

(مسأله ۲۶۷۷): در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آنست که کاری را عهد میکند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن شرعاً بهتر از ترکش باشد، ولی ظاهر آنست که این امر معتبر نیست بلکه اگر طوری باشد که در مسأله (۲۶۸۰)

راجع بمتعلق قسم خواهد آمد، باز هم عهد صحیح است و باید آن کار را انجام دهد.

(مسأله ۲۶۷۸): اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا يك بنده آزاد کند. احکام قسم خوردن

(مسأله ۲۶۷۹): اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

(مسأله ۲۶۸۰): قسم چند شرط دارد:

((اول)) کسی که قسم منخورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد.

((دوم)) کاری را که برای انجام آن قسم منخورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم منخورد ترك کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، چنانچه انجامش از نظر عقلاً بهتر از تركش باشد قسمش صحیح است و همچنین اگر قسم بخورد، کاری را ترك کند چنانچه تركش از نظر عقلاً بهتر از انجامش باشد، قسمش صحیح است، بلکه در هر دو مورد اگر انجام یا تركش از نظر عقلاً بهتر نباشد ولی برای

شخص او بهتر باشد، باز هم قسمش صحیح است.

((سوم)) به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود مانند (خدا) و (الله). و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم مگویند ولی بقدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر مآید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که به تنهایی ذات مقدس ربوبی از آن در نظر نمآید، ولی چنانچه در مقام قسم خوردن استعمال شود ذات حق به نظر مآید مثل سمیع و بصیر، باز هم قسمش صحیح است.

((چهارم)) قسم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است و همچنین برای کسی که قادر بر تکلم نیست اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است بلکه در غیرش نیز احتیاط ترك نشود.

((پنجم)) عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم مخورد، ممکن باشد و بعدا از عمل به آن عاجز شود، چنانچه خود را عمدا عاجز نکرده باشد، از وقتی که عاجز میشود قسم او به هم مخورد، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

(مسأله ۲۶۸۱): اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۸۲): اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر میتوانند قسم آنان را بهم بزنند.

(مسأله ۲۶۸۳): اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم و سواسی مخورد، مثل این که مگوید والله

الآن مشغول نماز مشوم، و بواسطه وسواس مشغول نمشود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.
(مسأله ۲۶۸۴): کسی که قسم منخورد، که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است. و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده میشود، از گناهان بزرگ میباشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب میشود، اما اگر بتواند توریه کند (یعنی موقع قسم خوردن معنای دیگری غیر آنچه لفظ ظاهر در آن است قصد کند و نشانه‌ای برای مقصود خود اقامه ننماید) احتیاط لازم آنست که توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را دیده‌ای، و انسان يك ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام احکام وقت

(مسأله ۲۶۸۵): اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج میشود، و خود او و دیگران نمیتوانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمبرد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله (۲۱۰۲ و ۲۱۰۳) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۸۶): لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر

مثلا بگويد، اين كتاب را بر طلاب علم وقف كردم، وقف صحيح است. بلکه وقف، به عمل نیز محقق میشود، مثلا چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را بطوری که مساجد را به آن طور مسازند به قصد مسجد بودن بسازد وقفیت محقق میشود. و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلا بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست، بلکه بنا بر اظهر در موقوفات خاصه مثل وقف بر فرزندان قبول نیز معتبر نیست.

(مسأله ۲۶۸۷): اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آن که وقف کند پشیمان شود، یا بمیرد، وقف واقع نمیشود.

(مسأله ۲۶۸۸): کسی که مالی را وقف میکند، باید از موقع وقف کردن مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست. و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۸۹): وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف طبقه اول کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل، یا ولی آنها بدهد ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود،

از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۰): ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق میشود.

(مسأله ۲۶۹۱): وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را

در کارهای بیهوده مصرف مسکنند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۹۲): اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۳): اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، متواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مسأله ۲۶۹۴): اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین نموده باشد، باید مطابق قرارداد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشد، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار در استفاده از آن با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ولی برای آنچه مصلحت وقف یا مصلحت نسلهای آینده است - مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی - اختیار با حاکم شرع است.

(مسأله ۲۶۹۵): اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

(مسأله ۲۶۹۶): اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمیشود، ولی اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضا نکنند اجاره باطل میشود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان مگيرد.

(مسأله ۲۶۹۷): اگر ملك وقف خراب شود. از وقف بودن بیرون نمرود مگر آن که متعلق وقف عنوان خاصی باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را بعنوان باغ وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل میشود، و به ورثه واقف بر میگردد.

(مسأله ۲۶۹۸): ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، هر کس که امر وقف بدست او است مانند حاکم شرع و متولی و موقوف علیهم میتواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.
(مسأله ۲۶۹۹): اگر متولی وقف خیانت کند، مثلا عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه منماید، که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد میتواند بجای او متولی امینی عین نماید.

(مسأله ۲۷۰۰): فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمیشود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مسأله ۲۷۰۱): اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد، و انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملك را

جمع نموده و نگهدارند تا بعدها به تعمیر مسجد برسد در این صورت احتیاط لازم آنست که عایدات آن ملك را در آنچه نزدیکتر به مقصود واقف بوده صرف نمایند مانند تأمین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر.

(مسأله ۲۷۰۲): اگر ملكی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان مگوید بدهند، در صورتی که برای هر يك مقداری معین کرده باشد، باید همان طور مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، متولی آن را بین امام جماعت و کسی که اذان مگوید بطوری که صلاح مداند قسمت نماید ولی بهتر آنست که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

(مسأله ۲۷۰۳): وصیت آنست که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تمليك یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت میکنند وصی مگویند.

(مسأله ۲۷۰۴): کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری میتواند وصیت کند بلکه کسی هم که میتواند حرف

بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است. (مسأله ۲۷۰۵): اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند ولی اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیت کند برای وصیت کافی نمیشود.

(مسأله ۲۷۰۶): کسی که وصیت میکند، باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت بچه نا بالغ صحیح نیست مگر آن که ده سال داشته باشد و وصیت برای ارحامش یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیت او در این دو صورت صحیح است و اما اگر برای غیر ارحامش وصیت کند یا آن که بچه هفت ساله وصیت کند که چیز مختصری از اموالش برای شخصی باشد یا به شخصی داده شود نفوذ وصیت محل اشکال است و مراعات احتیاط در هر دو صورت ترك نشود، و اگر شخصی سفیه باشد وصیت او در اموالش نافذ نیست ولی در غیر آن مثل وصیتش راجع به خصوصیات کارهایی که پس از مرگ برای میت انجام میگردد نافذ است.

(مسأله ۲۷۰۷): کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن آن پیدا میشود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد وصیت او صحیح نیست.

(مسأله ۲۷۰۸): اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که او وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالك میشود.

(مسأله ۲۷۰۹): وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهد، به تفصیلی که

در مسأله (۲۳۵۱) گذشت، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، و طلبکار هم مطالبه طلب خود را دارد، باید بدهد، و اگر خودش نمیتواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، یا طلبکار هنوز مطالبه نکرده باید کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده میشود مثلاً در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد.

(مسأله ۲۷۱۰): کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و فعلاً نمیتواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال میدهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد، و اما اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعیه را فعلاً بدهد، باید فوراً بدهد، هر چند نشانه‌های مرگ را در خود نبیند.

(مسأله ۲۷۱۱): کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال میدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام میدهد، باز هم واجب است وصیت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد - مانند پسر بزرگتر - که بداند چنانچه به او اطلاع دهد قضای نماز و روزه او را انجام میدهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع دهد و لازم نیست وصیت کند.

(مسأله ۲۷۱۲): کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمیدانند، چنانچه بواسطه ندانستن، حقیقت از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین برود، یا خودشان ضایع میشوند، برای آنان باید قیم امینی معین

نماید.

(مسأله ۲۷۱۳): وصی باید عاقل باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی است و همچنین - بنابر احتیاط - در اموری که راجع به دیگران است باید مورد اطمینان باشد، و وصی مسلمان باید - بنابر احتیاط - مسلمان باشد و وصیت به بچه نا بالغ به تنهایی - بنابر احتیاط - صحیح نیست اگر مقصود موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصرف نماید ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا با اذن ولی تصرف نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۷۱۴): اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، چنانچه منشأ آن وجود مانع شرعی برای هر کدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور میکند و اگر اطاعت نکنند، یا منشأ اختلاف وجود مانع شرعی برای هر کدام باشد، بجای یکی از آنان شخص دیگری را معین منماید.

(مسأله ۲۷۱۵): اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل میشود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل میشود و باید وصیت دوم او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۱۶): اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را - با التفات به وصیت سابق - برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل میشود.

(مسأله ۲۷۱۷): اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر يك قسمت آن را بدهند.

(مسأله ۲۷۱۸): اگر کسی در مرضی که به آن مرض ممیرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری بکس دیگر بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن مقدار زیادی نباشند باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیت صرف نمایند.

(مسأله ۲۷۱۹): اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۲۰): اگر در مرضی که به آن مرض ممیرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

(مسأله ۲۷۲۱): کسی که انسان وصیت میکند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد، چنانچه از وصیت تعدد مطلوب استفاده شود باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف شود و اگر نه ورثه میتوانند آن را میان خود قسمت کنند، ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و الا باطل است، و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت

مکنند.

(مسأله ۲۷۲۲): اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

(مسأله ۲۷۲۳): اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمیتواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، میتواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

(مسأله ۲۷۲۴): اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع يك نفر دیگر را بجای او معین میکند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین میکند، ولی اگر يك نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

(مسأله ۲۷۲۵): اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد هر چند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری حاکم شرع برای کمک او يك نفر دیگر را معین میکند.

(مسأله ۲۷۲۶): اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده

است که فلان مقدر به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست. (مسأله ۲۷۲۷): هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مسأله ۲۷۲۸): حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب میباشد، باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مسأله ۲۷۲۹): اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه ممانند مال ورثه است.

(مسأله ۲۷۳۰): اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

(مسأله ۲۷۳۱): اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمیتوانند از اجازه خود برگردند.

(مسأله ۲۷۳۲): اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل

اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

(مسأله ۲۷۳۳): اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مسأله ۲۷۳۴): اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل بگفته او شهادت دهند، باید مقداری را که مگوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند.

(مسأله ۲۷۳۵): اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی

برسانم یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.
(مسأله ۲۷۳۶): اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند میتوانند آن چیز را قبول نمایند ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و اگر نه حقی به آن چیز ندارد.
احکام ارث

(مسأله ۲۷۳۷): کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا يك نفر از این دسته هست دوم ارث نمیبرند. دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا يك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمیبرند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا يك نفر از عموها و عمه‌ها و دائها و خاله‌های میت زنده‌اند اولاد آنان ارث نمیبرند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری میرسد و عموی پدری ارث نمیبرد، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد و یا این که همسر میت حیات داشته باشد این

حکم حالی از اشکال نیست.

(مسأله ۲۷۳۸): اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث میبرند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث میبرند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله جد و جده میت ارث میبرند و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث میبرند.

(مسأله ۲۷۳۹): زن و شوهر به تفصیلی که بعدا گفته میشود، از یکدیگر ارث میبرند.

ارث دسته اول

(مسأله ۲۷۴۰): اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد مثلا پدر یا مادر یا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او میرسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت میکنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۱): اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت میشود، دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر میبرد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، و هیچ کدام حمل نباشند، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمیبرند، اما بواسطه بودن اینها مادر شش يك مال را میبرد و بقیه را به پدر میدهند.

(مسأله ۲۷۴۲): اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری با شرائط

گفته شده در مسأله گذشته نداشته باشد، مال را پنج قسمت میکنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را میبرد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری با شرایط گذشته داشته باشد، بنابر قولی باز هم مال را به ترتیب گذشته پنج قسمت میکنند و وجود این اشخاص اثری ندارد ولی مشهور آنست که در این صورت مال را شش قسمت میکنند پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت میبرد و يك قسمت باقیمانده را چهار قسمت میکنند يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر میدهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت

آن را به مادر میدهند، و چون مسأله خالی از اشکال نیست مراعات احتیاط در مقدار تفاوت میان يك پنجم و يك ششم از سهم مادر ترك نشود. (مسأله ۲۷۴۳): اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را میبرد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم میکنند که هر پسر دو برابر يك دختر ببرد. (مسأله ۲۷۴۴): اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و يك یا چند پسر باشند مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر میبرد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را بطور مساوی تقسیم مینمایند.

(مسأله ۲۷۴۵): اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر، یا مادر میبرد و بقیه را طوری قسمت میکنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۶): اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و يك دختر باشد مال

را چهار قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر میبرد. (مسأله ۲۷۴۷): اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را پدر یا مادر میبرد و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند. (مسأله ۲۷۴۸): اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را میبرد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را میبرد مثلا اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر مدهند.

ارث دسته دوم

(مسأله ۲۷۴۹): دسته دوم از کسانی که بواسطه خویش ارث میبرند جد یعنی پدر بزرگ، و جده یعنی مادر بزرگ، و برادر، و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

(مسأله ۲۷۵۰): اگر وارث میت فقط يك برادر، یا يك خواهر باشد همه مال به او میرسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال بطوری مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر میبرد، مثلا اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت میکنند، هر يك از برادرها دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را میبرد.

(مسأله ۲۷۵۱): اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمیرد، و اگر برادر و خواهر

پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط يك خواهر يا يك برادر پدري داشته باشد، همه مال به او ميرسد و اگر چند برادر يا چند خواهر پدري داشته باشد مال بطوري مساوي بين آنان قسمت ميشود و اگر هم برادر و هم خواهر پدري داشته باشد هر برادري دو برابر خواهر ميرسد.

(مسأله ۲۷۵۲): اگر وارث ميت فقط يك خواهر يا يك برادر مادري باشد كه از پدر با ميت جدا است همه مال به او ميرسد، و اگر چند برادر مادري يا چند خواهر مادري يا چند برادر و خواهر مادري باشند، مال بطور مساوي بين آنان قسمت ميشود.

(مسأله ۲۷۵۳): اگر ميت برادر و خواهر پدر و مادري و برادر و خواهر پدري و يك برادر يا يك خواهر مادري داشته باشد، برادر و خواهر پدري ارث نمبرند و مال را شش قسمت ميكنند، يك قسمت آن را به برادر يا خواهر مادري و بقيه را به برادر و خواهر پدر و مادري مدهند و هر برادري دو برابر خواهر ميرسد.

(مسأله ۲۷۵۴): اگر ميت برادر و خواهر پدر و مادري و برادر و خواهر پدري و چند برادر و خواهر مادري داشته باشد، برادر و خواهر پدري ارث نمبرند و مال را سه قسمت ميكنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادري بطور مساوي بين خودشان قسمت ميكنند و بقيه را به برادر و خواهر پدر و مادري مدهند و هر برادري دو برابر خواهر ميرسد.

(مسأله ۲۷۵۵): اگر وارث ميت فقط برادر و خواهر پدري و يك برادر مادري يا يك خواهر مادري باشد، مال را شش قسمت ميكنند، يك قسمت آن را برادر يا خواهر مادري ميرسد و بقيه را به برادر و خواهر پدري مدهند و هر برادري دو برابر خواهر ميرسد.

(مسأله ۲۷۵۶): اگر وارث ميت فقط برادر و خواهر پدري و چند برادر و خواهر مادري باشد، مال را سه قسمت ميكنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر

مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

(مسأله ۲۷۵۷): اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعدا گفته میشود میبرد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را میبرند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را میبرد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را میبرند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث میبرد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمیشود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم میشود، مثلا اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدری او باشد، نصف مال به شوهر میرسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری مدهند و آنچه ممانند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان بشود سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و يك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند.

(مسأله ۲۷۵۸): اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان مدهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت میشود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری

میرسد بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر میبرد ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

(مسأله ۲۷۵۹): اگر وارث میت فقط يك جد یا يك جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او میرسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمیبرد، و اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد و يك قسمت را جده میبرد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را

بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.
 (مسأله ۲۷۶۰): اگر وارث میت فقط يك جد یا جده پدری و يك جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد یا جده پدری و يك قسمت را جد یا جده مادری میبرد.

(مسأله ۲۷۶۱): اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت میشود يك قسمت آن را جد و جده مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و دو قسمت آن را بجد و جده پدری مدهند و جد دو برابر جده میبرد.

(مسأله ۲۷۶۲): اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته میشود میبرد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را بجد و جده مادری مدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را بجد و جده پدری مدهند و جد دو برابر جده میبرد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را میبرد و جد و جده بدستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را میبرند.

(مسأله ۲۷۶۳): در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جده یا اجدا یا جدات چند صورت است:

((اول)) این که هر يك از جد یا جده و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند در این صورت مال بین آنها بطور مساوی تقسیم میشود، اگر چه از حیث ذکورت و انوئت مختلف باشند.

((دوم)) این که همه آنها از طرف پدر باشند در این صورت مال بین آنها نیز بطور مساوی تقسیم میشود و فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر يك ذکری دو مقابل انثی میبرد.

((سوم)) این که هر يك از جد یا جده از طرف پدر باشد و برادر، یا خواهر

از طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمبرد.

((چهارم)) این که اجداد یا جدات بعضی از آنها پدری باشند و بعضی مادری چه این که همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات يك سوم از ترکه است، و بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود، اگر چه مختلف باشند از جهت ذکوریت و انوثة و از برای خویشان پدری از آنها دو سهم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده میشود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود.

((پنجم)) این که جد یا جده از طرف پدر با برادر و خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد يك ششم از مال را مبرد، و اگر متعدد باشند يك سوم را بطور مساوی بین خود دان تقسیم نمایند و باقی مانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده مبرد.

((ششم)) این که جد یا جده از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جد یا جده يك سوم است، اگر چه یکی باشد، و دو سوم آن از برای

برادر است اگر چه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جده خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را مبرد، و اگر متعدد باشد دو سوم را مبرند، و در هر صورت از برای جد و یا جده يك سوم است و بنابر این اگر خواهر یکی شد يك ششم از ترکه زائد از فریضه مماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است.

((هفتم)) این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه این که یکی باشد یا متعدد در این صورت از برای جد یا جده مادری يك سوم است و با تعدد بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود، اگر چه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوٲت، و از برای جد یا جده پدری، و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوٲت با تفاضل و بدون اختلاف بطور مساوی قسمت میشود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جد یا جده مادری، با برادر یا خواهر مادری يك سوم است که بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود اگر چه از حیث ذکورت و انوٲت اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل و الا بطور مساوی تقسیم میشود.

((هشتم)) این که برادرها با خواهرها بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها جد یا جده پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری يك ششم ترکه است اگر یکی باشد، و يك سوم از آن است اگر متعدد باشند، و بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جده پدری باقی آن ترکه است بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوٲت نداشته باشند، و در صورت اختلاف بتفاضل بین آنها تقسیم میشود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جده مادری باشد از برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری تمام يك سوم است و بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوٲت با تفاضل و در صورت عدم اختلاف بطور مساوی تقسیم میشود.
(مسأله ۲۷۶۴): در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد برادرزاده یا

خواهر زاده او ارث نمبرد ولی این حکم در جائی که ارث برادر زاده یا خواهر زاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلا اگر میت برادر پدر و جد مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جد مادری يك ثلث ارث مبرد، و در این صورت اگر میت پدر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جد مادری در ثلث شريك مباحند.

ارث دسته سوم

(مسأله ۲۷۶۵): دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث مبرند. (مسأله ۲۷۶۶): اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از يك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او مرسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال بطوری مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمه هر دو باشد، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، بنابر اقوی عمو دو برابر عمه مبرد، مثلا اگر وارث میت دو عمو و يك عمه باشد، مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را به عمه مدهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

(مسأله ۲۷۶۷): اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود، و اگر وارث عمو و عمه مادری باشند عمو دو برابر عمه ارث مبرد هر چند احتیاط آنست که در مقدار زیادی از سهم عمو با هم صلح کنند.

(مسأله ۲۷۶۸): اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری

و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمبرند و اقوی این است که اگر میت يك عمو یا يك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت میکنند يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در

فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری مدهند و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت میکنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن

آنها به عمو و عمه پدری و يك قسمت را به عمو و عمه مادری مدهند، و مشهور آنست که سهم عمو و عمه مادری میان آنان بطور مساوی تقسیم میشود ولی بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد هر چند احتیاط آنست که با هم صلح کنند.

(مسأله ۲۷۶۹): اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله باشد همه مال به او میرسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، بعید نیست که دائی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتمال تساوی هم مرود پس مراعات احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۲۷۷۰): اگر وارث میت فقط يك یا چند دائی، و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد ارث نبردن دائی و خاله پدری محل اشکال است و در هر حال بعید نیست که دائی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتیاط به مصالحه ترك نشود.

(مسأله ۲۷۷۱): اگر وارث میت يك یا چند دائی یا يك یا چند خاله یا دائی و خاله و يك یا چند عمو یا يك یا چند عمه یا عمو و عمه باشد مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو میرند.

(مسأله ۲۷۷۲): اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت میکنند يك

قسمت را دائی یا خاله مبرد و از بقیه بنابر اقوی دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه مدهند، بنابر این مال را نه قسمت میکنند سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه مدهند.

(مسأله ۲۷۷۳): اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت آن را به دائی یا خاله مدهند، و دو قسمت باقیمانده را عمو و عمه بین خود تقسیم میکنند، و بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد، هر چند مراعات احتیاط بهتر است.

(مسأله ۲۷۷۴): اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند، مال سه سهم میشود، دو سهم آن را بدستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم میکنند، و یک سهم آن را دائیها و خالهها بطوری که در مسأله (۲۷۷۰) گذشت بین خودشان قسمت نمایند.

(مسأله ۲۷۷۵): اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدری و مادری یا پدری تنها و عمو و عمه باشد، مال سه سهم میشود، دو سهم آن را بدستوری که سابقاً گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند، و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده با هم مساوی باشند.

(مسأله ۲۷۷۶): اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه مرسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله مرسد به اولاد آنان داده میشود.

(مسأله ۲۷۷۷): اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم میشود، یک سهم آن را عمو و عمه

و دائی و خاله مادر میت، ارث مبرند و مال بنابر مشهور میان آنها بطور مساوی

تقسیم میشود، ولی احتیاط به صلح ترك نشود، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت میکنند، يك قسمت را دائی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت مدهند.

ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۷۷۸): اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار يك همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر مبرند.

(مسأله ۲۷۷۹): اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار يك مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند. و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمبرد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمبرد، ولی از قیمت آنها ارث مبرد، و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

(مسأله ۲۷۸۰): اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمبرد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث مبرد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

(مسأله ۲۷۸۱): اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید همان طور که نزد مقومین معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه این که

آنها را كنده شده از زمين فرض نمايند، و قيمت گذارند، يا اين كه قيمت آنها را در حالي كه بدون اجاره در همين زمين باقى بمانند تا از بين بروند حساب كنند.

(مسأله ۲۷۸۲): مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

(مسأله ۲۷۸۳): اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال به شرحی كه گفته شد، بطور مساوی بين زنهای او قسمت میشود، اگر چه شوهر با همه يا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی كه در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمیرد، و حق مهر هم ندارد.

(مسأله ۲۷۸۴): اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث میبرد.

(مسأله ۲۷۸۵): اگر زن را به ترتیبی كه در احكام طلاق گفته شد،

طلاق رجعی بدهند، و در بين عده بمیرد، شوهر از او ارث میبرد، و نیز اگر شوهر در بين آن عده بمیرد زن از او ارث میبرد. ولی اگر بعد از گذشتن عده يا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمیرد.

(مسأله ۲۷۸۶): اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده مال هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث میبرد:

((اول)) آن كه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی كه

شوهر کرده باشد، ارث نمیرد، هر چند احتیاط این است كه صلح نمایند. ((دوم))

آن كه طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد، و اگر نه ارث نمیرد، خواه چیزی به شوهر داده باشد كه او را طلاق دهد يا نه. ((سوم)) شوهر در مرضی

که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن از او ارث نمبرد.

(مسأله ۲۷۸۷): لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است.
مسائل متفرقه ارث

(مسأله ۲۷۸۸): قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگتر در آنها با ورثه دیگر صلح کند و الحاق رحل و تفنگ و خنجر و مانند اینها از سلاحهای دیگر به چهار چیز گذشته خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آنست که پسر بزرگتر در آنها با دیگر ورثه صلح نماید.

(مسأله ۲۷۸۹): اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۷۹۰): اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگتر چیزهایی هم که مال او است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگتر مرسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگتر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد و اگر بقیه اموالش کافی

به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آنست که پسر بزرگتر به کیفیت گذشته در ادای قرض میت شرکت کند. مثلاً اگر همه دارائی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

(مسأله ۲۷۹۱): مسلمان از کافر ارث میبرد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمیبرد.

(مسأله ۲۷۹۲): اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمیبرد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث میبرد، ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است.

(مسأله ۲۷۹۳): هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث میبرد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، و اطمینان نباشد که آن بچه دختر است بنا بر احتیاط سهم یک پسر را کنار میگذارند، و زیادی را ورثه بین خود تقسیم میکنند، بلکه اگر احتمال معتناً به بدهند بیشتر از یکی است، مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه پسر حامله باشد، باید بنا بر احتیاط سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم میکنند

پایان